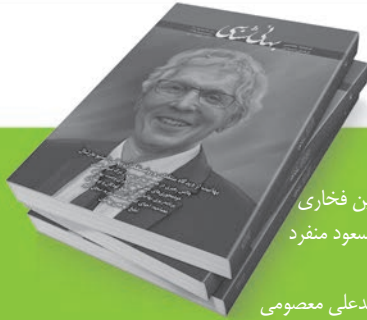


بهائیت

فصلنامه تخصصی
فرهنگی اجتماعی
در نقد بهائیت



www.bahairesearch.org



تصویر روی جلد متعلق به استیو مارشال است.

بهائیت

فصلنامه فرهنگی اجتماعی

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: عبدالحسین فخاری
 سردبیر: مهدی حبیبی مدیر داخلی: مسعود منفرد
 مدیر هنری: محمد گوگانی

صفحه‌آرایی: شیرین گوگانی ویراستار: محمدعلی معصومی

طراح جلد: الهام بخشی عکاس: مریم هادیان نقاش روی جلد: الهه ترابی
 چاپ و صحافی: پنج رنگ، خیابان طالقانی، پ ۳۱۶

فصلنامه بهائی‌شناسی، از مقالات، تحقیقات و نظرات اساتید و محققان در موضوعات تخصصی مرتبط با بهائیت استقبال نموده و به انعکاس آن‌ها با نام و مسئولیت نویسندگان خواهد پرداخت. دیدگاه‌های خود را با ما در میان بگذارید.

نشانی دفتر مجله: تهران، خیابان شریعتی، خیابان خواجه عبدالله انصاری خیابان ابوذر کوچه ۱۲ پلاک ۱۳
 تلفن: ۲۲۸۹۸۴۲۵

www.bahaimag.com

editor@bahaimag.ir



نام:

نام خانوادگی:

نشانی:

تلفن:

پست الکترونیکی:

نوع اشتراک:

قیمت:

اشتراک چهار شماره تهران و شهرستان ۱۲۰۰۰۰ تومان
 اشتراک یک ساله برای دانشجویان و اعضای هیئت علمی ۱۰۰۰۰۰ تومان
 برای مشترکین یک ساله، هزینه پست عادی در مبالغ فوق منظور گردیده است.
 (با ارسال رایگان)

نشانی دفتر مجله: تهران، خیابان شریعتی، خیابان خواجه عبدالله انصاری،
 خیابان ابوذر، کوچه ۱۲، پلاک ۱۳، واحد ۱ تلفاکس: ۲۲۸۹۸۴۲۵
 شماره حساب: ۵۳۹۴۴۵۱۶۹۰ - بانک ملت، شعبه پارک ساعی، عبدالحسین فخاری
 لطفاً پس از پرداخت حق اشتراک رسید آن را به شماره نامبر فوق ارسال فرمایید.

فرم اشتراک



سخن سردبیر
خاطره سعید

۴



۱۸

۱۶ روی خط خبر

کرونائیات بیت‌العدل

به بهانه پیام ۲۰۲۰ رضوان بیت‌العدل

انتقام کبیر در راه است!

سالگرد اعطای لقب Sir به عبدالبهاء

تحری حقیقت، ادعایی حقیقی یا بهانه‌ای برای دیده شدن؟

۲۸ مصاحبه با سید مقصد نبوی رضوی

احیای کتاب اقدامات خرید سجن اکبر



۳۱



۶۲

۵۸ تشکیلات بهائی و منتقدان: قسمت نهم

بهائیت از دیدگاه منتقدان و روشنفکران بهائی:

استیو مارشال

نمی‌توانیم نفس بکشیم!

۱۰۰ برگی از تاریخ

چالش رهبری در جامعه بهائی، پس از مرگ شوقی افندی



۱۱۰



۱۳۶ پژوهش

برنامه‌ریزی بهائیان برای تبلیغ کودکان و نوجوانان

تبلیغ تهاجمی بهائیان (تهیه)

نادیدنی را دیدنی کردن

خودمحوری‌های عبدالبهاء در اجرای وصیت بهاء الله

۱۹۳

سخن سردیر

سرمقاله

سلام گرم ما همراه با آرزوی سلامتی و موفقیت روزافزون، نثار همراهان و خوانندگان گرمی فصلنامه بهائی شناسی. اکنون که بار

دیگر خداوند متعال توفیق داد تا بتوانیم با شماره‌ای دیگر از فصلنامه در خدمت شما باشیم، به نظر رسید که مسائلی را در آغاز این شماره یادآور شویم.

۱- پیش از هر کار و بیش از هر چیز، شایسته است که شکرگزار الطاف و کمک‌های الهی باشیم که در این مدت نصیب ما شده است. بدون شک اگر نعمت‌های فراوان و توفیق او نبود، نمی‌توانستیم قدمی در راه کسب رضای حق، باری تعالی، برداریم. امید داریم که همواره شکرگزار یکایک نعمت‌های بی‌شمار

او باشیم و اگر بر چنین امر مهمی توانا نیستیم - که قطعاً نیستیم - این ناتوانی و عجز را هیچ‌گاه از یاد نبریم.

۲- با وجود مشکلات فراوان، مختلف و متفاوت، که هریک می‌توانست از آماده شدن به موقع فصلنامه جلوگیری کند، از جمله عدم تخصیص سهمیه کاغذ، این شماره نیز با تلاش دست‌اندرکاران گرمی، در زمان مناسب منتشر می‌شود. متأسفانه مشکلاتی که عموم مردم عزیز کشورمان با آن مواجه هستند، از بیماری فراگیر کرونا گرفته تا معضلات اقتصادی - که بسی مایه تأسف و تأثر است - گریبان‌گیر ما نیز بوده و است. از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده که فرمودند: «دو نعمت است که مورد غفلت واقع می‌شوند،

امنیت و سلامت». ^۱ هرکدام از آن‌ها که اندکی از دست برود، آنگاه انسان متوجه می‌شود که چه نعمت بزرگی را از دست داده است. امیدواریم با الطاف الهی بار دیگر سلامت و رونق کسب و کار و تحصیل رزق حلال، برای عموم مردم عزیز کشورمان تأمین گردد.

۳- فصل بهار امسال با دو ماه نورانی و مبارک، ماه شعبان و ماه رمضان هم‌زمان بود. ماه شعبان ماهی است که سالروز ولادت امام حسین و امام سجاد علیهما السلام در آن واقع شده است. همچنین در نیمه آن، ولادت حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که مایه شرافت و میمنت و مبارکی آن شده است. با یادآوری اینکه همه نعمت‌های بی‌شمار خداوند، به واسطه ایشان به ما رسیده است، می‌یابیم که تا چه اندازه نسبت به آن امام همام کوتاهی کرده‌ایم. از خداوند متعال خواستاریم به ما

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نِعْمَتَانِ مَجْهُولَتَانِ الْأَمْنُ وَالْعَافِيَةُ (فتال نیشابوری، محمدبن احمد، روضة الواعظین و بصيرة المتعظین (ط - القديمة)، انتشارات رضی، قم، چاپ اول: ۱۳۷۵ ش، ج ۲، ص ۴۷۲).

توفیق جبران این قصور خدمت به ساحت مقدس حضرتش را عنایت فرماید. چندی پیش یکی از عزیزان خاطره‌ای را برای فصلنامه بهائی‌شناسی فرستاد که چون مناسب ایام نیمه شعبان بود، آن خاطره زیبا را در کانال فصلنامه قرار دادیم و از آنجاکه مناسب روزهای ماه مبارک رمضان نیز هست، در ابتدای این شماره قرار گرفته است. خواندن چندین باره این خاطره و تذکرات آن، برای ما لذت بخش و تکان‌دهنده است.

۴- ماه رضوان بهائیان نیز در فصل بهار است. بهائیان این ماه را بزرگ می‌دارند و هرساله بیت‌العدل به مناسبت آن پیامی منتشر می‌کند. جالب توجه است که حتی دلیل عید بودن اعیاد رضوان که در ابتدای این ماه قرار دارد، برای عموم بهائیان ناموجه است و گاه دستمایه طنزبین آنان شده است که مگر ورود یا خروج پیامبری به باغی باعث عید شدن آن روز می‌گردد؟ در بخش اخبار این شماره، برای دو پیام بیت‌العدل که یکی در

انتشار آماده کرده است، مصاحبه‌ای انجام دادیم که در این شماره آورده‌ایم. خوانندگان محترم را به خواندن این مصاحبه و نکات مختلف و جالب توجه آن دعوت می‌کنیم.

۶- در این شماره مقاله ارزشمندی در معرفی یکی دیگر از منتقدان بهائی، آقای استیو مارشال، درج شده است. نکات دقیق و ریزبینی‌های ارزشمند ایشان و نیز برخورد خصمانه بیت‌العدل با ایشان و همسرش به دلیل ابراز آن سخنان، حقایق جالبی را برای خوانندگان محترم روشن می‌کند.

۷- در این شماره چند مقاله مرتبط با تبلیغ آیین بهائی داریم. یکی از مقالات روش‌های مورد استفاده برای تبلیغ بهائیت را بررسی می‌کند. مقاله دیگر بر موضوع تبلیغ کودکان متمرکز شده است. همچنین مقاله‌ای ترجمه شده در این شماره آمده است که پنج کتاب را که درباره آیین بهائی نوشته شده‌اند و بی‌ارتباط با موضوع تبلیغ نیستند، معرفی می‌کند.

ابتدای سال خورشیدی و یکی هم در ابتدای ماه رضوان منتشر شد، تحلیلی نوشته شده است. به علاوه چندین خبر مرتبط دیگر را که مناسبت با ایام این فصل دارد، در این شماره آورده‌ایم.

۵- انتشار این شماره، همچنین مقارن شد با احیا و انتشار کتابی مهم و روشنگر با ارزش تاریخی بسیار به نام *قدا مات خرید اسجن اعظم* که خاطرات حبیب ثابت است. او در این کتاب نشان می‌دهد که در زمان پهلوی دوم، چه اقداماتی را انجام داده است تا بتواند زمین محل زندانی را که بهاء‌الله، در زمان ناصرالدین‌شاه، چند ماهی در آنجا زندانی بود، تصاحب و سپس بازسازی کند. داستان آنجا جالب می‌شود که می‌بینیم در این جریان تشکیلات بهائی و شخص شوقی‌افندی نیز دخیل بوده‌اند و توصیه‌های مختلفی برای آن کرده‌اند. به همین مناسبت با آقای سیدمقداد نبوی که این کتاب را برای

شماره‌های فصلنامه بهائی‌شناسی نیز آورده شده و آن را در ردیف «کمپین نفرت پراکنی علیه بهائیان» قلمداد کرده‌اند. باید توجه داشت که فصلنامه بهائی‌شناسی همواره به دنبال انتشار مطالب علمی بوده و هرگز هدف القاء خشونت یا نفرت پراکنی را در چشم‌انداز خود نداشته است. همان‌طور که در شماره‌های پیشین نیز ذکر شده، از دیدگاه ما عموم بهائیان افرادی هستند که از بسیاری از مطالب آیین خود، آگاهی ندارند و با کار علمی است که می‌توان به حقایق گوناگون دست یافت. به همین دلیل همان‌طور که در ابتدای تمام شماره‌ها اشاره شده است، پذیرای مقالات و تحقیقات افراد مختلف در این موضوع هستیم.

امیدواریم خوانندگان محترم بهره کافی از این مقالات داشته باشند و همچون گذشته، ما را از نظرات، پیشنهادهای و انتقادات خود بهره‌مند سازند.

۸- مقاله دیگر درباره عبدالبهاء و عملکرد او نسبت به وصیت‌نامه پدرش است که از جنبه تاریخی آن را بررسی کرده است. مدارک مهمی در این مقاله آمده است که ارزشی تاریخی به آن بخشیده است و بخشی از رفتار فرزندان بهاء‌الله و بزرگان بهائیان با یکدیگر را نشان می‌دهد.

۹- مقاله ارزشمند دیگر، انشعاب‌هایی که در بهائیت پس از دوران زعامت شوقی افندی پدید آمد و اختلافات آنان با یکدیگر و خصوصاً با بیت‌العدل و همچنین بعضی از استدلال‌های آنان در ردّ بیت‌العدل نیز در این شماره جای گرفته است که به آن جایگاه ویژه‌ای بخشیده است.

۱۰- اخیراً کلیپی را بهائیان منتشر کردند که موضوع آن فشارها و محکومیت‌های است که برای بعضی از بهائیان پدید آمده است. در میان آن عکسی از جلد یکی از

خاطره سعید

یک: ثبت نام دبیرستان

سال‌ها قبل، دانش‌آموزی نوجوان داشتم که بسیار باهوش و درعین‌حال بسیار بازیگوش بود. کلاس سوم راهنمایی و تقریباً چهارده‌ساله بود. معلم‌ها و والدینی که با نوجوانان در این سن‌وسال کار کرده‌اند، از حساسیت‌های این دوره زندگی پسرها، مطلعند. سن بلوغ است و سرکشی‌هایی که معمولاً در این سن، بین نوجوانان وجود دارد.

این دانش‌آموز که سعید نام داشت، ارتباط خوبی در کلاس درس با من برقرار کرده بود و حتی پدرش یک بار تماس گرفته بود تا از این تعامل تشکر کند و ضمناً از من خواسته بود که نسبت به برخی از رفتارهای او در خانه و به‌ویژه با مادرش به او تذکره‌دهم.

سال تحصیلی روبه‌پایان بود و آقا سعید برای ثبت‌نام در یکی از دبیرستان‌های خیلی خوب شهر، برگ درخواست پر کرده و امتحان ورودی داده بود. پدر او، می‌دانست که من با دبیرستان مذکور نیز همکاری داشته‌ام، بنابراین در برگ درخواست، نام من را به‌عنوان معرف نوشته بود و با من هم تماس گرفته و اطلاع داده بود.

چند روزی از تماس پدر سعید نگذشته بود که مسؤول گزینش دانش‌آموزان در آن دبیرستان، که اتفاقاً یکی از اقوام دور ما هم بود، با من تماس گرفت و سؤالاتی درباره سعید پرسید و من هم پاسخ دادم و از هوش بالا و خانواده خوب او تعریف کردم. مسؤول گزینش به من گفت که ما در

مصاحبه، احساس کردیم که سعید دانش‌آموز شلوغی است و یکی دوبار هم مصاحبه‌کننده را دست انداخت؛ اما به روی خودمان نیاوردیم. به همین دلیل تصمیم گرفته بودیم که او را رد کنیم؛ اما وقتی فرم مربوط به او را بایگانی می‌کردم، ناگهان نام شما را به عنوان معرف در این فرم دیدم. فکر کردم با شما به عنوان آخرین مشورت تماس بگیرم. حالا با کمال تعجب می‌بینم که خیلی از او تعریف می‌کنید. به نظر شما علت این شیطنت چیست و آیا می‌شود با چنین دانش‌آموزی کنار آمد؟ من نگرانم که فضای کلاس درس را به سمت لودگی و مسخره کردن معلمان پیش ببرد و مجبور شوم آخر سال او را اخراج کنم.

فکری کردم و گفتم: واقعیت این است که او شیطنت‌های خاص خودش را دارد و گاهی هم از حد می‌گذراند. اما اگر با او رفاقت کنید و شیطنت‌ها را نادیده بگیرید، می‌شود او را هدایت کرد و از آن مسیری که شما نگران آن هستید، دور کرد. من اگر جای شما باشم، این دانش‌آموز را حتماً ثبت نام می‌کنم. من ضمانت می‌کنم که رفتار نامناسبی از او سر نزنند. به تجربه من اعتماد کنید. امتیازهای این نوجوان، خیلی بیشتر از اشکالات اوست و اصلاً مگر کسی هست که بدون اشکال باشد. کار با نوجوان‌ها همیشه سخت بوده و سعید هم یک نوجوان است. من مطمئن هستم که در برخورد با او، اگر مسائل تربیتی را درست رعایت کنید، به مشکلی برخورد نمی‌کنید. من هم در خدمت شما هستم، او رابطه خوبی با من دارد. اگر در بین سال احساس کردید که مشکلی پیش آمده، من حاضر هرطور که دستور بفرمایید، با او صحبت کنم.

گفت‌وگوی من با مسؤول‌گزینش تمام شد و حرف‌هایم نتیجه داد و او راضی شد و قول داد برای ثبت نام سعید مساعدت کند.

دو: سوء تفاهم سعید

تلفن همراهم زنگ خورد و شماره منزل آقا سعید را پشت خط نشان داد. گوشی را برداشتم و سلام کردم. ناگهان به جای سلام، از آن طرف خط، صدای فریاد سعید بلند شد. شروع کرد به داد و فریاد و انواع و اقسام ناسزاها را نثار من کرد. حدود سه دقیقه بدویراه گفتم. یکسره پشت تلفن فریاد کشید و اصلاً فرصت نداد من حرف بزنم. از حرف‌هایش فهمیدم که او را به دبیرستان فراخوانده‌اند و دوباره مصاحبه کرده‌اند و با کنایه به او فهمانده‌اند که درموردش تحقیق کرده‌اند و می‌دانند که شیطنت‌هایی دارد.

سعید گمان کرده بود که چون نام من را به عنوان معرف در فرم ثبت نام نوشته است، از طرف دبیرستان با من تماس گرفته‌اند و من هم پشت سر او بدگویی کرده‌ام و همین باعث شده که او را ثبت نام نکنند. قسمت اول فکر او درست بود؛ اما قسمت دوم تصورش کاملاً اشتباه بود و ماجرا کاملاً برعکس بود. من تلاش کرده بودم که او را ثبت نام کنند و شیطنت‌هایش را در برابر امتیازهایش کم‌رنگ نشان دهم.

هرچه خواستم او را آرام کنم، فایده نکرد. بعد از دو سه دقیقه داد و فریاد و فحش و ناسزا، تلفن را قطع کرد. من خیلی تعجب کردم و درعین حال ناگهان قلبم از درد تیر کشید. خودم را به هوای آزاد رساندم و چند نفس عمیق کشیدم. برخی از همکاران که متوجه حال بد من شده بودند، برایم آب‌قند آوردند و کمی طول کشید تا به حالت اول بازگردم.

وقتی حالم بهتر شد، با مسئول‌گزینش آن مدرسه تماس گرفتم تا ببینم چه اتفاقی افتاده است؟ او توضیح داد که به خاطر حرف‌های من، بار دیگر سعید را به مدرسه دعوت کرده‌اند و دوباره مصاحبه کرده‌اند و به او گفته‌اند که اگر می‌خواهد در مدرسه ثبت نام شود، باید نظم و ادب و نزاکت را رعایت کند و خنده و شوخی را از حد نگذراند. اتفاقاً چند دقیقه قبل، پدرش به

مدرسه آمده و کار ثبت نام او انجام شده است.

فهمیدم که برای سعید سوءتفاهم پیش آمده است و هنوز نمی‌داند که کار ثبت نام انجام شده است و به اشتباه گمان کرده که او را رد کرده‌اند.

نمی‌دانستم چه بگویم؟ آیا به مسؤل گزینش بگویم که همین چند دقیقه پیش چه بلایی سر من آورده و چه حرف‌هایی به من زده است؟ آیا از او بخواهم که ثبت نام را لغو کند و برای این بی ادبی، او را تنبیه کنم؟ یا چیزی نگویم و اجازه دهم تا زمان مسأله را حل کند؟

هرچه فکر کردم، دیدم نمی‌توانم با آینده یک نوجوان این‌گونه بازی کنم. من به او خوبی کرده بودم و او با بدی، جواب خوبی‌های من را داده بود. اگر الان حقیقت را به مسؤل گزینش می‌گفتم، شاید دلم خنک می‌شد، اما معلوم نبود که چه بلایی سر سعید می‌آمد؛ وانگهی، با تمام شیطنت‌ها و سرکشی‌ها، سعید را خیلی دوست داشتم. خودم او را در کلاس تربیت کرده بودم و دلم نمی‌آمد، کاری کنم که به او آسیبی برسد. درعین حال من معلمی باتجربه و جاافتاده بودم و سعید، نوجوانی کم‌تجربه و چموش. من نمی‌توانستم خودم را با او مقایسه کنم و مانند او رفتار کنم، در آن صورت تفاوت میان من و او چه بود؟ بالأخره تصمیم گرفتم چیزی نگویم. از مسؤل گزینش تشکر کردم و گوشی را قطع کردم.

سه: بازگشت سعید

تازه به خانه رسیده بودم. پاسی از شب گذشته بود. دست و صورت را شسته بودم و آماده خوردن شام می‌شدم که ناگهان زنگ خانه به صدا درآمد. تعجب کردم، منتظر کسی نبودم. گوشی را برداشتم و از نمایشگران پدر سعید را دیدم. سلام کردم، جواب داد، دعوت کردم که داخل بیاید. قبول نکرد و گفت: اگر می‌شود شما چند دقیقه بیاید دم در.

به همسرم گفتم چند دقیقه‌ای صبر کند تا برگردم. از پله‌ها پایین رفتم، از حیاط مجتمع محل سکونت‌مان گذشتم و به در کوچه رسیدم. در را باز کردم. سعید با یک دسته گل یک طرف ایستاده و سرش را پایین انداخته بود و خجالت می‌کشید به چشمان من نگاه کند. به پدرش سلام کردم. پدرش گفت:

- آقا معلم! سعید دچار سوءتفاهم بزرگی شده بود؛ فکر کرده بود که مدرسه ثبت نامش نکرده‌اند. وقتی من عصر به خانه رفتم و به او اطلاع دادم که کار ثبت نام انجام شده و مسؤول گزینش گفته که فقط به خاطر توصیه شما این کار را کرده، خیلی پشیمان و ناراحت شد. ماجرای تماس امروزش با شما را به من گفت. من هم به او گفتم باید به منزل شما بیاییم و عذرخواهی کنیم. گفت که با شما کمی تند صحبت کرده است. تو را به خدا، ماجرای تماس سعید با خودتان را به مسؤول گزینش اطلاع ندهید که حتماً ثبت نام سعید را لغو می‌کنند.

در این لحظه سعید جلو آمد و گل را به من داد و در حالی که چشمانش از شدت اضطراب دودو می‌زد، گفت:

- آقا معلم ببخشید. من اشتباه کردم. تو را به خدا آبروی مرا نبرید.

سرم را پایین انداختم و کمی فکر کردم. فهمیدم که آقا سعید ماجرا را برای پدرش هم درست تعریف نکرده است. سعید فقط کمی تند با من صحبت نکرده بود؛ از اول تا آخر بر سر من فریاد کشیده بود و کلی ناسزا گفته بود. فهمیدم که ترسیده مسأله را با پدرش هم مطرح کند و فقط روی بخشش من حساب باز کرده و به در خانه ام آمده است. طفلکی داشت قالب تهی می‌کرد. دلم برای قلب مالا مال از اضطرابش سوخت. حالا که برای عذرخواهی آمده بود، باید قبول می‌کردم. ناسلامتی من معلمش بودم.

سرم را بلند کردم و به پدر سعید گفتم: بعد از تماس امروز آقا سعید، من با مسؤول گزینش دبیرستان تماس گرفتم. ایشان به من گفت که ثبت نام سعید انجام شده و در این مورد نگران نباشم. من هم درباره تماس آقا سعید چیزی نگفتم. فهمیدم که دیر یا زود متوجه اشتباهش می‌شود. خیلی خوشحالم که توصیه‌ام کارساز بوده و ثبت نام سعید انجام شده است. واقعاً لازم نبود زحمت بکشید و تا اینجا تشریف بیاورید. یک پیامک یا تلفن کوتاه هم کافی بود. مسأله مهمی نبود. چقدر هم که به زحمت افتادید! چه گل زیبایی! سلیقه شماست یا آقا سعید؟

سعی کردم بحث را به زیبایی گل بکشانم تا سعید بیشتر شرمند نشود؛ اما او دوباره جلو آمد. خم شد؛ خواست دستم را ببوسد. ممانعت کردم و او را در آغوش گرفتم. بغض سعید در آغوشم ترکیب نمی‌دانم بیشتر به خاطر اینکه در برابر مسؤول گزینش، او را ضایع نکرده بودم خوشحال و شرمند بود یا به خاطر آبروداری در برابر پدرش. پیشانی‌اش را بوسیدم و اشک‌هایش را پاک کردم.

چهار: خاتمه

با دسته گل رفتم بالا. همسرم با تعجب به دسته گل نگاه کرد. معنی نگاهش این بود که چه کسی با تو کار داشت و چرا گل آورده بود؟ چرا این وقت شب؟ چرا داخل نیامد؟ اما من نمی‌خواستم ماجرا را حتی برای او تعریف کنم. لزومی نمی‌دیدم آبروی سعید را جلوی او ببرم، هرچند که او سعید را اصلاً نمی‌شناخت.

گفتم: یکی از دانش‌آموزان با پدرش آمده بودند برای تشکر. اصرار کردم که داخل بیایند، اما قبول نکردند، گل را دادند و رفتند.

آخر شب موقع خواب، سرم را که روی بالش گذاشتم، تمام اتفاقات و حوادث آن روز جلوی چشمم آمد. خیلی خوشحال بودم که عجله نکرده بودم. خوشحال بودم که سرکشی و بی ادبی را با پاسخ کوبنده همراه نکرده بودم. خوشحال بودم که آینده این نوجوان خراب نشده بود. اگر من به مسئول گزینش یا به پدر سعید ماجرا را می‌گفتم، کسی نمی‌توانست مرا سرزنش کند، واقعیت را گفته بودم؛ اما حالا صبوری کرده بودم، در نتیجه، هم آبروی سعید حفظ شده بود، هم ثبت نام شده بود و هم درس بزرگی گرفته بود. از کرده خود خیلی شادمان بودم و خدا را شکر می‌کردم که ناگهان فکری مثل آوار، روی سرم خراب شد. با خودم اندیشیدم:

- آقا معلم! یک بار آبروی یک نفر را نبردی و بدی را با خوبی جواب دادی و آن فرد خطاکار را با این کار تربیت کردی و حالا این قدر خوشحالی! اما در برابر خدای مهربانی که هر روز و هر ساعت، خطاهای تو را می‌بیند و در عین حال، نعمت‌های بی‌کرانش را از تو سلب نمی‌کند، کرنش نمی‌کنی؟

- آقا معلم! خیلی خدای خوبی داریم. هر روز و هر ساعت، با نعمت‌هایش به ما خوبی می‌کند و اصلاً به روی ما نمی‌آورد که ما، هر روز و هر ساعت، با اشتباهات و سرکشی‌هایمان، با رفتارهای زشت و نابخایمان، با ناشکری‌ها و ناسپاسی‌هایمان، با او درمی‌افتیم و برخلاف رضایت او، حرکت می‌کنیم. هیچ وقت آبرویمان را جلوی دیگران نمی‌برد. هیچ وقت ضایعمان نمی‌کند.

- آقا معلم! نمی‌خواهی به در خانه خدا بروی و برایش دسته‌گل ببری؟ نمی‌خواهی به خدا بگویی که شرمنده‌ای؟ نمی‌خواهی به اشتباهات اعتراف کنی؟ وقتش نرسیده است بگویی که خدایا، تو بسیار صبور و بردباری که در برابر این همه ناسپاسی، مرا عقوبت نمی‌کنی و با تکرار نعمت‌هایت، بازهم دست دوستی به سوی من دراز می‌کنی.

- آقا معلم! وقتش نرسیده است بگویی که خدای من! رفتارهای زشت و بد من کجا و کرامت و بردباری تو کجا؟ مگر می‌توان خوبی‌های تو را با بدی‌های من مقایسه کرد؟ من بنده‌ای جاهل و ناسپاسم و تو آقایی بخشاینده و مهربان. خدای من، عذرخواهی و پوزش خواهی مرا بپذیر و از خطاهایم درگذر و بر آن‌ها قلم عفو بکش.

- آقا معلم! خجالت می‌کشی به در خانه خدا بروی؟ رویت نمی‌شود با خدا حرف بزنی؟ به پدرت بگوتورا تا خانه خدا همراهی کند. لازم هم نیست سیرت را پیاز قضیه را برای پدرت تعریف کنی. فقط بگو همراهت بیاید. پدر دسته‌گل را هم می‌خرد. پدر بلد است چگونه سر صحبت را با خدا باز کند تا خداوند، زودتر و راحت‌تر از تو بگذرد. پدرت را در دل صدا کن و بگو: ای امام زمان، ای پدر امت! سنگینی بار گناهان، کمرم را خم کرده است. می‌دانم که خدای مهربان، شما را دوست دارد و وساطت شما را رد نمی‌کند. آیا می‌شود مرا تا در خانه خدا همراهی کنید و از خدای مهربان بخواهید، خطاهای من را به رویم نیاورد و همه را باهم ببخشاید؟

بخشی از دعای ابوحمزه ثمالی:

تَتَحَبَّبُ إِلَيْنَا بِالنِّعَمِ وَ نُعَارِضُكَ بِالذُّنُوبِ. خَيْرُكَ إِلَيْنَا نَازِلٌ وَ شَرُّنَا إِلَيْكَ صَاعِدٌ وَ لَمْ يَزَلْ وَ لَا يَزَالُ مَلَكٌ كَرِيمٌ يَأْتِيكَ عَنَّا بِعَمَلٍ قَبِيحٍ فَلَا يَمْنَعُكَ ذَلِكَ أَنْ تَحُوطَنَا بِنِعْمِكَ وَ تَتَفَضَّلَ عَلَيْنَا بِالْآيَاتِ؛ فَسُبْحَانَكَ مَا أَحْلَمَكَ وَ أَعْظَمَكَ وَ أَكْرَمَكَ مُبْدِئاً وَ مُعِيداً؛ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ وَ جَلَّ ثَنَاؤُكَ وَ أَكْرَمَ صَنَائِعُكَ وَ فَعَالَكَ. أَنْتَ إِلَهِي أَوْسَعُ فَضْلاً وَ أَعْظَمُ حِلْماً مِنْ أَنْ تُقَايِسَنِي بِفِعْلِي وَ حَظِيَّتِي؛ فَالْعَفْوُ الْعَفْوُ سَيِّدِي سَيِّدِي سَيِّدِي ...

روی خط خبر

کرونا بیات بیت العدل

نوروز امسال به بهانه شیوع بیماری کرونا در سطح جهان، بیانیه‌ای جدید از بیت العدل صادر شد. روالی که اخیراً این نهاد در پیش گرفته، پرگویی به بهانه‌های مختلف بوده است، تا جایی که اعضای بیت العدل به اعتراف خود این متن، حتی تا ایام رضوان که هر ساله بیانیه‌ای صادر می‌کردند، تحمل را جایز ندیدند. هرچند در این بیانیه‌های مکرر کمتر مورد مفیدی به حال جامعه بهائی یافت شده است، این بار هم شاید مهم‌ترین نکته در متن بیانیه، ارجاع به تصمیمات جدید محافل ملی و تعویق برخی از برنامه‌های اداری امر، آن هم با نظر مشاوران قاره‌ای بود؛ اقدامی که به‌طور معمول بدون این بیانیه همیشه انجام گرفته بود. زیرا طبق ساختار تشکیلاتی بهائیت، هر بهائی، برای انجام هر کاری باید با مافوق خود هماهنگی کند. پس

ارجاع به تصمیمات محافل ملی و مشاوران قاره‌ای، اصولاً امری زائد و صدور بیانیه به این بهانه چندان منطقی به نظر نمی‌رسد، مگر آنکه این کاریک اقدام ظاهر فریب برای پاسخ حداقلی به درخواست‌ها و مراجعات جامعه بهائی بوده باشد. در گذشته نیز مشابه این پیام و این پاسخ‌های بی‌راهکار، به‌وفور دیده شده است؛ به‌عنوان مثال، بیت العدل در نامه مورخ ۲۴ ژانویه ۱۹۹۳ خطاب به یکی از احباء که پرسیده بود ”اگر زن و شوهر بهائی با مشورت به اتفاق نظر نرسند، چه راهی باید اتخاذ نمایند؟“ پاسخ می‌دهد: ”... هر زن و شوهری باید خود تصمیم بگیرند که دقیقاً تحت چه شرایطی چنین تبعیتی (تبعیت زن از مرد یا بالعکس) صورت گیرد...“ و عملاً هیچ راه حل معینی را بیان نکرد و احباء را به خودشان ارجاع داد.



آنجا که آمده: "... فعالیت‌های مجددانه‌ای که هر جا شرایط ایجاب کند با جدیت ادامه می‌یابد."

به‌راستی کدام کار تشکیلاتی از جان‌صدها کارمند و داوطلب مستقر در حیفا مهم‌تر بود که بیت‌العدل این را (حداقل تا لحظه نگارش این متن) رسماً اعلام نکرده است. آن هم در شرایطی که برنامه سفر زیارتی بهائیان جهان به حیفا، با سیاست‌های کاهش تردد اتباع کشورها به سرزمین‌های اشغالی، به علت شیوع بیماری کرونا، عملاً لغو شده است.

از سوی دیگر توقع بود بیت‌العدل در این بیانیه اعلام کند که در این موقعیت حساس، جمع‌آوری پول برای برنامه‌های میلیاردی مانند بنای یادبود و مقبره عبدالبهاء و صدها پروژه ریز و درشت بیت‌العدل که با پول بهائیان جهان در فلسطین اشغالی و دیگر نقاط جهان انجام می‌شود، متوقف شده و در عوض در همان کشورها صرف سلامت و رفع مشکلات اقتصادی بهائیان بر اثر همه‌گیری بیماری خواهد شد. هر چند هزینه‌های کلان

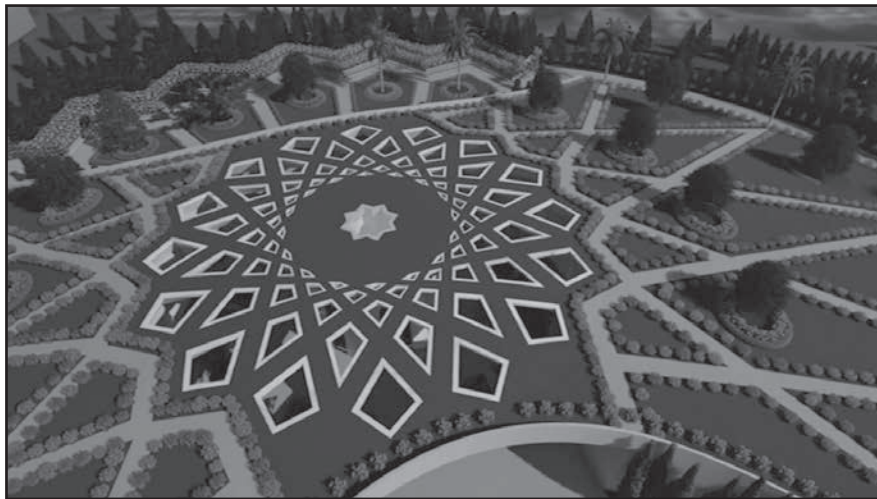
به‌نظر می‌رسد این تسلسل بیانیه‌ها، بیشتر واکنشی است به توقع جامعه بهائی از این نهاد در ورود مؤثر به مسائل مختلف پیش روی بهائیان یا حداقل، توقع پاسخ‌گویی این نهاد به اعضای خود، اما گاهی شوری دست‌پخت بیت‌العدل به حدی می‌رسد که زبان دوستان را هم به اعتراض می‌گشاید. به بیان دقیق‌تر بهائیان جهان انتظار داشتند در شرایط همه‌گیری کرونا در خاورمیانه و فلسطین اشغالی، بیت‌العدل گزارشی از اقدامات خود برای حفظ سلامت صدها بهائی مستقر در تشکیلات حیفا بدهد و خبر تعطیلی ساختمان‌های مستقر در باغ‌های بهائی و بازگشت بهائیان مستقر در آنجا به کشورهای مبدأ را برای حفظ جان افراد اعلام کند، آن هم در شرایطی که روند همه‌گیری در سرزمین‌های اشغالی منجر به لغو همه تجمعات و تعطیلی‌های گسترده در آن کشور شده بود. متأسفانه، برخلاف تصور، در متن بیانیه، از گسترش فعالیت‌ها صحبت شده است، گویی در لفافه گفته شده است که جان انسان‌ها در قبال اهداف و برنامه‌های توسعه تشکیلاتی ارزشی ندارد،



سازمان جهانی بهائیت محتاج منابع پیدا و پنهان دیگری نیز هست. بهائیان آن‌ها را از دغدغه‌های به حق خود منحرف کند.

عدم پاسخ‌گویی مالی بیت‌العدل در قبال چگونه هزینه شدن پول‌های هنگفت دریافتی تحت عنوان حقوق‌الله، تبرعات و حتی وجوه واریزی بهائیان در گلدان‌های ضیافت، همیشه برای بهائیان سؤالات زیادی ایجاد کرده است، اما بیت‌العدل ترجیح می‌دهد به جای پرداختن به این دغدغه‌ها به دعوت برای دعا بسنده کند و این‌گونه با به بازی گرفتن احساسات

آیا به‌راستی بهتر نبود در این بیانیه به جای نقل دعایی از عبدالبهاء، خبر توقف عملیات ساختمانی مقبره عبدالبهاء، برای حفظ سلامت کارکنان و صرفه‌جویی در هزینه‌های جامعه بهائی، را اعلام می‌کردند؟ تا کی اعضای بیت‌العدل از شفافیت گردش مالی هنگفت دلاری خود گریزان خواهند بود و از هرگونه حسابرسی می‌توانند دوری بجویند؟



تصویری از طرح مقبره عبدالبهاء در حیفا

به بهانه پیام ۲۰۲۰ رضوان بیت العدل

ندارد که بیت العدل بخواهد راهکاری برای آن ذکر کند، در این صورت این خود اعترافی است دردناک به پوچی ادعای ”ملهم بودن به الهامات الهی“ و اثباتی است برای عدم حمایت الهی وعده داده شده، دست خدا همواره باز است و انتظار طبیعی آن است که جمیع معصومان بدون سعی و خطا برای بشریت راه حل نجات بخشی ارائه کنند. البته در کتاب مفاوضات، جناب عبدالبهاء شرطی برای رسیدن الهامات غیبی ذکر کرده اند، آنجا که می نویسند ”بیت العدل عمومی اگر به شرائط لازمه، یعنی انتخاب جمیع ملت تشکیل شود، آن عدل در تحت عصمت و حمایت حق است“ (صفحه ۱۲۲). در این چارچوب فکری یعنی وقتی هیچ الهامی در بیان و کلام بیت العدل اعظم جاری نیست، این نشانگر آن است که بیت العدل فعلی از مشروعیت لازم برخوردار نیست. جالب تر آنکه در همین پیام شعارزده بازهم تلاش شده از نقش محافل ملی و مشاوران قاره در برنامه های انتخاباتی، با ادبیاتی حماسی حمایت شود تا چالش های

هرساله در ابتدای ایام رضوان، مصادف با اول اردیبهشت، معمولاً مهم ترین پیام بیت العدل خطاب به بهائیان جهان صادر می شود، پیامی که امسال مانند تمام اتفاقات دیگر تا حدودی رنگ و بوی کرونایی به خود گرفته بود.

در همان ابتدای پیام، بیت العدل با اشاره به اثرات ویروس کووید ۱۹ در جهان، آن را ”خطری هولناک و جهانگیر“ نامید که ”امواج رنج و اندوه“ آن در تمام ملل جهان در حال انتشار است. البته بیت العدل توضیح نداد که چطور این رنج و اندوه جهانی با آمدن سید علی محمد باب به عنوان منجی و نجات دهنده بشریت از ظلم و ستم پایان نگرفت و با ظهور ایشان اوضاع بسیار وخیم تر از گذشته شد و همچنین بحرانی تر!

سؤال مهم ترین است که چرا به بیت العدل که به عقیده بهائیان ملهم به الهامات الهی است راهکار درست الهام نشده و راه حل نجات بخشی برای حل این مشکلات ارائه نگردید؟ هرچند ممکن است گفته شود هیچ راه حلی بشری برای مشکل کنونی وجود



صفحه ۲ | روضان ۲۰۲۰ میلادی (۱۷۷ بدیع) | بهائیان جهان

هیستگنی فوق‌العاده را بین نوسمی که وضیعت مشابه دارند موجب می‌شود. پویایی و تحرک حیات جامعه که حائز اهمیت است بسیاری برای پیشرفت جمعی است تضعیف و تخلیف نخواهد یافت.

از مشاهده اینکه محافل روحانی مملی، سرداران سنگلی ناپایدار لشکر نورو، با چه قابیستی جوامع خود را هدایت نموده و عملکرد خود را در این بحران شکل داده‌اند، روح این مشتاقان به اهتزاز آمده است. این محافل قویاً از همکاری و حمایت مشاورین قلوبی و هیئت‌های معاونت که مثل همیشه پرچم خدمات عاشقانه را دلبزانه برافراشته‌اند، برخوردار بوده‌اند. محافل با اصلاح کامل از وضیعت سریع التئیر در کنوشان، تربیت لازم را برای اداره امور امر الله و به خصوص برگزاری انتخابات، هر جا که میسر بوده فراهم ساخته‌اند. مؤسسات و نهادها از طریق مکانیسم ترکیب و با توصیه‌های مدبرانه موجب تسلی و اطمینان بخشیدن و تشویق مأموم بوده‌اند. همچنین در بسیاری از موارد، این مؤسسات و نهادها مبارزت به شناسایی موضوعات سازنده‌ای نموده‌اند که از گنجاندهای مطرح در اجتماعاتشان آغاز گردیده است. آمیدی که در پیام نوروز خود ابراز داشتیم که این آزمون تسکمل و طاققت عالم انسانی بصیرت پیشینی به ثمرت بخشند، همان‌گونه در حال تحقق یافتن است. وهران، مغزینکین برجسته و مشرین شروع به بررسی بی‌پایان مفاهم بنیادین آرمان‌های کرده‌اند که در دوران اخیر اگرآ در گنجاندهای عمومی وجود نداشت. اگرچه این جریان در حال حاضر مانند بارقه‌های اژده است، ولی امکان تحقق یک آگاهی جمعی را در نظرمی‌تورد.

تسلی خاطر این جمع از مشاهده استقامتی که عالمی به حال در عمل ظاهر می‌سازد مقربان با حزن و اندوهی است که ناشی از عوارض این بیماری جهانگیر است. آگاهی که متأسفانه احماً و مومنانشان نیز در این رنج مهیوم و شریک‌اند. جدایی و فاصله‌گیری از دستان و محدودیت روابطی که بسیاری از مردم جهان در حال حاضر نظر به مقتضیات سخت عمومی رعایت می‌کنند، برای بعضی به جدایی دائمی منتهی خواهد شد. در هر صبح گاه مسلم به نظرمی‌رسد که تا قلی از غروب آفتاب رنج و درد بیشتری در پیش خواهد بود. آمید که وعده تجدید دیدار در جهان جوانان به کسانی که عزیزان‌شان را از دست می‌دهند تسلی بخشد. برای تسکین قلوب و تسخول فلفل الهی بر کسانی که تحفیل، معیشت، مسکن، و حتی امکانات امرار معاش آنان در معرض خطر است دعا می‌کنیم. در آستان جمال اهی با کمال تضرع و انبھال فلفل و عاتش را برای شما و عزیزانتان و برای همه مومنان‌تان می‌طلبیم.

هر چقدر بصیرتی که در پیش است طولانی و دشوار باشد، به بردباری و پایداری شما و عزم راسخ‌تان به اینکه این سفر را پشت سر خواهید گذاشت اطمینان کامل داریم. شما از مخازن امید، انوار طبع فیض می‌باید، نیاز دیگران را بر نیاز خود مقدم می‌شید، مهربانان را از دامنه روحانی بهیود می‌سازید، نفوس را که بیش از پیش تشنه پاسخ هستند سیراب می‌کنید و به آرزومندان بهود و اصلاح عالم وسیله و ابزار ارائه می‌دهید. از بیرون محصل قدم‌های چنگر می‌توانیم انتظاری کمتر از این داشته باشیم؟

{عصا: بیت العدل اعظم}

[A Persian translation of the Ridván message 2020 of the Universal House of Justice to the Baha'is of the world]

ترجمه‌ای از

پیام بیت العدل اعظم خطاب به بهائیان جهان

روضان ۲۰۲۰ میلادی (۱۷۷ بدیع)

(بیت بی‌انسانی روضه به زبان فارسی)

سازندگان اسم اعظم در سراسر عالم ملاحظه فرمایند

دوستان عزیز و محبوب،

دو وقتی که در حال شکل‌گیری است، این جمع را بر آن داشت که شما را مورد خطاب قرار دهیم. واقعتاً لوگ آگاهی فراینده در سراسر جهان از عظمت نامعلوم و هولناک حاصله از بیماری جهانگیر ویروس کرونا است. در بسیاری از کشورها علیرغم تلاش‌های جمعی شجاعانه و قاطعانه برای جلوگیری از فاجعه، وضع وخیم کنونی معیشت‌هایی برای خانواده‌ها و افراد به بار آورده و شامی اجتماع را در بحران نوظهور ساخته است. انواع رنج و اندوه از نقطه‌ای به نقطه دیگر در حرکت است و مثل مختلف را در لحظات متفاوت و به طرق گوناگون ضعیف خواهد ساخت.

واقعتاً دوم که هر روز آشکارتر می‌گردد، استقامت و پویایی کسانی ناپایدار عالم بهائی در قبال چالشی بی‌شبه و مثلث در تاریخ معاصر است. عملکرد شما فوق‌العاده بوده است. یک ماه پیش وقتی در روز نوروز نکانی را با شما در میان گذاشتیم، مشتاق بودیم که بر خصوصیات بارزی آنگذ تسلییم که جوامع بهائی با وجود مختل شدن الگوری معمولی فعالیت‌هایشان همچنان از خود نشان می‌دادند. آنچه در طوق غفنه‌های بعد واقع شده، زمانی که بسیاری از دستان مرم به رعایت محدودیت‌های فرایند شنیدنی بوده‌اند، حس تحسین این جمع را عمیقتر ساخته است. بعضی جوامع با استفاده از تجارب سایر نقاط جهان، طرفی امن و حلال برای افزایش آگاهی مردم نسبت به مسزلمات بهداشت عمومی یافته‌اند. توجّه خاص به کسانی معطوف می‌شود که بیشتر در معرض خطر ابتلا به ویروس و مشکلات اقتصادی ناشی از گسترش آن قرار دارند؛ ابتکارات گزارش شده در سروس عبری جامعه بهائی صرفاً نمونه بسیار محدودی از تعداد بی‌شمار ابتکاراتی است که در شرف انجام می‌باشد. این ابتکارات مکمل کوشش‌هایی است که در جهت بررسی، توجیح و پرورش آن صفات روحانی که در این زمان بیش از پیش مورد نیاز است مبلول می‌گردد. بسیاری از این کوشش‌ها ناگه در کانون خانواده و یا در خلوت تنهایی صورت می‌گیرد اما هر جا شرایط اجازه دهد، وسایل ارتباطی امکان‌شان را فراهم سازد، پرورش یک جنگ حبس

پیش روی انتخابات بهائی را کم‌رنگ کند، هرچند این انتخابات بدون نظارت و شفافیت ارزش برگزاری ندارد و یک اتفاق بی‌اثر در روند حرکت جامعه بهائی خواهد بود. ای کاش بیت‌العدل، عدل هم با نگاهی منصفانه به چگونگی برپایی انتخابات آزاد در جهان، می‌توانست به‌جای سعی در تکرار این شوی انتخاباتی، حداقل زیرساخت‌های برپایی یک انتخابات دمکراتیک واقعاً آزاد

را در آینده ایجاد کند تا با ورود شفافیت در انتخابات کوچک و بزرگ آتی، به‌جای تکرار و انتخاب افراد قبلی شاهد روح جدیدی در کالبد قوتوت تشکیلات بهائی باشیم. حتی برخی راهکارهای ساده دنیایی هم در این میان می‌توانست نشانگر واقع‌بینی بیت‌العدل در شرایط بحرانی باشد. مانند توصیه به تداوم کسب و کار بهائیان فعال در خرید و فروش ملزومات پزشکی در ایام محرمه بهائی و عید روضان که نشان‌دهنده



دغدغه‌مندی ظاهری تشکیلات در سلامت عمومی جامعه می‌بود. توضیح اینکه تشکیلات بهائی حتی در اوج شیوع کرونا نیز حاضر نشد از تعطیلی به اصطلاح مذهبی خود صرف نظر نماید. با کمال تأسف حتی در این شرایط هم دیدیم که فعالان بهائی حوزه سلامت، در سه روز حرام ایام رضوان کسب و کار خود را به‌خاطر تصمیمات اشتباه رها کردند بدون توجه به اینکه ممکن است به سلامت عمومی جامعه آسیب بیشتری وارد شود.

به‌راستی اگر جان بهائیان "مهد امرالله" برای بیت‌العدل پیشیزی ارزش داشت، مانند پاپ کاتولیک، به دعا برای سلامتی بیماران و ورشکستگان کرونا بسنده نمی‌کرد و اعتراضی هرچند نمادین به تحریم‌های ناعادلانه مردم ایران در این پیام به عمل می‌آمد. شاید لازم است گروهی از حیفانشینان بعد از قرنطینه کرونا، سری به واتیکان بزنند تا بدانند در جهان شیشه‌ای امروز همه مردم شاهد موضع‌گیری‌های تربیون‌های جهانی هستند. جمله‌ای کوتاه در مخالفت با تحریم‌ها در این بیانیه، اگرچه تأثیری بیشتر از نطق پاپ در گوش سردمداران کاخ سفید

نداشت، اما می‌توانست حداقل نشان‌دهنده عدم همراهی تشکیلات بهائی، به‌خصوص بیت‌العدل، به این ظلم آشکار بر نوع بشریت بوده باشد. این همراهی که روزبه‌روز مدارک بیشتری در اثباتش منتشر می‌شود، از سوی همه مردم، به‌خصوص جمعیت بهائی ساکن ایران سؤال برانگیز و گناهی بس نابخشودنی خواهد بود و هنوز مشخص نیست بیت‌العدل چه برنامه‌ای برای مواجهه با افشای اسناد همکاری مقامات بهائی با سناتورهای جنگ طلب و تحریم‌گرواشنگتن دارد؟

وقتی به این مهم‌ترین پیام سالانه رکن اصلی تشکیلات بهائی، نگاهی مجدد بیندازیم، واقعیتی که آشکارتر می‌شود این است که واقعاً بود یا نبود این پیام چه تأثیری در زندگی جامعه جهانی بهائی تا زندگی یک بهائی ساده روستایی خواهد داشت؟ آیا این نهاد که سالانه میلیون‌ها بلکه میلیارد دلار از جیب تک‌تک بهائیان عالم و... صرف برنامه‌های پنهان و آشکار تشکیلاتی خود می‌کند، بنایی بر تغییر رویکرد خود ندارد تا حداقل با شفافیت به عنوان یک نهاد مدنی نقشی مفید در زندگی اجتماعی بهائیان عالم ایفا کند؟



انتقام کبیر در راه است!

جناب کمال‌آبادی در گشت‌وگذارهای مأموریتی خود، ازسوی تشکیلات اسرائیل‌نشین، به دیدار جو بایدن نامزد ریاست‌جمهوری ۲۰۲۰ آمریکا هم‌شتافت و هدیه‌ای به رم‌قردانی به ایشان تقدیم نمود و مذاکرات محرمانه‌ای هم انجام داد. جالب است بدانید جو بایدن معاون رئیس‌جمهور سابق آمریکا و نامزد فعلی انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۰ که در نوامبر امسال برگزار می‌شود، همان کسی است که به‌عنوان سناتور ارشد به حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۶ رأی مثبت داد و طرح تجزیه عراق به سه بخش کردنشین، شیعه‌نشین و سنی‌نشین را مطرح کرد. او همچنین به گزارش رادیو فردا، به شبکه اول تلویزیون اسرائیل گفت: «من یک کاتولیک معتقد هستم و مانند هر کاتولیک، سرسختانه بر این اصل پای می‌فشارم که یک کاتولیک خوب قبل از آنکه مسیحی باشد، باید یک یهودی خوب باشد و من

در ایام کرونایی که ویروس کووید ۱۹ همه کشورهای جهان را در غم و هراس و رنج و بیماری و بهت فرو برده است، جناب فرزام کمال‌آبادی، رهبر در سایه بهائیان «چین» و عنصر مرموز، تشکیلاتی و کارگزار بین‌المللی بیت‌العدل در کلیپی اظهار داشته است که: «این‌ها اولش است و انتقام اکبر کبیر بقاء الله در پیش است!»

این فرمایش ایشان بدین معنی است که این عضو تشکیلات بهائی، معتقد است که ویروس کووید ۱۹ که به عدد نوزده (عدد مقدس بهائیان) هم مفتخر است، توسط جناب بقاء الله، ارسال شده است تا از مخالفان آیین بهائی انتقام بگیرد و تازه انتقام بزرگ‌تر در راه است تا انتقام اکبر کبیر از جهانیان گرفته شود! لابد به این جرم که چرا هفت میلیارد انسان روی زمین به آیین بهائی اقبال ننمودند و تعداد واقعی بهائیان بعد از ۱۸۰ سال از حدود دویست میلیون نفر تجاوز نکرده است!



نیز پیش از آنکه مسیحی باشم خود را یک یهودی می‌دانم و نه تنها این، بلکه افتخار دارم که بگویم که من یک صهیونیست هستم و به صهیونیست بودن خود افتخار می‌کنم و به وجود اسرائیل و ملی‌گرایی یهودیان سخت پایبندم». حال فکر می‌کنید جناب فرزام کمال‌آبادی به نمایندگی از تشکیلات بهائی چه مذاکرات محرمانه‌ای با این نامزد ریاست جمهوری آینده امریکا داشته است و چه دادوستدهایی درحال انجام است؟ فرزام کمال‌آبادی برادر فریبا

کمال‌آبادی، یکی از اعضای کادر رهبری بهائیان ایران است که به‌عنوان یک بهائی به عدم دخالت در سیاست و اطاعت از حکومت‌ها معتقد است! ولی در واقع خود بازیگری فعال در عرصه سیاست است، باید در مقاله مستقلی جایگاه مقدس کوه صهیون و اندیشه صهیونیسم در تفکر بهائیت مرئی بررسی مستند قرار گیرد تا روشن شود که فصل مشترک و بایدن‌ها و فرزام کمال‌آبادی‌ها در کجاست.



تصویر منتشر شده از دیدار فرزام کمال‌آبادی و جوبایدن



سالگرد اعطای لقب Sir به عبدالبهاء

که البته توجیه نادرستی است، زیرا کدام ارتش اشغالگر کمک کردن به مردمی را که در حال جنگ با او هستند، تقدیر می‌کند و با اعطای بالاترین نشان رسمی ارج می‌نهد؟! همچنین در صورت صحت ادعای بهائیان، به چه دلیلی جمال پاشا می‌تواند تصمیم داشته باشد که عبدالبهاء و خانواده ایشان را در کوه کرمل مصلوب سازد و از طرف دیگر لرد بالفور وزیر امور خارجه وقت انگلستان به جنرال النبی فرمانده سپاه انگلیس در فلسطین دستور اکید دهد که "بجمع قوی در حفظ و صیانت حضرت عبدالبهاء و عائله و دوستان آن حضرت بکوشد"؟ (همان، ص ۳۲۶-۴۲۶) این خدمت به ارتش در حال شکست انگلیس در برابر مقاومت مردم فلسطین انجام شده و بنابراین شایسته تقدیر تشخیص داده شد. به همین دلیل عبدالبهاء از تسلط قوای انگلیس بر فلسطین بسیار خرسند شده و دست به دعا برداشته و این چنین برای دوام شوکت پادشاه انگلستان دعا می‌کند: «بارالها سرپرده

هشتم اردیبهشت برابر است با ۲۷ آوریل که روز مهمی در تاریخ جامعه بهائی است. براساس تواریخ در این روز در سال ۱۹۲۰ میلادی، دولت انگلستان طی تشریفاتی به خاطر خدماتی عبدالبهاء در تأمین آذوقه ارتش اشغالگر انگلستان در فلسطین در شرایط قحطی کرده بود و این کار موجب پیروزی آن‌ها و اشغال فلسطین توسط قوای انگلیس گردید، شایسته دریافت نشان پهلوانی knighthood و لقب والای sir از سوی پادشاه و امپراطوری بریتانیا تشخیص داده شد و این لقب و نشان طی تشریفاتی با نواختن موسیقی و اجرای سرود ملی انگلستان به ایشان اعطا گردید (قرن بدیع، شوقی‌افندی، ص ۶۲۵). این نشان و لقب به کسانی اهداء می‌شد که خدمات شایانی را به امپراطوری انگلستان می‌نمودند. بعضی از بهائیان اعطای این لقب را از سوی امپراطوری بریتانیا به عبدالبهاء، اهداف انسان‌دوستانه او در گشودن انبارهای غله در شرایط قحطی به روی مردم توجیه کرده‌اند



عدالت در این سرزمین برپا شده است و من تو را شکر و سپاس می‌گویم... پروردگارا امپراتور بزرگ ژرژ پنجم پادشاه انگلستان را به توفیقات رحمانیت مؤید بدار و سایه بلند پایه او را بر این اقلیم جلیل (فلسطین) پایدار ساز.» (مکاتیب عبدالبهاء ج ۳ ص ۳۴۷). آن نشان پهلوانی و لقب sir و این دعاها برای امپراطوری انگلیس در شرایطی است که جنایات آن کشور در هند و دیگر مستعمره‌ها و حتی جنایت‌ها و خیانت‌هایش به کشور خود ما ایران، که موجب مرگ میلیون‌ها نفر در شرایط قحطی و گرسنگی و جنگ شده بود و دشمنی دیرینه‌اش با مردم ما که هنوز هم

به شکل‌های مختلف ادامه دارد، بسیار پیر معناست. این تاریخ و این واقعه برای همیشه در خاطره تاریخی ملت ما باقی خواهد ماند. جالب است که تشکیلات بهائی تصمیم دارد سال آینده، مراسم صدمین سال نامبرده شخصیت را طی مراسمی در همه کشورهای از جمله کشور ما برگزار کند. واقعیت آن است که عبدالبهاء نه تنها آذوقه کلانی به ارتش اشغالگر بریتانیای کبیر هدیه نمود (که خود از توانمندی‌های فراوان او در نهانخانه فعالیت‌هایش حکایت دارد)، بلکه خدمات متعدد دیگری برای دولت استعمارگر پیر انجام داد که مقاله مستقلی می‌طلبد.



عکس مراسم اعطای نشان شوالیه عبدالبهاء در حیفا

تحریر حقیقت، ادعایی حقیقی یا بهانه‌ای برای دیده شدن؟

البته برای یک بهائی که هر کلام و بیانی را لاجرم باید با تشکیلات بهائی هماهنگ نماید، این حد از آزاداندیشی در بین مسلمانان قابل درک نیست که در میان مسلمانان ممکن است شخصی در مقام تحقیق و تبیین، نظراتی کاملاً متفاوت با علمای دیگر داشته باشد. چنانچه در پژوهش‌های خانم مارگریت واربرگ (جامعه‌شناس دانمارکی) آمده است: "تمام بهائیان موظفند هر اثر و کار تحقیقی دربارهٔ آیین خود را، حتی اگر قرار باشد آن کار تحقیقی و مطالعاتی به یک نشست آکادمیک عرضه شود، قبل از انتشار، برای تأیید مطالب و محتوای آن، به تشکیلات بهائی عرضه کنند." ^۱ طبعاً چنین ساختاری در میان مسلمانان

1. Warburg, Margit, *Citizens of the World: a history and sociology of the Bahais in a globalisation perspective*, Leiden, Boston: Brill, 2006, P69

به نقل از: [Universal House of Justice], "The Policy of Pre-publication Review. On behalf of the Universal House of Justice, enclosed to a letter to an individual dated 5 October 1993", *The Bahá'í Studies Review*, vol. 3, 1994, pp. 43-45; [Universal House of Justice], "Further Comments on Bahá'í Scholarship. From a letter on behalf of the Universal House of Justice, dated 19 October 1993", *The Bahá'í Studies Review*, vol. 3, 1994, pp. 46-49.

یکی از روش‌ها و شعارهایی که مبلغان بهائی سال‌های سال از آن به عنوان شگرد اصلی ورود به اذهان جامعه بهره می‌برند طرح «تحریر حقیقت» به عنوان یکی از تعالیم دوازده‌گانهٔ بهائیت است. آن‌ها همواره برای پیدا کردن گوشه‌شنوا در بین جوانان و افراد کم‌اطلاع جامعه سعی می‌کنند با تحریک روحیهٔ حقیقت‌جویی مخاطبان، با انواع شعبده‌های کلامی، خود را محق جلوه دهند. در این میان البته از هیچ ترفندی فروگذار نبوده‌اند و یکی از راهکارهای شناخته‌شدهٔ آنان تحریف و تقطیع منابع و سخنان مسلمانان بوده و هست.

اخیراً کلیپی از آیت‌الله حیدری در مورد لزوم تجدید ادیان، مورد استناد محافل بهائی به ویژه در خارج از کشور قرار گرفت که در شبکه‌های اجتماعی به نشر گستردهٔ آن پرداختند و به عنوان شاهدهی از بیانات علمای اسلام برای آمدن دین دیگری بعد از اسلام عنوان کردند. این کلیپ را با عناوین و به اصطلاح کپشن‌ها و زیرنویس‌های متعدد در گروه‌ها ارسال می‌کردند که گویا نظر اسلام از زبان یک روحانی چنین بیان شده است.





هیچ‌گاه حاکم نبوده است، اما حداقل توقع از مدعیان آموزهٔ تحری حقیقت، مراجعه به کل سخنرانی مورد استناد بود و چنانچه این امر مقدور نبود نیز می‌توان از خود گوینده و یا دفتر ایشان استعلام نمود که خوشبختانه در این مورد استفساریهٔ دفتر ایشان به شرح زیر منتشر شد:

با سلام و احترام
۱. پیش‌تر، چندین بار اعلام شده که کلیپ‌های کوتاه صوتی و تصویری، نباید معیار قضاوت نهایی دربارهٔ دیدگاه‌های آیت‌الله حیدری قرار گیرند. لذا در مواردی که ابهام پیش می‌آید، ملاک در مشخص شدن برداشت صحیح، بیان دفتر آیت‌الله حیدری از طریق سایت یا تلگرام رسمی ایشان است.
۲. از دیدگاه آیت‌الله حیدری، بدون تردید اسلام و پیامبر اکرم حضرت محمد ﷺ، آخرین دین و پیامبر الهی است و هیچ دین و پیامبر دیگری قرار نیست در آینده از سوی خداوند متعال نازل و فرستاده شود. از همین رو برداشت معتقدان به بهائیت از مبنای آیت‌الله حیدری، کاملاً خطا و خلاف واقع است و ما یک چنین برداشتی را تکذیب می‌کنیم.
۳. از نظر آیت‌الله حیدری، خدای متعال در طول تاریخ، در عین ثابت بودن گوهر اصلی ادیان، شریعت‌های متعددی را - که به منزلهٔ سطح

بیرونی محتوای اصلی ادیان است - توسط پیامبران مختلف نازل فرموده است، تا ادیان از قابلیت انطباق با شرایط و اقتضات گوناگون در زمان‌ها و مکان‌های مختلف برخوردار باشند. در همین راستا، دین اسلام به عنوان آخرین و کامل‌ترین دین از سوی خداوند نازل شده، اما سازوکار انطباق اصول ثابت آن با متغیرات و نیازهای جدید جوامع بشری، در درون خود آن تعبیه شده که عبارت است از اجتهاد پویای آن دسته از فقها (مجتهد در اصول و فروع دین به نحو توأمان و نه هرآن‌کس که فقط فقه می‌داند)، که قائل به نظریهٔ زمان و مکان و آگاه به تحولات و نیازهای متغیر بشری بوده و می‌توانند نظر اسلام را دربارهٔ احکام و مسائل نوپدید، بیان کنند.

۴. بنابراین دین اسلام، دین جاودانی است که خداوند متعال برای بشریت در نظر گرفته و قابل نسخ و تجدید نیست و هر ادعایی مبنی بر ظهور دین و پیامبر جدید، از دیدگاه ما مردود است.

موفق باشید
باید منتظر ماند و دید چند نفر از این مدعیان تحری حقیقت که کلیپ تقطیع شده را در کانال‌ها و صفحات خود منتشر کرده‌اند، حاضرند این پاسخ را نیز اکنون منتشر کنند، یا اگر در صحت این بیانیه تردیدی دارند، خود از دفتر مذکور استفسار کنند.

احیای کتاب اقدامات خرید سجن اکبر

مصاحبه با سید مقداد نبوی رضوی

کتاب اقدامات خرید سجن اکبر شرح خودنوشت کوشش‌های حبیب ثابت (بهائی سرشناس دوره پهلوی دوم) برای تملک زمینی است که زمانی محل زندان میرزا حسین‌علی بهاء‌الله، در سال ۱۲۶۸ ق. پس از سوء قصد نافرجام گروهی از بایبان به ناصرالدین شاه قاجار بوده است. در نگاه بهائیان، آن مکان جایی بود که برای نخستین بار به سال ۱۲۶۹ ق. وحی و الهام خداوندی بر میرزا حسین‌علی بهاء‌الله نازل شد. در این کتاب تعامل نهان روشانه حبیب ثابت با دولت‌مردان و مانع‌تراشی‌های ابراهیم حکیمی در مسیر انجام آن کار و همچنین ارتباطات تشکیلات بهائی و شوقی‌افندی با حبیب ثابت پرداخته شده و به آن ارزش تاریخی مهمی داده است. در فصل بهار امسال خوشبختانه این کتاب توسط نشر نگاه معاصر منتشر شد. با توجه ارزش تاریخی بالایی که این کتاب دارد، مصاحبه‌ای را با آقای سید مقداد نبوی رضوی که این کتاب را احیا کرده‌اند، انجام دادیم تا بتوانیم آشنایی بیشتری با محتوای کتاب و اتفاقاتی که برای خرید زمین سجن افتاده است، پیدا کنیم. در ادامه خلاصه‌ای از این گفتگوی ارزشمند انجام شده را برای خوانندگان محترم ارائه کرده‌ایم.



محل زندان میرزا حسینعلی بهاءالله را تملک نماید که در ادامه به آن می‌پردازیم که این محل چه اهمیتی برای بهائیت داشته است، چه از نظر تاریخی و چه از نظر اعتقادی و ایشان شرح داده که چه کوشش‌هایی کرده و با چه موانعی مواجه شده و چگونه این مانع‌ها را پشت سر گذاشته تا سرانجام توانسته آن مکان را به تصرف درآورد.

ب: انتساب این کتاب به حبیب ثابت را چگونه مشخص می‌کنید و چگونه به این نسخه اطمینان دارید؟

ن: ببینید! از حبیب ثابت در ساواک اسناد زیادی موجود است. در مرکز اسناد انقلاب اسلامی یک مجموعه مفصلی هست به نام «رجال عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک». یکی از مجلدات «رجال عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک؛ حبیب ثابت پاسال» است. آنجا سه تا سند هست که من آنها را در این کتاب آوردم. نشان می‌دهد که زمین سجن را خانواده ثابت خریدند و به جامعه بهائیان ایران هدیه کردند. این کاملاً مسئله را به اثبات می‌رساند، یعنی آن چیزی که الان به ذهن می‌رسد که بخواهم به ضرس قاطع روی آن دست بگذارم و روی انتساب این کتاب به حبیب ثابت پافشاری بکنم، این اسناد است. کاملاً هم خوانی دارد با متن کتاب.

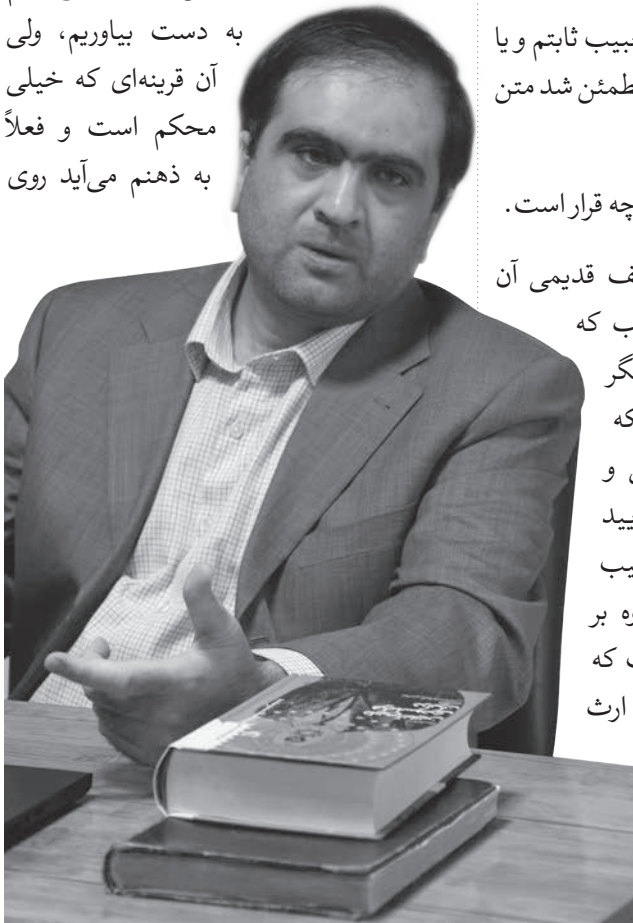
ب: در خدمت جناب آقای سیدمقداد نبوی رضوی هستیم و در مورد کتاب سجن که اخیراً ایشان زحمت تصحیح و احیای آن را کشیدند و توسط نشر نگاه معاصر منتشر شده، مصاحبه‌ای هماهنگ کردیم و بعضی از سؤالات را می‌خواهیم از خدمت ایشان بپرسیم و از توضیحات ایشان استفاده کنیم.

جناب آقای نبوی! اولین سؤالی که از خدمتتان دارم این است که اصل متن این کتاب از کجا به دست آمد و چگونه این متن آماده شده و شما چه کارهایی روی آن انجام دادید؟

ن: بسم الله الرحمن الرحيم. ضمن تشکر از شما به خاطر زحمتی که متقبل شدید، باید عرض کنم که این کتاب یک نسخه حروف چینی شده منحصر به فرد است که در کتابخانه ملی نگهداری می‌شود و مؤسسه بهائی پژوهی اصلاحات آن را در اختیار من گذاشت تا پس از تحقیق، به چاپ برسد. خوب؛ کاری که ما انجام دادیم، چون فقط یک نسخه داشت، مثل نسخه خطی نیست که چند تا حالت گوناگون و با خطوط مختلف از آن باشد، لذا کار حروف چینی جدید انجام شد و آن قسمت‌هایی که احتیاج به توضیح داشت، اضافه شد. چه داخل متن، چه در مقدمه کتاب. دیباچه‌ای نیز بر این کتاب افزوده شد. اسم این کتاب «اقدامات خرید سجن اکبر» است و شامل گزارشاتی است که حبیب ثابت انجام داده تا

در متن کتاب، وقتی به حکیم‌الملک می‌رسد، می‌گوید حکیم‌الملک ازلی است و به خاطر ازلی بودنش جلوی شما را می‌گیرد. می‌گوید کتاب «بیان فارسی» نیز با اجازهٔ محرمانهٔ حکیم‌الملک چاپ شد. ما دست خط محمدصادق ابراهیمی (شهید بیان) را داریم، که «بیان فارسی» را چاپ کرده، سرگذشت را نوشته. تاریخ چاپ بیان با زمان تاریخ نخست‌وزیری سوم حکیم‌الملک یکسان است. از این قرینه‌ها می‌توانیم

به دست بیاوریم، ولی آن قرینه‌ای که خیلی محکم است و فعلاً به ذهنم می‌آید روی



ب: قرائن دیگری شما دارید که جاهای دیگر ردپاهایی از حبیب ثابت هست و تلاش کرده و این ملک را خریداری کرده؟

ن: بله. متن کتاب و مکاتبات انجام شده با تشکیلات بهائی کاملاً این را نشان می‌دهد.

ب: پس این هم جزو آن قرائن است.

ن: بله.

ب: در آن کتاب نوشته که من حبیب ثابتم و یا چیزی شبیه آن؟ از کجا می‌توان مطمئن شد متن را خود حبیب ثابت نوشته است؟

ن: بله. کاملاً نوشته که جریان از چه قرار است.

ن: نسخه اصلی کتاب با تألیف قدیمی آن موجود است، نحوه نگارش کتاب که حالت گزارش‌گونه دارد، نشانگر صحت متن است، مضافاً به اینکه در کتاب به اسامی افراد بهائی و مکاتبات آن‌ها اشاره شده که تأیید می‌کند که این کار توسط حبیب ثابت صورت گرفته است. علاوه بر این قرائن دیگری نیز موجود است که حبیب ثابت در ماجرای تقسیم ارث شوقی افندی دستمزد خود را از این کار گرفته است که بحث مستقلی دارد.

این که خیلی ساده مسئله را به مخاطب نشان بدهد به صورت تصویری، خیلی خوب است و عظمت نقشه ده ساله را در نگاه شوقی و بهائی‌ها و طرحی که شوقی انجام داده بود، نشان می‌دهد. یکی از مواد نقشه ده ساله این است که در هدف هفدهم می‌گوید: «تملك باغ رضوان در مدینه الله»، یعنی همان باغ نجیب پاشا (در بغداد) که بهاء الله، در عید رضوان، به صورت محدود اعلام من یظهره اللهی کرد. ادامه هدف هفدهم این است: «اتباع محل سجن اکبر جمال رحمان در مدینه طهران و مشهد نقطه بیان در مدینه تبریز و مجلس آن حضرت در جبل شدید در آذربایجان».

حبیب ثابت مقیم آمریکا بوده، وقتی نقشه ده ساله را می‌بیند، تصمیم می‌گیرد این قسمت از هدف هفدهم را عملی کند، بیاید محل سجن اکبر را بخرد. خوب؛ سجن اکبر از نظر تاریخی و اعتقادی شاید بتوانیم بگوییم در درجه اول در نگاه بهائی‌هاست.

خوب؛ سجن اکبر در تهران، جایی بوده است که او زندانی شده بود؛ مشهد نقطه بیان در تبریز محل اعدام باب است در میدان صاحب الامر که آنجا بوده و محبس او در جبل شدید یعنی چهریق. قلعه چهریق که الان محلش موجود هست.

ب: چهریق یا ماکو؟

ن: نه، ماکو اراض باسط است. ارض باسط، آنجا که برایش ملائم تر بوده ولی در چهریق دیگر کاملاً مسئله سخت می‌شود، لذا از آن به جبل شدید

آن دست بگذاریم، سه عدد سند ساواک است. سه نامه است که البته برای حدود بیست سال بعد است. در این بیست سال ما نمی‌دانیم چه گذشته است. یعنی دهه سی این زمین خریده شده، سال ۵۶، در آستانه انقلاب، به بهائیت هدیه شده که بعد هم انقلاب شده و بساط بهائیان به هم ریخت. من شنیدم و در آن کتاب هم آوردم که آنجا را بهائیان ساختند، و وقتی دیدند اوضاع و احوال آنها به هم ریخته، روی آن خاک ریختند و پوشاندند که عکسش را هم اینجا داریم. جایش هم در محل اداره هفتم پلیس آگاهی تهران در حدود سبزه میدان بازار است. این اسناد هم دلیل خوبی است بر انتساب این کتاب به حبیب ثابت.

جریان این کوشش‌ها و این تلاش‌ها این است که شوقی در توقیعی که در کتاب توقیعات مبارکه بین سال‌های ۱۹۵۵ - ۱۹۵۲ چاپ شده است، نقشه ده ساله را برای گسترش بهائیت در سطح جهان طراحی کرد. یک کتاب مهمی هست به نام «راهنمای نقشه ده ساله» نوشته محمد لبیب که از قضا اسم او هم در این کتاب آمده است. این هم در حد خودش می‌تواند قرینه‌ای باشد. آنجا نقشه‌های مفصلی کشیده که بهائیت چطور باید گسترش یابد. این نقشه‌ها از نظر

ولی با کوشش خودش از شاگردی دوچرخه سازی به همه چیز رسیده است، شرکت های زیادی را تأسیس کرده است. در مقدمه کتاب «حبیب ثابت به روایت اسناد ساواک» نوشته شده که برخی این اعتقاد را داشتند که بعد از شاه ایران، حبیب ثابت ثروتمندترین فرد ایران بوده. منزلش که الان در قسمت شمالی بزرگراه نلسون ماندلاست، یعنی جردن اسبق و آفریقای سابق، به «کاخ ورسای تهران» معروف است، چون به سبک یکی از کاخ های سلطنتی دوران پادشاهی فرانسه ساخته شده و در زمان خودش بزرگترین خانه تهران بوده. وی مقیم آمریکا بوده، وقتی نقشه ده ساله را می بیند، تصمیم می گیرد این قسمت از هدف هفدهم را عملی کند، بیاید محل سجن اکبر را بخرد. خوب؛ سجن اکبر از نظر تاریخی و اعتقادی شاید بتوانیم بگوییم در درجه اول در نگاه بهائی هاست. چرا؟ چون بهاء الله مدعی است که در سال ۱۲۶۹ قمری در آنجا به مقام من یظهره اللهی مبعوث شده است، بعد از سوء قصد نافرجام گروهی از بابی ها به جان ناصرالدین شاه قاجار سبب شد بابی کشی سختی در تهران راه بیفتد. بسیاری از بزرگان بابیه کشته شدند که در درجه اول می توانیم روی شیخ علی عظیم دست بگذاریم که باب و صبح ازل از او به عنوان «سلطان منصور بیان» یاد کرده بودند و نفر دوم بابیه بوده است. صبح ازل آن زمان مخفی بوده، او نفر دوم بابیه بوده.

یاد کرده و در کتاب «بیان فارسی» جبل شدید گفته و عکس فعلی اش را هم من دارم. عکس قدیمش هست و عکس جدیدش هم هست که رفتند عکس گرفتند.



حبیب ثابت

حبیب ثابت ساکن آمریکا و ثروتمند کلانی بود. تبار یهودی داشت. پدرش یهودی بهائی شده بود. عکس هایی که ما در کتاب آوردیم، نشان می دهد که با نیکسون رئیس جمهور آمریکا ارتباط داشته است، منظورم آن است که از نظر سیاسی و اجتماعی نیز در جامعه آمریکا در حد بالایی بوده است. در نگاه مثبت هم بخواهیم به مسئله توجه داشته باشیم، شخص کارآفرینی است. دانش رسمی چندانی نداشته

ب: می‌گفتند نفر اول است؟

ن: به هیچ عنوان من قبول ندارم. در نگاه من، آقای محیط طباطبایی اشتباه کرده‌اند. یعنی در همان مقاله ایشان یک قسمت‌هایی هست از «نقطه الکاف» که نشان می‌دهد صبح ازل نفر اول بوده، عبارت‌ها را آورده، حتی در مقاله‌شان آورده که: «من نایب ثمره ازلیه هستم. سلطان منصور و نایب حضرت ازلیه هستم.»

ب: ترشیزی است.

ن: شیخ علی ترشیزی. شیخ علی به ابجد می‌شود «عظیم». باب به او لقب عظیم داده بود و به حضرت عظیم معروف بوده، سلطان منصور بیان؛ در جریان این بابی‌کشی کشته می‌شود. بهاء‌الله هم به اتهام دخالت در این سوء قصد دستگیر شد، هرچند ازلی‌ها در کتاب «تنبیه النائمین» مدعی هستند که بهاء‌الله بدون آگاهی صبح ازل طرح کشتن ناصرالدین شاه را ریخته بود و به امثال عظیم و دیگر بزرگان بابیه چنان وانمود کرده بود که صبح ازل به این مسئله رضایت دارد. چون واسطه بین صبح ازل مخفی شده (جانشین باب) و پیروان باب، بهاء‌الله بود، بنابراین بهاء‌الله هم صادر کرده و خود بهائی‌ها هم صدور این نامه را قبول دارند، اما تفسیرهای دیگری می‌کنند که اینجا نمی‌خواهیم به آن بپردازیم. ما نمی‌گوییم ازلی‌ها درست گفته‌اند، چون مدرکی نداریم که بگوییم ادعای ازلی‌ها درباره این که

بهاء‌الله طرح این نقشه را ریخته بود درست است، اما یک مسئله‌ای که هست این است که از ابتدای کشته شدن باب در سال ۱۲۶۶ قمری تا اعلان دعوت من‌ظهره‌اللهی بهاء‌الله در باغ نجیب پاشا در بغداد که اعلام محدود بوده در سال ۱۲۷۹، و چهار سال بعدش، سال ۱۲۸۳ که در شهر ادرنه دعوت خودش را علنی کرده، یک سری وقایع در حوزه بابی اتفاق افتاده که بعضاً هم خیلی مهم است. ازلی‌ها یک روایت از این وقایع دارند. گاه پیش می‌آید که متفق هستند روی چگونگی اتفاق افتادن آن واقعه. گاه پیش می‌آید که اختلاف دارند. در تعداد اکثری از اینها، ما اسنادی را به دست آوردیم. مثلاً، وزارت خارجه ایران یا آرشیو نخست‌وزیری عثمانی در استانبول که نشان می‌دهد روایت ازلی‌ها درست بوده و بهائی‌ها در اینجا قلب ماهیت کردند. لذا، در مجموع، در این بازه زمانی ۱۷ ساله (۱۲۶۶ تا ۱۲۸۳)، اگر حادثه‌ای اتفاق افتاده باشد و این دو گروه به صورت مختلف آن را روایت کرده باشند و ما سندی نداشته باشیم که ببینیم کدامشان درست می‌گویند، من بیشتر به سمت ازلی‌ها میل می‌کنم، چون در تمام مواردی که سند‌های دیگری پیدا شده یا روایت‌هایی که قطعی است و از جای دیگری جز حوزه بهائی و ازلی پیدا شده، ما می‌بینیم حق با ازلی‌ها بوده. لذا در این مسئله هم به صورت جدی می‌توانیم احتمال بدهیم که طراح بهاء‌الله بوده، گواهی که ما هیچ سند دیگری نداریم.

آزاد کنید!» حکومت در زندان انداختن او اصرار داشته، سفیر می‌گوید: «ببرید ولی بدانید امانتی ماست! نباید به او دست‌درازی شود!» میرزا حسینعلی بهاء، آن موقع بهاء‌الله نبوده. چون لقب «بهاء» را به اتفاق نقل ازلی‌ها و بهائی‌ها، قره‌العین در صحرای بدشت (در سال ۱۲۶۴) به او داده بود و جالب اینجاست که در لوحی هم که بعد از بدشت است، یعنی در حدود ۱۲۶۵ و ۱۲۶۶ است که صبح ازل مورد توجه باب قرار گرفته، باب لوحی خطاب به میرزا حسینعلی بهاء صادر می‌کند که: «باید از او مراقبت کنی!» و براساس این لوح بوده که تا آخر که صبح ازل مخفی بود، بهاء‌الله واسطه بوده. آنجا لقب بهاء را به کار نبرده و گفته: «۲۳۸» که ابجد حسینعلی است. یعنی باب یا خبرنگار داشته که او ملقب

شده به بهاء، یا اگر هم فهمیده، تصویب نکرده بوده! یک سند دیگر هم هست که بعد از این لوح است. به نظر می‌رسد برای اواخر ایام حیات باب است. آنجا اسم چند نفر از بزرگان بابیه ذکر شده که الواحی از آذربایجان برایشان فرستاده شده تا به دستشان برسد. از صبح ازل با عنوان «ثمره ازلیه» یاد می‌شود اما از بهاء‌الله با نام ۲۳۸ یاد می‌شود. یعنی هنوز در دوره باب ایشان به آن جایگاه نرسیده بود که باب به او لقب اسم الله

ب: به جز حرف‌های عزیه خانم.

ن: بله، به جز حرف‌های عزیه خانم.

ب: سند مهمی است، چون خواهرش است.

ن: بله؛ خواهرش است. حرف مهمی است ولی

هیچ مدرک دیگری ما الان نداریم. یعنی، تا جایی

که در خاطر من هست، اگر اشتباه

نکنم، حتی آنها می‌گویند که

شیخ علی عظیم مسئله را به

عهده گرفت که بهاء‌الله یا صبح

ازل نجات پیدا کنند.

ب: شوقی هم می‌گوید:

«بهاء‌الله افجه بود.» اصلاً در

افجه چه کار می‌کرد؟

ن: بله؛ خبر داشت.

ب: بعد، می‌گوید: «سر راه

نیاوران به زرگنده رفت!»

ن: به منزل خواهرش که شوهر او وابسته به

سفارت روس بود. با این اتهام میرزا حسینعلی

بهاء‌الله دستگیر می‌شود و روانه زندان می‌شود.

خواهرش که همسر میرزا مجیدخان آهی بوده (از

منشیان سفارت روسیه)، به سفیر روس ملتجی

می‌شود. این طبق روایت اسدالله فاضل مازندرانی

در جلد چهارم «تاریخ ظهور الحق» است. سفیر

روسیه به ناصرالدین شاه پیغام می‌دهد که: «او را

لسان باب، میرزا حسینعلی همان ۲۳۸ است که عدد ابجد حسینعلی است.

چند ماهی ایشان به زندان می‌افتد تا این که طبق ادعای عزیزه خانم در تنبیه النائمین (ص ۱۳) و فاضل مازندرانی در تاریخ ظهور الحق (ج ۵، ص ۴۸۹)، همین عزیزه خانم و فاطمه خانم، خواهرانش که هر دو طرفدار ازل هستند و تا آخر هم طرفدار او بودند، به همراه مادرشان، کلثوم خانم، به منزل میرزا آقاخان نوری می‌روند که صدراعظم وقت بوده و نسبت خویشاوندی با این خانواده هم داشته، چند هدیه نفیس از جمله دیوان حافظ به خط میرعماد و مجموعه ادعیه که منسوب بوده به خط امیرالمؤمنین علیه السلام و نیز

بدهد. یعنی اسم حسینعلی را با یکی از اسامی خداوند از نظر ابجدی مطابقت بدهد و آن اسم را لقب او بکند. یحیی از نظر ابجدی می‌شود ازل. اسم الله ازل. لذا میرزا یحیی ازل. شیخ علی از نظر ابجدی می‌شود عظیم. اسم الله العظیم. ملا محمدعلی بارفروشی اسم الله القدوس، حضرت قدوس به او می‌گویند. بهاء الله به آن مقام نرسیده بوده است. میرزا حسینعلی بهاء بوده. جناب بهاء. بعدها که ادعای من یظهره اللهی می‌کند، چون باب در کتاب «بیان فارسی» گفته: «طوبی لمن ینظرالی نظم بهاء الله»، این را برمی‌گرداند به من یظهره الله. لقب خودش را می‌کند بهاء الله. یعنی بهاء الله نبوده، خودش کرده. لقب بهاء را یا باب از آن خبر نداشته، یا قبول نکرده بود. در



می‌رسید. خوب؛ از نظر پیروان باب این یک کلام الهی است. باید اتفاق بیفتد. ازلی‌ها می‌گویند: «سنهٔ تسع سالی بود که کتاب نور توسط صبح ازل در بغداد نوشته شد.» یک کتاب مبسوطی است به سبک قرآن و سوره سوره است. مثل قرآن سوره سوره است و آنجا صادر شده به قول ازلی‌ها و به قول دکتر سعیدخان کردستانی مطلع و آگاه: «پراز غلط‌های صرفی و نحوی است.» بهائی‌ها می‌گویند: «نه، این مبعوث شدن بهاء‌الله به مقام من یظهروه‌اللهی بوده است در زندان تهران.» خب؛ این اولین جایی است که بهائیان ادعا دارند وحی شریعت جدید بر میرزا حسینعلی بهاء‌الله صادر شده است، لذا از نظر تاریخی و اعتقادی می‌توانیم بگوییم در تراز اول از اهمیت قرار دارد که اسمش هست «سجن اکبر». در ادبیات بهائی به آن می‌گویند: سجن اکبر. شوقی در نقشهٔ ده‌ساله تصمیم گرفته بود تمام اماکن منتسب به امر بهائی خرید بشود و تحت مالکیت او قرار گیرد. دکتر علی محمد رقا، از نوادگان رقا که از بزرگان‌شان هست، وکیل شوقی و امین حقوق‌الله در ایران بوده، و شوقی به وکالت او می‌خواست آن اماکن به تملک خودش در بیاید. حبیب ثابت به خاطر ایمانی که به بهائیت داشت، به شهادت اسناد کمک‌های زیادی به بهائیت کرد، مثلاً پول ساخت ایوان مقام اعلا در حیفا و ساختمانی که به قبر باب منسوب است، او داده و کارهای دیگری انجام داده است. او تصمیم می‌گیرد که به توصیه شوقی سجن را بخرد. آن

قباله سه قطعه مرتع در قریهٔ تاکور نور به همراه خطوطی از میرزا بزرگ نوری را که پدرش بوده و خطاط تراز اولی بوده و چیزهایی دیگر که در تاریخ آمده ظاهراً به او می‌دهند، سرانجام آزادش می‌کنند به شرطی که از ایران برود و او حرکت می‌کند به طرف بغداد. در «تاریخ ظهور الحق» آمده که: «سفیر روسیه گفت اصلاً بیا مملکت ما! ولی حضرت بهاء‌الله خودشان قبول نکردند و به سمت بغداد رفتند» و این نگاه مثبت روس‌ها به بهائیت تا سال‌های سال ادامه پیدا کرد. حالا پشت پرده‌اش با کمک اسناد به دست می‌آید. اما آن چیزی که از تاریخ‌های خود بهائی‌ها به دست می‌آید، این است که سفیر دولت روسیه (کینیز دالگورکی) مستقیماً در جریان محاکمهٔ بهاء‌الله بوده و به این دلیل هم بهاء‌الله بر خلاف دیگر بایبان از حکم اعدام نجات پیدا کرد و تنها به تبعید به عراق محکوم شد. به گفتهٔ شوقی در قرن بدیع، شخص بهاء‌الله سالیانی بعد طی لوحی خطاب به تزار روسیه این حمایت سفیر را یادآور شده و به پاس قدردانی، تزار را به مقامی ارتقاء می‌دهد که جز خداوند از آن اطلاع ندارد.¹ این جریان حبس بهاء‌الله که بعدها مدعی شد: «من در این زندان فهمیدم که من یظهروه‌الله هستم.» چرا اینجا را دست می‌گذارد؟ چون باب در کتاب «بیان عربی» می‌گوید: «وفی سنة التسع کل خیر تدرکون.» در سال نهم شما به تمام خوبی‌ها

1 برای آگاهی بیشتر رجوع کنید به کتاب: محسن فیض، جای پای تزار، انتشارات گوی، ۱۳۸۷.

ب: این سال ۳۶ است؟

ن: خیر؛ سال ۱۳۳۲ است.

ب: شوقی زنده است؟

ن: شوقی زنده است و خبر دارد. از قضا نکته‌ای

که در ادامه روی آن دست می‌گذاریم این است

که شوقی از تمام این کارها خبر

داشته و حکایت می‌کند. تلاش‌ها

شروع می‌شود. می‌رود جلو مسئله

را مطرح می‌کند و آن هئیت امنای

بانک ملی هم بعضی‌هایشان موافق

و بعضی غیرموافق؛ این وسط،

ابراهیم حکیمی می‌آید به صورت

جدی مخالفت می‌کند. حالا

حکیمی کیست؟ ابراهیم حکیمی

از رجال معروف دوره قاجار است که پدرش

میرزا ابوالحسن حکیم‌باشی طبیب معروفی بوده

است. عمویش از پدرش مهم‌تر، میرزا محمودخان

حکیم‌الملک که وزیر دربار مظفرالدین شاه بوده.

شاید به خاطر عمویش، او هم در دربار قاجار ورود

پیدا می‌کند. تحصیلات طب در فرانسه داشته،

لذا می‌شود طبیب مظفرالدین شاه قاجار که

عکسش را در کتاب آورده‌ام. در سال‌های جوانی

در سفر مظفرالدین شاه در اروپا همراهش بوده. در

دوره طبابت در پاریس، با تشکیلات فراماسونری

آشنا می‌شود، تصمیم می‌گیرد این تشکیلات را

در ایران هم به وجود بیاورد، لذا از اعضای مؤسس

زمین را از مطلعین بهائی پی‌گیری می‌کند و

می‌رود می‌پرسد کجا بوده و چطور بوده. زمینی

است که پشت بانک ملی شعبه بازار قرار گرفته

است. خوب مدیر عامل بانک رفیق مدرسه‌ای

او بوده، آقای ناصر. هم‌دوره دبستانی حبیب

ثابت بوده در مدرسه تربیت. مدرسه تربیت یک

مدرسه آمریکایی است که از زمان قاجار ساخته

شد و ایمان بهائی را آشکار

نمی‌کردند، لذا مسلمانان

هم می‌رفتند آنجا درس

می‌خواندند. حتی مسلمانان

متدین هم بچه‌هایشان را گاهی

می‌گذاشتند آنجا بروند درس

بخوانند. اینها با هم بودند. از

فرصت استفاده می‌کند که رفیق

قدیمی‌اش شده مدیر عامل بانک ملی.

ب: ناصر مسلمان است؟

ن: بله. مسلمان است و می‌داند این بهائی

است. ولی خوب مسلمان به اصطلاح سهل‌گیر

است. می‌گوید: «ما یک هفته دو هفته قبل با

یک شرکتی قرارداد بستیم که اینجا یک ساختمان

بسازیم. ساختمان انبار بانک ملی را بسازیم و

قرارداد را هم نمی‌شود فسخ کرد و آن مجری هم

آمده کار را شروع کرده، ما دیگر کاری نمی‌توانیم

انجام بدهیم.» از اینجا تلاش‌های حبیب ثابت

شروع می‌شود.

شوقی زنده است و خبر دارد. از قضا نکته‌ای که در ادامه روی آن دست می‌گذاریم این است که شوقی از تمام این کارها خبر داشته و حکایت می‌کند.

ب: زمینش چقدر است؟



تکیه دولت در دوره قاجار.

سجن اکبر در جنوب این ساختمان قرار گرفته بود.

ن: زمین بزرگی بوده، او می خواسته اینجا برج بسازد و در زیر برج یک محلی را برای سجن در نظر بگیرد. یا مثلاً برج اینجا باشد و حیاطش را یک جوری بسازند که در قسمت حیاط سجن قرار بگیرد که یک بنایی فعلاً بسازند تا آینده. در خاطراتش می گوید: «از جمله بهانه هایی که حکیم الملک می آورد، این بود که می گوید وقتی این برج ساخته بشود، مشرف می شود به کاخ گلستان.» کاخ گلستان پایین میدان توپخانه (میدان امام خمینی) است. میدان توپخانه هم بالای خیابان بوذرجمهری است، ۱۵ خرداد فعلی. بانک ملی بازار آنجاست. یعنی از نظر جغرافیایی در نظر بگیریم، حرف درستی هم می زده. از نظر منطقی هم درست است که اگر این برج بالا بیاید، اصلاً نمای کاخ گلستان به

لژ رسمی فراماسونری ایران در دوره مشروطیت است، یعنی لژیبنداری ایرانیان. دیگر وارد مسائل سیاسی می شود و در دوره پهلوی هم مناصب بالا داشته، و در زمانی که این حوادث اتفاق می افتد، سه بار به نخست وزیری می رسد.

ب: زمان رضاشاه یا زمان محمدرضا؟

ن: از زمان قاجار بالا آمده. در زمان محمدرضا شاه. هم پیوسته وزیر بوده. در کابینه ها شاید سی و چند بار وزیر شده در دوره حیات سیاسی خودش. وزارت خانه های مختلف را در دست داشته، در زمان محمدرضا شاه سه بار نخست وزیر شده، البته دوره های نخست وزیری او کوتاه بوده. بعد از فوت عمویش، لقب حکیم الملک به او می رسد. ابراهیم خان حکیم الملک که در زمان رضاشاه نام خانوادگی حکیمی را برای خودش انتخاب می کند به اعتبار لقبش که حکیم الملک بوده است.

ب: کار پزشکی که دیگر نمی کرده است؟

ن: نه دیگرها کرده بود. خیلی علاقه نداشته است. گرفتار سیاست شده بود. او می آید به سختی با خرید سجن توسط ثابت مخالفت می کند با بهانه های مختلف. حبیب ثابت این پیشنهاد را می دهد، می گوید: «شما این قرارداد را منتفی کنید، من می آیم یک برج تجاری بی نظیر اینجا می سازم که تهران را در خاورمیانه متمایز کند.»

عنوان یک بنای تاریخی را زیر سؤال می‌برد و بر آن مشرف می‌شود.

ب: خط آسمان را می‌شکند!

ن: بله خط آسمان را می‌شکند. ثابت این طور می‌گوید، این هم در حد خودش قرینه است؛ قوی نیست ولی در حد خودش قرینه است که می‌گوید: «یک عمر ناصرالدین شاه در کاخ گلستان به سجن مشرف بود؛ از این به بعد، تا ابد ما به کاخ گلستان مشرف می‌شویم». اینها در حد خودش قرینه است که این کتاب اصالت دارد. این کینه را نشان می‌دهد که با وجود این که بهاء الله گفت ما با دولت ایران کار نداریم، مطیع پادشاه باشید و چنین و چنان باشید. در کتاب عهدی که وصیت‌نامه‌اش است و غصن اعظم و غصن اکبر (پسر اول و دومش) را به وصایت برگزیده، آنجا و جاهای دیگر می‌گوید: «حکومت را به پادشاهان واگذار کنید، همه مطیع پادشاهان باشید!» و بهائیان هم در ادبیات خودشان گاه با تجلیل از ناصرالدین شاه یاد می‌کنند؛ مثلاً، «حضرت سلطان. انارالله برهانه»؛ میرزا ابوالفضل گلپایگانی این طوری است. اصلاً کلاً در کتاب هایش به این شکل بحث می‌کند. یکی از نکاتی که آقای محیط طباطبایی به نظر می‌آید به درستی روی آن دست گذاشته، این است که وقتی بهائی‌ها آمدند کتاب «نقطه الکاف» را با هر تعبیری که خودش دارد: «تاریخ قدیم»، دستکاری کردند و به «تاریخ جدید»

مبدل کردند، یکی از نکاتی که در آن خیلی عوض کردند ادبیات تند میرزا جانی کاشانی یا «نویسنده تاریخ قدیم» به ادبیات خیلی مؤدبانه در برابر حکومت قاجار است. ولی این بیانات که گاه از جاهای مختلف دیده می‌شود، نشان می‌دهد کینه درونی باقی مانده بود. همین صحبت حبیب ثابت که تا حالا آنها بر ما مشرف بودند، حالا الی الابد ما بر آنها مشرف خواهیم بود. اینها نشان می‌دهد کینه هنوز هست و آن ادب یک ادب ظاهری است.

حبیب ثابت تصمیم می‌گیرد که یک برج تجاری آنجا بسازد و در نامه‌ای هم به آقای ناصر می‌نویسد و بعدش هم به شخص شاه می‌نویسد. چون مفصل می‌رود با شاه گفتگو می‌کند. وقتی با کارشکنی‌های حکیم‌الملک مواجه می‌شود، می‌گوید که: «من می‌خواهم به مملکت خودم خدمت بکنم. گردش پول به وجود بیاورم. این همه فرصت شغلی به وجود بیاورم. تجار را از آن حجره‌های دخمه بازار بکشانم در یک ساختمان مدرن. از آمریکا بلند شدم بیایم به مملکت خودم خدمت بکنم، اینها دارند کارشکنی می‌کنند» و در کتاب هم می‌گوید که: «اینها از نیت واقعی من خبر ندارند» و تمام این موارد را به شوقی گزارش می‌کرده و شوقی کاملاً در جریان بوده است.

ب: یعنی شوقی می‌دانسته نیت واقعی او احوای سجن است و نه ساخت یک برج تجاری؟

ن: بله، کاملاً می دانسته که نیت واقعی ثابت این است. که فعلاً نگهش داریم تا زمان خودش که یک بنای درخور شأنش ساخته بشود. حکیم الملک می گوید: «آقای ثابت با این زمین چه کار دارد؟ من یک زمین دیگر در بهترین جای تهران برایش تهیه می کنم، آنجا برجش را بسازد. چرا اینجا می خواهد بسازد؟» ثابت در دلش می گوید:

می گوید یک عمر ناصرالدین شاه در کاخ گلستان به سجن مشرف بود از این به بعد تا ابد ما به کاخ گلستان مشرف می شویم.

«زمین زیاد است ولی زمین سجن یکی بیشتر نیست.» اینها همه اش ظاهرسازی است. یعنی آن نکته ای که اینجا ما می توانیم روی آن دست بگذاریم. مثلاً شوقی در یکی از الواح اولیه اش که بعد از وفات عبدالبهاء صادر

کرده، از جمله نکاتی که از رؤسای بهائی ایران می خواهد، این است که: «حرکات خفیه امت مایوس یحیی را به من گزارش بدهید!» و در ادبیات بهائی ها روی نهان زیستی ازلی ها خیلی دست گذاشته می شود و هو می کنند که شماها خودتان را مخفی کردید و نفاق پیشه می کنید. پایش بیفتد ما می بینیم که خود شاه هم این کار را کرده است. مهم این است که شوقی خبر دارد. شوقی از تمام این حرکات خبر دارد و پیوسته اصرار می کند. مثلاً ثابت، عنصر محفل ملی ایران و شخصیت ذی نفوذی بوده است و در میهمانی های مختلف درباری که شرکت می کرده است، روابط مختلفی داشته. در این داستان می بینید با علی سهیلی رفیق صمیمی

است. سهیلی کیست؟ سهیلی وزیر امور خارجه محمدعلی فروغی بود (اولین نخست وزیر محمدرضاشاه) و بعد از استعفای فروغی، شد نخست وزیر ایران. در زمان این خاطرات سفیر ایران در لندن است. با هم روابط خیلی نزدیک دارند. با حسین علاء که در زمان این خاطرات وزیر دربار است، روابط خانوادگی دارد. با سپهبد مرتضی یزدان پناه از قزاق هایی که با رضاشاه آمد بالا و تا آخر عمرش همیشه در مدارج تراز اول مملکتی قرار داشت، حبیب ثابت روابط بسیار نزدیک دارد. علتش چه بوده؟ خیلی از اینها وقتی به آمریکا مسافرت می کردند یا فرزندانشان برای تحصیل به آمریکا می رفتند، حبیب ثابت مهربانی های خیلی زیادی به آنها می کرده و آنها خودشان را مدیون می دانستند و تا می توانستند به او کمک می کردند. خیلی به او کمک می کردند. آنجا، در میهمانی های درباری، مثلاً از او می پرسند رفتنت چه شد؟ می گوید: «در این مملکت که کاری نمی شود کرد، دیگر می خواهم بلند شوم بروم.» اینها همه اش ظاهرسازی است. یعنی نمونه های مختلفی از ظاهرسازی را ما در این کتاب می بینیم. نمی خواهیم نفی کنیم. یعنی من اینجا نظرم این نیست که بگویم چرا ظاهرسازی کرد. یک هدفی داشته. حرف اینجاست: شما وقتی روی «عدم تقیه» و دروغ نگفتن دست می گذاری و آن را یک



نامه محفل روحانی ملی بهائیان ایران به بیت‌العدل
درباره اهدای زمین‌های سجن اکبر از سوی خانواده
ثابت به جامعه بهائیان

صفحه نخست از کتاب اقدامات خرید سجن اکبر
(کتابخانه ملی ایران، شماره کتاب‌شناسی ملی:
۴۳۰۸۹۱۹)

ن: بله؛ در جریان بوده. برای برج تجاری در
جریان بوده.

کار نادرست عنوان می‌کنی و می‌گویی بهاء‌الله آن
را نفی کرده، فسخ کرده و نباید بکنیم و به ازلی‌ها
طعنه می‌زنی، خودت هم نباید این را کار را انجام
بدهی. به خصوص این که شوقی در این کار و بر
این نهم کاری نظارت داشته است.

ب: نگفتند این کار شخصی خود حبیب است
و ربطی به شوقی ندارد؟

ب: اینجا یک سؤال هست. واقعاً دوز و
کلک‌هایی که اینها سرهم کردند و دروغ‌هایی که
گفتند تا حبیب ثابت به این زمین برسد، آیا واقعاً
شوقی در جریان بوده است؟

ن: طرح را حبیب ثابت ریخته و مفصل هم با
شخص شاه صحبت کرده و شاه هم به صورت
جدی وسط می‌آید که این برج باید ساخته شود تا
تهران یک جایگاهی پیدا بکند و یک سروگردن

چرا حدود بیست سال فاصله افتاد از زمانی که خرید در دهه سی انجام شد تا ۱۳۵۶ که اسناد ساواک می‌گوید هدیه شده است.

ب: حبیب ثابت کی فوت کرد؟

ن: ۱۳۶۹ شمسی به نظرم در آمریکا. آن حدود از دنیا رفته. چون من در کتاب آوردم در سال ۱۳۵۴، ثابت از سوی حکومت پهلوی تحت تعقیب قرار می‌گیرد به عنوان کسی که خلاف‌های مالی دارد. این خیلی جالب است. قبل از انقلاب ایران را ترک می‌کند و خیلی از اموال و سرمایه‌هایش را به آمریکا منتقل می‌کند، و در همان جا زندگی سطح تراز اول خودش را پی می‌گرفته و کارهای تجاری‌اش را هم انجام می‌داده، در سال ۱۳۶۹ از دنیا می‌رود و مورد تجلیل بیت العدل هم قرار گرفته است. چون یک خاطراتی دارد که من آن را داشتم. آنجا عکس سنگ قبرش را هم انداخته و پیام‌هایی که برای «ناصرالدین» دادند. لقب ناصرالدین به او داده بودند، حالا یا شوقی به او داده بود، یا بیت العدل.

ب: در تعالیم بهائی داریم که بهائی‌ها باید با آدم‌های مختلف خصوصاً اولیای امور صادق باشند و دروغ نگویند و به دستورات حکومتی عمل کنند. به نظر شما این تعالیمی که می‌گوید از حکومت تبعیت کنید و حرف آنها را گوش بدهید، با این کارهایی که اینها در این زمینه انجام دادند، چگونه قابل جمع هست؟

بباید بالا. هراز چند گاهی نامه به حیفا می‌نوشته و گزارش کار را به شوقی می‌داده. این مطالب در کتاب هست و از خاطرات به دست می‌آید.

ب: آن وقت شوقی هم خبر داشته از این کار؟

ن: بله. دستور می‌داده تا زمانی که این کار تمام نشود، ثابت ایران را ترک نکند! نص است.

ب: آیا شوقی با ثابت مکاتباتی دارد و در این کتاب ثبت است؟ اسناد جدیدی است.

ن: ببینید! شوقی ولی امرالله بوده، خودش مستقیماً مکاتبه نمی‌کرد. تعداد زیادی در زمان شوقی بودند که عنوان «ابادی امرالله» را داشتند. یکی از آنان به نام لروی آیواس مکاتبه می‌کرده که حضرت ولی امرالله چنین می‌فرمایند. در حیفا هم مستقر است. واسطه است. کاملاً از طرف شوقی مسئله دستور داده می‌شود و تلگراف‌های همه اینها آمده. حتی مثلاً اینها اسم رمز دارند. برای این که تلگراف کشف نشود، به پسرش ایرج ثابت که در نیویورک زندگی می‌کرده، آنجا تلگراف می‌زده، او می‌فرستاده به حیفا. یک اسم رمزی را می‌دهد که در کتاب هست: هروقت این را فرستادم، یعنی کار تمام شده است. آخر کتاب می‌گوید این رمز نوشته شد و شوقی هم می‌فهمد و شروع می‌کند به تشویق کردن. جالب این جاست که شوقی خیلی اصرار دارد که سریع این زمین به جامعه امر منتقل بشود. خیلی اصرار دارد. اما من نمی‌دانم و برای خودم تا حالا به دست نیامده که

ن: این را باید از خودشان پرسید. اگر به نگاه عادی نگاه کنیم، متضاد است دیگر، یعنی به آن سفت و سختی که می‌گویند و در تاریخ افتخار می‌کنند که پیروان بهاء‌الله کشته می‌شدند اما لعن نمی‌کردند. روی این مسئله تأکید می‌شود که اینها در ایمان خودشان مستحکم بودند و از جان می‌گذشتند اما لعن نمی‌کردند، برعکس ازلیه که معتقد به تقیه بودند. هادی دولت‌آبادی بزرگ بابیه است، نفردوم بابیه در سه دهه پایانی حیات صبح ازل است. او نامش پیوسته در آثار بهاء‌الله و عبدالبهاء آمده و مورد شماتت سخت قرار گرفته است. تا شنید گفتند بابی است، رفت بالای منبر همه را لعن کرد به طوری که آقا نجفی اصفهانی بر مسلمانی او شهادت داد. آقا نجفی اصفهانی که دشمن تراز اول بابی‌ها و بهائی‌ها بود گفت: «نه بابا! این مسلمان است.» عبدالبهاء حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی و دیگران را هو می‌کند. صبح ازل را هو می‌کند. صبح ازل را مسخره می‌کند که یک پسرش رفته مسیحی شده و یک پسرش چه شده درحالی‌که اینها همه نهان‌زیستی بوده. افتخار می‌کنند که ما کشته شدیم و نفاق پیشه نکردیم. اما اینجا، با نظارت شخص اول بهائی، آمده به صورت جدی همین کار را انجام داده. یعنی شما این کتاب را بخوانید، می‌بینید با همه دارد این طوری صحبت می‌کند. با همه دارد یک جوری وانمود می‌کند که: «من به خاطر مملکت آدمم سرمایه وارد می‌کنم، با من این طوری برخورد می‌شود!

مرقدتیه البهاء خانم اهل حبیب و زمین‌الطهرین جنش شهید با و دره مبارک
هدف پانزدهم بنامی مرقد مزبور و نقطه اولی در مدینه طیبه شیراز .
هدف شانزدهم تعیین یمن والد باجد جمال قدم در ستم عظیم و مخدوم
کبری ام نقطه اولی و ابن خضرت و فعال رس زمان بختان صاوی
بنایان و جواریت عظیم در مدینه است .

هدف هفدهم مملکت باغ رضوان در مدینه الله و تیساع فصل و تفریح
جمال حرم در مدینه طهران و مشهد نقطه بنام در مدینه تیسیر و محسن آن حضرت
در جبل شهید در آذربایجان .

هدف بیستم تریقه و مخالف مرکزی روحانی به پیش از چهار برابر که مسلم
تکلیف میت و یک (۲۱)، فصل در قاره امریک و سیزده (۱۳) فصل در قاره

۹۹۰

بخشی از کتاب توقیعات مبارکه (۱۹۵۷-۱۹۵۲) که در آن، هدف هفدهم از نقشه ده ساله شوقی افندی درباره لزوم تملک زمین «سجن اکبر» (زندان میرزا حسینعلی بهاء‌الله در سال ۱۲۶۸ق.) آمده است. براین اساس بود که حبیب ثابت سرانجام، توانست با کوششی بی‌گیرانه و نهان‌روشانه آن را از مالکیت بانک ملی ایران درآورد.

در ظاهر که کار بدی نیست. ظاهر کار را هم نگاه کنید، خوب، کار بدی نیست. هر جوری دارد یک سنگی می اندازد. یک بار می گوید مشرف بر کاخ گلستان است. یک بار می گوید اینجا زمینش وقفی است. مسجد بوده، اینجا ما ساختمان بسازیم، آخوندها سروصدایشان درمی آید. خوب ثابت روابط زیادی دارد؛ مثلاً، با وکیل سرشناس دادگستری در تهران، شریعت زاده، صحبت می کند، او وسط می آید. آنها با حکیم الملک دوست هستند. آنها می روند با حکیم الملک صحبت می کنند. تلاش هایش خیلی مفصل است. شرح این تلاش ها یک کتاب شده است. یکی به حکیم الملک می گوید، او می گوید: «این را نباید به یک بهائی بفروشیم!»

ب: سجن بوده؟

ن: نه سجن را نمی گوید. اصلاً مسئله سجن از سوی حکیم الملک مطرح نمی شود. مسجد بوده است، می گوید یک بهائی نباید اینجا را بخرد، سروصدا می شود. این می آید می گوید که چرا حکیم الملک دارد با من این قدر سرسختی می کند؟ از رجال گذشته ایران می رود پی گیری می کند؛ سپهبد یزدان پناه می گوید حکیم الملک فراماسونری است. و واقعاً هم هست. استاد اعظم فراماسونری در ایران بوده، شخصیت سرشناسی است در عالم فراماسونری. یک شخص دیگری که از تاریخ بایبه و بهائیه اطلاع زیادی داشته، به او می گوید: «این ازلی است. حکیم الملک ازلی

می خواهم خدمت اقتصادی سنگین به مملکت خودم بکنم. از آمریکا بلند شدم آدم اینجا، با من دارد این طوری برخورد می شود!»

ب: شاید خواننده ها برایشان مبهم باشد که سرنوشت این زمین چه شد؟ این را اگر می شود بفرمایید که این هم مهم است.

ن: ببینید! مخالفت های حکیم الملک ادامه پیدا می کند و ناصر هم کما این که در آخر خاطرات به دست می آید، تحت تأثیر حکیم الملک بوده. یعنی مانده بوده این وسط چه کار بکند. هم می خواسته ثابت را راضی بکند؛ شاید هم به کارش علاقه داشته که اینجا یک برجی ساخته بشود و هم نفوذ حکیم الملک نفوذ جدی بوده. در این میان، حتی گفتم که ثابت می رود با شاه صحبت می کند، شاه به حکیم الملک توهین می کند که این پیرمرد خرفت چرا دارد مشکل ایجاد می کند، هشتاد و چندسال سنش بوده است. حکیم الملک نود سال عمر کرده است. در سال ۳۷، در نودسالگی از دنیا رفته و در این بابویه هم مدفون است که عکس قبرش را من در کتاب آوردم. یک بار ثابت می رود جلو، حکیم الملک به هم می زند. ثابت از اول تلاش ها را شروع می کند. باز می آید جلو، حکیم الملک باز به هم می زند، یک دفعه برایش سؤال پیش می آید، که این چرا دارد با ما این طوری برخورد می کند؟ این مشککش چیست و دردش کجاست که این طوری ایستاده؟ این

درباره بابی‌ها و بهائی‌ها یک تحقیقات مبسوطی کرده بود و برخی از ازلی‌های دوره مشروطه را دیده بود و می‌شناخت، شنیدم از قول حسام‌الدین دولت‌آبادی که حکیم‌الملک ازلی بوده است.

ب: این آقا کیست؟

ن: این آقا خودش سردفتر در تهران بود. سردفتر کهنسالی بود و با خاندان دولت‌آبادی روابط خیلی نزدیکی داشت طوری که خود آنها جلوی او بابی‌گری خودشان را مخفی نمی‌کردند. هم خاطرات مهمی داشت و گفت، هم سندهای مهمی داشت که به من داد از روی آنها عکس برداشتم که در جای خودش

من اعتقاد دارم که فراماسونگری در دوره قاجار به نظر من با بابی‌گری دو رشته تودرتو هستند. به هم تنیده شدند. میرزا ملکم خان کسی که اولین تشکیلات با رویکرد فراماسونری در ایران را به راه انداخت.

می‌شود بحث کرد. بعضی‌هایش خیلی مهم است اصلاً هیچ‌جا پیدا نمی‌شود درباره ازلی‌ها. ایشان از قول حسام‌الدین دولت‌آبادی نقل می‌کرد که حکیم‌الملک ازلی بوده، دو تا عکس هم داریم که من در کتاب آوردم. که به خصوص، در یکی از آنها، حکیم‌الملک وسط نشسته و یک طرف حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی نشسته و یک طرف شیخ محمد مهدی شریف کاشانی که اینها هردو از تراز اول‌های ازلی‌ها بودند. با توجه به اینها، در مجموع، من نمی‌خواهم بگویم به ضرر قاطع، ولی نزدیک به یقین است به نظر من که اگر یک کمی کوتاه بیاییم، باید بگوییم

است و احتمالاً می‌داند تو یک بهائی هستی» و جالب اینجاست که همه نمی‌دانستند. این از متن کتاب برمی‌آید که حبیب ثابت، با آن جایگاه معروفی که داشته، زده همه بهائی شناخته نمی‌شده. خبر نداشتند. طبیعی است. یعنی نمی‌خواهیم از این نتیجه‌گیری خاصی بکنیم.

همه خبر نداشتند که ثابت بهائی است. آن آقا که نامش شیبانی است، می‌گوید: «حکیم‌الملک ازلی است و احتمالاً فهمیده که شما بهائی هستید و این دارد سنگ اندازی می‌کند. حدود چهل نفر از رؤسای ازلی‌ها در گذشته ایام یک عهدنامه‌ای را با هم امضا کردند که نگذارند در ایران بهائی‌ها پیشرفت بکنند و

این آقا هم روی آن عهدنامه با تودشمنی می‌کند.» به جز آقای شیبانی، من احتمال می‌دهم سپهبد یزدان‌پناه هم به او گفته باشد. یعنی یک طوری در کتاب صحبت کرده که نمی‌توانیم به ضرر قاطع بگوییم یزدان‌پناه هم گفته. فراماسونر بودن را قطعاً یزدان‌پناه گفته ولی بعداً یک کلامی را از یزدان‌پناه نقل می‌کند که به نظر می‌آید که با احتمال بتوانیم بگوییم یزدان‌پناه هم به او گفته که حکیم‌الملک ازلی بوده و دارد روی حساب ازلی‌گری با تو دشمنی می‌کند. من، خودم، از پیرمردی که در سنین نود و خرده‌ای سال است و در اواخر دوره رضاشاه و اوایل دوره محمد رضاشاه

که کتاب «بیان فارسی» را ازلی‌ها با موافقت مخفیانه حکیم‌الملک چاپ کردند. چون چاپ این کتاب‌ها ممنوع است. خوب؛ کتاب «بیان فارسی» که ازلی‌ها چاپ کردند، این کتاب است که الان دست من است و با خط خیلی زیبایی نوشته شده. ببینید! کتابی که ازلی‌ها چاپ کردند، حاصل تحقیق محمدصادق ابراهیمی و چند تن از ازلیان مثل قمرتاج دولت آبادی است و روی چند نسخه خطی از بیان فارسی کار کردند و در سال ۱۳۲۶ به چاپ رساندند. رویش نوشته: «إن البیان میزان من عندالله الی یوم من یظهره الله. من اتبعه نور و من ینحرف عنه نار.» خطاط کیست؟ آقای عبدالله فرادی که ازلی خوش خطی بوده که آن زمان حدود بیست و دو سه ساله بوده، یادداشتی از محمدصادق ابراهیمی داریم که آنجا می‌گوید چون این کتاب را اگر می‌خواستیم به خطاط عالی بدهیم، شربه پا می‌شد و امر باید مخفی باشد، آقای عبدالله فرادی از دوستان خودمان، از ازلی‌ها، که خط خوبی هم دارند، برای این کار انتخاب شدند. حالا عبدالله فرادی بعدها می‌شود استاد انجمن خوشنویسان ایران و تا سال ۱۳۷۵ در قید حیات بود. عکس را در کتاب آورده‌ام. بعدها که ازلی‌ها رفتند آرامگاه صبح ازل را در قبرس ساختند، سنگ قبر صبح ازل را هم عبدالله فرادی نوشت. خطش هست. نامش (فرادی) روی سنگ هست. ابراهیمی در آن یادداشت شرح داده که چه شد ما شروع کردیم به آماده کردن کتاب «بیان فارسی». از

یقینی است که حکیم‌الملک ارتباطات نزدیک دارد با ازلی‌ها، این هم عکسش است که حاج میرزا یحیی دولت آبادی، و شریف کاشانی و حکیم‌الملک در کنار هم هستند. دولت آبادی که جانشین صبح ازل است. سندهایی که از شریف کاشانی داریم، نامه‌هایی که صبح ازل به او نوشته چاپ کنیم، یک کتاب است. نویسنده کتاب «تاریخ جعفری». پدرش از بزرگان بایه بود: ملا محمد جعفر نراقی. حکیم‌الملک در این وسط نشسته. در عکس بعدی، مشروطه‌خواهان و سیاسیون هستند که حکیم‌الملک در کنار دولت آبادی ایستاده. این روابط نزدیکش را با آنان نشان می‌دهد.



حاج میرزا یحیی دولت آبادی، ابراهیم خان حکیم الملک و شیخ محمد مهدی شریف کاشانی

از کتاب تاریخ انقلاب مشروطیت دکتر مهدی ملک‌زاده هم نمونه‌هایی از این روابط نزدیک را می‌توانید پیدا کنید. شبیانی همچنین می‌گوید

۱۳۲۲ شروع می‌کند کار را، ۱۳۲۶ کتاب آماده می‌شود. دوره سوم نخست‌وزیری ابراهیم خان حکیم‌الملک همین حدودی است که ایشان می‌گوید. می‌گوید: مهرماه ۱۳۲۶ کار کتاب تمام شد. آذر ۱۳۲۶ حکیم‌الملک نخست‌وزیر ایران شده است. این هم یک قرینه‌ای است که شیبانی درست می‌گوید.

ب: لااقل این است که اگر ازلی نبوده، طرفدار بوده و جانبداری می‌کرد.

ن: بله. درست است. همراهی داشته. یکی، ازلی بودن حکیم‌الملک؛ دوم، فراماسونر بودن حکیم‌الملک؛ سوم چاپ «بیان فارسی» در زمان حکیم‌الملک باعث شد که من در مقدمه کتاب به این مباحث بپردازم. ببینید! من اعتقاد دارم که فراماسون‌گری در دوره قاجار با بابی‌گری دو رشته تودرتو هستند. به هم تنیده شدند. میرزا ملکم‌خان کسی است که اولین تشکیلات با رویکرد فراماسونری در ایران را به راه انداخت. اولین لژ فراماسونری رسمی نبود. اولین لژ فراماسونری رسمی لژیون ایرانیان است که حکیم‌الملک می‌گوید: «من مؤسس آن هستم.» اصلاً یک مقاله‌ای دارد که می‌گوید من مؤسس فراماسونری در ایران هستم. میرزا ملکم‌خان نزد بابیه خودش را بابی معرفی کرده بوده. از آن طرف، ما در کتاب «تنبیه النائمین» می‌بینیم صبح ازل رویکرد مثبتی به میرزا ملکم‌خان نداشته آن زمان ولی روایات مسلمانان گویای

این است که بهاء‌الله به شدت مجذوب میرزا ملکم‌خان شده بوده. در «تنبیه النائمین» هست که بهاء‌الله مجذوبش شده بود. صبح ازل موافقت نداشت و این اسباب اختلافشان شد. صبح ازل می‌گوید: «نه. امر خدا چیز دیگری است.» این درست است. چون دست خط‌های صبح ازل پیدا شده که می‌گوید تمام این شرارت‌ها را ملکم‌خان به وجود آورده. خدا عجب اعجوباتی خلق کرده. این تعبیر را می‌کند. نشان می‌دهد آن موقع صبح ازل نپسندیده بوده است.

ب: چرا نپسندیده؟

ن: نمی‌دانم. ولی بعدها پسندیده به غایت پسندیدن تا جایی که می‌گوید او عیسی است. چرا؟ چون احادیث اسلامی، چه سنی، چه شیعی، می‌گویند در زمان موعود اسلام، عیسی بن مریم برمی‌گردد. موعود کی شد؟ باب شد. عیسی چه شد؟ تأویل باید بکنیم احادیث را. بهائیان می‌گویند عیسی، رجعت عیسوی، بهاء‌الله است؛ ازلی‌ها، به اعتبار صبح ازل، می‌گویند میرزا ملکم‌خان است. چون تبار مسیحی داشته و با ازلی‌ها متحد شده بود برضد ناصرالدین شاه و خودش را هم که بابی جا زده بوده، اینها آمدند تأویل کردند، گفتند میرزا ملکم‌خان است. بهائیان گفتند بهاء‌الله است.

ب: چه می‌شود که صبح ازل مایل می‌شود؟

ن: نمی دانم. می دانید اینها چون دشمن خونی ناصرالدین شاه بودند. ملکم هم آمد به تمام عیار دشمن ناصرالدین شاه شد. اینها به هم نزدیک شدند. خودش را هم جلوی آنها بابی معرفی می کرد. می توانیم این را بگوییم. قطعاً

ن: از بانک ملی.

ب: یعنی قرارداد ساخت انبار را فسخ کرد؟

ن: قرارداد فسخ می شود و زمین را می خرد ولی از این به بعدش دیگر خبر نداریم تا بیست سال.

ب: من از نصرالله مردانی شنیدم که گفت: من رفته بودم ساختمان بانک ملی، پشتش یک عمارتی است دیدنی و ظاهراً آنجا الان هم موجود هست.

ن: خیر. آن عمارت خوب هر چیزی می تواند باشد ولی جای سجن در اداره هفتم پلیس آگاهی تهران است نزدیک دو تا درخت کاج که تصویرش را در کتاب آورده ام.

ب: زیر آن است؟

ن: بله. در کتاب می گوید: «مجریان آن ساختمان که قرارداد قبلی را بسته بودند، داشتند زمین را می کنند، یک قسمت هایی از سجن آشکار شد و من خیلی نگران بودم که اینها به زودی می زنند این دیوارهای قدیمی را از بین می برند.» پیگیری

این بوده ولی اینکه مکتوبی باشد به صورت نص برای ما گفته باشد، فعلاً نیست. یکی دیگر شیخ ابراهیم زنجانی است که از اعضای هیأت محاکمه کننده شیخ فضل الله نوری بوده و حکم اعدام ایشان را می دهد.

ب: مگر پیرم خان نبوده؟

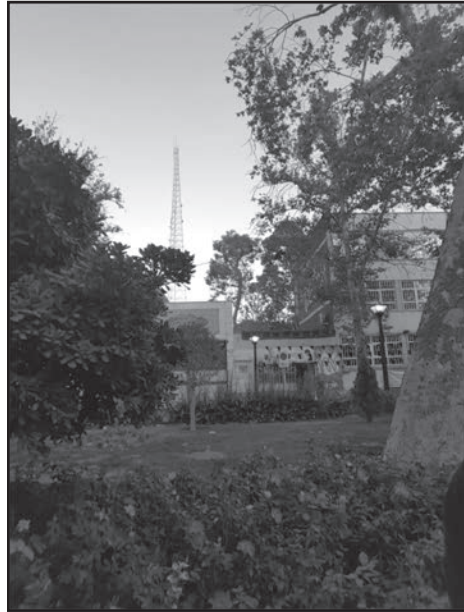
ن: پیرم خان مجری بوده. اصلاً حکم صادر شده بود، یک دادگاهی تشکیل دادند که

بگویند دادگاه داشتیم. نفیسی می گوید بابی ها به خاطر صدمه زدن به حکومت قاجار به هر بیگانه ای پناه می بردند و فراماسون ها آنها را با آغوش باز پذیرفتند. اینها برای زدن حکومت قاجار فراماسونر نما شدند که بتوانند قاجاریه را زمین بزنند. این تحلیلی است که من دارم. نفیسی هم همین را می گوید. یعنی من هم تحلیل او را می پذیرم و روی آن دست می گذارم. این یک نکته ای بود که در دیباچه کتاب آوردم.

ب: بالاخره نگفتید زمین چه شد؟ فرمودید یک

من یظهره الله کیست؟ چون تمام بنیاد آیین بهائی بر تعالیم باب است که باب گفته من موعود اسلام بودم و با ظهور من اسلام نسخ شد. باب ویژگی هایی برای من یظهره الله گفته که در «بیان فارسی» و دیگر آثارش هست. مثلاً، می گوید در مکتب خانه ها طفل ها را کتک نزنید! اگر می خواهید چوب بزنید، از روی لباس باشد! مثلاً پنج ضربه باشد! دقیقاً آمده. نکند آن شخصی را که می خواهید چوب بزنید، موعود دین من باشد. به احترام او نباید بچه ها را بزنید. یا می گوید آب ماء نطفه، یعنی منی، در دین اسلام نجس بود، در شریعت من پاک است، به احترام آن نطفه ای که همه به فیض وجود او می رسند، یعنی نطفه من یظهره الله. خوب؛ این حرف های باب نشان می دهد که من یظهره الله به دنیا نیامده. یا مثلاً، یک لوح معروفی هست که بهائی ها هم این را نقل کردند در کتابشان که اصلش پیش صبح ازل بوده، بعداً به ایران آورده شده، و ازلی ها چاپ کردند. محمّدصادق ابراهیمی چاپ کرده که من در مقاله «اسنادی درباره جایگاه صبح ازل در نگاه باب» آن را آوردم. معروف است به «لوح مکتب خانه من یظهره الله» و به خط خود باب موجود است که گفته: «آن زمانی که تواز سینه مادرت شیر می خوری، اگر بخواهی کل اهل بیان را خلع کنی، می توانی با یک اشاره دست، ولی تو نخواهی کرد. نوزده سال صبر می کنی.» یک چنین تعبیراتی. اینها همه نشان می دهد من یظهره الله به دنیا خواهد آمد، نه بهاء الله که از

می کرده که اینها را متوقف بکنند. به ضرس قاطع هم نمی تواند بگوید کجای اینجاست. می گوید این محدوده سجن بوده. آن اتاق بهاء الله و اینها که اصلاً قابل پیدا شدن هم نیست. اصلاً نمی دانند کجای سجن بوده.



نمای کنونی سجن اکبر در اداره هفتم پلیس آگاهی تهران (نزدیک دودرخت کاج)

ب: خودش هم نمی داند.

ن: از قضا، اگر خواستید، یک بحثی کنیم که بگوییم این حرف اصلاً روی هواست. مسئله ای که ما به صورت جدی باید مطرح کنیم، همانی است که در مصاحبه قبلی هم که با مجله شما داشتم، روی آن دست گذاشتم و این است که

بهاء الله من یظهره الله نیست. لذا آن تمرکزی که بهائی‌ها بر سجن دارند که در سال نهم دعوت باب بهاء الله در آنجا مبعوث شد، به کلی زیر سؤال می‌رود. اصلاً در آن مکان چنین اتفاقی نیفتاده و هیچ قداستی برای کسی نمی‌تواند داشته باشد.

به هر حال، زمین سجن در محل اداره هفتم پلیس آگاهی تهران است. زیرزمین بوده. بعد به شکل زندان اولیه بازسازی شد. نزدیک انقلاب، دیدند اوضاع نامناسب است، روی آن را پوشاندند. شوقی با اینکه در آن مکان علاوه بر سجن برجی هم بنا شود موافق نبود و دستور داد که فقط زمین به سجن اختصاص یابد. می‌دانیم ساختمان ساخته نشد. حالا شاهی که این همه به او وعده داده شده که اینجا یک برج می‌سازیم، برایش چطور مسئله را توجیه کرده، نمی‌دانیم که چطور شاه قانع شده که این ساختمانی که تو این همه سروصدا می‌کردی که برجی می‌سازم که چنین و چنان باشد و تهران در خاورمیانه یک سرگردن برود بالا، خوب کو؟ چه شد؟ نمی‌دانیم. هیچ سندی نداریم.

ب: بالاخره به کمک شاه خرید؟

ن: بله. شاه به بانک ملی فشار می‌آورد. حکیم‌الملک می‌گوید: «من می‌روم کار را تمام می‌کنم.» ناصر به او می‌گوید: «شما سه روز فرصت داری. اگر کردی، من مخلص شما. نکردی، دیگر من کار را جلو می‌برم.» اینجاست که ثابت می‌فهمد که ناصر گیر کرده بود. ناصر در محذور

خود باب هم دو سال هم بزرگ‌تر بود. اصلاً دین باب باید فراگیر بشود. پادشاهان بیان بیابند. چنین بکنند، چنان بکنند. هیچ کدام از اینها نشد و من یظهره الله ظاهر شد. دلایل گوناگونی هم ازلی‌ها و هم مسلمانان بر من یظهره الله نبودن بهاء الله از نظر باب بیان کرده‌اند. از ازلی‌ها مثلاً حاج میرزا هادی دولت‌آبادی در کتاب «فصل الکلام»، فقط از «بیان فارسی» استدلال کرده و همین استدلال ماء نطفه‌ای که کرده با بهائی‌ها هم در میان می‌گذاشته و به گوش بهاء الله رسیده، در کتاب «اشراقات» حمله می‌کند که: «یکی از اولیاء در ارض صاد با هادی دولت‌آبادی صحبت کرده، آن غافل چنین گفته. اصلاً تو را چه به نطفه من یظهره الله. آن نطفه پاک بوده و هست و خواهد بود.» به جای این که پاسخ بدهد، توهین کرده. این حرف‌هایش دو صفحه است. نتوانسته جواب بدهد، توهین کرده. از مسلمانان شیخ احمد مجتهد شاهرودی که کتاب‌هایش در نگاه من از برترین کتاب‌های مسلمانان در نقد بابی‌ها و بهائی‌هاست. او در دو تا از کتاب‌هایش به این قبیل مسائل پرداخته و آنجا هم گفته: «آثار ازلی‌ها زیاد در دسترس من نیست. اگر باشد، ادله بیشتری می‌شود پیدا کرد» که درست هم گفته است. بعضی چیزها را ازلی‌ها گفتند که به ذهن ایشان نرسیده بود. بهاء الله من یظهره الله نبوده. اینها همه ادعاهای بهاء الله است که از نظر تاریخی قابل دفاع نیست. یقیناً از منظر بابی، آیین بهائی ادامه‌دهنده آموزه‌های باب نیست و

ب: چرا صاف نرفتند به شاه بگویند که می‌خواهیم این کار را بکنیم؟

ن: نمی‌گذاشتند. ببینید! با دکترا یادی صحبت می‌کند. ایادی کیست؟ سپهبد دکترب عبدالکریم ایادی. پزشک شاه است. با سابقه است. چرا نام خانوادگی‌اش ایادی است؟ پدرش میرزا محمدتقی ابهری ملقب به «ابن‌ابهر» یکی از ایادی اربعه بوده است. پدر بزرگ مادری‌اش، ملاعلی‌اکبر شه‌میرزادی، او هم یکی از ایادی بوده است. لذا نام خانوادگی‌اش شده ایادی.

ب: ایادی عبدالبهاء بوده؟

ن: نه، در آخر بهاء‌الله. در آخر حیات بهاء‌الله، چهار نفر ملقب می‌شوند به ایادی اربعه امرالله. یکی، ملاعلی‌اکبر شه‌میرزادی است. یکی، میرزا محمدتقی ابهری است. یکی، میرزا علی محمد ابن‌اصدق است و میرزا حسن ادیب طالقانی. این چهار نفر ریاست داشتند، آقا جمال بروجردی فوق اینها بود.

ب: پدر و پدر بزرگ این بوده.

ن: بله. آقا جمال بروجردی از اینها برتر بوده. برتر از همه مبلغین بهائی بوده است. جالب این است که عبدالبهاء کسی را به عنوان ایادی تعیین نمی‌کند. این خیلی مهم است ولی شوقی تعیین می‌کند. شوقی سه دوره ایادی تعیین می‌کند. سه تا نه تا. بعد جایگزین هم می‌کند. با احتساب

حکیم‌الملک مانده بوده. هم می‌خواست کار این را انجام بدهد، هم اونمی‌گذاشت. این وسط مانده بود، که آخر تهدید می‌کند حکیم‌الملک را که اگر در این مدت کار را تمام کردی و نظر شاه را برگرداندی، کردی و اگر نکردی، ما قرارداد را انجام می‌دهیم.

ب: یعنی حکیم‌الملک می‌خواست به نظر شاه را برگرداند؟

ن: بله. شاه ایستاده بود. شاه خیلی سفت و سخت ایستاده بود که این کار باید انجام بشود. اصلاً فشار شاه وسط می‌آید. این خیلی مهم است. نامه‌اش به شاه هست.

ب: شاه می‌دانست که می‌خواهد چه کار کند؟
ن: نه. نمی‌دانست.

ب: یعنی در واقع شاه را هم گول می‌زدند.

ن: بله. توجیهاتش در کتاب هست.

ب: شاید شاه هم می‌دانسته؟

ن: نه. نمی‌دانسته.

ب: شاه را سرکار گذاشتن خودش خیلی نکته است.

ن: همه را شاهزاده عبدالرضا پهلوی در جریان بوده و حتی با اردشیر زاهدی صحبت می‌کند؛ پسر سپهبد زاهدی که آن موقع نخست وزیر بوده. سال ۳۲ است.

ایادیان فوت شده، شوقی نزدیک سی و سه و یا چهار نفر را منصوب می‌کند.

ب: روی این دست می‌گذارید که چرا عبدالبهاء این کار را نکرد؟

ن: بله، بدعت است. می‌گفتند: انتخاب

چقدر نگاه منفی به حبیب ثابت دارد. از منظر بهائیت. حبیب ثابت تلویزیون ایران را راه انداخته است. حدود یک سال بین ساواک و تلویزیون ایران کشاکش است که چرا تعطیلات بهائی که می‌شود، تلویزیون ایران یک بهانه‌ای می‌آورد، مثلاً دستگاه‌ها خراب شد، امروز ما برنامه نداریم! حتی می‌گویند به ما یک جیب بدهید با دو تا سرباز که برویم تلویزیون. یا برنامه را اجرا می‌کنند، یا آنها را می‌گیریم و به زندان می‌بریم. در این حد. یا این که چرا در روزهای عزاداری بهائی فیلم تراژدیک می‌گذارند. موسیقی آن چنانی نمی‌گذارند. موسیقی غمناک می‌گذارند. یا مثلاً جالب است که فیلم‌هایی

در کتاب می‌گوید. مجریان آن ساختمان که قرارداد قبلی را بسته بودند. داشتند زمین را می‌کنند یک قسمت‌هایی از سجن آشکار شد و من خیلی نگران بودم که این‌ها به زودی می‌زنند این دیوارهای قدیمی را از بین می‌برند.

ایادی در شأن مظهر ظهور بوده که عبدالبهاء حق خودش نمی‌دانسته. بعد، می‌گویند: چرا شوقی کرده است؟ شوقی استناد می‌کند به الواح وصایا. انتساب خود الواح وصایا به عبدالبهاء روی هواست. اصلاً می‌گویند یکی از نشانه‌هایی که الواح وصایا روی هواست، این است که عبدالبهاء کسی را به عنوان

می‌گذارد تلویزیون ایران که دختران کم سن و سال با لباس‌های نیمه‌عریان در تلویزیون می‌آیند. مسائل ازدواجی مطرح می‌کنند. این مناسب مردم ما نیست. این اثر بد روی بچه‌های ما دارد. به استناد چه این حرف‌ها را می‌زند؟

ب: اینها را کی در ساواک گفته؟

ن: اسم هایش هست. بعد، اینها دست می‌گذارند روی اصل اول متمم قانون اساسی که شیخ فضل‌الله نوری وارد قانون اساسی کرده که مذهب رسمی ایران طریقه حقه جعفریه اثنی عشریه است و پادشاه ایران باید مؤمن به این مذهب و

ایادی تعیین نکرده است؛ بعد، آنجا می‌گوید از وظایف ولی امرالله این است که ایادی امرالله را معرفی کند. خوب، خود شما چرا نکردی؟ این جزو نکات است.

ثابت از ایادی کمک می‌خواهد که پدر تو و پدر بزرگ تو این همه برای امر جانفشانی کردند؛ بیا یک کمکی بکن! بعد، از او می‌پرسد که: «شاه مسلمان است یا نیست؟» می‌گوید: «مسلمان است ولی متعصب نیست.» ایادی که رفیق صمیمی شاه بوده، به ثابت می‌گوید. ولی اسناد ساواک خیلی جالب است که در این کتابی که در باره حبیب ثابت است، می‌بینیم که ساواک

می بینیم یک نفر استقامت دارد، این نشان دهنده این است که نمی شود از جانب خودش ادعا کرده باشد که پیغمبر است و این همه مورد اذیت و آزار قرار بگیرد و از این جهت، می گویند بهاء الله هم اینجا یکی از مواردی بوده که خیلی استقامت داشته و سجن را با آن شرایطش تحمل کرده، شما چه پاسخی دارید؟

ن: یکی از نکاتی که شیخ احمد شاهرودی روی آن دست می گذارد، از قضا در نقدش بر آیین بهائی است که باب در «بیان فارسی» خطاب به من یظهره الله گفته: «می دانم که تا زمانی که تو مبعوث شوی، دوران راحت توست. بعد از آن، دوران ناراحتی توست.» بعد، ایشان استدلال کرده، گفته بهاء الله برعکس بود. تا زمانی که مبعوث نشده بود، ناخوش بود و در راه جنگ مازندران سختی کشید و در زندان تهران افتاد و سختی کشید و.... وقتی که مبعوث شد، دوران خوشی اش بود! در قصر بهجی در عکا نشسته بود، گواين که می گوید اینجا آخرب البلاد است ولی عکس هایش هست که از آبادترین بلاد بوده! عکس های قدیمی اش هست. جوی های آب و گل های کناری آن. خیلی زیباست. یک مجموعه ای هست از ارض اقدس که در زمان عبدالبهاء چاپ شده. گل و بلبل است. کجا آخرب البلاد که از دور و نزدیک، داخل همه اینها را عکس گرفته. این استدلال شیخ احمد شاهرودی است. من در کتاب های ازلی ها

مروج آن باشد. در نامه ها هست که قانون اساسی این است و این تلویزیون به خاطر این که بهائی هستند، قانون اساسی را زیر پا می گذارند. باید با رادیو ایران همراه باشند. هر وقت رادیو تعطیل کرد، تلویزیون هم باید تعطیل کند. هر وقت نکرد، باید کار کند. رادیو باید نظارت داشته باشد. یک سال درگیر هستند و ثابت هم کوتاه نمی آید.

ب: رادیو دست کی بوده؟

ن: دست دولت بوده. آن موقع، تلویزیون مؤسسه خصوصی بوده برای ثابت. بعد دولت از او می خرد. محمدصادق ابراهیمی که عکسش در کتاب آمده، از نوادگان حاج محمدکریم خان کرمانی بود. خاندان ابراهیمی که خیلی معروف هستند. شیخی بوده، با ازلی ها می گردد، ازلی می شود. در سال های مشروطیت ازلی می شود. بعد، مورد توجه حاج میرزا یحیی دولت آبادی قرار می گیرد. دولت آبادی جانشین صبح ازل بوده در مقام شهید بیان. ابراهیمی را جانشین خودش قرار می دهد در مقام شهید بیان. ابراهیمی شروع کرد به چاپ آثار باب به صورت محدود که به نظر می آید اولین آنها همین کتاب «بیان فارسی» بوده که با موافقت حکیم الملک چاپ شد.

ب: به عنوان سؤال آخر. بهائی ها می گویند یکی از دلایل رسالت این است که آن کسی که ادعای رسالت می کند، باید در راه خودش استقامت بورزد و هرچه اذیت و آزار از طرف مردم دید، باید کوتاه نیاید و آیین خودش را عرضه نکند. وقتی

یعنی یک سال قبل از این که او ادعای محدود من یظهروه‌اللهی بکند. آنجا پیوسته می‌گوید: «لعنت خدا بر کسی که بگوید من بیان را نسخ کردم. لعنت خدا بر کسی که بگوید دین بیان منسوخ شده است. لعنت خدا بر کسی که به من کوچک‌ترین ادعایی را منسوب بکند!» بعد، شعر در مدح صبح ازل می‌گوید: «و غایتی القصوی مواقع رجلها* و عرش البهاء أرض علیها تمسّت.» (و دورترین نهایت من جایگاه‌های پای اوست* و عرش بهاء زمینی است که او بر آن راه می‌رود.) هر جا سر من باشد، پای او آنجاست. جایی که او پا بگذارد، سر من است. غایت قصوای من جای پای اوست. در باره صبح ازل می‌گوید! این را من دیدم، برایم جلب توجه کرد که یک نامه سی‌وسه صفحه‌ای نوشته با این مضمون‌های انکاری پی در پی! همه‌اش می‌گوید: نه. می‌خواهد بگوید من هیچ حرفی ندارم. من مطیع هستم. این برای من جلب توجه کرد که چه بوده این جریان. بعدها، یک رساله‌ای پیدا کردیم که پسر ملامحمد جعفر نراقی جمع کرده. نامه‌هایی است از بایبان کاشان به ملامحمد جعفر نراقی که: «شنیدیم شما با جناب بهاء مشکل دارید.» تبعید بوده به عراق. از کاشان نامه نوشتند که: «شنیدیم شما با جناب بهاء مشکل دارید. جریان چیست؟» نامه‌ها را آنجا آورده. با تحلیل آن رساله، می‌فهمیم چرا این نامه سی‌وسه صفحه‌ای نوشته شده. ملامحمد جعفر نراقی که در تاریخ‌های بهائی

ندیدم. این ابتکار ایشان است که می‌گوید درباره بهاء‌الله برعکس بوده! بعد، چه استقامتی؟ چهار ماه از ذیقعه ۱۲۶۸ تا ربیع الاول ۱۲۶۹ در زندان بوده و هیچ نشانه‌ای از شکنجه وی نیست. اگر آنجا حمایت سفیر روسیه نبود و دادخواهی عزیزه خانم، کسی که نجاتش داد از زندان، ولی بعدها به او گفت: «أخت منفور». این نقل بهائی‌هاست. اگر اینها نبود و بهاء‌الله هم در زندان کوتاه نمی‌آمد، او را می‌کشتند. این تحلیل شیخ احمد شاهرودی است. ما نمی‌توانیم بگوییم آنجا استقامتی کرده. این همه بایبه را کشتند. چرا او را نکشند؟ اینها مهم است. بعد هم، در سال ۱۲۶۹، در زندان مبعوث شده اما ظهور مخفی است به قول خودشان. بعد هم، تا سال ۱۲۷۹، یعنی ده سال بعد که در باغ نجیب‌پاشا، در عید رضوان، خودش را به عنوان من یظهروه‌الله به صورت محدود معرفی می‌کند، پیوسته مطیع صبح ازل است در بالاترین اندازه البته در ظاهر. من در کتاب «تاریخ جعفری» یک پیوستی آوردم به نام «ملا محمد جعفر نراقی، میرزا حسینعلی بهاء‌الله و بایبان کاشان در آستانه دعوت جدید بهائی». چه شد من این پیوست را نوشتیم؟ خیلی سال پیش، کتاب «اسرار الآثار خصوصی» فاضل مازندرانی که را می‌خواندم. در جلد پنجم، ذیل عنوان «یحیی» که درباره صبح ازل آمده صحبت کرده، یک نامه طولانی سی‌وسه صفحه‌ای از بهاء‌الله را آورده، که به تاریخ ۱۲۷۸ قمری است،

باعث شدی ما بمانیم! باقی بمانیم! سختی در کار نبوده که استقامت بخواهد. بعد، در آن قصر، خودشان می‌گویند: «قصر بهجی». محل اقامت بهاء‌الله را می‌گویند: «قصر بهجی». آنجا راحت زندگی کرده است. لذا، هیچ استقامتی نیست. گو این که اصلاً این حرف از اساس زیر سؤال است. این همه پیروان مسلک‌های باطل مانند مزدک و مانی که در مسیر خودشان استقامت ورزیدند و کشته شدند! مزدک را انوشیروان کشت. تا آخرش هم روی حرفش بود. رجال صوفی و نیز خوارج که ایستادند و جنگیدند و کشته شدند. یعنی دلیل تقریر را که یکی از قسمت‌هایش همین استقامت است به نظر من این اصلاً دلیل نیست. یک بیان خودساخته‌ای است که میرزا ابوالفضل گلپایگانی به تقلید از گذشتگان و احتمالاً خود باب در کتاب «دلایل سبعة» ساخته است. چون من معتقدم اکثر نکاتی که بهائی‌ها برای اثبات دیانت خودشان روی آنها دست می‌گذارند، ساخته‌های باب در آثار خودش است. چون نوشته‌های باب تا حالا کمتر مورد مطالعه قرار گرفته، افراد نمی‌دانند که اینها ابتکارات باب است. به هر حال، حرف این است که از آیین باب بهائیت به دست نمی‌آید، لذا سجن اکبر در واقع هیچ قداستی ندارد. دلیل تقریر را بحث می‌کردیم، استقامت، که اصلاً این دلیل ساختگی است. دلیل نیست. یک بیانی است که میرزا ابوالفضل گلپایگانی به واسطهٔ حرف‌های باب آورده است. چون

هست که از شهدای بیان بود که به بهاء‌الله بدین بود. می‌گفت این در خفا دارد یک کارهایی انجام می‌دهد. اما بهاء‌الله پیوسته در برابر او می‌گفت: «نه، من مطیع صبح ازل هستم». دعوا زیاد شده و به گوش بابیان کاشان رسیده بود؛ آنها پی‌گیری کردند. بهاء‌الله هم برای این که خودش را مبری از این مسئله بکند، این نامهٔ سی‌وسه صفحه‌ای را نوشت. فاضل مازندرانی نوشته به حدود سال ۱۲۷۷ که اشتباه است. دقیقش این است که به سال ۱۲۷۸ برمی‌گردد. تازه، در سال ۱۲۷۹ که در مجمع محدودی از بابی‌ها ادعای من‌یظهره‌اللهی می‌کند، تا چهار سال بعد؛ یعنی ذی‌قعدة ۱۲۷۹ که اینها دارند از بغداد خارج می‌شوند تا اواخر ۱۲۸۳ که نص تاریخ خودشان است که در ادرنه آشکارا ادعای من‌یظهره‌اللهی می‌کند، در پیوست «تاریخ جعفری» نشان داده‌ام که باز مطیع صبح ازل بوده در ظاهر. استقامتی اینجا باقی نمی‌ماند! بعدش هم رفته عکا. تازه، نکتهٔ خیلی مهمی که هست و این جای پژوهش دارد؛ هم از آثار ازلی‌ها به دست می‌آید و هم از آثار بهائی‌ها و اسنادی هم پیدا شده که تأیید می‌کند این مسئله را که ثروت هنگفتی به بهاء‌الله رسید. ثروت کی بود؟ میرزا موسی جواهری پسر میرزا هادی جواهری: ثروتمند بسیار متمول ایرانی در بغداد. سندی هست که تمام مایملک خودش را داده به بهاء‌الله و اصلاً پیشرفت امر بهاء‌الله به خاطر پول‌های میرزا موسی جواهری بود و ملقب شد به «حرف البقاء». اسم بامسمایی هم روی او گذاشتند. حرف البقایی!

باید بابی شده باشند. در «تنبيه النائمين» هست که بعد از این که بهاء الله با صبح ازل درافتاد، میرزا موسی از او کنار کشید.

ب: در واقع به صبح ازل این پول را هدیه کرده است!

ن: صبح ازل مخفی بوده. بهاء الله کارگزار او بود. صبح ازل مخفی می شود. هفت نفر را به عنوان شهید بیان. که از کلمات باب برمی آید. منصوب می کند در مناطق مختلف بابی نشین که اینها نایش باشند. بهاء الله در بغداد رابط شهدای بیان با صبح ازل بوده. شهید بیان هم نبوده. شهید بیان در بغداد سید محمد اصفهانی بوده که آن زمان شخص دوم بایه بود سخت به کارهای مخفی بهاء الله بدبین بود و بعدها بهائیه ها او را در عکا، با دستور بهاء الله، کشتند. اینها رؤسای امر بابی بودند. بهاء الله یک کارگزار بلند مقام بود اما مقامش از شهدای بیان پایین تر بود، لذا، بهاء الله را کارگزار صبح ازل می دیدند و خبر نداشتند مخفیانه دارد توطئه می کند. پول میرزا موسی جواهری به او می رسد، از ازلی ها جدا می شود و امرش می گیرد. کارش می گیرد در بازه زمانی بیست ساله بر ازلی ها پیروز می شود. اکثر بابی ها به بهائیت گرایش پیدا می کنند. آن اقلیت می شوند ازلی.

ب: خیلی متشکر از توضیحاتی که فرمودید.

ن: ممنون و متشکرم. موفق و مؤید باشید!

خیلی از حرف های بهائی ها ریشه در کلمات خود باب دارد. خودشان ابداع نکردند. دلیل تقریر هم ساخته خود باب است. این که اصلاً دلیل نیست به نظر من. ادعاست. کی گفته این مشخصاتی که شما می گوید، هرکه داشت، مظهر الهی است؟ شما از کجا این را می گوید؟ بر فرض که دلیل باشد، ما استقامتی در بهاء الله نمی بینیم. ایشان همیشه در خوشی و راحتی بوده، ثروت میرزا موسی جواهری در دست شان بوده است.

ب: چرا ایشان پولش را در اختیار بهاء الله گذاشته و بهائی شد؟

ن: نه بهائی نشد از قضا. البته به روایت ازلی ها. بهاء الله که بود؟ مجری امر باب بود. همیشه از صبح ازل دم می زد. الان الواح مختلفی از بهاء الله داریم که همه اش از صبح ازل دم می زند. همین «کتاب نور» که گفتم ازلی ها می گویند مصداق سخن باب درباره خیر سال نهم است (فی سنة التسع کل خیر تدرکون)، نامه ای از بهاء الله داریم که به بایبان قزوین نوشته که به او بدبین شده بودند؛ می گوید: «کتاب نور آیات خداست و شما باید به آن توجه کنید!» در همان نامه یا جایی دیگر، بخشی از «کتاب نور» را می آورد و می گوید: «صبح ازل، در این آیه، مرا برگزیده است.» می گوید: «مگر ندیدید که در آیه کتاب نور در باره من چه نازل شده است؟» این صحبت ها را دارد. امثال میرزا موسی جواهری هم، روی این حساب،

بہائیت از دیدگاه منتقدان و روشنفکران بہائی

قسمت نهم
استیو مارشال

حمید فرناق

کارشناس ارشد حقوق بین الملل

چکیده

استیو مارشال نویسنده، متفکر، منتقد و از بهائیان روشنفکر است. او از سال ۱۹۷۲. زمانی که پانزده سال بیشتر نداشت. جذب تعالیم اجتماعی بهائی شد و تا سال ۱۹۹۴ به مدت ۲۲ سال عضو فعال جامعه بهائی بود. از سال ۱۹۹۴ و بعد از تماس با بهائیان روشنفکر و قرار دادن مطالبی در سایت تالیسمان، مورد سوءظن رهبری بهائیت در حیفا (بیت العدل) قرار گرفت و به صورت غیررسمی از جامعه بهائی اخراج گردید. در سال ۲۰۰۰ میلادی با دستور بیت العدل، همسر او آلیسون مارشال نیز به دلیل انتقاد از بیت العدل و داشتن ارتباط و دفاع از بهائیان روشنفکر، رسماً از جامعه بهائی اخراج شد. این به منزله زنگ خطری بود برای استیو مارشال که در صورت ادامه مواضع انتقادی خود، می تواند در معرض طرد یا اخراج قرار گیرد.

استیو و همسرش آلیسون، انتقادات جدی به رهبری بهائیت دارند و در مقالات مختلف خود، به نقد بیت العدل و تعالیم و آموزه های بهائیت پرداخته اند. در این مقاله برخی از مواضع انتقادی آقای استیو مارشال آمده است.



کلیدواژه: بیت العدل، عصمت، بهائی، روشنفکران، استیو مارشال

اشاره

از زمان پیدایش آیین بهائی تاکنون آموزه‌های این نحله فکری همواره در معرض نقد و انتقاد قرار داشته و اعتراض‌های گوناگونی به آن وارد شده است.

علمای مسلمان و مسیحی و به‌طور کلی طرفداران ادیان الهی، با نگرش کتاب‌های مختلف بیشترین اعتراض را به مشروعیت و آموزه‌های آیین بهائی، که خود را تکامل یافته اسلام و ادیان الهی می‌داند، داشته‌اند. علاوه بر طرفداران ادیان توحیدی و اندیشمندان مذهبی، بهائیت مورد نقد نویسندگان و اندیشمندان غیرالهی نیز قرار گرفته و هریک از منظرهای خاص آموزه‌های این آیین ایرانی نوظهور را به باد انتقاد گرفته و اعتراض‌های جدی به آن وارد آورده‌اند.

تشکیلات بهائی ابتدا سعی کرد طرفداران این آیین کمتر در جریان انتقادات و اعتراض‌های مخالفان قرار گیرند. لذا خواندن این قبیل کتاب‌ها و مقالات را نه تنها توصیه نمی‌کرد که طی دستورالعملی از بهائیان خواست نامه‌ها، مجلات و مقالات مخالفان را بدون اینکه مطالعه کنند، عیناً به محفل (شورای ۹ نفره اداره‌کننده تشکیلات بهائی در هر شهر) تحویل دهند.

امروزه تشکیلات بهائی سعی دارد با معرفی مخالفان خود به‌عنوان افرادی بی‌سواد،

مزدور، معاند، بهائی‌ستیز، ناآشنا با مفاهیم بهائی، جاه‌طلب و ... درحقیقت نوعی ترور شخصیت کند و تأثیر کلام منتقدان را بر بهائیان غیرمتعصب کاهش داده و بی‌اعتبار نماید و تاکنون در این رهگذر به موفقیت‌های زیادی نیز رسیده و توانسته است عملاً بین توده‌های بهائی و افراد مطلع و منتقد به بهائیت، شکاف‌های عمیقی را ایجاد نماید.

البته، به مرور زمان و با گسترش فضای مجازی و امکان دسترسی سریع افراد به اطلاعات، بهائیان غیرمتعصب امکان یافتند با مقالات و کتاب‌های مختلف نگاشته شده در حوزه بهائیت ارتباط یافته و جوایای پاسخ‌های منطقی به اعتراض‌های مخالفان باشند.

از اوائل سال ۱۹۹۶، پدیده جدیدی در جامعه جهانی بهائی پیدا شد و آن ظهور و بروز منتقدانی از درون جامعه بهائی بود. البته روی‌گردانی افراد مهم و فرهیخته از بهائیت و گرایش آنان به اسلام، یا انشعاب درون‌فرقه‌ای، سابقه طولانی دارد، ولی با گسترش فضای مجازی و اینترنت این امکان برای برخی از روشنفکران و اندیشمندان بهائی در غرب به‌وجود آمد که اعتراض‌هایی را به دیدگاه‌ها و عملکرد رهبری جامعه بین‌المللی بهائی یعنی بیت‌العدل در اسرائیل وارد آورند.

این روشنفکران که نوعاً از نخبگان جامعه بهائی بودند و تحصیلات آکادمیک و

تبلیغ نمایند و آن قرائتی است که تشکیلات و رهبری بهائی آن را تجویز نماید. براساس این دیدگاه، هرگونه اقدام، اظهارنظر، تحلیل و تفسیر و حتی سؤالی که مطابق با خط مشی یا باورهای بیت العدل و محافل ملی در دنیا نباشد، ممنوع است. مرتکب بعد از دریافت یک اخطار و حتی گاهی بدون گرفتن اخطار، از جامعه بهائی اخراج گردیده و سلام و کلام با او مجاز شمرده نمی شود. گاهی اوقات نیز تشکیلات بهائی عرصه را چنان بر بهائیان منتقد تنگ می گیرد که چاره ای جز استعفاء و خروج از بهائیت برای آن ها باقی نمی ماند.

این گونه حرکت های خشن و غیرمنطقی باعث شده است اندیشمندان فراوانی چون ویلیام گارلینگتن، خوان کول، فردریک گلیشر، دنیس مک اوئن، جورج فلیمینگ، آلیسون مارشال، استیون شول، سن مک گلن، فرانچسکو فیچچیکیا و دیگران که هر یک مدتی عضو جامعه بهائی بوده و به تبلیغ آموزه های آن مشغول بودند. بالا جبار از بهائیت جدا شده و مقالات و کتاب های انتقادی مختلفی را در نقد عملکرد آیین بهائی به رشته تحریر درآوردند.

مطالعات میدانی در حوزه بهائیت و شناخت کافی نسبت به بهائیت و آموزه های آن دارند، تشکیلات بهائی و رهبری آن در حیفارازیرسؤال برده و به حرکت های مستبدانه و خداگونه آن معترض گردیده اند. آن ها معتقدند که رهبری روحانی (کارزماتیک) آیین بهائی جای خود را به سلسله مراتب نیمه انتخابی داده که ساختار و تصمیماتش مرتباً از سوی مخالفان و معتقدان داخلی و بهائیان سابق مورد انتقاد قرار می گیرد و توسعه اینترنت، زمینه ساز گسترش هرچه بیشتر این نارضایتی ها شده است.

رهبری بهائیت در حیف که خود را الهی و مصون از خطا و لغزش می داند، در مقابل این انتقادات تاب نیاورد و مخالفت با روشنفکران و افراد فرهیخته و معترض بهائی در سطح جهان

را در دستور کار خود قرار داد و با استفاده از سازمان پلیسی خود (هیأت های مشاوران قاره ای) تعداد زیادی از آنان را به بهانه های مختلف از جامعه بهائی طرد و اخراج نمود یا علیه آنان حرکتی را انجام داد که مجبور به استعفا و خروج از بهائیت شوند.

در دیدگاه بیت العدل، بهائیان موظفند فقط یک صدا و یک قرائت از آیین خود را شنیده و

بدیهی است بیان نظرات و دیدگاه های روشنفکران بهائی به معنی قبول همه دیدگاه های آنان نیست و دفاع احتمالی آنان از برخی از آموزه های بهائی، به خاطر سابقه طولانی آن ها در بهائیت بوده است. از دید نشریه بهائی شناسی بهائیت یک عقیده باطل است و افکار و تعالیم آن مورد قبول و پذیرش نیست.

الف. زندگی نامه

استیو مارشال نویسنده، روشنفکر، متفکر، منتقد، مجری، هنرمند و فعال اجتماعی بهائی در سال ۱۹۵۷ در دونه‌دین^۱ نیوزیلند به دنیا آمد. او در رشته مهندسی و فنی در نیوزیلند تحصیل کرده است و در حال حاضر به اجرای برنامه‌های زنده هنری و تولید محصولات هنری مشغول است. همچنین به فروش لوازم یدکی و ماشین‌آلات کشاورزی نیز اشتغال دارد.

استیو مارشال مدت ۲۰ سال یعنی از اواسط دهه ۱۹۷۰ تا اواسط دهه ۱۹۹۰، به عضویت جامعه بهائی درآمد و در امور اجرایی و تبلیغی و تحقق اهداف نقشه‌های بهائی در نیوزیلند، فعال بود.

استیو از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۶ یکی از مدیران اجرایی گروه بهائیان پیشین (طرد شده)^۲ متعلق به آقای اریک استتسون بود. این سایت به دلیل درج مطالب انتقادی نسبت به بهائیت، از ژانویه ۲۰۱۶ غیرفعال گردید. او همچنین مدت ۱۶ سال مدیریت گروه انتقادی تالیسمان^۳ متعلق به آقای خوان کول را نیز عهده‌دار بود. از استیو درخواست شد که ریاست گروه ادینبورگ^۴ را نیز قبول نماید که او نپذیرفت.

این مقاله سعی دارد با اطلاعات موجود، به بررسی مختصری از نظرات و دیدگاه‌های برخی از روشنفکران منتقد به تشکیلات بهائی بپردازد، هرچند لازم است محققان فرهیخته در این میدان وارد شده و بررسی‌های کامل‌تری را به علاقه‌مندان این حوزه ارائه نمایند.

بدیهی است بیان نظرات و دیدگاه‌های روشنفکران بهائی به معنی قبول همه دیدگاه‌های آنان نیست و دفاع احتمالی آنان از برخی آموزه‌های بهائی، به خاطر سابقه طولانی آن‌ها در بهائیت بوده است. از دید نشریه بهائی‌شناسی بهائیت یک عقیده باطل است و افکار و تعالیم آن مورد قبول و پذیرش نیست.

استیو مارشال (Steve Marshall)



1. Dunedin
2. ex-bahai@yahoo.com
3. talismangroup@yahoo.com
4. Edinboroughgroup@yahoo.com

ب. علت گرایش به بهائیت

استیو مارشال در مورد بهائیت شدن خود می‌گوید: «در سال ۱۹۷۲ زمانی که ۱۵ سال بیشتر نداشتم با بهائیت آشنا و جذب تعالیم و شعارهای اجتماعی آن شدم، که چیزی شبیه به شعارها و تعالیم هیپی‌ها بود که در آن زمان برای من بسیار جذاب بود، ولی اکنون که دیگر به نظر می‌رسد جامعه بهائیت بسیار بی‌رمق و از هم گسیخته و متلاشی شده است، نمی‌توان به تعالیم اجتماعی آن نیز زیاد اعتنا کرد.»

استیو روحیه لائیک دارد و همه حرف‌های بهاء الله را نمی‌پذیرد و خود را فقط پیرو بعضی از تعالیم اجتماعی او می‌داند و به بقیه سخنان و تشکیلات و عملکرد بهائیان کاری ندارد.

«در سال ۱۹۷۲ زمانی که ۱۵ سال بیشتر نداشتم با بهائیت آشنا و جذب تعالیم و شعارهای اجتماعی آن شدم، که چیزی شبیه به شعارها و تعالیم هیپی‌ها بود که در آن زمان برای من بسیار جذاب بود، ولی اکنون که دیگر به نظر می‌رسد جامعه بهائیت بسیار بی‌رمق و از هم گسیخته و متلاشی شده است، نمی‌توان به تعالیم اجتماعی آن نیز زیاد اعتنا کرد.»

ج - ازدواج و شروع چالش با تشکیلات بهائیت

استیو مارشال در سال ۱۹۹۱ با یک خانم روشنفکر بهائیت به نام آلیسون ازدواج کرد. آلیسون از سال ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰ عضو فعال جامعه بهائیت نیوزیلند بود و در دهه ۱۹۸۰ به مدت ۵ سال در محفل روحانی بهائیان شهر دونه دین نیوزیلند خدمت می‌کرد.

شرح حال، دیدگاه‌ها، انتقادها و درگیری‌های آلیسون مارشال با تشکیلات بهائیت نیاز به مقاله جداگانه‌ای دارد ولی از آنجاکه سرگذشت استیو و آلیسون تا حدود زیادی به هم وابسته است، لازم است قبل از ذکر دیدگاه‌های استیو مارشال، اشاره مختصری به آلیسون مارشال بشود.

در اواخر سال ۱۹۹۴ استیو مارشال و همسرش به گروه اینترنتی گفت‌وگوی روشنگرانه تالیسمان^۲ که به وسیله یک گروه کوچک دانشگاهی تأسیس شده بود و درباره مبانی بهائیت بحث می‌کرد، پیوستند و در آنجا به بیان دیدگاه‌های خود درباره بهائیت پرداختند. پس از گذشت هجده ماه از پیوستن آن‌ها به گروه تالیسمان،

او در همین حد باور دارد که خدایی هست که قابل درک و شناخت بشر نیست و این حد شناخت را برای خود کافی و مطلوب می‌داند. او ترجیح می‌دهد تعالیم بهاء الله را خارج از چهارچوب و برداشت رسمی بهائیت در نظر بگیرد. مارشال در یادداشت‌های خود به این واقعیت تلخ اشاره دارد که بهاء الله و تعالیم او، گرفتار تصمیمات افراطی بیت‌العدل (رهبری کنونی جامعه بهائیت) شده است.

1. Alison Elizabeth Marshall
2. talisman@indian.edu

مشخص شد که مراجعه و بحث و گفت‌وگو در این سایت، از سوی رهبران رده بالای تشکیلات بهائی ممنوع اعلام شده است و افرادی که به ادامه همکاری با این سایت اصرار داشته باشند، به عنوان ناقض عهدوميثاق و مخالف تشکیلات بهائی محسوب شده و از جامعه بهائی طرد می‌شوند. بعضی از اعضای این گروه از بهائیت برگشته و از جامعه بهائی استعفا دادند. این رفتار تأثیر عمیقی بر آلیسون مارشال گذاشت و او در سال ۱۹۹۸ تصمیم گرفت مراتب اعتراض خود را از آنچه بر اثر پیوستن به گروه تالیسمان بر سر افراد می‌آید به اطلاع دیگران برساند. آلیسون سپس مطالعات خود را در خصوص تصوف و عرفان بهائی متمرکز کرد و پس از دو سال مطالعه و تحقیق به تصوف و عرفان اسلامی نیز علاقه مند گردید.

حذف گردد. این دستور توسط محفل ملی نیویورک به اجرا درآمد. آقای خوان کول (معارض و روشنفکر جدا شده از بهائیت) در اعتراض به اخراج آلیسون مارشال می‌گوید:

برای آلیسون مارشال پرونده‌سازی شد، کسی به او هشدار نداد، پیام‌هایی که او برای دوستانش ارسال می‌کرد جنبه عمومی نداشت. عملکرد آلیسون و دیدگاه‌های او به وسیله عملیات جاسوسی به پیترخان بیت‌العدل رسید. پیترخان پشت سر مارشال غیبت کرد و آلیسون یک روز صبح فهمید که دیگر عضو جامعه بهائی نیست.^۱

برای آلیسون مارشال پرونده‌سازی شد، کسی به او هشدار نداد، پیام‌هایی که او برای دوستانش ارسال می‌کرد جنبه عمومی نداشت. عملکرد آلیسون و دیدگاه‌های او به وسیله عملیات جاسوسی به پیترخان (عضو وقت بیت‌العدل) رسید. پیترخان پشت سر مارشال غیبت کرد و آلیسون یک روز صبح فهمید که دیگر عضو جامعه بهائی نیست.

آلیسون در خصوص اخراج خود توسط بیت‌العدل، شکوائیه‌ای به اعضای جامعه و مراجع عالی‌رتبه بهائی ارسال نمود. حاصل رسیدگی به شکایت او این شد که سرانجام او را به عنوان یک بهائی ثبت نام نشده، در جامعه بهائی معرفی نمودند. این عنوان را به افرادی می‌دهند که به آیین بهائی تمایل پیدا کرده، ولی تشکیلات بهائی آن‌ها را به طور رسمی نپذیرفته است!

در ماه مارس سال ۲۰۰۰ سرانجام مرکز رهبری بهائی در اسرائیل (بیت‌العدل)، به محفل ملی بهائیان نیویورک اعلام نمود که به دلیل گفتار و رفتار و نگرش‌هایی که آلیسون مارشال در دو سه سال اخیر داشته است، شایستگی عضویت در جامعه بهائی را ندارد و نام او باید از فهرست افراد تسجیل شده بهائی در نیویورک

1. <http://www-personal.umich.edu/~jrcole/bahai/2001/khancole.htm>

تلخ‌تر از حملات آلیسون مارشال بوده است"، نام می‌برد و سعی دارد اقدامات آنان و سایر منتقدان بهائی را حرکتی خصمانه و از روی کینه معرفی کرده و در مجموع فعالیت‌های آنان را، گروهی و بی‌حاصل معرفی کند. البته این واقعیتی انکارناپذیر است که چاپ مقاله مومن و چالش‌های پس از آن، علاوه بر اینکه مخالفان و معترضان به بهائیت را باهم متحد نمود و جایگاه بیت‌العدل را در نزد بهائیان فرهیخته و غیروابسته تنزل داد، باعث بی‌اعتباری موژان مومن در سطح علمی نیز گردید؛ زیرا اظهارنظرها و حملات شدید موژان مومن به مخالفان امر و دفاع جانبدارانه او از رهبری و تشکیلات بهائی، او را به عنوان یک بهائی افراطی و متعصب و نویسنده‌ای معرفی کرد که از محل مخالفت با معترضان بهائی، توانسته است جایگاه ویژه‌ای در نزد کادر رهبری بهائیت پیدا کند. پس از این، دیگر مقاله‌ای از موژان مومن در نشریات علمی انتشار نیافت و هیچ مؤسسه نشر علمی حاضر به چاپ کتابی از او درباره بهائیت نشد و فقط مؤسسات چاپ و نشر بهائی به نشر و توزیع آثار او پرداختند.

استیو مارشال در دفاع از خود، در برابر مقاله الحاد و مرکزگریزی موژان مومن در تاریخ ۲۸/۱۱/۲۰۰۷ در سایت تالیسمان ۹ می‌نویسد:

"... مقاله مومن، خلأهای بزرگ و زیادی دارد. البته تحلیل‌های خوبی هم در آن پیدا می‌شود.

آلیسون مارشال که به برخی از آموزه‌های بهائی، از جمله عدم امکان حضور زنان در جایگاه رهبری بهائیت (بیت‌العدل)، عدم اعتقاد به مصون از خطا بودن بیت‌العدل، عدم اعتقاد به تشکیلات بهائی و برخورد نامناسب با روشنفکران بهائی، اعتراض داشت، مورد غضب بیت‌العدل قرار گرفت و به عنوان کافر معرفی شد و حکم اخراج او از جامعه بهائی نیویورک صادر گردید.

بهائیان نیویورک که از قبل آلیسون را می‌شناختند و با روحیات و خصوصیات او آشنایی داشتند، از اخراج او مبهوت و عصبانی شدند و هنگامی که برخی از آن‌ها به بیت‌العدل اعتراض کردند، پیترخان، عضو بیت‌العدل، در پاسخ، آن‌ها را متهم کرد که از روحانیت و معنویت کافی برخوردار نیستند.^۱

موژان مومن از بهائیان سرشناس و طرفدار بیت‌العدل، در مقاله مرکزگریزی و ارتداد در جامعه بهائی که در سال ۲۰۰۷ در نشریه دین، شماره ۳۷ به چاپ رسید، از خانم آلیسون مارشال به عنوان «سمبل و پرچم مخالفان بهائیت و فردی افشاگر» یاد می‌کند. همچنین از استیو مارشال به عنوان "یک مرکزگیز حاشیه‌ای و کسی که حملاتش به مؤسسات بهائی

۱. برای اطلاعات بیشتر و اسناد رسمی آلیسون مارشال لطفاً به سایت‌های زیر مراجعه فرمایید:

<http://www.whoisbahauallah.com/alison/about.html>

http://www.fglaysher.com/bahaicensorship/alison_marshall.html

"به نظر من استفاده مؤژان مومن از مفهوم ساختارهای قابل قبول، یک بعدی و جانبدارانه است. خود من دو دهه عضو تشکیلات اصلی بهائیت در شهرمان بودم و انواع جلسات، مذاکرات، نامه‌ها و مکاتبات، مجلات و نشریات و کنفرانس‌های بهائی را که اساساً

در خدمت حفظ و تقویت ساختارهای بهائی بود، به یاد دارم. بهائیان روشنفکر و منتقد و (به قول مؤژان) مرکزگریز، هرگز به دنبال ایجاد تشکل و سازمان برای خود نبوده‌اند. این ادعای مؤژان که بهائیان روشنفکر و مرکزگریز دارای حس نفرت و سواس گونه نسبت به جامعه آیینی پیشین خود هستند، بسیار اغراق آمیز و نادرست است و مؤژان نمی‌تواند توضیح

و استدلال روشنی بیاورد که چرا روشنفکران بهائی نباید عقاید و باورهای روشن و فرهنگ مطلوب خود را بیان و ترویج نمایند؟ مثال‌ها و نقل قول‌هایی که مومن از "منتقدان مرکزگریز و مرتد" بیان می‌کند در مجموع قانع‌کننده نیست. حداقل ادعاهای او در مورد خود من، درست و واقعی نیست. فکر می‌کنم خوانندگان مقاله مومن، پس از خواندن مقاله، احساس همدلی بیشتری با "روشنفکران مرتد و حاشیه‌گریز" پیدا کرده‌اند؛ بسیار بیش از آنکه

مؤژان سعی می‌کند ادعاهای خود در توصیف مخالفان را علمی و آکادمیک نشان دهد.

گروه تالیسمان از رسانه‌های آکادمیک و دانشگاهی به طرز مؤثری بهره گرفت و توانست جریان اکثریت بهائیت حیفايي و ماهیت فرقه‌ای آن را به تصویر بکشد و با استفاده مناسب از ابزار اینترنت جامعه فعالی را به وجود آورد، بدون اینکه حتی یک جلسه دعا و مناجات برگزار کند.

"... مطالعه تحلیل‌هایی که مؤژان درباره فرانچسکو فیچیکیا (بهائی معروف و طرد شده از بهائیت) برای ما بیان نمود، بسیار آموزنده است. فیچیکیا کسی است که فقط با نوشتن کتاب (آیا بهائیت دین واحد جهانی آینده است؟ پژوهشی

نقدانه درباره تاریخ، تعلیم و تشکیلات آن) توانست موقعیت جامعه بهائیان آلمان و همچنین جایگاه بهائیت را در کشورهای آلمانی زبان متزلزل نموده و به شدت در معرض آسیب قرار دهد. من تا قبل از خواندن مقاله مومن، هیچ چیز درباره کای بورمن^۱ نویسنده آلمانی زبان و منتقد بهائیت نمی‌دانستم ولی با خواندن آن مقاله با او وافکارش آشنا شدم."

1. Kai Bormann

به تصور موژان درآید. لذا من از انتشار این مقاله بسیار خوشحالم.^۱



الیسون مارشال

استیو و آلیسون مارشال و دیگر منتقدان تشکیلات بهائی که اسمشان در مقاله موژان مومن آمده بود، هر یک با درج مقالات مختلف، اعتراض خویش را به ادعاهای بعضاً نادرست موژان مومن، اعلام نموده و سردبیر نشریه دین را به خاطر درج مطالب بررسی نشده در یک نشریه آکادمیک، مورد پرسش قرار دادند.

با اخراج آلیسون مارشال از جامعه بهائی، استیو مارشال نیز مورد بی مهری فراوان قرار گرفت. کسی او را طرد نکرد، او را مجبور نکردند که با همسرش قطع رابطه کند، او به ظاهر بهائی بود ولی در مورد اعتقادات او شک و تردید وجود داشت و تشکیلات بهائی او را به عنوان یک مخالف و معاند تحت نظر داشت و عملاً سایر بهائیان تمایلی به دوستی و مراوده با او و همسرش نداشتند.

د- چرا تشکیلات بهائی به جای استیو مارشال، همسرش آلیسون را از بهائیت اخراج کرد؟

از آنجاکه انتقادات مطرح شده علیه بهائیت از سوی استیو مارشال، بسیار تندتر از اعتراضات خانم آلیسون مارشال بود، گمانه زنی اولیه این بود که تشکیلات استیو را از جامعه بهائی اخراج کند، ولی این مجازات شامل حال آلیسون شد. در مورد چرایی این موضوع، جواب های مختلفی را برخی از بهائیان روشنفکر مطرح کردند و با استیو در میان گذاشتند. یکی از دوستان استیو به نام آلکس کاوتسکی می نویسد:

استیو مارشال در جای دیگری در این باره می نویسد:

«موژان مومن ما را ملحد تلقی کرد، البته او از یک چارچوب و تعریف جامعه شناسی خاصی استفاده کرد و نه یک چارچوب دینی! ولی این کار او نهایتاً به ضررش تمام شد. شاید آن مقاله او آخرین مقاله ای باشد که توانست در یک ژورنال و نشریه علمی به چاپ برساند و پس از آن تنها موفق به ارائه مقاله در نشریات داخلی بهائی شد.»^۲

۱. منتشر شده در Talisman9@yahoo.com، در تاریخ ۲۸/۱۱/۲۰۰۷.

۲. ایمیل استیو مارشال به نگارنده در تاریخ ۶ آوریل ۲۰۲۰

«شاید به خاطر آن است که تو فرد مهمی در جامعه بهائی نیستی و سابقه چندانی نداری! شاید اگر فرد مهمی بودی، یا ابراز مخالفت شدیدی می‌کردی و تنها به ارسال چند ایمیل و پیام اینترنتی بسنده نمی‌کردی، آن‌ها تو را خطرناک ارزیابی کرده و فکری برایت می‌کردند!»

دیگران بوده است.

استیو در جواب می‌نویسد: «معمولاً برای اخراج دو پروسه صورت می‌گیرد؛ اول بررسی و تحقیقاتی که محفل ملی آن کشور انجام می‌دهد. دوم تصمیم بیت‌العدل برای حذف حق رای فرد بهائی و اخراج او از جامعه بهائی. من و آلیس بدون آنکه خودمان بدانیم، مورد تحقیقات محفل ملی بهائیان نیوزیلند قرار گرفتیم. تحقیقات

درمورد اخراج من هیچ‌گونه مشورت و اخطار قبلی به من داده نشده بود. این ادعای محفل ملی نیوزیلند که گفته است، قبل از اینکه تصمیم بیت‌العدل برای اخراج من صادر گردد، محفل مکرر با من مشورت داشته و اخطار داده است، نادرست است و صرفاً برای گمراه کردن ذهن بهائیان نیوزیلند مطرح شده است.

محافظة‌کاری می‌کنم، هرچند موارد نامطلوبی از تفکرات تندروی بهائیان رادیکال را پیش ذهن دارم.^۱

اما آلیسون مارشال درمورد اخراج خود نظر دیگری دارد. او می‌نویسد:

دلیل این تصمیم فعالیت و نوشته‌های ۲-۳ سال اخیر من (۱۹۹۷-۲۰۰۰)، به ویژه در سایت

۱. گروه ایکس - بهائی (ex-bahai@yahoo.com)، ۲۵ ژانویه ۲۰۰۹.

درمورد من بیشتر انجام شد، چون من در سطح محلی و ملی نظرات بیشتری داده بودم. وقتی بیت‌العدل در جریان نتیجه تحقیقات قرارگرفت، بلافاصله ضمن توقف تحقیقات، دستور داد عضویت آلیسون از جامعه بهائی نیوزیلند، حذف گردد! طفلک آلیسون!

برای من روشن است که تحریک و ابراز مخالفت در سطح محلی و ملی می‌تواند شما را زیر ذره بین محفل ملی ببرد ولی فعالیت در

مرا پذیرفته و وجود مرا سرشار از محبت خود ساخته است. بی شک بیت العدل همان کاری را انجام داده که خداوند برایش مقدر کرده است و متشکرم که آن‌ها نقش خود را ایفا کرده و مرا متبرک ساخته‌اند!^۱

البته، همان‌طور که قبلاً اشاره شد، خوان کول دلیل اخراج آلیسون را عملیات جاسوسی پیترو خان، مشاور قاره‌ای پیشین و عضو متوفای بیت العدل و بدگویی پشت سر او، در جاهای مختلف می‌داند.

نویسنده دلیل و نحوه این اخراج‌ها را ماهیت سازمانی و فرقه‌ای بهائیت می‌داند که در قسمت‌های بعدی، با استفاده از نظرات استیو مارشال به آن اشاره خواهد شد.

ح. بررسی نظرات و دیدگاه‌های انتقادی استیو مارشال

استیو مارشال انتقادهای فراوانی به رهبری، نظامات، آموزه‌ها و سازمان بهائیت دارد. برخی از این نظرات در سایت تالیسمان که مدتی سمت مدیریت آن را به عهده داشت، درج شده است. برخی نیز در خلال اظهارنظرها، مکاتبات و بحث‌هایی که در فضای مجازی با سایر بهائیان داشته است، به دست آمده است. در این مقاله به مرور و بررسی برخی از این دیدگاه‌ها می‌پردازیم.

تالیسمان ۹ بوده است. تصمیم به حذف من را بیت العدل گرفت، نه محفل ملی بهائیان نیوزیلند. آنچه باعث این تصمیم شد مکاتبات شخصی بین من و استیو (به عنوان یک فرد، نه همسر) و مؤسسات و تشکیلات بهائی مختلف، در طول سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۰ است. روند حرکت نشان می‌دهد که فعالیت ما بدون اینکه بدانیم زیر ذره بین محفل ملی قرار داشت و توسط آن‌ها ثبت و ضبط می‌گردید. آن‌ها یک گزارش چهارصفحه‌ای شامل گفتارها و رفتارهای ما، از ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۰، را به بیت العدل داده بودند. محفل ملی خصوصاً از مطالب و صراحت لهجه و انتقادات استیو بیشتر ناراحت بود تا من، ولی تصمیم بیت العدل در مورد من قبلاً گرفته شده بود و تلاش‌هایم برای رفع سوء تفاهم‌ها بی‌اثر بود.

در مورد اخراج من هیچ‌گونه مشورت و اخطار قبلی به من داده نشده بود. این ادعای محفل ملی نیوزیلند که گفته است، قبل از اینکه تصمیم بیت العدل برای اخراج من صادر گردد، محفل مکرر با من مشورت داشته و اخطار داده است، نادرست است و صرفاً برای گمراه کردن ذهن بهائیان نیوزیلند مطرح شده است.

آلیسون ادامه می‌دهد: "از تصمیم بیت العدل عصبانی نیستم،... یک کارت عضویت برای من چه ارزشی دارد؟ اگر ۱۰۰۰ کارت عضویت هم داشتم، از پس دادن و دور ریختن آن‌ها خوشحال می‌شدم! من خرسندم که بهاء‌الله

1 <https://hom.clear.net.nz/pages/alisonz/chrom.htm>, talk.religion.bahai

منافع فرقه‌ای باشد، در غیراین صورت، باید منهدم شود! نشانه صریح این ویژگی، حکم طرد در بهائیت است. برطبق تعالیم بهائی، اگر فردی ازسوی تشکیلات بهائی طرد شود، هیچ فرد بهائی دیگر، حتی پدر، مادر، فرزند، همسر و بستگان درجه یک او حق تماس و معاشرت و سلام و کلام با او را ندارند:



۱- اعتراض به تشکیلات برای طرد و اخراج بهائیان

در هرم قدرت تشکیلات بهائی، طبقه پایین، بدون اخذ نظر و تأیید از سازمان مافوق، قدرت (اجازه) تصمیم‌گیری ندارد. این نکته مهم، یکی از ویژگی‌های ساختار تشکیلات بهائی است که ماهیت خودکامگی و تمامیت‌خواهی راس هرم رهبری کنونی بهائی را نشان می‌دهد. رهبری سازمان سعی می‌کند اعضاء را همواره در حالت ترس و رعب و انقیاد نگه دارد. هرچند ویژگی فرقه‌گرایانه بهائیت (فرقه‌ای در پوشش دین، ولی به دنبال کسب قدرت و حکومت) از پیشینه و عملکرد بابیان به خوبی آشکار و هویدا است و شایسته است در مقالات مستقلی به آن پرداخته شود، ولی در اینجا مختصراً به چند ویژگی دیگر آن، که منطبق بر مطالعات جامعه‌شناسی کالت و فرقه‌های خطرناک است، اشاره می‌کنیم:

الف - در بهائیت نهاد خانواده و علایق خانوادگی در صورتی ارزشمند است که درجهت

«راجع به احبائی [=بهائیان] که به واسطه غفلت و نادانی از تشکیلات اداری منفصل شوند سؤال نموده بودید که: آیا به محافل عمومی دعوت شوند یا خیر؟ فرمودند: دعوت آنان جایز نه و نسبت به کسانی که از جامعه امر منفصل شده‌اند: آیا سلام و کلام با آنها جایز است یا نه؟ فرمودند: اگر چنانچه انفصال روحانی است، تکلم به هیچ وجه جائز نه.»^۱

این حکم در تعارض کامل با شعار ادعائی «وحدت عالم انسانی» است.

ب - در جامعه بهائی هر فرد دارای شماره عضویت است و پرونده مستقلی در تشکیلات دارد و هرگونه رفتار و عملکرد او باید طبق ضوابط سازمان و با اجازه آن‌ها صورت گیرد. فرد بهائی برای تغییر محل اقامت از شهری به شهر دیگر، یا از کشوری به کشور دیگر، باید مراتب را به مقامات تشکیلات اطلاع دهد و اجازه اخذ نماید و معرفی‌نامه‌ای از محفل روحانی کشور مبدا برای مقامات تشکیلات بهائی در شهر یا

۱. توقیعات شوقی (سنه ۱۰۲-۹۰۱): ۹۴.

کشور مقصد، داشته باشد! این‌گونه عملکردها مخصوص سازمان‌های فرقه‌ای و سیاسی و مغایر با عملکرد جوامع دینی است. افکار و عملکردهای مثبت یا منفی فرد بهائی همواره مدنظر تشکیلات بهائی بوده و در پرونده سوابق او ثبت می‌شود.

سازمان عمل نمایند یا به برنامه‌های سازمان انتقادی داشته باشند، لایق عضویت نبوده و باید طرد یا اخراج شوند.

در مورد نحوه عمل تشکیلات بهائی در طرد، اخراج یا لغو عضویت فردی که به عملکرد تشکیلات بهائی اعتراض کرده و تابع صددرصد ضوابط آنها نباشد، باید یادآوری شود که در مؤسسات بهائی تصمیمات براساس اصول و دستورات عملی و ضوابط خود بهائیت گرفته می‌شود و این تصمیمات که با ظرافت خاصی اتخاذ می‌گردد، غیرقابل اعتراض است. ترمینولوژی (واژه‌شناسی) به کار رفته در تشکیلات بهائی قابل مقایسه با

در بهائیت نهاد خانواده و علایق خانوادگی در صورتی ارزشمند است که در جهت منافع فرقه‌ای باشد، در غیراین صورت، باید منهدم شود! نشانه صریح این ویژگی، حکم طرد در بهائیت است. برطبق تعالیم بهائی، اگر فردی از سوی تشکیلات بهائی طرد شود، هیچ فرد بهائی دیگر، حتی پدر، مادر، فرزند، همسر و بستگان درجه یک او حق تماس و معاشرت و سلام و کلام با او ندارند.

ویژگی فرقه‌گرایانه و کالتی بهائیت، از چشم پژوهشگران غربی نیز پنهان نمانده است. پیتر برگر^۱ جامعه‌شناس امریکایی، که پایان‌نامه دوره دکتری خود را، با موضوع «از فرقه تا کلیسا: یک تفسیر جامعه‌شناختی از جامعه بهائی امریکا» نوشته است (۱۹۵۴)؛ در تحقیق خود بر عملکرد فرقه‌ای و اقتدارگرایانه تشکیلات بهائی صحنه گذارده است.

اصطلاحات حقوقی رایج در محاکم قضائی نیست. برای مثال در مؤسسات و تشکیلات بهائی، بدون اینکه تفهیم اتهامی صورت گیرد، از قبل تذکر یا اخطاری داده شود، یا نسبت به استماع دفاعیات متهم اقدامی صورت گیرد، حکم محکومیت او صادر می‌شود. اینکه فرد خطا کرده است یا نه، آیا مستحق مجازات است یا نه، به نظر و تشخیص تشکیلات بهائی برمی‌گردد.

در بهائیت، برخلاف ادیان الهی، سازمانی حاکم است که به همه امور بهائیان نظارت داشته و اجازه نمی‌دهد بهائیان با عقل و فکر خود عمل کنند. به عبارت بهترین تشکیلات بهائی است که با قدرت به بهائیان دستور می‌دهد چگونه فکر کنند و چگونه عمل نمایند. بدیهی است کسانی که برخلاف نظر

1. Peter Berger

اگر فرد اخراجی به حکم صادره تشکیلات، تمکین کند و هیچ صدا، اعتراض، گله، شکایت و عکس‌العملی از او بروز نکند، کسی با او کاری ندارد. چنین فردی به تدریج، بر اثر قطع تماس جامعه بهائی با او، گوشه‌گیر شده و عملاً به فراموشی سپرده می‌شود؛ ولی

اگر کوچک‌ترین عکس‌العملی به طرد یا اخراج خود نشان دهد و در جامعه، در فضای مجازی، یا با نامه‌نگاری با دیگران و حتی در هنگام صحبت، به حکم صادره از سوی تشکیلات، اعتراض نماید، انواع برچسب‌ها، تهمت‌ها، افتراها، گمانه‌زنی‌های غیرواقعی و دشمنی علیه او آغاز می‌شود و تشکیلات به طرق مختلف درصدد ترور شخصیت او برمی‌آید تا صدای اعتراض او

به جایی نرسد. برچسب‌هایی چون "ناقص عهدوميثاق" دشمن امرالله، کافر، مرتد، بی‌ایمان، فاقد روحانیت و معنویت، جاه‌طلب، کینه‌توز، بی‌سواد، هم‌جنس‌باز، دروغگو، پلید و غیره، حسب مورد نثار فرد معترض به بهائیت می‌شود. به تعبیر استیو مارشال، تشکیلات برای او باتلاقی درست می‌کند که تا آخر عمر در آن دست‌وپا بزند.

استیو مارشال در ۲۵/۲/۲۰۰۵ با اشاره به مطلبی از وبلاگ شخصی خانم کارن باکت می‌نویسد:

در تشکیلات بهائی هیچ‌گونه پیروی از اصول رایج و استانداردهای حقوقی، مشاهده نمی‌شود، تنها اصل معتبر این است که تشکیلات بهائی تمام حقوق و اختیارات را برای خود می‌داند و می‌تواند هرطور که دلخواهش باشد با فرد بهائی

در تشکیلات بهائی هیچ‌گونه پیروی از اصول رایج و استانداردهای حقوقی، مشاهده نمی‌شود، تنها اصل معتبر این است که تشکیلات بهائی تمام حقوق و اختیارات را برای خود می‌داند و می‌تواند هرطور که دلخواهش باشد با فرد بهائی رفتار نماید. به هیچ‌کس اجازه داده نمی‌شود میزان اختیارات و قدرت تشکیلات را زیر سؤال ببرد.

رفتار نماید. به هیچ‌کس اجازه داده نمی‌شود میزان اختیارات و قدرت تشکیلات را زیر سؤال ببرد. فردی که توسط سازمان محکوم اعلام گردد، در هر سطحی که باشد، با یک اقدام جمعی هماهنگ شده (کمپین) مورد مجازات سایر بهائیان قرار می‌گیرد و به عبارتی، بایکوت سازمانی می‌شود؛ سپس سیل تهمت‌ها و افتراها و تهدیدهای

برنامه‌ریزی شده علیه فرد بهائی اخراجی یا مطرود، سرازیر می‌شود تا شخصیت و اعتبار او در نزد سایر اعضای جامعه بهائی نابود شود.^۱

به محض صدور حکم و اعلام اخراج یا طرد فرد بهائی، مجازات او، که عمدتاً قطع هرگونه تماس و ارتباط و همکاری با اوست، آغاز می‌گردد.

۱. آلیسون مارشال، گروه اینترنتی تالیسمان ۹، موضوع حذف عضویت، ۲۹/۳/۲۰۰۰، talisman9@yahoo.com

«یکی از دوستان من به نام لاری رو که در کانادا است و به اخراج آلیسون مارشال و مایکل مک‌کنی^۲ (از بهائیان روشنفکر و مطرود از جامعه بهائی)، اعتراض کرده بود، بلافاصله تهدیدی از سوی محفل ملی بهائیان کانادا دریافت کرد که چنانچه به انتقاد خود علیه تشکیلات بهائی ادامه دهد، خودش نیز از جامعه بهائی اخراج خواهد شد!»

"... من خودم، دیگر پس از این سال‌ها، خیلی ساکت شده‌ام! دیگر از آن انتقادهای تند و تمسخرهای شدید، عمدتاً خبری نیست. نمی‌شود انسان همیشه حالت و روحیه عصبانی داشته باشد. خصوصاً اینکه اصلاً دوست ندارم مورد حمله تشکیلات بهائی باشم و در باتلاقی که برایم درست می‌کنند دست و پا بزنم!

من از اواسط دهه ۱۹۷۰ تا اواسط دهه ۱۹۹۰، برای دو دهه، عضو اجرایی تشکیلات بهائی بودم. نمی‌خواهم دوباره به آن دوره و شرایط برگردم. ضمن اینکه کمتر عصبانی بودن به من کمک می‌کند تا تقریباً با همه بهائیان غیرتندرو، دوست باشم. من ترجیح می‌دهم در همین وضعیت و شرایط باشم. البته همان‌طور که می‌توانی حدس بزنی آلیسون برعکس من است (آنتی تز). او در ادامه می‌نویسد:

"در تشکیلات بهائی یک خلأ رهبری وجود دارد. من با وجود رهبری مخالفی ندارم، ولی

لاری رو که از این اخطار ناراحت شده بود، متوجه شد که از مدتی قبل تحت نظر بوده و محفل ملی کانادا، به یکی از بهائیان، به نام محسن عنایت، که شغل وکالت حقوقی دارد، مأموریت داده است تا به‌طور غیرمستقیم به لاری رو نزدیک شود و درباره اخلاق و خصوصیات و رفتار او جاسوسی کند و حالا گزارش‌های او، علیه لاری رو مورد توجه و بهره‌برداری قرار گرفته است. استیو در ادامه با تمسخر از خانم سوزان مانک (از طرفداران تشکیلات بهائی و از اعضای گروه اینترنتی) می‌پرسد: «سوزان نظر تو درباره این نوع اقدامات چیست؟» سوزان مانک پاسخ می‌دهد:

«...از نظر من، تقصیر لاری رو این است که خودش را با شرایط کنونی تشکیلات بهائی هماهنگ نکرده است! هرکس، اگر می‌خواهد بهائی باشد، باید تمام و کامل، هرآنچه را که محفل ملی اعلام می‌کند، بپذیرد...».

1. Larry Rowe
2. Michael Mc Kenney

می پردازند و سعی می کنند دیگران را بهائی کنند و از سوی دیگر، بهائیان را از جامعه خود اخراج می کنند. این کار مورد انتقاد من است.»

استیو همچنین در مقاله سرکوب گروه بهائیان و روشنفکر و منتقد در سایت تالیسمان می نویسد:

«آیین بهائی اغلب به عنوان یک آیین باز و تحمل کننده معرفی می گردد، که به خاطر داعیه ارائه تعالیمی درباره وحدت ادیان، برابری زن و مرد و صلح جهانی، به عنوان آیینی برای نسل جدید و موحدان دهکده جهانی طبقه بندی می گردد؛ اما آنچه که بسیار کم درباره این آیین، حتی در بین بهائیان، دانسته شده است، این است که تشکیلات انتخابی بهائیان همواره در طول تاریخ به شدت هرگونه اطلاع رسانی عمومی درباره این آیین را تحت

کنترل داشته و از حربه تهدید و تحریم برای ساکت کردن اعضای که دیدگاهی غیرسنتی دارند استفاده کرده است.»

"بهائیت که داعیه ایجاد وحدت جهانی دارد، آیسون و تعداد دیگری را، بدون هرگونه هشدار و اخطار قبلی، از جامعه بهائی طرد و اخراج نموده است. به نظر من این حرکت کاملاً برخلاف تعلیم وحدت عالم انسانی است."

نظام تشکیلاتی و نظم اداری بهائی را فاقد شایستگی رهبری می دانم.^۱

استیو در قسمتی از مقاله تطور سازمان در سیاست و دین در سایت تالیسمان ۹ می نویسد: «... رهبری جامعه بهائی از بخش کوچکی از بهائیان برگزیده می شود که همگی از عصبه

انتصابی می آیند. ساختار درونی

تشکیلاتی به شکلی است که هرگونه نظارت و کنترل یا موازنه و مقابله میان آن ها را از بین برده است. در سال ۲۰۰۸، برای اولین بار، در دهمین انتخابات بیت العدل، همه اعضای منتخب بیت العدل، اعضای پیشین دارالتبلیغ بینالمللی بودند (که خود بیت العدل قبلاً آن ها را منصوب کرده بود). سال آینده، در انتخابات بعدی بیت العدل باید ببینیم آیا برای دومین بار این کار تکرار می شود؟

این عمل نهایتاً روش و فرهنگ تشکیلات را به سمت یک طرز فکر محدود و گروهی می برد. این موضوع کاملاً نگران کننده است و خصوصاً باید مورد توجه و بحث جامعه بهائی قرار گیرد ولی متأسفانه اکثراً نسبت به آن غفلت می ورزند. بهائیان از یک طرف به تبلیغ آیین بهائی

۱. ایمیل مورخ ۰۲۰۲/۴/۹ استیو به نگارنده.

تعالیم و گفته‌های آنان، مجازات و تنبیهات سختی را به دنبال خواهد داشت. استیو مارشال مصونیت از خطای بهاء‌الله، عبدالبها، شوقی افندی و بیت‌العدل را باور ندارد و آن‌ها را انسان‌هایی عادی می‌شمرد که می‌توانند در معرض اشتباه باشند. بنابراین، استیو هرچند معترض است، ولی خط قرمزهای تشکیلات بهائی را نقض کرده است. او در مورد رهبران بهائی انتقادهایی را به شرح زیر مطرح کرده است.

الف - انتقاد به بهاء‌الله

در مقاله "یک نگاه لیبرال بهائی درباره وحدت عالم انسانی" در ۲۰۰۸/۲/۲۷ در سایت تالیسمان می‌نویسد: «من بهاء‌الله را تنها طیب الهی نمی‌دانم و به دلیل عقاید وحدت‌گرایانه‌ای (Unitarianism) که دارم به دیگر معلمان اخلاق و عرفان هم احترام می‌گذارم. دوست ندارم طبق تعالیم بهائی، هرروز بگویم فقیرم، ندارم، بیچاره‌ام! بلکه طبق فرهنگ بومی خود عقیده دارم که دنیا پر از زیبایی است. من هرروز در مسیر زیبایی قدم می‌گذارم. خداوند نعمت‌ها و بخشش‌های زیادی به من کرده است.» او در ادامه می‌گوید:

«بهاء‌الله به قول خودش، روزی، صدایی از جایی نامشخص شنید. گفت این وحی بوده است از جانب خدا. او خیلی از مدت عمرش را هم تحت نظر بوده است. بعد سعی می‌کند با

از آنجاکه این گروه جای مناسبی برای ترویج و یا دفاع از آیین بهائی نیست، لذا باید این نکته را صریح و روشن بگویم که نمی‌توانم کسی را برای بهائی شدن تبلیغ و ترغیب کنم. من به عنوان یکی از اعضاء و دارنده کارت عضویت آیین بهائی، این شعار و رفتار را منافقانه و مزورانه تلقی می‌کنم. مردم باید در مورد آنچه واقعاً در جامعه بهائی رخ می‌دهد، خود به نتیجه و جمع‌بندی برسند. من اعتراف می‌کنم که برای تبلیغ درباره بهاء‌الله، امیدوارم به شرایط و وضعیت مناسب دست پیدا کنم، زیرا شرایط کنونی را مناسب نمی‌دانم.^۱

من نیز همچون آلیسون، به این نتیجه رسیده‌ام، که تعالیم بهائی را خارج از چارچوب برداشت تشکیلات رسمی بهائی، دنبال کنم. من فقط خود را پیرو بعضی از تعالیم اجتماعی بهاء‌الله می‌دانم و با بقیه آن‌ها و تشکیلات و عملکرد آن اصلاً کاری ندارم.^۲

۲- اعتراض به مصون از خطا بودن رهبران بهائی

همواره از بهائیان خواسته می‌شود که علاوه بر بهاء‌الله، عبدالبها و شوقی افندی، بیت‌العدل و رهبران فعلی بهائیت را نیز منصوب از جانب خدا دانسته و اطاعت از آن‌ها را، اطاعت الهی بدانند. از دید تشکیلات بهائی، رهبران بهائی همگی مصون از خطا بوده و عدم قبول

۱. گروه اکس بهائی، ۵۲ ژانویه ۱۹۰۰۲.
۲. ایمیل مورخ ۶ آوریل ۲۰۲۰ استیو مارشال به نگارنده.

سوزان مانک در جواب استیو توضیح می‌دهد "اطاعت از بیت‌العدل هم بخشی از عهدوميثاق است. اگر الواح وصایا را خوانده بودی، این را می‌دانستی!"

کال رولینز که در این گروه است و در جریان مذاکرات استیو و سوزان مانک قرار دارد، خطاب به استیو مارشال می‌نویسد:

«زیاد سخت‌نگیر، سوزان مانک گوشش به این حرف‌ها بدهکار نیست. اگر این‌ها بخواهند به‌طور جدی به عقاید بهائیان هندی دقت کنند، پروژه ۶ میلیون بهائی آن‌ها به خطر می‌افتد و تنها چندتا زرتشتی بهائی شده، برایشان باقی می‌ماند، بهتر است بهائیان هندی و سوزان مانک را به حال خود رها کنیم!».

ب. انتقاد از عبدالبهاء

استیو مارشال در مورد عبدالبهاء می‌نویسد:

«... عبدالبهاء را بیشتر از بهاء‌الله قبول دارم. او بهتر با تعالیم غربی و مسیحیت کنار آمده است ولی این حرفش را که می‌گوید بودیسم از تعالیم بودا تهی شده است، قبول ندارم، چرنده!»^۳

اعتقاد بهائیان در هند، مراجعه فرمایید به: محسن مهاجر، "بهائیت از دیدگاه منتقدان و روشنفکران بهائی"، فصلنامه بهائی‌شناسی، شماره ۲-۳، ص ۳۴۱، پاییز و زمستان ۵۹۳۱. ۳. مقاله «یک نگاه لیبرال بهائی درباره وحدت عالم انسانی»، سایت تالیسمان ۲۰۰۲/۲/۷۲. ۸۰۰۲.

استفاده از مطالب ادیان ابراهیمی گذشته، یک دین جدید درست کند. او در عین حال فردی صوفی و عارف مسلک بود. بنابراین، من بعضی از آنچه را بهاء‌الله گفته می‌پذیرم و بعضی را نفی می‌کنم، چرا؟ دلیلی ندارد که غیر از این عمل کنم. اولین چیزی که نمی‌پذیرم این است که بهاء‌الله فرد مصون از خطایی باشد و تافته‌ای جدا بافته از سایر انسان‌ها. این کار باعث می‌شود که من از دیانت بهائی فاصله بگیرم و بنابراین دنیا و اطرافیان را بهتر و با چشمان بازتری ببینم...».

استیو در جواب این گفته خانم سوزان مانک^۱ که شرط بهائی بودن را، تبعیت کامل از محفل ملی و اعتقاد به مصون از خطا بودن بهاء‌الله دانسته است، در ۲۵/۲/۲۰۰۵، می‌نویسد:

«... سوزان! از تو به خاطر این فتوا متشکرم! بعد از این حکمی که صادر کردی، خوب است حالا یک فکری هم برای ۲-۳ میلیون به اصطلاح بهائی هندی بکنی، که برای بهاء‌الله هیچ اعتبار و شأنی قائل نیستند و او را تنها یک آواتار هندو می‌دانند نه یک پیامبر. ویلیام گارلینگتن، در کتابش، بهائیت در امریکا، به تفصیل به این موضوع پرداخته است که هندوها در انتظار موعود خود، آواتار، هستند. مبلغان بهائی به هندوها این‌طور القاء کرده‌اند که بهاء‌الله همان آواتار مورد انتظار است!»^۲

1. Susan Styles Maneck

۲. برای اطلاع از نظرات ویلیام گارلینگتن در مورد چگونگی

ج. انتقاد از شوقی افندی

استیو مارشال نظر مساعدی در مورد شوقی افندی، ولی امر آیین بهائی ندارد. او معتقد است تشکیلات بهائی چهره‌ای غیرواقعی از شوقی نشان داده‌اند و بیشتر در جهت مدح و ثنای او داد سخن داده‌اند و مانع از شناخت واقعی او شده‌اند. او

در مطلبی در سایت ex-bahai در ۱۴ سپتامبر ۲۰۰۹ با اشاره به کتاب ریاض خادم به نام "شوقی افندی در اکسفورد" می‌نویسد:

این کتاب و البته کتاب یوگو جیاگری، ایادی امرالله، به نام Shoghi Effendi recollections جنبه غیرتحقیقی دارند و بیشتر در مدح و ستایش او و عمدتاً غیرمستند هستند. معمولاً

بیوگرافی‌های غیرانتقادی چهره غیرواقعی از فرد نشان می‌دهند. شوقی افندی در این کتاب‌ها، یک زیبایی‌شناس و درعین حال یک بازیگر و نمایشگر نشان داده می‌شود ولی برداشت من از همه این موارد این است که ما فقط یک ماسک رسمی به نام «گاردین و ولی امرالله» داریم که عملاً مانع از شناخت چهره واقعی او می‌شود.

در ۲۰۰۴/۳/۱۴ خانم سوزان مانک (از بهائیان فعال) در گروه اینترنتی talk.religion.bahai از فردی با نام مستعار ابن سینا نقل می‌کند که استیو مارشال هم‌جنس‌گرا است. با بالا گرفتن این بحث، نیما حزینی از بهائیان روشنفکر و مطرود وارد گفت‌وگو شده و ادعا می‌کند استیفن بیرکلند (عضو بیت‌العدل در ۲۰۱۲) و قدیریان (عضو هیأت معاونت در کانادا) نیز هر دو هم‌جنس‌گرا هستند. گرچه استیو مارشال اتهام به خود را با قاطعیت رد می‌کند و جواب سوزان مانک را می‌دهد، ولی به همین بهانه بحث افراد بهائی هم‌جنس‌گرا به میان آمده و گمانه‌زنی در مورد هم‌جنس‌گرا بودن شوقی افندی مطرح می‌شود.

استیو مارشال در پاسخ به تکذیبیه سوزان مانک درباره هم‌جنس‌گرا بودن شوقی افندی می‌نویسد: «این مطلب را مایکل زرگروف، شخصاً از میلدرد متحده ندیمه روحیه خانم شنیده و میلدرد هم آن را مستقیماً از روحیه خانم شنیده است. این نقل قول هیچ افتادگی و مشکلی ندارد»

سوزان مانک در گروه بهائی استادیز خطاب به پل هاموند می‌نویسد:

نیما حزینی اصرار دارد شوقی افندی را هم‌جنس‌گرا معرفی کند و ادعا دارد در خانواده بهاء‌الله، بچه‌بازی رواج داشته است. من فکر می‌کنم این مطلب نیما بی‌اساس است، او مدرکی ارائه نکرده است. ظاهراً نیما حزینی این مطلب را به میلدرد متحده، ندیمه روحیه ماکسول (همسر شوقی)، نسبت داده که اولین

1. <http://tinyurl.com/se-in-oxford>

بار او مدعی شده است که گاردین هم جنس‌گرا است. سوزان ضمن تکذیب موضوع می‌گوید این مطلب قطعی و اثبات شده نیست و می‌تواند فقط برداشت خانم متحده باشد.^۱ استیو مارشال در پاسخ به تکذیبیه سوزان مانک درباره هم جنس‌گرا بودن شوقی‌افندی می‌نویسد:

د. نظر استیو در مورد بیت العدل

استیو مارشال نظر مساعدی نسبت به بیت‌العدل (رهبری بهائیان در حیفا) ندارد و معتقد است بیت‌العدل هم مانند سایر رهبران دنیاگرا به دنبال کسب قدرت است و رفتاری فرقه‌گرایانه و کالتی دارد. بیت‌العدل به صورت دلخواه، حتی خارج از اختیارات خود، هرکاری را بخواهد انجام می‌دهد و بهائیان را مجبور می‌کند فقط از فرامین او اطاعت نمایند. مارشال مصونیت از خطای بیت‌العدل را قبول ندارد و تصمیمات آن را افراطی می‌داند. از نظر تشکیلات فقط سخنی درست و قابل اجراست که مورد تأیید بیت‌العدل باشد و از زبان رهبری بهائیت بیرون آمده باشد، حتی اگر آن سخن خلاف عقل و خلاف نصوص بهائی باشد. استیو مارشال در تأیید این نکته به خاطره زیر اشاره می‌نماید:

حکومت الیگارش، هیأت حاکمه‌ای است که به وسیله تعداد محدودی اداره می‌شود و تمام قدرت حکومت، در دست عدهٔ خیلی از افراد، متمرکز است. الیگارش یا گروهک‌سالاری، فرمانروایی گروهی اندک، بدون نظارت اکثریت است. معمولاً این عنوان را برای اقلیت حاکمی به کار می‌برند که قدرت حاکمه را در راه منافع خود به کار می‌برد و به اکثریت ناراضی اجازه بیان نظر نمی‌دهد.

«این مطلب را مایکل زرگروف،^۲ شخصاً از میلدرد متحده ندیده روحیه خانم شنیده و میلدرد هم آن را مستقیماً از روحیه خانم شنیده است. این نقل قول هیچ افتادگی و مشکلی ندارد.»

استیو ادامه می‌دهد: «درباره هم جنس‌گرایی و مفعول بودن شوقی‌افندی، باید اضافه کنم من درباره شوقی‌افندی با سعه صدر به قضیه نگاه می‌کنم و حمله‌ای به او نکرده‌ام ولی توجه داشته باشید که شوقی صاحب فرزندی هم نشد و این هم به گرایش‌های جنسی او دامن زد.»

رندی برنز^۳ هم عبارتی در حمایت از مارشال می‌آورد و می‌گوید:

1. <http://list.jcce.net/cgi-bin/lyris-pl?enter=ba-hai-st>

2. Michael Zargarov

3. Randy Burns

ربکا مورفی، مشاور قاره‌ای پیشین، یک بار در نشست رسمی بهائیان امریکا گفت: «ما نمی‌خواهیم از آن دسته افرادی باشیم که می‌خواهند خدا را با چشم خود ببینند و کلام او را با گوش خود بشنوند! زیرا ما این موهبت را داشته‌ایم که همه چیز را با چشم بیت‌العدل ببینیم و هر سخنی را با گوش بیت‌العدل بشنویم!»^۱

«... به نظر میشل در هر گروه سیاسی، در نهایت، بر اثر ظهور و به قدرت رسیدن اجتناب‌ناپذیر یک طبقه حاکمه قدرتمند و خودشیفته، اهداف اولیه و اصلی به انحراف کشیده می‌شود. برای آن‌ها خود قدرت مطلوبیت دارد، نه آنکه قدرت وسیله‌ای برای کسب و تحقق هدف باشد. این یک روند همگانی و جهانی است که میشل آن را «قانون آهنین الیگارشی»^۳ می‌نامد. چنین ساختار رهبری، ماهیتی محافظه‌کارانه خواهد داشت و بیشتر به فکر تحقق اهداف و آرمان‌های گروه محدود خود است تا تحقق آرمان‌های اولیه که آن نظام و تشکیلات برای آن ایجاد شده است! به نظر میشل، هر نظام و سازمانی، به موجب این قانون، پس از یافتن قدرت، درصدد ایجاد و تأمین منافع خاص خود است (میشل، ۱۹۴۹: ص ۱۹۶). چنین منفعی بیش از آنکه در جهت تحقق اهداف و اصول اولیه باشد، به دنبال بقای سازمان برای تأمین منافع خاص هیأت رئیسه تشکیلات و

او این عبارت بهت‌آور و غیرعلمی را در کانونشن ملی سال ۲۰۰۷ بهائیان امریکا بیان داشت و ضمن پیش کشیدن بحث عهدوميثاق بهاءالله، تأکید کرد امروزه، بیت‌العدل مرکز عهدوميثاق بهائی است و سپس آن عبارت معروف چشم و گوش را گفت! البته عین عبارت بهاءالله در این مورد چنین است:

ای مردم، اگر می‌خواهید، معرفت خدا را درک کنید و عظمت او را مشاهده کنید، پس با چشمان خودم، مرا بنگرید و نه با چشم فرد دیگری جز خودم! در غیر این صورت هیچ‌گاه قابلیت شناخت مرا پیدا نخواهید کرد، هر چند در تمام عمرتان به تفکر درباره امر من پردازید یا به تفکر و اندیشه در تمام خلقت خدا پردازید.^۲

دیدن خدا با چشم و گوش بیت‌العدل و شنیدن ادعای بهاءالله فقط از زبان خود او، یعنی اطاعت بی‌چون و چرا و کورکورانه، که حاصل آن استبداد و دیکتاتوری است.

1. <http://bahairants.com/highlight-from-us-national-convention-335.html>

۲. منتخب آثار بهاءالله، صص ۲۷۲-۳

۳. Oligarchy به معنای نظام رانت‌خواری و سوءاستفاده مقامات دولتی.

بهایشی تجدید نظر کند. همین درخواست را سن مک‌گلن هم از بیت‌العدل داشت ولی این نامه‌ها از طرف آن تشکیلات مدعی وحدت عالم انسانی بی‌پاسخ ماند. بیت‌العدل با انجام این کارها، آشفتگی‌هایی را به بار آورده است که باید ببیند چگونه می‌تواند آن‌ها را جمع‌وجور کند. ... من باید به این واقعیت تلخ اشاره کنم که بهاء‌الله و تعالیم او، گرفتار تصمیمات افراطی بیت‌العدل شده است! این تنها چیزی است که می‌توانم برداشت کنم.»

دلسردی بهائیان و خروج فوج فوج

اعتراض بخشی از بهائیان و کسانی که قبلاً بهائشی بوده‌اند، نسبت به تشکیلات بهائشی روبه‌افزایش است. طبق اظهار لیلیا (دختر ماجراجوی بهائشی) بسیاری از بهائیان مستعفی و بسیاری دیگر از کسانی که خود را "بهائیان تسجیل‌نشده" می‌نامند، که خانم کارن باکت اولین نفر آن‌ها است. کانال‌ها و گروه‌هایی در فضای مجازی و رسانه‌های اجتماعی فراهم کرده‌اند که افراد ناراضی می‌توانند حرف خود را - بعضاً به صورت ناشناس - بیان کنند. این گروه بسیار بزرگ و پرتعداد شده است (برخی تعداد طرفداران آن را ۲۵۰۰۰۰ نفر در دنیا اعلام کرده‌اند) که این مسأله باعث نگرانی و ناخرسندی رؤسای ارشد تشکیلات بهائشی شده است، به نحوی که کارن باکت خواستار حمایت و

نظام اداری است. میشل براین باور است که هنگامی که رهبری نظام اداری در رأس هرم بوروکراتیک مستقر و تثبیت شد، توجهش، بیش از هر چیز، به تثبیت قدرت و منافع خود معطوف خواهد شد.» استیو در ادامه سؤال می‌کند، آیا در نظام اداری بهائشی مثال و نمونه‌ای برای این نظریه داریم؟ او در تعریف «حکومت الیگارشی» می‌نویسد:

حکومت الیگارشی، هیأت حاکمه‌ای است که به وسیله تعداد محدودی اداره می‌شود و تمام قدرت حکومت، در دست عده‌ی خیلی از افراد، متمرکز است. الیگارشی یا گروهک‌سالاری، فرمانروایی گروهی اندک، بدون نظارت اکثریت است. معمولاً این عنوان را برای اقلیت حاکمی به کار می‌برند که قدرت حاکمه را در راه منافع خود به کار می‌برد و به اکثریت ناراضی اجازه بیان نظر نمی‌دهد.

تصمیمات فراقانونی بیت‌العدل

استیو ضمن اعتراض به بیت‌العدل به خاطر اخراج روشنفکران بهائشی، در مطلبی در گروه اکس بهائشی به تاریخ ۲۵ ژانویه ۲۰۰۹ می‌نویسد:

«این برای بیت‌العدل به صورت عادت درآمده که به طور دل‌بخواه و بدون دلیل و مدرک، بهائیان باورمند را از جامعه اخراج کند. آلیسون قبلاً نامه‌ای به بیت‌العدل نوشت و درخواست کرد تا در تصمیمش مبنی بر اخراج او از جامعه»

استیو مارشال در جواب سن مگ‌گلن می‌نویسد:

«از یک دیدگاه خشک و جزمی، ایرادات تو قابل جرح و رد نیست ولی این را بدان که در بهائیت اگر بیت‌العدل درباره چیزی تصمیم بگیرد، دیگر آن چیز قطعی و تمام شده و لازم‌الاجراست. برای مثال، به یاد بیاور که روش تبلیغ خانه به خانه مورد تأیید شوقی‌افندی ولی امر بهائی نبود و آن را تأیید نمی‌کرد؛ ولی با تأیید بیت‌العدل، این کار عملی شد.»

سن مگ‌گلن در پاسخ می‌گوید:

«... بیت‌العدل اختیار دارد برخلاف نظر ولی امر مواردی

را به تصویب برساند، امروز نمی‌توان دست جامعه را براساس نامه‌ای که شوقی در ۵۰ سال قبل نوشته، بست و به رشد و دانش جامعه توجه نکرد. حتی روش انتخاباتی که امروز در جوامع بهائی استفاده می‌کنیم با روش مورد تأیید ولی امر متفاوت است، این هم اشکالی ندارد!».

ممنوعیت ورود زنان بهائی به بیت‌العدل

حداقل نیمی از جامعه بهائی را خانم‌ها تشکیل می‌دهند. یکی از تعالیم مهم بهائی «تساوی و

حفاظت برای خود، در قبال اقدامات ایدایی بیت‌العدل شده است»^۱.

احتمال انتصاب فردی جدید به عنوان ولی امرالله

در گفت‌وگویی اینترنتی در سایت تالیسمان در تاریخ ۲۰۰۸/۳/۱، سخن از احتمال

انتخاب یک فرد جدید توسط بیت‌العدل، که مصون از خطا باشد و همه اختیارات ولی امر را داشته باشد مطرح می‌گردد. سن مگ‌گلن از بهائیان اخراجی روشنفکر، باتوجه به شرایط و خصوصیات ولی امر در آیین بهائی و اختیارات محدود بیت‌العدل، این احتمال را رد کرده و آن را مزخرف می‌داند. او می‌گوید:

"بیت‌العدل اختیارات نامحدود ندارد، بلکه اختیارش کاملاً محدود به حدودی است که ولی امر در کتاب "دور بهائی" توصیف کرده است، اعطای مقام "مصونیت از خطا" از اختیارات بیت‌العدل نیست. همچنین بیت‌العدل حق ندارد متنی را به عنوان نص اعلام کند. بنابراین نمی‌تواند نصی را تنفیذ کند که در آن، اختیارات خاص ولی امر به شخص دیگری اعطا شده باشد.

1. laylaoww.wordpress.com/2007/11/16/18-cbs-iii-devils-dissilents-and-drama/

است. این ۹ نفر تنها قهرمانانی هستند که جهان در اختیار دارند! ولی چه می‌شود که در این دوره نامردمی، دیگر کسی ارزشی به این سوپرمن‌ها نمی‌دهد. لذا اینکه دو تا از بهترین و محبوب‌ترین فیلم‌های اخیر، به نام «دنیای تاریک بت من» و «مراقبان» ال‌ن مور، مورد توجه قرار می‌گیرد، تصادفی نیست!!

نقد و تکذیب مقام مصونیت از خطای بیت‌العدل جهانی

استیو مارشال در یادداشتی تحت عنوان "نقد و تکذیب مقام مصونیت از خطای بیت‌العدل جهانی" در ۱۵ دسامبر ۲۰۰۸ می‌نویسد:

استیو در مطلبی با عنوان "تخیل و پیشگویی علمی"، نوشته شده در ۲۱ مارس ۲۰۰۹ نشان می‌دهد که پیشگویی‌های تشکیلات و بیت‌العدل غلط از آب درآمده و می‌تواند دلیلی بر عدم مصونیت از خطای بیت‌العدل باشد.

«به نظر شما چه موضوع و نهادی می‌تواند نشانه و سمبل مناسبی برای یک مؤسسه انحصاراً مردانه باشد؟ یک بازو؟ یک چشم؟ یک پا؟ لطفاً پیشنهاد بدهید!

بیت‌العدل یک مؤسسه خاص با نه عضو است. تک تک اعضاء اشتباه‌پذیر و محتمل‌الخطا هستند ولی مؤسسه بیت‌العدل دارای عصمت موهوبی است. یکی از زائران حیفا، در کتاب خاطرات سفر خود چنین نگاشته است:

اکنون، اعضای بیت‌العدل به صورت انفرادی، فاقد ویژگی مصونیت از خطا و اشتباه هستند، ولی مجموعه بیت‌العدل تحت حمایت و

برابری زن و مرد» است که بهائیان در تبلیغات خود از آن به عنوان یک برتری نسبت به سایر ادیان، یاد می‌کنند ولی تساوی مطرح شده در خیلی از موارد و احکام بهائی اجرا نمی‌شود و در بهائیت مردسالاری حاکم است. مهم‌ترین دلیل آن اینکه خانم‌ها اجازه حضور در مهم‌ترین مرکز تصمیم‌گیری بهائیت، یعنی بیت‌العدل، را ندارند. استیو مارشال به عدم امکان حضور

زنان در بیت‌العدل معترض

است. همچنین نمی‌پذیرد که بهائیان بیت‌العدل را در جایگاه یک قهرمان قرار داده و حلال همه مشکلات بدانند. او همچنین نقدی هم به مصون از خطا بودن بیت‌العدل زده است. به

جملاتی از ایشان که در قالب طنز بیان شده است، اشاره می‌گردد:

استیو مارشال در گروه اکس بهائی ۲۳/۳/۲۰۰۹ می‌نویسد:

هرکس می‌تواند مطلب طنز بگوید، ولی آن ۹ مرد مستقر در آن ساختمان روی کوه حیفا، تنها کسانی هستند که می‌توانند جهان را از بعضی بلاها محافظت کنند (خصوصاً الان که دیگر تراچرو نیکسون و بوش هم رفته‌اند!) البته، تنها انفجار یک بمب واقعی شب گذشته در حیفا اتفاق افتاد - گویا آن هم معجزه‌ای بوده

در اطراف ما به پرواز درآمده‌اند و هریک مسافر یا کالا برای ما می‌آورند! ما به دنبال افراد شیدا هستیم ولی هیچ‌کدام از آن‌ها دیده نمی‌شوند. تنها یک گشت پلیس دریایی بین‌المللی به برقراری نظم در تردد ساحل به ساحل کشتی‌ها می‌پردازد. روی خشکی، درختان قبل از همه نظر ما را جلب می‌کنند... هر شهرک دارای ۲ ساختمان مشخص و برجسته است، یکی مدرسه عمومی بهائی بسیار خوب و عالی و دیگری ساختمانی که نام «بیت عدل» بر سر آن نقش بسته است، که کنجکاوی ما را بر میانگیزد. به ما گفته شده که این «بیت عدل» در حقیقت یک انبار-فروشگاه مرکزی است که برای انتفاع همه اعضای جامعه تأسیس شده است.»^۴

به عقیده استیو مارشال، نویسندگان و مسؤولان بهائی دائماً در حال تغییر و تبدیل انتظارات و پیش‌بینی‌هایشان هستند. یک مثال آن، مطلبی است که در چاپ‌های اولیه کتاب «بهاء الله و عصر جدید» از عبدالبهاء نقل شده بود که تا سال ۱۹۵۷ تمام مردم جهان بهائی می‌شوند و هدف بهائیت مبنی بر وحدت جهانی^۵ محقق خواهد شد! البته این اتفاق هیچ‌گاه محقق نگردیده است.^۶

4. <http://bahai-library.org/articles/birdseye.view.html>

5. world unity

۶. مقاله یک نگاه لیبرال بهائی درباره وحدت عالم انسانی، سایت تالیسمان ۲۰۰۸/۲/۲۷.

صیانت و هدایت مصون از خطای خداوند است. این را عصمت موهوبی می‌گویند! امیدوارم توانسته باشم مطلب را روشن بیان کنم!».

استیو در مطلبی با عنوان "تخیل و پیشگویی علمی"، نوشته شده در ۲۱ مارس ۲۰۰۹ نشان می‌دهد که پیشگویی‌های تشکیلات و بیت‌العدل غلط از آب درآمده و می‌تواند دلیلی بر عدم مصونیت از خطای بیت‌العدل باشد، از جمله:

• «در سال ۱۹۷۲ بیت‌العدل پیش‌بینی کرده بود که در سال ۱۹۷۸ کشورهایی در آفریقا، شامل: نیجریه، داهومی، ساحل عاج و گینه، کاملاً بهائی خواهند شد.»^۲

• «به پیشگویی نشریه بهائی نظم جهانی^۳ در سال ۱۹۲۴، بهائیت در سال ۲۰۰۰ در شهرهای مختلف مدرسه و مرکز خواهد داشت! مطلب نقل شده چنین است:

«می‌خواهم از شما درخواست کنم که در حدود سال ۲۰۰۰، همراه من، بال‌های خیال خود را باز کنید و همراه من به دور دنیا بچرخید. بگذارید تمام عقاید و تعصبات کودکانه، همه اختلافات و مشکلات را کنار بگذاریم و در فضای آینده پرواز کنیم. در هر طرف می‌بینیم که هواپیماها،

۱. عبدالبهاء، کتاب پاسخ به سؤالات، صص ۷۳-۱۷۲

2. <http://paleo-future.blogspot.com/2007/08/headlines-of-near-future-1972.html>

3. World Order

۳- دربارهٔ تعلیم وحدت عالم انسانی

یکی از تعالیم بهائیت که از دید آن‌ها مقدمه صلح جهانی است، تعلیم وحدت عالم انسانی است. بهائیت روی این تعلیم خود تبلیغات زیادی انجام می‌دهد و این تعلیم را مختص بهائیت معرفی می‌کند. صرف نظر از اینکه تعلیم وحدت عالم انسانی بهائیت حرف جدیدی هست یا نه، در مورد چگونگی تحقق

آن تاکنون برنامه‌ای ارائه نشده است. بیشتر این معنی از آن برداشت می‌شود که وقتی اکثر مردم دنیا بهائی شدند، این وحدت تحقق خواهد یافت! استیو مارشال در یادداشت خود تحت عنوان "دیدگاه بهائیت دربارهٔ وحدت" که در تاریخ ۲۰۰۷/۸/۴ در سایت تالیسمان ۹ آورده است، به این شعار بهائیت با دید انتقادی نگاه کرده و می‌نویسد:

«تقریباً پیام اصلی بهائیت دربارهٔ وحدت است ولی عملاً هیچ فضایی برای گفت‌وگوی واقعی دربارهٔ مباحث اختلافی و انتقادی وجود ندارد و عملاً این نوع گفت‌وگو ممنوع گردیده است. البته نه اینکه گفت‌وگو و شور و مشورت نباشد؛ ولی شور و مشورت مرسوم بهائی معمولاً نه

دربارهٔ مباحث جدی صورت می‌گیرد و نه هیچ نتیجهٔ غیرمنتظره‌ای را می‌توان از آن انتظار داشت. درحالی‌که هدف از گفت‌وگوی واقعی آن است که از تضارب آراء، حقیقت ظاهر شود و چون چنین چیزی در شور و مشورت بهائی اتفاق نمی‌افتد، تنها راهی که برای افراد باقی می‌ماند آن است که جامعهٔ بهائی را ترک کنند. این اگر نتیجهٔ استبداد و فاشیسم نباشد، بدون شک نتیجهٔ این واقعیت

است که در بهائیت، اجازهٔ طرح نظر و عقیدهٔ دیگری وجود ندارد. این به نوعی فشار برای اخراج افراد، از جوامع بهائی است و نه جذب آن‌ها. البته این طبیعت همهٔ فرقه‌های سازمان یافته است و من فکر می‌کنم بهائیت در ابتدای تشکیل، چیزی غیر از این بود.

برداشت من این است که پیام بهائی نباید ممنوع ساختن

هرگونه ابراز نقد و مخالفت و نشان دادن درب خروج، به عنوان آخرین راه کسب «وحدت» باشد؛ بلکه باید همیشه راه بحث و گفت‌وگو باز باشد. هرگونه اخراج و بستن تریبون منتقدان داخلی، اعتراف به شکست برای ایجاد وحدت است. مطالعه دربارهٔ دموکراسی نشان می‌دهد

این اگر نتیجهٔ استبداد و فاشیسم نباشد، بدون شک نتیجهٔ این واقعیت است که در بهائیت، اجازهٔ طرح نظر و عقیدهٔ دیگری وجود ندارد. این به نوعی فشار برای اخراج افراد، از جوامع بهائی است و نه جذب آن‌ها. البته این طبیعت همهٔ فرقه‌های سازمان یافته است و من فکر می‌کنم بهائیت در ابتدای تشکیل، چیزی غیر از این بود.

«اگر بهائیت ادعا دارد که مبلغ وحدت جهانی است و وحدت باید همه‌گیر باشد، خوب باید بتوانیم همه با هم با آرامش و طیب خاطر! زندگی کنیم، با خدا یا بدون خدا! در این ۱۵۰-۱۶۰ سال، گروه‌های دیگر، مثل مورمون‌ها و پیروان یهوه ... هم پیدا شده‌اند. آن‌ها هم ادعای دین و فرهنگ، معنویت، تعالیم و... دارند. آن‌ها هم کم‌وبیش به تعداد بهائیان، پیرو دارند... باید به آن‌ها هم احترام بگذاریم و ضمن باورداشت عقایدشان، با آن‌ها زندگی کنیم.»

وحدت عالم بهایی، نه وحدت عالم انسانی



۴ - اعتراض به سانسور و تهدید روشنفکران بهائی

استیو مارشال به پدیده سانسور در بهائیت و سرکوب روشنفکران بهائی معترض است. او در تأیید مقاله "سرکوب بهائیان روشنفکر و منتقد"

که فضای دموکراتیک در هر جامعه، به حفظ وحدت ملی کاملاً کمک می‌کند، هرچند تعداد مخالفان در آن جامعه، دربرگیرنده اکثریت جمعیت آن جامعه باشد. من تعجب می‌کنم چرا جامعه بهائی و تشکیلات حاکم بر آن از این نمونه‌ها درس نمی‌گیرند!

عقیده دارم بهاء الله خیمه خود را چنان گسترانید که در آن فضای کافی برای همه عقاید و گرایش‌ها و فرهنگ‌ها و سنت‌ها وجود داشته باشد. افراد عادی و افرادی با گرایش‌های مختلف، هندو و ملحد، نظامی‌گرا و صلح‌طلب، گیاه‌خوار و گوشت‌خوار، سوسیالیست و کاپیتالیست، طرفدار چندهمسری و تک‌همسری، مشرک و موحد و مجموعه افراد و گرایش‌هایی که بین این گرایش‌ها می‌گنجند جایگاه خود را دارند. البته ممکن است ترجیحاتی وجود داشته باشد ولی روش کار و نوع برخورد ما مهم است. آیا اختلافات را می‌پذیریم و برای آن‌ها ارزش قائلیم؟ یا خیر، به دنبال انحصار عقیده و وحدت سازمانی و تشکیلاتی خودمان هستیم؟»

استیو همچنین در مقاله «یک نگاه لیبرال بهائی درباره وحدت عالم انسانی» که در ۲۷/۲/۲۰۰۸ در سایت تالیسمان ۹ گذاشته شده است می‌نویسد:

شدید میان دو گروه، حتی قبل از پدید آمدن فضای مجازی، رخ داده بود. از جمله در اواخر دهه ۷۰ میلادی، عده‌ای از جوانان در منطقه لس آنجلس، گروه مطالعه کوچکی را تشکیل دادند و به انتشار یک خبرنامه کوچک محلی پرداختند با نام خبرنامه

کلاس مطالعه بهائی لوس آنجلس^۲ آرشیو الکترونیکی این خبرنامه از سال ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۳ از طریق وبسایت اچ . بهائی قابل دسترسی است.^۳

این خبرنامه با اصرار محفل ملی آمریکا برای «بازرسی قبل از انتشار»، خاموش

شد. شرط بازرسی، یک شرط لازم برای تمامی نویسندگان بهائی است که درباره موضوعات مربوط به بهائیت می‌نویسند، حتی اگر مطالب توسط ناشران غیربهائی فرستاده شود. این پروسه بازرسی، که مقامات بهائی پافشاری می‌کنند که سانسور نیست، مورد مخالفت و آزدگی بسیاری از نویسندگان و روشنفکران بهائی است. پیامد این کار بر جامعه بهائی به‌طور کلی این است که قبل از پدید آمدن و محبوبیت اینترنت در دهه ۹۰ میلادی، تعداد بسیار اندکی از افراد بهائی چیزی به‌غیر از

نوشته خانم کارن باکت^۱ به سانسور مقالات تهیه شده توسط روشنفکران بهائی و از هم پاشیدن و تعطیل تشکل‌های انتقادی مختلف در بهائیت، اشاره نموده و می‌نویسد:

«آیین بهائی اغلب به‌عنوان یک آیین باز

در سال ۱۹۹۴، والبریج فرومی گسترده‌تر را با نام «تالیسمان» روی یک سرور بزرگ در دانشگاه ایندیانا راه‌اندازی کرد. هدف از راه‌اندازی تالیسمان، مطالعه علمی آیین بهائی بود و عمده شرکت‌کنندگان آن تحصیل کرده یا اساتید دانشگاهی رشته‌های تاریخ خاورمیانه، الهیات و جامعه‌شناسی دین بودند.

و تحمل‌کننده معرفی می‌گردد، که به‌خاطر داعیه ارائه تعالیمی درباره وحدت ادیان، برابری زن و مرد و صلح جهانی، به‌عنوان آیینی برای نسل جدید و موحدان دهکده جهانی طبقه‌بندی می‌گردد اما آنچه که بسیار کم درباره این آیین، حتی در

بین جامعه بهائیان، دانسته شده است، این است که تشکیلات انتخابی بهائیان همواره در طول تاریخ خود، به‌شدت هرگونه اطلاع‌رسانی عمومی درباره این آیین را تحت کنترل داشته و از حربه تهدید و تحریم برای ساکت کردن اعضای که دیدگاهی غیرسنتی دارند استفاده کرده است. ... درحالی‌که متون اصلی بهائی مدعی تشویق تحقیق و تحری حقیقت مستقل است، اداره‌کنندگان محافظه‌کار آن بسیار نسبت به مباحث دقیق و انتقادی این جوانان روشنفکر بدبین بودند. چندین برخورد

2. Los Angeles Bahai Study Class Newsletter
3. <http://www2.h-net.msu.edu/~bahai/docs/vol2/lastudy/laiclass.htm>

1. The Talisman Crackdown, <http://www.angelfire.com/ca3/bigquestions/talisman.html>

مجله با عنوان "معاندان بهائیت" نام برد. دبیران مجله با این برخورد خصمانه و پس از خدشه دار شدن اعتبارشان در جامعه بهائی، انتشار آن را متوقف کردند. تعدادی از افرادی که در خبرنامه گروه مطالعه لس آنجلس و مجله دیالوگ مشارکت داشتند، بعداً از اعضای فعال فروم «تالیسمان» شدند.

هسته اولیه فروم تالیسمان از آنجا تشکیل شد که دو دوست قدیمی، یعنی پروفسور خوان کول از دانشگاه میشیگان و پروفسور جان والبریج از دانشگاه ایندیانا، مکاتبات ایمیلی مفصلی را درباره برخی از جنبه های دوران ابتدایی تاریخ بهائیت آغاز کردند. در آن زمان، هر دوی این افراد بیش از بیست سال بهائی بودند و در جوانی، از پیشگامان مبلغان بهائی در خاورمیانه محسوب می شدند. در اوایل دهه ۱۹۹۰، این مباحثات ایمیلی به شکل یک فروم با نام «مجنون» ادامه یافت. اعضای فروم مجنون همگی از محققان و متخصصان بودند و فروم فضایی کاملاً علمی داشت.

در سال ۱۹۹۴، والبریج فرومی گسترده تر را با نام «تالیسمان» روی یک سرور بزرگ در دانشگاه ایندیانا راه اندازی کرد. هدف از راه اندازی تالیسمان، مطالعه علمی آیین بهائی بود و عمده شرکت کنندگان آن تحصیل کرده یا اساتید دانشگاهی رشته های تاریخ خاورمیانه، الهیات و جامعه شناسی دین بودند. ... محیط

دیدگاههای «رسمی» بهائی را در مورد مسائل بهائیت شنیده بودند.

تلاش دیگر برای انتشار دیدگاههای غیررسمی در مورد آیین بهائی، مجله دیالوگ (Dialogue) بود که در دوره کوتاهی در اواسط دهه ۱۹۸۰ میلادی انتشار یافت. آرشیو الکترونیکی این مجله از سال ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۸، از طریق وبسایت اچ. بهائی قابل دسترسی است.^۱



در گردهمایی ملی سال ۱۹۸۸ سران تشکیلات بهائیان آمریکا، که نمایندگان سراسر آمریکا برای انتخاب اعضای محفل ملی سال بعد جمع شده بودند، فیروز کاظم زاده، دبیر امور خارجه محفل، به طور خاص یک مقاله با عنوان "یک طرح معتدل، پیشنهادهایی برای احیای دوباره جامعه بهائی آمریکا"^۲ را که قرار بود چاپ شود، تقبیح کرد و از دست اندرکاران

1. <http://www2.h-net.msu.edu/~bahai/docs/vol2/dialog.htm>

2. A Modest Proposal: Recommendations toward the Revitalization of the American Bahai Community

دانشگاهی اچ . بهائی^۱ و فهرست مباحث لیبرالی ظهور^۲ را می توان محصول مستقیم گروه تالیسمان پروفیسور والبریج دانست.

درحالی که مسؤولان بهائی از سلب آزادی بیان و عقیده در فضای مجازی عاجز بودند (پدیده ای که بیت العدل جهانی آن را «عملیات مخالفت درونی» نامیده است)، عضویت سه نفر دیگر را

نیز، که در ارسال مطلب به فروم تالیسمان جدید فعال بودند، سلب کرده و آن ها را طرد نمودند. یکی نویسنده مطالب «فانتزی» اهل کانادا، مایکل مک کنی^۳ در ۱۹۹۷ و دیگر سن مک گلن و ایسون مارشال از نیوزیلند در ۲۰۰۰^۴

۵- اعتراض به دست کاری در متون و نصوص بهائی

متأسفانه در آیین بهائی،

وقایع گذشته بهائیت به کرات مورد جرح و تعدیل و تصرفات جانبدارانه قرار گرفته است. به

1. H-Bahai
2. Zuhur19
3. Michael McKenny

۴ . یادداشت نویسنده مقاله: این مقاله ابتدا در مجله آنلاین Themestream و سپس در:

IAM Valley April 15, 2001 منتشر شد.
<http://www.angelfire.com/ca3/bigquestions/talisman.html>.

گفتمانی تالیسمان هیجان انگیز بود، اما بهائیان تشکیلاتی، به شکل سنتی «اطاعت و وحدت» و تبعیت را ارزش می شمارند. بهائینی که بیشتر محافظه کار بودند، از جمله آن هایی که در تشکیلات بهائی پست و مقام داشتند، عمیقاً از فضای آزاداندیشی و چالشی تالیسمان ناراحت بودند.

این قضایا در اواخر سال ۱۹۹۵ به اوج خود رسید... ولی با فشارهایی که از سوی تشکیلات بهائی صورت گرفت، لیندا والبریج، استفان شول و خوان کول (از نویسندگان فصلنامه دیالوگ و مدیران سایت تالیسمان) از عضویت در جامعه بهائی استعفا دادند. جان والبریج سایت تالیسمان را بست، اما خوان کول، تنها فرد از

میان آن پنج نفر، که بسیار در فضای مجازی فعال ماند، تقریباً بلافاصله گروه را دوباره در دانشگاه میشیگان راه انداخت. در دسامبر ۱۹۹۹، این گروه با تغییر نام به تالیسمان ۹ به فضای مجازی نقل مکان کرد و مدیریت آن به کارن باکت، رندی برنز و استیو مارشال محول گردید. فرومهای ایمیلی دیگر، شامل فهرست

دستگاهی به بازار آمده است، به نام وب اسکتر، که به کارکنان مرکز جهانی بهائی این امکان را می دهد صفحات «موردنظر» مرکز جهانی، در ویکی پدیا، را به راحتی رصد نمایند. دستگاه وب اسکتر، علاوه بر مرکز جهانی، در اختیار چند مؤسسه دیگر بهائی نیز قرار گرفته است. تشکیلات بهائی با استفاده از این تکنولوژی، این امکان را پیدا می کند تا مطالب مربوط به بهائیت در ویکی پدیا را دستکاری نموده و مطالب موردنظر خود را جایگزین آن نماید.»



۶ - انتقاد به ساخت معابد بهائی در دنیا

استیو مارشال در صفحه فیس بوک همسرش الیسون مارشال، در اکتبر ۲۰۱۶ می نویسد:

«در آثار بهائی آمده است که در هر شهری باید یک معبد بهائی ساخته شود و درهای آن معبد به روی همه افراد، از هر دین و آیینی باز و مفتوح باشد. در احکام بهائی تأکید شده که پیروان همه ادیان و آیین‌ها باید بتوانند وارد مشرق‌الاذکارهای بهائی شوند و برطبق آداب دینی خود به پرستش بپردازند و هیچ محدودیتی برای آن‌ها وجود نداشته باشد ولی با گذشت بیش از ۱۷۰ سال این وعده تحقق نیافته و درهای معابد برای عبادت غیربهائیان بسته است».^۲

۲. البته بهائیت در مواقع خاص درب برخی از معابد خود را برای تبلیغ، به روی توریست‌ها و مردم عادی باز می‌کند و مبلغانی را برای خوش‌امدگویی و تبلیغ، برای استقبال از مراجعه‌کنندگان به محل معبد اعزام می‌دارد؛ برخلاف معابد ادیان مختلف در دنیا، که در هر زمان آماده بازدید عمومی هستند و کسی به فرد مراجعه‌کننده کاری ندارد، در برخی از معابد بهائی مثل معبد لوتوس در هندوستان، مراجعه‌کنندگان در معرض تبلیغ تهاجمی قرار گرفته و ضمن دادن جزوات تبلیغی به زبان‌های مختلف به آن‌ها، شماره

این ترتیب که هر مطلبی که با دیدگاه‌های بیت‌العدل همخوانی نداشته باشد، از متون بهائی حذف می‌شود و یا مواردی به آن اضافه می‌شود.^۱ استیو مارشال ضمن اعتراض به این عمل، در یادداشتی که در ۲۰/۸/۲۰۰۷ در سایت تالیسمان ۹ قرار داده، چنین می‌نویسد:

«دخالت مستمر عوامل مرکز جهانی بهائی و دست‌کاری مطالب ویکی پدیا مرتبط با بهائیت، تا مطالب مطابق خواسته آن‌ها شود:

اخیراً دستگاهی به بازار آمده است، به نام وب اسکرنر، که به کارکنان مرکز جهانی بهائی این امکان را می‌دهد صفحات «موردنظر» مرکز جهانی، در ویکی پدیا، را به راحتی رصد نمایند. دستگاه وب اسکرنر، علاوه بر مرکز جهانی، در اختیار چند مؤسسه دیگر بهائی نیز قرار گرفته است. تشکیلات بهائی با استفاده از این تکنولوژی، این امکان را پیدا می‌کند تا مطالب مربوط به بهائیت در ویکی پدیا را دستکاری نموده و مطالب موردنظر خود را جایگزین آن نماید.»

استیو اشاره دارد که در سال ۲۰۰۷ حداقل ۷۷ بار از داخل مرکز جهانی بهائی، صفحه ویکی پدیا ویرایش شده است.

۱. برای آگاهی بیشتر در مورد این پدیده زشت مراجعه کنید به: مسعود منفرد، سونامی سانسور در آئین بهائی، نشریه بهائی‌شناسی، شماره ۲ و ۳، سال ۱۳۹۵، صص ۱۱۱-۱۳۹.

اسراف‌گونه و بی‌فایده (که نوعاً فاقد مطالب علمی و فرهنگی است) ادامه می‌دهند! آن‌ها همچنین از گفتن اینکه متعلق به طبقه‌ای از مردم مرتجع و واپس‌گرا هستند که به عقاید و آداب و سنن ارتجاعی و قهقرایی وابسته‌اند، ترس و ابایی ندارند.

اگر می‌خواهیم بهائیت رشد کند ابتدا باید معنویت و روحانیت حقیقی را در آن به وجود آوریم، نه ساختمان‌های بزرگ و شیک و دارای شکوه مادی و ظاهری. از مردم نخواهیم که برای مرمرتراش‌ها پول بدهند، بلکه آن‌ها را تشویق کنیم برای برنامه‌های آموزشی و فرهنگی نیازمندان، کمک مالی بدهند. به آن‌ها بیاموزیم که از بنای یادبود و گنبد طلای مقبره باب مدهوش نشوند، بلکه به دنبال ایجاد محبت و مودت در میان خود و کمک به زبردستان باشیم.»

۷ - دفاع استیو مارشال از ایجاد محدودیت برای بهائیان ایران

استیو مارشال در مقاله خود تحت عنوان "دفاع آیین بهائی از قدرت متمرکز و نامحدود دولت" که در تاریخ ۲/۳/۲۰۰۹ در سایت اکس بهائی آمده است، از محدودیت‌های ایجادشده برای بهائیان در ایران دفاع کرده و می‌نویسد:

داگلاس مارتین، عضو سابق بیت‌العدل جهانی، به نمایندگی ازسوی جامعه بین‌المللی

در شرایط کرونایی قرار بود طبق اعلام قبلی، برنامه مناجات از طریق نرم‌افزار زوم، از معبد بهائی ویلمت منتشر شود ولی فقط پس از ۲ روز، با ذکر این علت که زوم امنیت ندارد، برنامه قطع شد! استیو مارشال می‌گوید در شرایط کرونایی، هیأت دولت نیوزلند، در فضای زوم تشکیل جلسه می‌دهد و مشکل ندارند، چطور انتشار مناجات بهائی، فاقد امنیت است؟! استیو مارشال در گروه ۹ Talisman در تاریخ ۶ می ۲۰۱۲ در مطلبی با عنوان "دین برای ملحدان!" به حضور و نفوذ افراد پولدار (کسانی که جیب‌های بزرگ دارند) در رأس بهائیت و ساخت ساختمان‌های تشریفاتی و گران‌قیمت در حیفا یا معابد دیگر بهائی انتقاد می‌کند و می‌نویسد:

"انتقادهای زیادی درباره معابد بهائی قبلاً در سایت تالیسمان مطرح شده است. انتقاد من به تأکید بیش از حد بر ساخت این طرح‌های بزرگ و نادیده گرفتن بسیاری از پروژه‌ها و برنامه‌های خدماتی و انسان‌دوستانه است. بچه‌های پولدار و دارای جیب‌های بزرگ، چشم‌بسته و بی‌حساب به ساختن ساختمان‌های فانتزی و بزرگ و برگزاری کنفرانس‌های پرهزینه و تماس و آدرس فرد مراجعه‌کننده نیز اخذ می‌گردد، تا پس از برگشت به کشورش، بار دیگر در معرض تبلیغات بهائی قرار گیرد.

(Wikipedia.org/wiki/bahai-house-of-worship#-description)

1. Academic shaykhi, Babi, and Bahai studies Tama-Cormen mcelinn

بهائی، طی نامه‌ای خطاب به سازمان عفو بین‌الملل (در جواب اعتراض به وجود احکام خشونت بار در بهائیت مثل اعدام و درخواست حذف آن) می‌نویسد:

هرچند در هر جامعه گروهی اندک به عنوان مخالف وجود دارند، ولی این مسأله صلاحیت قضایی مدیریت حاکم بر یک جامعه را از بین نمی‌برد. حاکمیت در یک جامعه حق دفاع از خود را به عنوان یک اصل داراست و اجازه دارد از طریق اقداماتی، نه تنها آزادی، بلکه دارایی و حتی جان یک عضو خود را بگیرد!

طبق استدلال داگلاس مارتین در دفاع از احکام تند و خشن بهائی - در جواب سازمان عفو بین‌الملل - می‌توان گفت همان‌طور که جامعه بهائی و بیت‌العدل، به خود اجازه می‌دهد در دفاع از بهائیت، افراد بهائی را طرد و اخراج نموده و از حقوق شخصی و خانوادگی و اجتماعی محروم سازد، بلکه دارایی و ارث آن‌ها را مصادره و حتی مجازات اعدام را نسبت به آن‌ها مجاز شمارد، حکومت دینی ایران هم حق دارد برای دفاع از عقاید خود و مردم مسلمان ایران، عملکرد تبلیغی بهائیان در حومه شیراز را، حمله به قوانین و هویت مذهبی خود تلقی نماید.

«طبق استدلال داگلاس مارتین در دفاع از احکام تند و خشن بهائی - در جواب سازمان عفو بین‌الملل - می‌توان گفت همان‌طور که جامعه بهائی و بیت‌العدل، به خود اجازه می‌دهد در دفاع از بهائیت، افراد بهائی را طرد و اخراج نموده و از حقوق شخصی و خانوادگی و اجتماعی محروم سازد، بلکه دارایی و ارث آن‌ها را مصادره و حتی مجازات اعدام را نسبت به آن‌ها مجاز شمارد، حکومت دینی ایران هم حق دارد برای دفاع از عقاید خود و مردم مسلمان ایران، عملکرد تبلیغی بهائیان در حومه شیراز را، حمله به قوانین و هویت مذهبی خود تلقی نماید.»

«کشتن ملحدان و منکران در احکام بهائی» آمده است.^۲

استیو از بازداشت گروه ۵۴ نفره تبلیغی بهائیان در محله فقیرنشین حومه شیراز توسط

1. <http://bahai-library.com/published.uhj/capital.punishment.html>

2. <http://tinyurl.com/kill-the-apostates>

مسئولان محلی ایران حمایت کرده و عملکرد گروه بهائی را یک توطئه ارزیابی می‌نماید" زیرا تبلیغ کودکان برای تغییر دین آن‌ها، که طبق برنامه ریزی بیت‌العدل و در پوشش فعالیت مؤسسه مردم‌نهاد و در جهت اهداف توسعه اجتماعی و اقتصادی بهائیت صورت گرفت، وجهه قانونی نداشت. اولاً، اجازه فعالیت این مؤسسه مردم‌نهاد برای حوزه شهری بود و نه در حومه آن. ثانیاً، آن‌ها اعلام نکرده بودند که بهائی هستند و این مؤسسه به صورت مخفیانه و مزورانه برای تبلیغ کودکان فقیر روستایی و حومه شهر به بهائیت و بهائی کردن آنان (در پوشش فعالیت‌های اجتماعی) به فعالیت مشغول بود. تازه علت دستگیری این گروه خود بیت‌العدل بود! زیرا بیت‌العدل با انتشار عمومی یک نوار ویدئویی از نحوه فعالیت آن‌ها، به نوعی از کار آنان تقدیر کرد. بعد از پخش نوار بود که کارشان لورفت.

نتیجه‌گیری

استیو مارشال نویسنده، منتقد و متفکر بهائی، پس از حدود ۲۲ سال عضویت فعال در جامعه بهائی، به اشتباهات، نقاط ضعف، تعارض‌ها، ضعف مدیریت و نارسائی‌های بهائیت پی برده و درصدد اصلاح جامعه و تشکیلات بهائی برمی‌آید. او ضمن تماس با سایر روشنفکران بهائی، به بیان دیدگاه و نقطه‌نظرات انتقادی خود می‌پردازد. رهبری



رهبری بهائیت در حیفا، اسرائیل
(بیت العدل)

ساخت معابد بهائی با هزینه‌های زیاد در دنیا و کم‌خاصیت بودن آن‌ها برای بهائیان، عدم تحقق پیش‌گویی‌های رهبران بهائی و موارد دیگری که از ذکر آن‌ها خودداری شده است. استیو مارشال معتقد است بهائیت همچون همهٔ فرقه‌های افراطی، درنهایت محکوم به شکست است.

حضور خانم‌ها در بالاترین جایگاه رهبری بهائیت (بیت‌العدل)، اعتراض به برخی از تعالیم بهائیت به دلیل عملی نشدن در جامعهٔ بهائی، اعتراض به سانسور کتاب‌های نوشته‌شده توسط روشنفکران بهائی، اعتراض به دست‌کاری و اصلاح مستمر متون و نصوص اولیه بهائی و به‌روز کردن آن‌ها، انتقاد به

منابع

9- <http://paleo-future.blogspot.com/2007/08/headlines-of-near-future-1972.html>

10- <http://bahairants.com/high-light-from-us-national-convention-335.html>

11- <http://list.jcce.net/cgi-bin/lyris-pl?enter=bahai-st>

12- <http://tinyurl.com/se-in-oxford>

13- <https://hom.clear.net.nz/pages/alisonz/chrom.htm>

14- <http://www.whoisbahauallah.com/alison/about.html>

15- http://www.fglaysher.com/bahai-consorship/alison_marshall.html

۱۶- مسعود منفرد، سونامی سانسور در آیین بهائی، نشریه بهائی‌شناسی، شماره ۲ و ۳، سال ۱۳۹۵، صص ۱۱۱-۱۳۹.

۱۷- پیام داگلاس مارتین به سازمان عفو بین‌الملل

1- talisman@indian.edu

2- tinyurl.com/kill-the-apostates

3- Academic shaykhi, Babi, and Bahai studies Tama-Cormen mcelinn

4- bahai-library.com/published.uhj/capital.punishment.html

5- Wikipedia.org/wiki/bahai-house-of-worship#description

6- <http://www.angelfire.com/ca3/bigquestions/talisman.html>. Author's note:

This article first appeared in the online magazine Themestream. It was published on IAM Valley April 15, 2001.

7- <http://www2.h-net.msu.edu/~bahai/docs/vol2/dialog.htm>

8- <http://www2.h-net.msu.edu/http://bahai-library.org/articles/birdseye.view.html>

نمی توانیم نفس بکشیم!

یادداشت دریافت شده درباره مقالات روشنفکران و منتقدان بهائی

چند روزی است که فریادهای
"نمی‌توانیم نفس بکشیم"
در خیابان‌ها و میادین شهرها و
ایالت‌های آمریکا و تدریجاً برخی از
کشورهای اروپائی طنین انداز شده و
درهم‌گره خورده و به خشم و خشونت
کشیده شده و می‌رود که به خروشی
جدی و اعتراضی گسترده علیه
"نژادپرستی" تبدیل شود.

هنگامی که جرج فلوید بر کف داغ
آسفالت خیابان در مینیاپولیس
آمریکا، از حلقومی فشرده با صدایی
خراشیده، حزین و ملتمسانه
می‌گفت:

نمی‌توانم نفس بکشم!



اداری" و "اخراج روحانی" و "انزوای اجتماعی" و "تهدید جانی" و "تحدید مناسبات" بر آنان فشار آورد که راه تنفس آزاداندیشی را کاملاً مسدود ساخت.

در مقالات روشنفکران و منتقدان بهائی از درد دل‌ها و گلایه‌ها و دغدغه‌های این متفکران گفته شد که بالاخره "تیغ سانسور" و "طرد" و "فشار" چشمان‌شان را باز کرد و از تیررس نفوذ تشکیلات حیفا نشین، جان و اندیشه خود را رهانیدند و کلام خود را چراغی ساختند فرا راه تبلیغات دروغین نظام تشکیلاتی چندلایه و پیچیده آن‌ها.

از شخصیت‌هایی مانند "خوان کول"، "سن مک گلن"، "اریک استتون"، "فردریک گلیشر"، "دنیس مک اوئن" و ... که فریادشان عملاً "نمی‌توانیم نفس بکشیم بود" بسیار گفته شد. آنچه را فصل مشترک آراء آنان است می‌توان در سه عنوان به صورت چکیده برشمرد:

۱) بیت العدل حیفايي تاب انتقاد ندارد و حتی تحمل گفتگوی پیرامون اندیشه‌های نوین در ساختار بهائیت را نیز بر خود نمی‌پسندد، و به‌گونه‌ای سازمان یافته، همه جانبه، درب‌های جوامع بهائی را به روی منتقدان می‌بندند. آن‌چنان سخت و صعب می‌نمایند و تشدید و غلیظ برخورد می‌کنند که حتی صاحب‌نظران و اندیشمندان به ناچار، اوامر نهان‌خانه حیفا را

این ندای مظلومانه، میلیون‌ها انسان آزاده را به اشک و تأسف و تحیر واداشت و جهان را در عصر حاکمیت کرونا به مصیبتی دیگر مبتلا ساخت. نژادپرستی بی‌رحمانه و خشن نه تنها نظام سیاسی آمریکا را بی‌آبرو ساخته، بلکه در ساختارهای وابسته به آن "نژادپرستی" هم بیداد می‌کند و منحصر به افریقای جنوبی (در دوره آپارتاید) و رژیم جعلی اسرائیل و... نیست که در اندیشه جمعیت بهائی نیز ریشه دارد، امید است به زودی در پژوهشی مستقل به این مهم بپردازیم.

آنچه را که از برخی از متفکران بهائیت باور، به میان آمد و از اعتراض آنان به سازمان مرکزی و تشکیلات حیفايي بهائیت گفته شد و در نهایت امانت داری به انعکاس آراء، نظرات و اعتقادات بنیادین آنها پرداخته شد، در واقع حکایتگر "بحرانی از درون" و "توفانی از نهان" در ساختار بیت العدل اعظم آنها دارد.

از آنجا که جمعی اندک از متفکران، به اشتباه جامعه بهائیت را "تحزبی حقیقت محور" و "آزاد اندیش" و "نوگرا" می‌دانستند، بدون اخذ اجازه از تشکیلات به "ارایه افکار" انتقادی و "اندیشه سؤال برانگیز" خود اهتمام ورزیدند و سیستم اداری، ساختار سیاسی و سازمان فکری آیین بهائی را به چالش کشیدند. آپارتاید بیت العدل و هژمونی (قدرت) آن در عکس العمل‌هایی خشن، زانو برگردن آنان نهاد و آن قدر با "طرد

سرمه چشم کنند و بپذیرند که مرغ تشکیلات فقط یک پا دارد!

از تشکیلات بیرون گذارد و چنین برخوردهای تندی با او صورت نپذیرد.

۲) تشکیلات مرکزی بهائی (واقع در سرزمین

اشغالی فلسطین)، منتقدان و نیز طرفداران تحری حقیقت را با "تیغ سانسور" و شمشیر "طرده روحانی و اداری" و "ترور شخصیت و تهدید و ارعاب" به زندان انزوا فرو می‌غلطانند و به سکوت و خاموشی می‌کشانند؛ هر یک از این روش‌های تنبیهی و خشن شرح مفصل می‌طلبند.

در پاسخ باید گفت:

۱) برای اطاعت محض - بخوانید کورکورانه - بدون چون و چرا چماقی به نام "عصمت" و "ملهم به الهامات غیبی" برای تصمیمات ۹ نفره رهبری بهائیت - بیت العدل - از پیش آماده است که هر کس به نقد و ارزیابی آن پردازد بر سرش فرود بیاید؛ فلج‌کننده و پشیمان‌ساز!

۳) سیستم سازمان یافته و تشکیلات منظم و هوشمند حزب مظلوم! (به تعبیر شوقی افندی) اساساً خود را بی‌نیاز از اندیشه‌اندیشمندان و علم‌عالمان و عقل‌خردمندان می‌داند و عقاید و افکار خود را بر خلاف ادعای تحری حقیقت در معرض تعارض آراء و تضارب افکار ندانسته و هرگونه نقدی به خود را گناهی نابخشودنی تلقی می‌کند، و پایه‌های چنین باوری را به آسمان نسبت می‌دهد!

۲) اساساً در بهائیت با نهایت تأسف و ناباوری با پدیده‌ای به نام "استبداد تشکیلاتی" مواجه هستیم. بدین معنی که هر چه امر کردند، اطاعت و فرمانبرداری محض آن ضروری است، حتی اگر آن تصمیم "ناصواب" و "ناروا" باشد.

در کتاب "نظم اداری" نوشته هوشنگ محمودی، صفحه ۳۷ چنین می‌خوانیم:

در اینجا لازم است به یک پرسش احتمالی پاسخ داده شود.

"هیكل مبارك... رای محفل را مطاع می‌فرمایند ولو مخالف صواب (!) باشد" و در نتیجه:

ممکن است به ذهن خواننده ارجمند، چنین خطور کند که این رفتار سازمانی با منتقدین و روشنفکران درون جامعه بهائیت ذاتی نیست و ممکن است فرد دیگری در شرایط و زمان دیگری، بدون اجازه پا از گلیم اطاعت محض

"بایستی اطاعت محض از محفل روحانی نمود"



خوان کول (فصلنامه ۴)

همچنین در صفحه ۳۶ همان کتاب از
عبدالبهاء این چنین نقل است:

"حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند ... آنچه را
محفل روحانی مصلحت بدانند، اگر به من
تکلیف کنند، من مجری دارم، ابداً توقف
ننمایم!"

بنابراین تکلیف همه جامعه بهائیت اعم
از دانشمند و بی‌سواد معلوم است، فقط
فرمان‌پذیری!

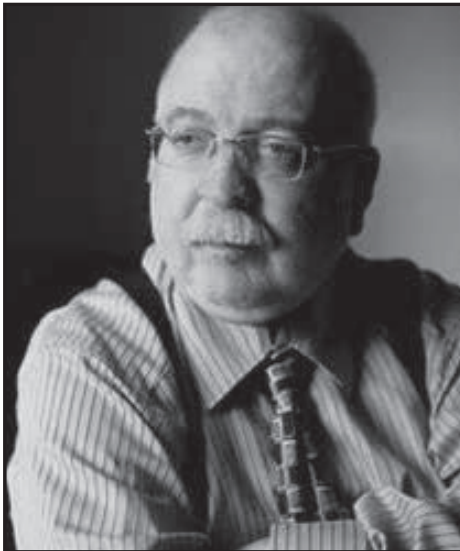
در کتاب "نظم اداری" صفحه ۶۰ جایگاه
بیت‌العدل چنین شگرف و عجیب ترسیم
شده است:

"بیت‌العدل اعظم در تحت حمایت و عصمت
و عفت سلطان احدیت است و او را صیانت از
خطا فرماید ... هر کس مخالفت کند مردود
گردد و عاقبت مقهور شود"

در کتاب "نظم اداری" صفحه ۴۵ پیرامون
شعاع قدرت و سلطه تصمیم‌گیری محفل نیز
چنین آمده است:

"لجنات حق استیناف نسبت به رأی محفل را
ندارند."

بنابراین عبارات و جملات مستند و غیرقابل
انکار و توجیه، نیک روشن است که از دیدگاه
رهبران بهائی، باید قلم‌ها را شکست و زبان را
در کام اسیر ساخت و خرد را از کار انداخت.



دنيس مک اوئن (فصلنامه ۷ و ۸)



فردریک گلیشر (فصلنامه ۱۰)



اریک استتسون (فصلنامه ۹)



استیو مارشال (فصلنامه ۱۳)



دیل هازیند (فصلنامه ۱۱)

چالش رهبری در جامعه بهائی، پس از مرگ شوقی افندی

مسعود منفرد

دکترای علوم قرآن و حدیث از دانشکده الهیات دانشگاه تهران

چکیده

عبدالبهاء رهبر دوم بهائیان، در وصیت‌نامه خود (معروف به الواح وصایا) تأکید کرد که ولی امرالله (شوقی افندی) باید در زمان حیات، جانشین پس از خود را انتخاب کند تا پس از او اختلاف به وجود نیاید. شوقی افندی در زمان حیات خود، به صورت روشن، جانشین خود را معرفی نکرد و همین مسئله باعث اختلاف و انشعاب در میان جامعه بهائیان شد.

بهائیان اکثریت (تحت رهبری بیت‌العدل فعلی، مستقر در حیفا) معتقدند عدم معرفی جانشین توسط شوقی افندی، عملی حساب شده بود. آنان در توجیحات خود، وجود تبیین‌های قبلی عبدالبهاء و شوقی را کافی دانسته و معتقدند، نبود ولی امر، مشکلی را برای جامعه بهائی ایجاد نخواهد کرد! درحالی‌که گروه‌های دیگر بهائی، ادعا دارند با توجه به تأکید شدید عبدالبهاء و شوقی افندی به تعیین جانشین در زمان حیات، شوقی افندی نمی‌توانسته است نسبت به تعیین جانشین خود بی‌تفاوت باشد. این گروه‌ها معتقدند شوقی در زمان حیات خود تلویحاً میسون ریمی را به این سمت تعیین نموده است. در این مقاله به چگونگی این موضوع پرداخته شده و به‌طور مختصر، مشخصات و خصوصیات برخی از مدعیان رهبری پس از شوقی افندی و ادعاهای آنان مورد بررسی قرار گرفته است.



کلیدواژه‌ها: شوقی، انشعابات بهائی، میسون ریمی، بهائیان ارتدوکس، جمشید معانی، دونالد هاروی، ژوئل مارانجلا، پیران خمسه، لیلاند جنسن، عباس علی تیموری، رجینالد کینگ، بهائیان وحدت‌گرا.

مقدمه

به اعتقاد اکثر بهائیان، شوقی افندی، بدون تعیین جانشین درگذشت. او عقیم بود و فرزندی نداشت و در طول دوران رهبری خود، تمام مردان خانواده‌اش را که می‌توانستند در آینده جانشین او شوند، به‌عنوان دشمن و ناقض عهدوميثاق، از بهائیت اخراج نمود. او وصیت‌نامه‌ای از خود به‌جا نگذاشت، در وصیت‌نامه عبدالبهاء (کتاب الواح وصایا) نیز چنین موقعیتی پیش‌بینی نشده بود؛ بنابراین در این مسأله که چه کسی می‌تواند بعد از او رهبری جامعه بهائی را به‌عهده گیرد، ابهامات جدی به‌وجود آمد.

پس از مرگ شوقی، ۲۶ نفر از برگزیدگان شوقی افندی، که سمت کارگزار و دستیار شوقی را داشتند و به‌ایادیان امر معروف بودند، با تشکیل جلسه‌ای به بررسی چگونگی

رهبری آینده بهائیت پرداختند و برای رفع این چالش بزرگ به تشریح مساعی پرداختند و نتیجه بررسی‌ها را طی ابلاغیه مورخ ۲۵

در سال ۱۹۵۷ میلادی، شوقی افندی، سومین رهبر آیین بهائی، که برای سفارش و خرید لوازم و اثاثیه دارالآثار بهائی، به لندن سفر کرده بود، ظاهراً به بیماری آنفلوآنزای آسیایی مبتلا شد و بر اثر این بیماری در سحرگاه چهارم نوامبر ۱۹۵۷ جان به جان آفرین تسلیم نمود.

طبق احکام بهائی فاصله محل دفن میت، نباید از مکان فوت او بیش از یک ساعت باشد. لذا امکان انتقال جسد شوقی افندی به حیفا در اسرائیل نبود و به‌ناچار او را در قبرستان عمومی لندن به خاک سپردند.

شوقی ربّانی (۱ مارس ۱۸۹۷م - ۴ نوامبر ۱۹۵۷م) که به شوقی افندی و ولی امرالله هم معروف است، نوه دختری عبدالبهاء بود که طبق وصیت عبدالبهاء، مدت سی و شش سال (۲۸ نوامبر ۱۹۲۱م تا ۴ نوامبر

۱۹۵۷م) رهبری بهائیان را به‌عهده داشت. با مرگ ناگهانی شوقی، درگیری بر سر جانشین قانونی او بالا گرفت و منشاء اختلاف و انشعاب‌هایی در بهائیت شد.^۱

۱. اگرچه در کتب تاریخی به انشعابات زیادی بعد از شوقی

اشاره شده است، اما در این مقاله فقط به مواردی که از اهمیت بیشتری برخوردار بودند، پرداخته شده است.

نوامبر ۱۹۵۷، به اطلاع عموم بهائیان رساندند. مضمون ابلاغیه ایادیان امرالله چنین است:

«یاران عزیز. هنوز نه روز از استقرار عرش اطهر شوقی افندی در لندن نگذشته بود، که ما بیست و شش نفر از ایادیان امرالله در مرکز جهانی اجتماع نمودیم تا درباره اسف انگیزترین وضعی که اهل بهاء بدان مواجه گشته‌اند به مشاوره پرداخته و برای حفظ مصالح عالیله امرالله تدابیر لازم اتخاذ نماییم ... در صبح روز نوزده نوامبر، نه نفر از ایادیان منتخب، در معیت روحیه خانم (همسر شوقی افندی)، مهرهای صندوق آهنین و نیز میز تحریر حضرت ولی امرالله را برداشته و محتویات آن‌ها را با کمال دقت رسیدگی کردند. سپس این عده به سایر ایادیان مجتمعه در روضه مبارکه، در بهجی ملحق گردیده و متفقاً تصدیق نمودند که حضرت شوقی ربانی وصیت‌نامه‌ای از خود باقی نگذاشته‌اند.^۱ همچنین تصدیق نمودند که ولی امرالله (شوقی) اولادی از خود باقی نگذاشته‌اند. اغصان (اعضای خانواده شوقی) عمدتاً یا فوت نموده و یا به علت بی‌وفائی و عدم اعتقاد به الواح وصایای عبدالبهاء (جعلی دانستن وصیت‌نامه منتسب به عبدالبهاء)^۲ و ابراز کینه و عداوت نسبت به شوقی افندی، از طرف ایشان، به عنوان ناقضین عهدوميثاق معرفی شده‌اند.

۱. برطبق نصوص بهائی، شوقی افندی باید در زمان حیاتش، جانشین خود را تعیین و معرفی نماید؛ نه پس از مرگ و در قالب وصیت‌نامه.

۲. برای آگاهی بیشتر به مقاله "چالش رهبری در جامعه بهائی بعد از مرگ عبدالبهاء" منتشرشده در فصلنامه بهائی‌شناسی، سال اول، شماره ۴ مراجعه فرمایید.

درك این حقیقت که تعیین جانشین برای شوقی افندی میسر نمی‌باشد، ما ایادیان را به ورطه ناامیدی افکند و از اینکه اهداف موردنظر شوقی با مرگ او متوقف گردید، اندوهگین بودیم... ولی به تدریج قلب ما تسلی یافت و متوجه شدیم که شوقی ما ایادیان را برای پیشرفت بهائیت انتخاب کرده بود و ما می‌توانستیم اهداف موردنظر شوقی افندی را خود پیاده نماییم ... « (غلامعلی دهقان، ارکان نظم بدیع، -ص ۷۵).

بدین ترتیب تعدادی از ایادیان امرالله، اداره امور جامعه بهائی را شخصاً به عهده گرفته و رهبری بهائیت را تصاحب کردند! همان طور که از مضمون پیام بالا مشخص است، ایادیان بهائی به جای اینکه مشکل عدم معرفی جانشین را حل کنند، خودشان به بهانه حفظ وحدت و لزوم پیاده‌سازی اهداف شوقی افندی، رهبری جامعه بهائی را به عهده گرفتند، درحالی‌که هیچ‌یک از شرایط رهبری مندرج در الواح وصایا را نداشتند. آن‌ها دستیاران شخصی شوقی افندی بودند که با مرگ او باید برای خود شغل جدیدی دست‌وپا می‌کردند و به دنبال کار خود می‌رفتند.

به این ترتیب ایادیان امرالله، با یک کودتای آرام، عملاً برای مدت ۶ سال، بر کرسی رهبری بهائی تکیه زده و در این مدت به قلع و قمع معترضان و مخالفان خود پرداختند. در نهایت نیز با تشکیل بیت‌العدل، رهبری آینده بهائیت

با دریافت این اطلاعیه بهائیان متوجه شدند که از آن پس رهبری بلامنازع بهائیت تنها به عهده بیت‌العدل است، درحالی‌که به گفته شوقی افندی رهبر سوم بهائیان، نظم بدیع بهائی باید بر دو رکن و ستون استوار باشد و گرنه، ناقص خواهد بود (شوقی افندی، دور بهائی، ص ۷۷). داستان به اینجا خاتمه نیافت و این کودتای خزنه، مورد اعتراض و انتقاد شدید گروه‌های مختلف بهائی قرار گرفت. از جمله مهم‌ترین منتقدان و معترضان به نظریات ایادیان و بیت‌العدل، یکی از ایادیان و دستیاران ویژه شوقی افندی، به نام چارلز میسون ریمی بود که مختصری از شرح حال و اقدامات او در ادامه خواهد آمد.

چارلز میسون ریمی



را بدون رعایت قوانین بهائی و بدون معرفی ولی امرالله، به افراد مورد اعتماد خود سپردند و تا امروز، از منافع مادی و معنوی آن، استفاده‌های فراوان برده‌اند.

بیت‌العدل پس از استقرار، با صدور پیام مورخ ۱۶ اکتبر ۱۹۶۳ خود، آب پاکی را روی دست بهائیان ریخت و نظر خود را در مورد تعیین جانشین شوقی ربانی، به شکل زیر، به بهائیان اعلام نمود:

«محافل روحانیه ملیه در شرق و غرب عالم بهائی، شیدالله ارکانه

یاران محبوب،

این هیئت متن قرار ذیل را به اطلاع آن امناء امر رحمان می‌رساند. بیت‌العدل اعظم متوجهاً مبتهلاً، پس از غور و تعمق دقیق در نصوص مقدسه مبارکه، راجع به تعیین وصی حضرت شوقی افندی ولی امرالله و بعد از مشاورات مفصل و همچنین ملاحظه آراء حضرات ایادی امرالله مقیم ارض اقدس، به این نتیجه رسید که طریق تعیین ولی امرالله ثانی امر بهائی، وصی شوقی ربانی، به کلی مسدود و امکان تشریح قوانینی که تعیین من هو بعده را میسر سازد، بالمره مفقود است. این قرار را به جمیع یاران ابلاغ فرمایید - امضاء بیت‌العدل اعظم (غلامعلی دهقان، ارکان نظم بدیع، ص ۸۲).

که در زمرهٔ ایادیان امر بود، در سال ۱۹۵۱ از سوی شوقی افندی به سمت رئیس شورای بین‌المللی بهائی و رئیس بیت‌العدل جنینی منصوب شد (غلامعلی دهقان، ارکان نظم بدیع، ص ۲۳۱-۲۴۰). او همچنین یکی از ۴ ایادی امر مورد اعتمادی بود که به‌طور دائم، تا آخر عمر شوقی، در خدمت او بودند.

میسون ریمی ابتدا بیانیۀ مورخ ۲۵ نوامبر ۱۹۵۷ ایادیان را امضاء کرد و نظر ایادیان مبنی بر مسدود بودن باب ولایت امرالله، را تأیید کرد، ولی متعاقباً با مکاتبه و تماس مکرر با ایادیان، روحیه ماکسول (همسر شوقی) و محفل ملی امریکا، موضوع لزوم استمرار مؤسسه ولایت امرالله را گوشزد نمود و اهمیت جایگاه خود را به آن‌ها یادآوری کرد. البته این تماس‌ها به‌صورت خصوصی صورت می‌گرفت و حالت عمومی نداشت، تا اینکه در آوریل سال ۱۹۶۰، ریمی با صدور بیانیۀ ای خطاب به بهائیان جهان، از طریق کانونشن ملی بهائیان ایالات متحده امریکا، رسماً ادعای خود را مطرح نمود. در این بیانیه، میسون ریمی ادعا کرد که انتصاب او به‌عنوان رئیس شورای بین‌المللی بهائی، از سوی شوقی، بیانگر جایگاه او به‌عنوان جانشین ولی امرالله است. او ضمن بیان استدلال‌هایی، خود را به‌عنوان ولی امر دوم بهائی و رئیس بیت‌العدل جنینی معرفی کرد. (گاه شمار زندگی میسون ریمی بر اساس یادداشت‌های خودش) عده‌ای از بهائیان امریکا و اروپا و

چارلز میسون ریمی (Charles Mason Remey) در ۱۵ می ۱۸۷۴ در امریکا متولد شد. او دیپلم معماری خود را از دانشگاه پاریس گرفت. در ۳۱ دسامبر ۱۸۹۹ به بهائیت گروید و نخستین بهائی در قاره اروپا گردید. ریمی یک برنامه‌ریز و سازمان‌دهندهٔ قوی بود. او از فعال‌ترین و باسوادترین بهائیان امریکا بود و امکانات مالی قابل توجهی نیز در اختیار داشت. او با خدمات گسترده‌ای که به بهائیت ارائه کرد، به سرعت مورد علاقه و تمجید عبدالبهاء و شوقی افندی قرار گرفت و از بهائیان سرشناس، فعال و معتمد گردید.

عبدالبهاء در الواح متعدد از میسون ریمی تمجید کرده است. از جمله در لوح مورخ ۳ می ۱۹۰۶ خطاب به میسون ریمی چنین می‌نویسد:

«از خدا می‌خواهم که تو را در همه حال مورد تأیید قرار دهد، هرگز محزون و غمگین مباش، چراکه در وقتی دورتر، خدا تو را به‌عنوان آیتی برای هدایت در میان مردم و بشریت قرار خواهد داد.» (فرانک اشلاتر، گاه شمار زندگی میسون ریمی بر اساس یادداشت‌های خودش، شورای ملی موقت بهائی، ایالات متحده امریکا، ۵ می ۲۰۰۵)

او برای عبدالبهاء مانند فرزند بود و بارها از او با عنوان "فرزند دل‌بندم، فرزند محبوب دانشور" یاد می‌کرد (همان، ۲۳ می ۱۹۱۹). او از افراد مورد اعتماد شوقی نیز محسوب می‌شد. ریمی

در نامه‌های خود، او را با عنوان «پسر خود» خطاب کرده بود، ریمی را به عنوان پسر روحانی عبدالبهاء و جانشین شوقی پذیرفتند.

ایادیان امر که جایگاه خود را متزلزل دیدند، میسون ریمی را شکننده عهدوميثاق شناخته و طی پیام ۲۸ آوریل ۱۹۶۰، نسبت به طرد و اخراج او اقدام کردند. آن‌ها مبنای این تصمیم را برداشت خود از مفاد الواح وصایای عبدالبهاء و مصوبه ۲۵ نوامبر ۱۹۵۷ خود دانستند که به آن شورا اجازه طرد و اخراج شکنندگان عهدوميثاق را داده بود. ترجمه متن پیام ایادیان امر مقیم اسرائیل از این قرار است:

«با کمال تأسف لازم می‌دانیم به استحضار عالم بهائی برسانیم که میسون ریمی، ایادی امرالله، اکنون خود را ولی امر اعلام داشته است. این ادعای سخیف را که صریحاً مابین نصوص مبارکه است، جز به وجود اختلال شدید روحی، به چیز دیگری نمی‌توان منسوب داشت. از احبای الهی در جمیع نقاط دعوت می‌شود به اتفاق ایادی امرالله در ارض اقدس، این عمل انحراف‌آمیز را کلاً مردود شمارند و این پیام را به اطلاع احبای الهی برسانند - ایادی امرالله در ارض اقدس» (متحدالمآل شماره ۳۶۷ مورخ ۵۳/۲/۱۵ محفل ملی ایران به نقل از کتاب ارکان نظم بدیع، ص ۱۱۶).

همچنین در مجمع ایادی در قصر بهجی و در کنار قبر بهاءالله تصمیم گرفته شد که میسون

اعضای محافل ملی برخی از کشورها، ادعای او را پذیرفته و به او ملحق شدند. برخی از شخصیت‌های بهائی نیز، چون ادو شفر، اوژن اشمیت^۱، گوپتا^۲، استن وود کاب^۳ و...، ابتدا با میسون ریمی همراه شدند و به لزوم استمرار سلسله ولایت امرالله اصرار کردند ولی بعداً با مذاکره با ایادیان امر، از نظر اولیة خود برگشته و طرفدار بیت‌العدل بدون ولی امرالله شدند.

ریمی پس از آن به مخالفت با ایادیان و جایگاه آنان پرداخت و اظهار داشت که ایادیان امرالله، هیچ‌گونه صلاحیت و قدرت مستقلی نداشته و فقط در سایه ولی امرالله می‌توانند به وظایف خود عمل کنند. او همچنین دستور داد هرگونه اقدام برای تشکیل بیت‌العدل برای همیشه متوقف گردد!

با آنکه ریمی از نوادگان بهاءالله نبود و شرط لازم برای جانشینی شوقی را نداشت؛ ولی طرفداران او با استناد به جایگاه والای او نزد عبدالبهاء و شوقی افندی و باتوجه به این نکته که عبدالبهاء

۱. Udo Schaefer، نویسنده مشهور و فعال بهائی، متولد ۱۹۲۶ در آلمان، قاضی و دادستان بازنشسته در ایالت هایدلبرگ، آشنا به الهیات و مطالعات بهائی، کسی که بیت‌العدل همه نظرات او را قبول نداشته و اظهار نظر شخصی می‌داند.

۲. Eugene Schmidt، عضو محفل آلمان، عضو هیأت معاونان اروپا در سال ۱۹۵۴ به همراه مارانجلا.

۳. عضو و منشی محفل محلی لکنو در هند، در سال ۱۹۵۷، که بعد از فوت شوقی محفل را تعطیل و از طرفداران میسون ریمی شد.

۴. Stanwood Cobb، دارای دکترای آموزش، نویسنده، شاعر بهائی. در سال ۱۹۰۶ به بهائیت پیوست، در سال‌های ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۳ چندین بار با عبدالبهاء ملاقات کرد. او مؤسس محفل بهائیان واشنگتن در سال ۱۹۳۳ بود.

ریمی به دلیل ثقل سامعه شدید و هیجانات روحی و تراوشات نامطلوبی که از او ظاهر می‌گردد، از عضویت در هیأت ایادیان ارض اقدس نیز برکنار گردد! (همان ص ۱۱۷).

میسون ریمی همچنان بر ادعای خود پایدار ماند و به همراه برخی از پیروانش، از جمله: دونالد هاروی، جوئل مارانجلا، رجینالد کینگ

و لیلاند جنسن گروه بهائیان تحت لوای ولایت امر را تشکیل داد که بعدها به چند شاخه منشعب شد.

اکثر پیروان آیین بهائی و معتقدان به انسداد باب ولایت، ایادیان امرالله را پس از شوقی افندی به عنوان بالاترین قدرت در تشکیلات بهائی پذیرفته و با آنان بیعت کردند. ایادیان نیز تصمیم گرفتند در جهت اجرای نقشه ده ساله بهائی، که شوقی افندی برای گسترش آیین بهائی ترسیم کرده

بود، اقدام نموده و رهبری بهائیت را تا تشکیل بیت العدل عمومی عهده‌دار شوند. آن‌ها پس از مدت ۶ سال با تشکیل بیت العدل در سال ۱۹۶۳، مسؤولیت اداره امور بهائیان پس از شوقی افندی را به بیت العدل محول کردند. بیت العدل نیز به تنهایی و بدون حضور ولی

امرالله، اداره همه امور جامعه بهائی را به عهده گرفت و همه اختیاراتی را که به موجب نصوص بهائی به شخص ولی امرالله اختصاص داشت، به نفع خود مصادره نمود.

پیروان میسون ریمی، بیت العدل فعلی را تشکیلاتی غیرقانونی و نامشروع می‌دانند و معتقدند این بیت العدل با بیت العدلی که عبدالبهاء و شوقی افندی در نصوص بهائی پیش‌بینی کرده‌اند، فرسنگ‌ها فاصله دارد.

باتوجه به دستور عبدالبهاء که در وصیت‌نامه خود (الواح وصایا) تأکید کرده بود که ولی امر در زمان حیات خود باید ولی امر بعدی را انتخاب نماید، میسون ریمی برای اجرای وصیت عبدالبهاء و دستورهای شوقی افندی، برخلاف شوقی افندی که برای بعد از خود جانشینی را معرفی

نکرده بود، در زمان حیات خود (حسب مدارک موجود)، دو نفر را به نام‌های دونالد هاروی و ژوئل مارانجلا (بدون اینکه هریک از جایگاه دیگری اطلاع داشته باشد) برای جانشینی خود و به عنوان ولی امر سوم آیین بهائی معرفی نمود، که این خود عامل سردرگمی بیشتر پیروان او شد.

آن‌ها پس از مدت ۶ سال با تشکیل بیت العدل در سال ۱۹۶۳، مسؤولیت اداره امور بهائیان پس از شوقی افندی را به بیت العدل محول کردند. بیت العدل نیز به تنهایی و بدون حضور ولی امرالله، اداره همه امور جامعه بهائی را به عهده گرفت و همه اختیاراتی را که به موجب نصوص بهائی به شخص ولی امرالله اختصاص داشت، به نفع خود مصادره نمود.

فوت میسون ریمی

میسون ریمی در ساعت ۸:۴۵ دقیقه بعد از ظهر چهارم فوریه ۱۹۷۴ در سن ۱۰۰ سالگی در فلورانس ایتالیا درگذشت، درحالی که چند نفر همزمان مدارکی دال بر جانشینی او در دست داشتند، که هیچ کدام را هم ریمی نقض نکرده بود. از جمله دونالد هاروی و ژوئل مارانجلا، که هریک دست خطی، مبنی بر جانشینی از ریمی دریافت کرده بودند.

هرچند ادعای جانشینی هم زمان دو ولی امر، که ایده های واحدی داشتند، امری غیرطبیعی بود، ولی هم دونالد هاروی و هم ژوئل مارانجلا بر ادعای خود مبنی بر استمرار مؤسسه ولایت امرالله، پا فشاری نموده و با معرفی ولی امرهای بعدی، به فعالیت خود مشغول شدند.

دونالد هاروی (Donald Harvey)

میسون ریمی در ۱۵ می ۱۹۶۷ یکی از پیروان خود به نام دونالد هاروی را به جانشینی خود و به عنوان ولی امر سوم آیین بهائی معرفی نمود.



دونالد هاروی

دونالد هاروی که یک بهائی امریکائی بود و در فرانسه زندگی می کرد؛ در هنگام ادعای میسون ریمی به او پیوست.

او گروه بهائیان طرفدار ولی امر را تأسیس کرد و مدتی به فعالیت مشغول بود. در زمان او ظاهراً به دلیل دخالت های مکرر میسون ریمی در کارها، موفقیت چشمگیری از او مشاهده نشد. او قبل از فوت، برای اجرای فرامین الواح وصایای عبدالبهاء، ژاک سوقومونیان را که یکی از اعضای گروه اصلی طرفداران میسون ریمی بود، به جانشینی خود تعیین و در نوامبر ۱۹۸۴ او را به عنوان "چهارمین ولی امر جهانی بهاء الله" انتخاب و معرفی نمود. هاروی در سال ۱۹۹۱ درگذشت.

ژاک سوقومونیان (J. Soghomonian)



ژاک سوقومونیان

مؤمنات، اعضای بیت‌العدل کاذب در حیفاً، اعضای محافل ملی و محلی در شرق و غرب عالم و اعضای کلیه انجمن‌های وابسته، لازم و ضروری است فوراً به طرف ولی امر حاضر افتان و خیزان شتابند تا اقدامات لازم جهت برقراری دوباره زیر بنای نظم الهی - که پس از صعود شوقی‌افندی، توسط ناقضین عصر تکوین، ایادیان بی‌وفا و در رأس آن‌ها روحیه خانم (روحیه ماکسول همسر شوقی)، چون سلف خود، یحیای بی‌حیا (منظور یحیی صبح‌ازل، برادر بهاء‌الله است)، به وضع اسفناکی تخریب شده است - انجام شود. در آن وقت و تنها در آن وقت است که وحدت اصلیه در میان احبا برقرار شود و روح فیاض در کانال‌های نظم اداری امرالله دوباره جاری و برقرار گردد....» (عنایت‌الله یزدانی پنجمین ولی امر دیانت بهائی - پنجم شهر القول ۱۷۰ بدیع مطابق ۶ آذر ۱۳۹۲ شمسی).



عنایت‌الله یزدانی

ژاک سوقومونیان در ششم سپتامبر ۲۰۱۳ در مارسی فرانسه و بعد از ۲۲ سال رهبری گروهش دارفانی را وداع گفت. او در زمان حیات خود، عنایت‌الله یزدانی^۱ را که در سال ۱۹۷۳ به میسون ریمی پیوسته بود، طی نامه مورخ دهم فوریه ۲۰۰۵ به جانشینی خود برگزید.

متن پیام سوقومونیان به شرح زیر است:

«بعد از مناجات و طلب تأیید از درگاه الهی، تصمیم خود را در انتصاب وصی خود اعلان داشته و آن انتصاب آقای عنایت‌الله یزدانی، مقیم مدینه سیدنی از اقلیم استرالیا، است. این تصمیم نهایی و غیرقابل بحث بوده و بعد از حیات جسمانی ایشان پنجمین ولی امرالله خواهند بود. شرط لازم برای برقراری نظم الهی، بلوغ و رشد روحانی است.» (این نامه در مجله رضوان شماره چهارم مورخ شهرالجلال ۱۶۴ بدیع مطابق آوریل ۲۰۰۷ میلادی چاپ و به اطلاع عموم رسیده است.)

در قسمتی از پیام عنایت‌الله یزدانی بعد از انتصاب به ولایت امری، چنین می‌خوانیم:

«... حال که اراده الهی بر این قرار گرفته است و بار ثقیل ولایت امرالله بر دوش این عبد ناتوان و ضعیف قرار داده شده است، از درگاهش طلب کمک و معاضدت می‌نمایم، دل به وعده‌های محکمش بسته و امید به کمک‌ها و فضل بی‌منت‌هایش دارم. بر کلیه مؤمنین و

1 E.S. Yazdani

ژوئل بری مارانجلا (Joel Bray Marangella)

ژوئل مارانجلا از پیروان اولیه ریمی بود که در ۱۲ نوامبر ۱۹۶۹ ضمن رد ادعای هاروی، اعلام کرد که به موجب دستخط میسون ریمی به عنوان ولی امر سوم آیین بهائی منصوب شده است.

ژوئل در ۲۲ سپتامبر ۱۹۱۸ در ماساچوست آمریکا متولد شد. او در ۲۱ سالگی به بهائیت پیوست، در ۱۹۵۴ به فرمان شوقی افندی به فرانسه مهاجرت کرد و در سال ۱۹۵۸ به عضویت محفل ملی فرانسه انتخاب شد و ریاست محفل را به عهده گرفت. در سال ۱۹۶۰ اعضای محفل ملی فرانسه به میسون ریمی پیوستند. ریمی در سال ۱۹۶۴ دومین شورای بین‌المللی بهائی را تشکیل داد و ژوئل مارانجلا را به ریاست این شورا منصوب کرد.

مارانجلا در سال ۱۹۶۱ از جانب ریمی به عنوان جانشین و سومین ولی امر آیین بهائی منصوب شد. او داستان انتصاب خود را چنین تعریف می‌کند:

چارلز میسون ریمی، نامه‌ای برای من ارسال نمود، حاوی پاکتی مهرموم شده، شامل آموزش و دستورالعمل، که به صورت دست‌نویس با این مضمون صادر شده بود:

ژوئل، لطفاً این پاکت مهرموم شده را در بین اوراق خود نگهداری کن، آن‌طور که من می‌بینم، ممکن است پس از مصیبت‌هایی

یزدانی در حال حاضر به عنوان "پنجمین ولی امر آیین بهائی" به فعالیت مشغول است.

گروه طرفداران ولی امر معتقدند که سلسله ولایت امرالله تا هزار سال ادامه داشته و همواره باید یک ولی امرزنده وجود داشته باشد تا بتواند هدایت بیت‌العدل را عهده‌دار گردد. آن‌ها بیت‌العدل فعلی مستقر در حیفا را به دلیل عدم حضور ولی امر در راس آن، غیر قانونی و دروغین می‌شمارند. این گروه فاقد شورای بین‌المللی بهائی و مؤسسه ایادیان امر است و مستقیماً توسط ولی امر اداره می‌شود. در مورد آمار واقعی طرفداران یزدانی اطلاعات دقیقی در دست نیست، ولی حضور پیروان این گروه بیشتر در آمریکا، فرانسه، استرالیا، ایران، هند و پاکستان است.

عکس زیر که از صفحه گروه طرفداران ولی امر برداشته شده است، سلسله ولایت امر در این گروه را نشان می‌دهد.



1. <https://www.facebook.com/GuardianshipOfTheBahaifait>

که در سال ۱۹۶۳ یا بعد از آن اتفاق می‌افتد، برای تولد اجرا باشد. تو خود خواهی دانست که چه زمانی مهر آن را باز نمایی. میسون، واشنگتن دی سی، ایالات متحده آمریکا، ۵ دسامبر ۱۹۶۱.

(<https://ahdvamisagh.wordpress.com>.)

در می ۱۹۶۶ در اعلامیه‌ای که در نشریه "بشارت" منتشر شد، میسون ریمی خطاب به مارانجلا چنین نگاشت: «من امور آیین بهائی را به عنوان رئیس دوم شورای بین‌المللی بهائی، به تو محول می‌نمایم».

در ۲۱ نوامبر ۱۹۶۹، مارانجلا، طی نامه‌ای به دوستان باوفای خود در سراسر جهان اعلام کرد: «حسب الامر میسون ریمی و بر طبق مفاد مقدس الواح وصایای عبدالبهاء، جلوس خود را بر مسند ولایت امری آیین بهائی، به عنوان جانشین مشروع میسون ریمی اعلام می‌نمایم». او «گروه بهائیان طرفدار استمرار ولایت» یا «بهائیان ارتدکس» را پایه‌گذاری کرد. پیروان این گروه بیشتر در آمریکا، استرالیا، فرانسه، هند، ایران، پاکستان و برخی دیگر از کشورهای دنیا حضور دارند ولی از ترس بهائیان بیت‌العدلی ظهور و بروز چندانی نداشته و نوعاً به صورت مخفیانه زندگی می‌کنند.

گروه بهائیان اکثریت با بهائیان ارتدکس مخالفند و آن‌ها را مرتد می‌شناسند و سلام و کلام با آن‌ها را جایز نمی‌دانند. طبق دستور

طبق توصیه میسون ریمی، پاکت مهر و موم شده را در محلی خاص و امن در سوئیس نگهداری کردم. در ۲۱ سپتامبر ۱۹۶۴ میسون ریمی از تشکیل دومین شورای بین‌المللی بهائیان خبر داد و مرا به ریاست آن منصوب نمود، این انتصاب مشابه انتصاب میسون ریمی به ریاست شورای بین‌المللی بهائی (بیت‌العدل جنینی) توسط شوقی ربانی بود.

ژوئل می‌گوید:

پس از این انتصاب احساس کردم زمان طلایی برای باز کردن آن پاکت مهر و موم شده، فرارسیده است. به این ترتیب به سوئیس سفر کرده و نامه را که حاوی دستوره‌های زیر بود باز کردم.

ژوئل گرامی

این نامه برای این است که به تو بگویم که به بهائیان جهان اعلام نمایی، این جانب شما را طبق فرامین الواح وصایای عبدالبهاء، به عنوان سومین پیشوای آیین بهائی انتخاب می‌نمایم. میسون، ولی امر آیین بهائی.

من در آن زمان به دلائل مختلف هیچ‌گونه عملی در برابر این دستورالعمل انجام ندادم و

و به عنوان ناقض عهد الهی باید از جامعه بهائی طرفداران میسون ریمی ناقضین عهدوميثاق بهائی معرفی می‌گردند و بهائیان اجازه مراده با آن‌ها را ندارند و درصورت مشاهده ارتباط فردی بهائی با هریک از معتقدان به ریمی،

فرد ارتباط‌گیرنده، ولو همسر یا فرزند او باشد، مورد مجازات بیت‌العدل قرار گرفته و علاوه بر اخراج از جامعه بهائی، دچار انواع و اقسام تزییقات می‌شود.^۱ لذا، با عنایت به

نهان‌زیستی آنان، از تعداد واقعی آن‌ها در جهان، اطلاع دقیقی در دست نیست. بیت‌العدل حیفا در پیام ۲۳ مارس ۱۹۷۵ می‌گوید:

«وقتی شخصی ایمان خود به بهاء‌الله را به‌عنوان مظهر ظهور الهی اعلان می‌کند، او

از متمسکین به عهد و پیمان حضرت رحمن گشته، جامعیت و اصالت و تمامیت ظهور مبارکش را قبول می‌نماید. لیکن اگر این شخص بعداً تغییر جهت داد و مقام حضرت بهاء‌الله و یا مرجع مرکزی امرالله (بیت‌العدل) را مورد حمله قرار دهد، او نقض عهد کرده است

از متمسکین به عهد و پیمان حضرت رحمن گشته، جامعیت و اصالت و تمامیت ظهور مبارکش را قبول می‌نماید. لیکن اگر این شخص بعداً تغییر جهت داد و مقام حضرت بهاء‌الله و یا مرجع مرکزی امرالله (بیت‌العدل) را مورد حمله قرار دهد، او نقض عهد کرده است

آن‌ها پس از مدت ۶ سال با تشکیل بیت‌العدل در سال ۱۹۶۳، مسؤولیت اداره امور بهائیان پس از شوقی‌افندی را به بیت‌العدل محول کردند. بیت‌العدل نیز به‌تنهایی و بدون حضور ولی امرالله، اداره همه امور جامعه بهائی را به‌عهده گرفت و همه اختیاراتی را که به‌موجب نصوص بهائی به شخص ولی امرالله اختصاص داشت، به نفع خود مصادره نمود.

بهائی اخراج می‌شود و در صف مخالفان و ناقضان و دشمنان بهائی قرار می‌گیرد. به عبارت بهتر، مخالفت با رهبری فعلی بهائیت (بیت‌العدل) حتی اگر همراه با دلیل و استدلال منطقی باشد، نتیجه‌اش طرد و اخراج و برخوردهای غیرانسانی با فرد منتقد است.^۲

۲. این درحالی است که در اسلام، که رهبران بهائی آن را تاریخ‌گذشته معرفی می‌کنند، فرد به صرف اظهار ایمان به خداوند و پیامبر اسلام، مسلمان معرفی شده و جان و مال و ناموسش محترم خواهد بود. چنین کسی در جامعه اسلامی

۱ برای آگاهی بیشتر رجوع شود به وبلاگ عهدوميثاق، مقاله "بیت‌العدل ناقض کرامت انسانی و عامل نفرت‌پراکنی علیه بهائیان ارتدکس"، <https://ahdvamisagh.wordpress.com>

نصرت الله بهره‌مند

(Nosrat'ullah Bahremand)

دست داد و سرانجام در سال ۱۹۸۸ به استرالیا مهاجرت کرد.

ولی امر سوم (ژوئل مارانجلا)، به تاریخ ۶ می ۲۰۰۷، خطاب به بهائیان ایران نوشت: بدانید که در پایان دوره تصدی ولایت امری من، منصب ولایت امر مجدداً در دست یک فرد ایرانی قرار می‌گیرد که من او را به عنوان جانشین خود تعیین کرده‌ام. اگرچه الواح وصایای عبدالبهاء تعیین‌گاردین ایرانی را الزامی نکرده و نژاد و ملیت گاردین، در انتصاب او نقشی ندارد و بدون شک در آینده ولی امرهایی از نژادها و ملیت‌های مختلف، بر سر کار خواهند آمد ولی موجب خرسندی بهائیان ایرانی خواهد بود که بدانند ولی امر کنونی، یک بهائی ایرانی را به عنوان جانشین خود معرفی کرده است. پدر ایشان فردی ساکن طهران، هیچ‌گاه باور نداشت که با مرگ شوقی افندی در نوامبر ۱۹۵۷، سلسله والیان امرالله منقطع گردیده و یا "فرزند" جاودانه و مقدس عبدالبهاء - الواح وصایای عبدالبهاء - باطل و کان لمی‌کن گردیده است. ثبات قدم و ایمان او آنگاه به ثمر نشست که او با دریافت اعلامیه رضوان ۱۹۶۰ میسون ریمی، ادعای ولایت امری او را تأیید و تصدیق کرد. فرزند ایشان، نصرت‌الله بهره‌مند نیز ولایت امری ریمی را تصدیق کرد، ولی اطلاعی از جانشین منصوب ریمی نداشت. باین حال او ایمان داشت که مقام ولایت امر، در تمام دوران حیات امربهاء‌الله تداوم دارد.

ژوئل مارانجلا در سپتامبر ۲۰۱۳ در شهرسن دیه گوایالت کالیفرنیا از دنیا رفت. وی چند سال قبل از مرگش، در اعلامیه مورخ ۲۲ سپتامبر ۲۰۰۶ که ایجاد سومین شورای بین‌المللی بهائی را اطلاع‌رسانی کرد، بیان داشت:

«از فرصت پیش‌آمده استفاده کرده و جانشین خود را معرفی می‌نمایم. ایشان همان شخصی است که به عنوان نایب رئیس شورا تعیین می‌گردد و در صورت فوت من، یا هر حادثه‌ای که برای من در آینده روی دهد و من از انجام وظائف خود به عنوان ولی امرالله ناتوان گردم، او به سمت ریاست شورا ارتقاء یافته و به واسطه ریاست شورا، ولی امر دیانت بهائی خواهد شد. نصرت‌الله بهره‌مند، فرزند ارشد دکتر حسن بهره‌مند، یک بهائی مؤمن و ثابت‌قدم است که در تاریخ ۲۵ اوت ۱۹۴۲ در شیراز به دنیا آمد و در ۴ سالگی به همراه خانواده به طهران آمد و در آنجا رشد و نمو یافت. او رشته علوم اداری را در دانشگاه تهران خواند و در وزارت مسکن و شهرسازی به کار مشغول شد. پس از انقلاب در ایران، به علت بهائی بودن شغل خود را از

آزاد است، می‌تواند با سایر فرق اسلامی ازدواج نماید، می‌تواند از سایرین ارث ببرد، می‌تواند در جامعه سمت‌های اجرایی مختلف به عهده گیرد، می‌تواند عقاید خود را داشته باشد و در مقابل قانون جایگاه یکسان با سایر فرق اسلامی دارد و کسی اجازه طرد او را در جامعه اسلامی نخواهد داشت.

زیادی برآثار، نصوص و تعالیم بهائی دارد. به همین دلیل ژوئل مارانجلا، ولی امر سوم آیین بهائی، ایشان را به جانشینی خود منصوب کرده است و او در حال حاضر، رهبری بهائیان ارتدکس را به عهده دارد.

در قسمتی از بیانیه صادره از سوی او خطاب به بهائیان چنین می خوانیم:

«... در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء، به لزوم تسلسل ولایت امرالله تأکید گشته است. شوقی افندی اولین ولی امر بهائی، در توقعات و پیام های خود حتی تا آخرین لحظات زندگی خود، تداوم و استمرار آن را تا پایان دوران آیین بهائی گوشزد ساخته و تأکید نموده است.

بنابراین نمی توان ولی امر اول دیانت بهائی را متهم ساخت که برخلاف دستور صریح و اکید عبدالبهاء که می فرماید: "ولی امرالله باید در زمان حیات خویش من هو بعده را تعیین نماید تا بعد از صعودش اختلاف حاصل نگردد" عمل نموده و جانشین خود را تعیین نکرده باشد. حضرت عبدالبهاء با دستور اکید خود و با استفاده از کلمه "باید" اولیاء امرالله را مقید می سازد که در زمان حیاتشان، جانشین خود را تعیین نمایند و به این ترتیب ادامه و تسلسل ولایت امرالله را تا پایان دوران آیین بهائی تضمین نمایند. ما معتقدیم حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا، که مؤید و متمم کتاب اقدس است، اصول کلی و عناصر

شک نیست که برآثر ایمان و اعتقاد راسخ او، خداوند، چند سال قبل او را هدایت کرد تا از ایران خارج شود و در شهر پرت، شهری دوردست در استرالیا، اقامت نماید. اگرچه او از قبل اطلاعی از حضور و سکونت ولی امر سوم در آن شهر نداشت، ولی برآثر اعتقاد خدشه ناپذیر به عهدوميثاق، موفق به یافتن، پذیرش و درآغوش گرفتن سومین ولی امر بهائی گردید. این امر مستلزم فداکاری و ایثار او و زندگی توأم با رنج و سختی او شد، زیرا خانواده او، از تصمیم وی، مبنی بر تصدیق ولی امرالله تبعیت نکردند...»

<http://www.orthodoxbahai.de.46/html>

<http://ahdvamisagh.WORDPress.com>



نصرت الله بهره مند

نصرت الله بهره مند که از طرفداران استمرار سلسله ولایت و میسون ریمی است، تسلط

اساسی جامعه بهائی را به نحوی بیان فرموده‌اند که انکار آن ممکن نیست. ما خود را بهائیان حقیقی می‌نامیم، زیرا از صمیم قلب ایمان و اعتقاد داریم که آنچه بهاء الله، مظهر ظهور کلی و عبدالبهاء، مرکز میثاق، فرموده‌اند، عین حقیقت است و نهایتاً عالم انسانی چاره‌ای جز اطاعت و اجرای تعالیم ایشان و نظم اداری امرالله، که هسته مرکزی نظم بدیع الهی است، ندارد.» (یادداشت نصرت الله بهره‌مند، سایت عهدومیثاق، متعلق به بهائیان ارتدکس ایران، <https://ahdvamisagh.wordpress.com>).

در بیان عبدالبهاء صریحاً به چند مسئله مهم اشاره شده است:

الف. ولی امرالله باید رئیس دائمی بیت العدل باشد.

ب. حضور ولی امرالله در جلسه بیت العدل ضروری است و اگر به هر دلیلی امکان حضور ایشان در جلسه بیت العدل میسر نگردد، باید وکیلی را برای حضور در جلسه معرفی نماید.

ج. اعضای بیت العدل مصون از خطا نیستند و امکان خطا دارند. لذا حضور ولی امرالله یا نماینده ایشان در جلسات بیت العدل می‌تواند مانع انحراف و خطاهای احتمالی شده و برای اصلاح آن تذکر دهد.

د. بیت العدل نباید قدرت مطلقه باشد و هرکار که خواست به تنهایی انجام دهد، بلکه باید ناظری امین بر عملکرد او، نظارت داشته باشد تا هم جلوی خطا را بگیرد و هم سیستم استبدادی را در رهبری بهائیت از بین ببرد.

ه. تا زمانی که مبین و مفسر آیات - که حق تفسیر و تبیین دارد (ولی امرالله) - در جلسه بیت العدل

هرچند پیروان میسون ریمی در مقایسه با تعداد بهائیان بیت العدلی از جمعیت اندکی برخوردارند، لکن به نظر می‌رسد عقاید آن‌ها با تعالیم و نصوص اصلی بهائی همخوانی بیشتر داشته و استدلال‌های آنان (بهائیان ارتدکس) از جایگاه قوی‌تری برخوردار است.

براساس نصوص بهائی، ولی امرالله بالاترین مقام را در نظم تشکیلاتی بهائی داراست و رئیس دائمی و غیرقابل عزل بیت العدل است و اعضای بیت العدل باید مطیع او باشند. بنابراین، جلسات بیت العدل که در حال حاضر بدون حضور ولی امرالله یا نماینده او تشکیل می‌شود، وجهه قانونی نداشته و مصوباتش قابل اجرا نیست. طبق وصیت عبدالبهاء درالواح وصایا، «ولی امرالله رئیس مقدس این مجلس (بیت العدل) و عضو ممتاز لاینعزل و



به جای شوقی نشسته و ادعای رهبری جامعه بهائیان را داشته باشند.

ب. بیت‌العدل مجاز نیست با حذف صورت مسئله و به بهانه حفظ وحدت، اهداف موردنظر خود را پیاده نماید. وحدت با تمام عظمت و اهمیتی که دارد، هیچ‌گاه نمی‌تواند در مقابل حقیقت بایستد و حقیقت را فدای خود نماید. حقیقت این است که بیت‌العدل برای به دست آوردن رهبری جامعه بهائیان بعد از شوقی، نیاز به پشتوانه‌های محکم‌تری دارد. آنان ممکن است در کوتاه‌مدت بتوانند با پنهان کردن حقائق بر کرسی رهبری بهائیت بنشینند و با اعمال فشار مخالفان و منتقدان خود را سرکوب نمایند، ولی با روشن شدن واقعیت‌های تاریخی، به تدریج و در بلندمدت، با چالش‌های فراوانی روبه‌رو خواهند شد.

حضور نداشته باشد، بیت‌العدل مُلهم به الهامات الهی نیست و نمی‌تواند تصمیم درستی اتخاذ نماید.

بیت‌العدل فعلی با این استدلال که از شوقی افندی فرزندی باقی نمانده و هیچ فردی نیز صلاحیت جانشینی او را ندارد(!)، مؤسسه ولایت امر را تعطیل کرده است. از سوی دیگر، کلیه مدعیان مقام ولایت امرالله و طرفدارانشان را دروغ‌گو معرفی کرده و از جامعه بهائیان طرد و اخراج کرده است و به بهانه لزوم حفظ وحدت بین بهائیان، با منتقدان و مخالفان خود، سخت‌ترین برخوردها را داشته است؛ غافل از اینکه:

الف. حتی در صورت قبول فقدان جانشین برای شوقی افندی، ایادیان امر و بیت‌العدل فعلی این مجوز را پیدا نخواهند کرد که منفرداً

لیلاند جنسن (Leland Jensen)



لیلاند جنسن

لیلاند جنسن بعد از فوت ریمی گروه "بهائیان تحت ولایت" را تشکیل داد و دومین شورای بین‌المللی را در سال ۱۹۹۱ تأسیس کرد.

جنسن پیشگویی کرده بود در سال ۱۹۸۰ به سبب وقوع طوفان‌های منهدم‌کننده که میسون ریمی نیز آن را پیش‌بینی کرده بود. جهان به پایان خواهد رسید. او تاریخ وقوع حادثه را که قرار بود در ۲۹ اپریل ۱۹۸۰ اتفاق بیفتد، سه بار تغییر داد و نهایتاً به خاطر عدم وقوع این پیش‌بینی، ضربات شدیدی خورد و برخی از پیروان خود را از دست داد.

جنسن در نامه‌ای سرگشاده اعلام کرد که په په ریمی (فرزندخوانده میسون ریمی)، ولیعهد و جانشین او و ولی امر چهارم آیین بهائی خواهد بود. او این‌طور نشان داد که این مقام را، په په با اجازه جنسن کسب کرده است.

یکی دیگر از طرفداران میسن ریمی و از مدعیان رهبری بهائیت، لیلاند جنسن بود که در مونتانا ای امریکا زندگی می‌کرد. او در سال ۱۹۶۳ عضو محفل نیومکزیکو بود. این محفل را ریمی در سال ۱۹۶۴ منحل کرد.

جنسن مدعی بود که "بازگشت مسیح" است و ادعا داشت که او بیت‌العدل جنینی را که در حال احتضار بود، از مرگ قریب‌الوقوع نجات داده و آن را مجدداً به دنیا آورده است. او همچنین خود را یوشع پیامبر و فرشته هفتم در مسیحیت نامید.

لیلاند در سال ۱۹۶۰ متنی را منتشر کرد و طرح و برنامه جدید میسون ریمی را ناقض مفاد میثاق بهائی در الواح وصایا اعلام نمود. جنسن اختیارات خود را همچون اختیارات شوقی‌افندی می‌دانست. او اولین شورای بین‌المللی بهائی را از حالت جنینی خارج کرد و تحت عنوان "دومین شورای بین‌المللی بهائی" به ریاست پسر میسون ریمی تشکیل داد و همسر خود، اوپال جنسن (Opal Jensen) را نیز به عنوان رابط خود با شورا معرفی کرد. جنسن اعتقاد داشت شوقی‌افندی بیت‌العدل جنینی را به ریاست میسون ریمی ایجاد نمود و من این جنین را متولد ساختم.

۱۹۸۵ با بهائیت آشنا شد و از سال ۱۹۸۷ فعالیت تبلیغی خود را آغاز کرد. نیل چیس یهودی زاده است و خود را از تبار یهودا و پادشاهی داوود می‌داند، ولی ادعا می‌کند که هیچ‌گونه طرز فکر پیش‌داورانه و پیش‌قضاوت دینی در او به وجود نیامده است.

نیل چیس یکی از اعضای دومین شورای بین‌المللی بهائی بود که لیلاند جنسن تأسیس کرده بود. او ۷ سال بعد از مرگ پپه در روز ۲۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ ادعا کرد که از طرف پپه، به‌عنوان ولی امر و جانشین او تعیین گردیده است. توضیح این که میسن ریمی در اواخر عمر، در یکی از سفرهای خود به ایتالیا با مرد جوانی به نام جوزپه پپه (Giuseppe Pepe) آشنا شد.

پپه دستیار میسون ریمی بود و تا وقتی ریمی زنده بود، در کنار او بود و سمت منشی او را داشت. با اینکه جوزپه سابقه فعالیت در بهائیت نداشت، ولی میسون ریمی به دلیل علاقه‌ای که به او داشت، او را به پسرخواندگی خود پذیرفت و جوزپه رسماً و قانوناً به‌عنوان فرزند ریمی انتخاب شد. از طرفی خود جوزپه پپه هم فاقد فرزند بود، ازاین‌رو، وی نیل چیس را به‌عنوان پسر خود پذیرفت. پپه ریمی در یکی از نامه‌های خود به نیل چیس او را با عنوان "پسر عزیزم" خطاب کرده است. نیل چیس ادعا دارد قرار گرفتن پسر عزیزم در داخل گیومه از سوی پپه، اشاره‌ای است به پسرخواندگی نیل



جوزپه پپه ریمی

جنسن با استفاده از عنوان پپه، مکاتبات و متحد‌ال‌مال‌هایی برای طرفداران ریمی ارسال نمود و به‌این‌وسیله جایگاه خود را تحکیم کرد. پپه که از عملکرد جنسن رضایتی نداشت، طی یادداشتی، مخالفت خود را با جنسن اعلام نمود و از پیروان خود درخواست کرد تا از گرد جنسن پراکنده شوند. البته پیروان جنسن این عمل جوزپه پپه را نوعی امتحان خلق تلقی کردند، به‌این‌ترتیب که پپه به مخالفان جنسن وعده همراهی داد تا آنان را مورد امتحان قرار دهد. لذا وقتی افراد با جنسن مخالفت کردند و مخالفانشان قطعی شد، پپه روابط خود با مخالفان جنسن را قطع می‌نمود! لیلاند جنسن در ۱۹۹۶ از دنیا رفت.

نیل چیس (Neal Chase)

نیل چیس متولد ۱۹۶۶ از آمریکا دارای مدرک دکتری در رشته روانشناسی است. او در سال

چیس. بنابراین او خود را از اغصان (فرزندان بهاء الله) می داند!



نیل چیس

نیل چیس (بن جوزپه) در حال حاضر خود را از نوادگان عبدالبهاء و سومین عضو بیت العدل جهانی بهاء الله و ولی امر و مؤسس و مروج امر بهائی، با اختیارات کامل می داند. او بیت العدلی را در امریکا تشکیل داده و خود ریاست آن را به عهده گرفته است. به اعتقاد او حیفا و عکا مراکز نقض میثاق اند و لذا امریکا را مرکز آیین بهائی و قلب عالم و ارض اقدس بهاء و محل استقرار اورشلیم جدید می داند. بیت العدل تشکیل شده او در امریکا، چهار مرحله دارد. مرحله جنینی و نوزادی؛ مرحله کودکی؛ مرحله نوجوانی و جوانی و بلوغ و در نهایت مرحله پختگی و شکوفائی. آن ها فعلاً خود را در مرحله نوزادی می دانند. محکمه کبرای بهائی قرار است در دوران نوجوانی تشکیل شود.

بیت العدل تأسیس شده توسط نیل چیس از ۲۴ عضو تشکیل شده است، شماری از اعضا را لیاند جنسن تعیین کرده و تعدادی نیز در مستقبل ایام تعیین می گردند. اینان مرآت تجلیات روحانی آن نفوس مقدسه بر روی زمین هستند که با توجه به بیان عبدالبهاء، ۱۲ تن از ایشان ابواب فیض و هدایت الهی و ۱۲ نفس دیگر ملائکه و قوه تأیید (نایب، پشتیبان و حامی) برای آن ابواب هستند. در بیت العدل نیل چیس، خانم ها نیز اجازه حضور دارند.

بعد از ۲۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نیل چیس مورد حملات مختلف بهائیان قرار گرفت. همسر او از او طلاق گرفت و دو فرزندش را از دست داد. همسر نیل توانست دو فرزند او را از طریق سیستم دادگاه خانواده آمریکائی به دست آورد. به فرزندانی نیل گفته شده بود که او یک پیمان شکن است که از آیین بهائی خارج شده است و به همین دلیل باید از او اجتناب کرد.

نیل چیس دارای تألیفات مختلف است. از جمله: کتاب معبد ازگیل در مونتانا، لازاروس جهان بیمار، دین و معنویت در روانشناسی شخصیت، جرقه جهانی زمان: ۲۰۱۲ و جادوی آسمانی.

همچنین او برنامه های رادیویی و تلویزیونی مختلفی را نیز در امریکا به اجرا در می آورد، از جمله: گفتگوی زنده به نام «صدای بهائی» در سال ۱۹۹۲-۲۰۰۱، برنامه رادیویی Art Bell در

بهایان ایران، به اندونزی رفت و در آنجا ساکن شد. او توانست اقدامات مؤثری در جهت تبلیغ و گسترش بهائیت در اندونزی انجام دهد.



جمشید معانی

پس از مرگ شوقی افندی و بعد از پیام صادره مورخ ۱۶ اکتبره ۱۹۶۶ بیت العدل و اعلام این مسأله که "طریق تعیین ولی امرثانی آیین بهائی و جانشین شوقی ربانی به کلی مسدود است ... جمشید معانی که رقیب میسون ریمی بود، از پذیرش ساختار بیت العدل سرباز زد و با طرح ادعای تداوم فیض الهی، خود را پیامبر موعود بهاء الله خواند و الواح متعددی را برای اقوام و دوستان خویش فرستاد.

از آنجاکه جمشید معانی فردی شناخته شده و معروف بود، ادعای او، در سطحی گسترده منتشر شد و مورد پذیرش تعداد زیادی از اقوام و دوستان او و پیروان سایر ادیان و احزاب قرار

۲۵ مارس ۱۹۹۳، برنامه تلویزیونی مایکل مور با نام Naton TV.

نیل چیس پیش‌گویی‌هایی نیز در مورد وقوع اتفاقات مختلف انجام داده است، مثل: حمله به شهر نیویورک در ۱۱ سپتامبر، جنگ با القاعده، حمله به عراق و کشته شدن صدام، درگیری اسرائیل با ایران، حمله هسته‌ای به سازمان ملل و غیره.

نیل چیس مجدداً ازدواج کرد و هم اکنون در ایالات متحده آمریکا به همراه همسر جدید و فرزندان زندگی می‌کند.

پیروان نیل چیس در آمریکا، فرانسه، روسیه، ایران، هند، بنگلادش، پاکستان، انگلیس، آلمان، افریقای جنوبی، مالزی و ... حضور دارند و در برخی از کشورها دارای محفل هستند. برخی از اعضای این محافل به صورت انتخابی و برخی به صورت انتصابی تعیین می‌گردند.

نیل چیس مرکز استقرار خود را ایالت کلرادو شهر دنور قرار داده و در حال حاضر دفتری را برای امور روانشناسی در آن شهر تأسیس کرده است.

جمشید معانی (Jamshid Maani)

جمشید معانی ملقب به سماء الله، ایرانی، اهل تربت حیدریه و فارغ‌التحصیل دبیرستان البرز تهران بود که برای تبلیغ بهائیت از سوی محفل

بیت العدل در پیام مورخ ۱۰ شهرالعیلاء ۱۲۰ بدیع ضمن ارسال توبه نامه جمشید معانی به محفل ملی ایران، این چنین تعیین تکلیف نمود:

«...تصمیم بیت العدل اعظم آن است که جمشید معانی علی العجاله به ایران معاودت نماید و تحت اشراف آن محفل مقدس قرار گیرد ... خدمات آینده اش موکول به این است که مشارالیه به هدایت و امر آن محفل، سعی در رفع سوء تفاهمات حاصله نماید ...» (همان، ص ۲۴۳).

بعد از مدتی هیأت ایادیان امرالله در آسیا اعلام نمود که تذکرات داده شده به جمشید و خانواده او مؤثر نیفتاده و نامبردگان هنوز به ادعاها و تلقینات خود ادامه می دهند. لذا، هیأت ایادیان مقیم ارض اقدس، و محفل ملی نیز از بیت العدل، تقاضا نمودند تا طرد روحانی آنان صادر گردد.

هیأت ایادیان مقیم ارض اقدس در تاریخ ۳۰ می ۱۹۶۴ تلگراف زیر را صادر نمود:

... چنانچه آن امنای الهی مستحضرنند، جمشید معانی که در کشور اندونزی جزء مهاجرین بوده ابتدا به تلویح و سپس به کمال تصریح، مدعی مقام مظهریت الهیه شده و رسائلی به فارسی و عربی به هم آمیخته و به عنوان الهامات معنوی نزد این و آن ارسال می داشته است. چون احتمال اختلال حواس

در میان بود، ابتدا هیأت ایادی امرالله مقیم

گرفت، به طوری که در مدت ۸ ماه پس از ادعا، چند صد نفر به او گرویدند. تشکیلات بهائی از این مسأله، به وحشت افتاده و جمعی متشکل از هیأت ایادیان آسیا و بیت العدل و محفل ملی ایران و محفل ملی جاکارتا، درصدد برآمدند تا با او مذاکره کنند و به هر طریق که شده، او را از ادعای خود منصرف نمایند. مذاکرات انجام شده با او نتیجه بخش بود و جمشید معانی در ژانویه ۱۹۶۴ طی نامه ای به شرح زیر، خطاب به محفل ملی جنوب شرق آسیا، از ادعای قبلی خود به شرح زیر برگشت:

محترماً معروض می دارد، پیرو مذاکره در محفل ناحیه ای جاکارتا، مجدد مراتب اطاعت و انقیاد خود را نسبت به جمیع مراتب تشکیلات امریه (بهائی) ابراز نموده و درخصوص نوشته جاتی که در سال گذشته برای ابوی به ایران فرستادم، چون تماماً در حالتی غیرعادی نوشته شده بود، تقاضا دارم که کلیه نوشته جات مذکور را چه از طرف محفل مقدس ملی ایران و چه از طرف افرادی که آن را دریافت نموده اند، نادیده بگیرید، چه این عبد ابداً ادعائی نداشته و آرزوئی جز عبودیت و نصرت امرالهی نداشته و ندارم. با تقدیم محبت و احترام - جمشید معانی. (مهدی هادیان، کتاب نشیب و فراز یادداشت های سرهنگ ثابت راسخ در چرائی بازگشت از بهائیت)، انتشارات گوی، ۱۳۹۱، ص ۲۴۴).

جمشید معانی در پاسخ به اقدام ایادی امرالله و بیت العدل می‌نویسد:

... در متحد‌المال (بخشنامه) های صادره از مراجع بهائی، این جوان، مریض و مجنون و ریاست طلب و دارای فکر علیل و سقیم معرفی گردیده است. در این صورت، با

شخص مریض که به تصدیق همان مراجع، در راه تبلیغ بیش از ۱۴ هزار نفس متحمل زحمات و فداکاری‌های فراوان شده است، چنین رفتاری نمی‌نمایند، بلکه سعی در معالجه و بهبود او می‌فرمایند و در صورتی که بهبود نیافت؛ با ارائه گواهی پزشکان مجرب، که امروز در سراسر جهان موجودند، کسالت و جنون او را اثبات و اعلان می‌فرمایند و در این مورد تکلیف روشن است؛ زیرا گفته‌اند "لیس علی مریض حرج" (رساله راهنمای طالبان حقیقت، ص ۲).

او در ادامه می‌نویسد:

... اگر آثار و گفتار این جوان آن قدر بی‌مایه و مجعول و بی‌اهمیت است، چرا برای جلوگیری از اثر بیانات و نفوذ کلام او، چندین محفل روحانی و تعدادی از ایادیان محترم امرالله و معاونین ایادی را زحمت داده و هریک را برای چند نوبت حتی به دورترین قراء و قصابات

ارض اقدس و بعد از تأسیس، بیت العدل اعظم الهی با او به مدارا رفتار نموده و کمال جهد را مبذول داشتند که این اذکار نالایقه خاموش و این نغمه ناموزون فراموش شود و امر منجر به اخذ تصمیمات شدید نگردد. متأسفانه این رأفت و مدارا سبب تجری و جسارت جمشید شده و بعد از آنکه به دستور

دیوان عدل اعظم الهی به ایران معاودت نموده در جلسات هیأت ایادی امرالله و آن محفل مقدس و نزد جمعی از دوستان و اقارب و بستگان بالصراحه، خویش را مظهر الهی و صاحب الواح و آثار بدیع خوانده ... و اخیراً خود را سلطان کتاب اقدس هم خوانده است هیأت ایادی امرالله مقیم ارض

اقدس با کسب موافقت ایادی امرالله در آسیا و تصویب و تأیید بیت العدل اعظم الهی به آن محفل مقدس تلگرافاً ابلاغ کرد که طرد روحانی جمشید معانی و پدر و عموی او را به یاران عزیز ایران ابلاغ نمایند ... بدیهی است دوستان الهی و یاران معنوی حصن حصین امرالله را چون سپاهیان رشید از این گونه نفوس غیرمخلصه، محافظه خواهند فرمود ... به یاران اطلاع دهید از معاشرت و سلام و کلام با آن‌ها خودداری نمایند - ایادیان امرالله در ارض اقدس (همان، ص ۲۴۱).

و تشویق نمودند که در مقابل دعوی ولایت میسون ریمی، دعوی مظهریت و سماء‌اللهی نماید و نظر جامعه را به سوی خود جلب کند و مبلغی اخذ نماید و در موقع انتخابات هیأت بین‌المللی انتخابی از ادعای خود توبه کند و در عوض به عضویت انتخاب گردد. مشارالیه پذیرفت ولیکن در انتخابات با کسر رأی مواجه گردید. لذا مبلغی اخذ نمود و مجدداً به رویه و دعوی سخیفه خود ادامه داد و ایادی نیز مشوق وی بودند تا موقع انحلال هیأت بین‌المللی انتخابی و تشکیل بیت‌العدل اعظم بدون ولی امر رسید. او طبق قرار قبلی، با تقدیم توبه‌نامه، در انتخابات بیت‌العدل شرکت نمود و با کسر یک رای از هوشمند فتح اعظم، به عضویت بیت‌العدل انتخاب نگردید. لذا با اخذ مبلغی دیگر در جشن لندن (کانونشن بین‌المللی بهائی برای معرفی اعضای بیت‌العدل) شرکت نمود. چون بقیه وجه قراردادی را به او پرداخت نکردند، لذا مرض روحی او شدت یافت! نامبردگان دیدند مفتضح می‌گردند، مبادرت به طرد روحانی او و اقوامش کردند و غائله را خاتمه دادند. (کتاب نشیب و فراز. یادداشت‌های سرهنگ ثابت راسخ در چرائی بازگشت از بهائیت، ص ۲۴۶).

ایادیان مقیم ارض اقدس و اعضای بیت‌العدل به بهانه مشکلات روانی جمشید معانی و به این استناد که او یک بار ادعا کرده و بعد از مدتی از ادعای خود منصرف شده و مجدداً

فرستادید و مؤمنین فداکار این جوان را تهدید به توبیخ و طرد فرمودید؟ درحالی‌که، با انوارالله سبحانی^۱ که در زمان ولی امرالله ادعای سلطنت کتاب اقدس نمود و چنانچه می‌گویند چند صد نفر، پیرو دارد و اخیراً صعود نموده است، چنین رفتار و مخالفتی اظهار نشد و نه او و نه یارانش طرد نگردیدند؟ مولای محبوب اهل بهاء، حضرت ولی امرالله (شوقی‌افندی) باوجودی که افرادی را به خاطر عزیمت بدون اجازه به امریکا، طرد می‌فرمود؛ ولی انوارالله سبحانی را، که ادعایش را ناشی از جنون نامید، طرد نفرمود و به اهل بهاء و رهبران کنونی آن، سرمشق و دستورالعمل داد. (همان، ص ۳).

سرهنگ بازنشسته، یدالله ثابت راسخ، در کتاب "نشیب و فراز" درمورد انگیزه معانی برای ادعای مظهریت به نکته جالبی اشاره دارد و معتقد است جمشید معانی گرفتار یک توطئه از قبل برنامه‌ریزی شده از سوی ایادیان بهائی گردید، و با ظرافت از بهائیت کنار گذاشته شد. او در این باره می‌نویسد:

... این جوان فلک‌زده بدبخت که با وجوه صندوق خیریه بهائی برای مهاجرت و ادامه تحصیل به خارج رفته بود، گول ایادی امرالله، به خصوص ابوالقاسم فیضی و علی‌اکبر فروتن و محمدعلی فیضی را که واسطه بود؛ خورد. ابتدا این جوان نادان و بی‌تجربه را تحریض

1. Anvarullah Sobhani

تفسیر کلمه "الف" پرداخت. او کلمه "الف" (یعنی ۱۰۰۰ سال) را که از سه حرف (ا - ل - ف) تشکیل می‌گردد، برطبق حروف ابجد محاسبه و عدد ۱۱۱ را از آن استخراج نمود و ادعا کرد که اگر عدد ۱۱۱ به سال شروع آیین باب یعنی سال ۱۲۶۰ قمری اضافه شود، زمان آمدن پیامبر جدید (منظور خودش) خواهد بود!



جان کاره

تشکیلات بهائی در مقابل ادعای یادشده عکس‌العمل نشان داد و این برداشت از کلام بهاء‌الله را نادرست تلقی کرد ولی پیروان معانی با توجه به سوابق ادعاهای رهبران بهائی و تخصص آن‌ها در استفاده و جابه‌جایی حروف

۱ برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به مقاله: "نسخ بهائیت به دست جمشید معانی!"، پایگاه جامع فرق و ادیان، <http://www.adyannet.com/fa/news/27312>

ادعای جدید نموده است، او را بیمار روانی معرفی کردند. به این وسیله اجازه ندادند که حرف‌ها و انتقادهای او به گوش سایر بهائیان برسد و برای خاموش کردن صدای او، نه تنها جمشید معانی را از جامعه بهائی طرد کردند، بلکه به تدریج بیش از ۵ نفر از پیروانش را، که بیشتر ایرانی بودند، از بهائیت اخراج نمودند.

هرچند بیت‌العدل در جهت منزوی کردن جمشید معانی و ترور شخصیت او در دنیا تلاش کرد، ولی فعالیت‌های او کماکان در اندونزی ادامه یافت. او الواحی را به زبان‌های فارسی، عربی و اندونزیایی صادر کرد و در مدتی کوتاه، پیروانی را در ایران، هند، اندونزی، امریکا و برخی کشورهای دیگر، به خود جلب نمود. در امریکا فردی به نام جان کاره (John Carre) از نویسندگان فعال و از طرفداران اولیه میسون ریمی، ادعای جمشید معانی را پذیرفت و به تبلیغ عقاید او در امریکا پرداخت.

جمشید معانی ادعاهای خود را مستند به آیات و الواح باب، بهاء‌الله، عبدالبهاء و شوقی افندی نمود و به عنوان حجت و برهان چنین استناد می‌کرد.

بهاء‌الله در کتاب اقدس تأکید دارد که هرکس قبل از اتمام ۱۰۰۰ سال ادعای پیامبری نماید، دروغ‌گوست، ولی جمشید معانی با این استدلال که ۱۰۰۰ سال گذشته شده، جنبه سمبولیک دارد و باید تفسیر و تأویل گردد، به

پس این نتیجه حاصل می‌شود که بعد از شوقی، اداره و نظارت و تفسیر و تبیین آیات الهی به عهده پیران خمسه، قرار خواهد گرفت. هرچند پیران خمسه، ولی امر نیستند ولی وظیفه تشکیل دارالولایه و کار مهم تفسیر و تبیین آیات و همچنین مشاوره با بیت العدل را به عهده خواهند داشت. پس پیروان آیین بهاءالله همگی باید منتظر آمدن ۵ پیر باشند، که به "پیران خمسه" معروفند. شوقی افندی بشارت به آمدن ۵ نفر "پیر" داده و در لوحی درباره ۲۴ نفر پیر می‌نویسد:

«آنان حضرت باب و ۱۸ نفر حروف حی هستند و ۵ نفر دیگر که در آینده شناخته خواهند شد و تاکنون ما نمی‌دانیم که این پنج نفر چه کسانی هستند»^۱

عباس علی تیموری با مشخصات زیر خود را یکی از پیران خمسه معرفی می‌نماید. او معتقد است که پیران خمسه از جایگاه والائی در آیین بهائی برخوردار هستند؛ همان‌هایی هستند که حضرت بهاءالله در ادعیه محبوب به حق آن‌ها قسم یاد می‌کند، آنجا که می‌فرماید:

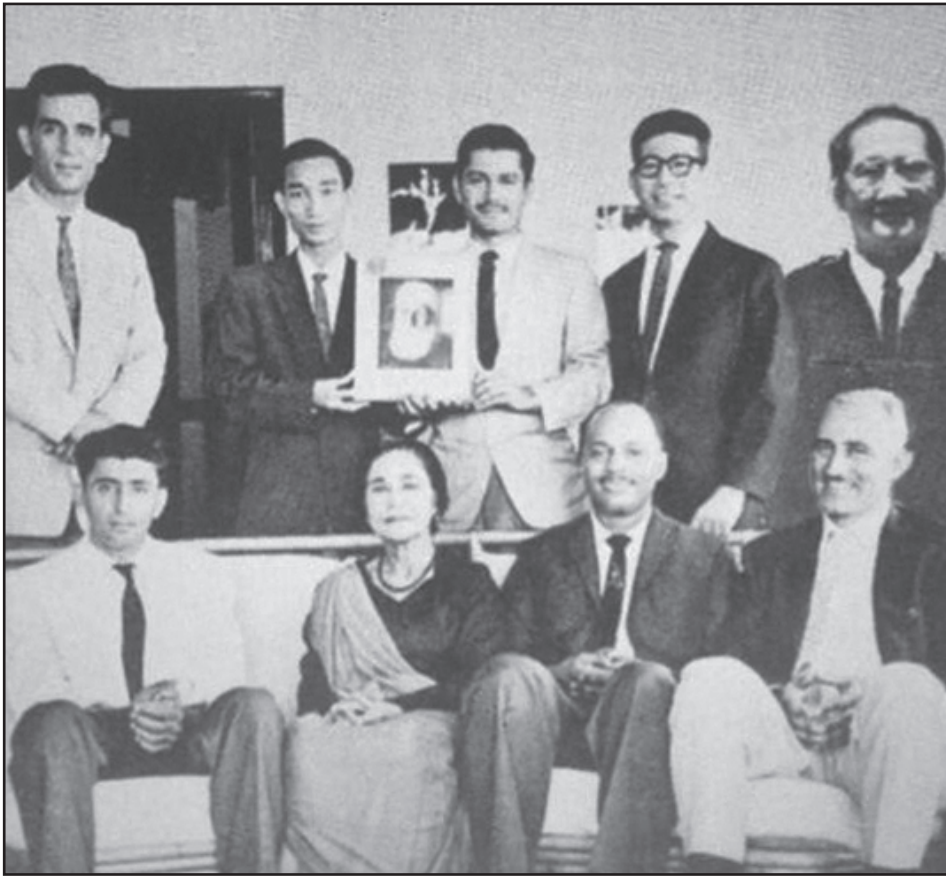
1. "Regarding the four and twenty elders: The Master, in a Tablet stated that they are the Bab, the 18 letters of the living, and five others who would be known in the future. So far we do not know who these five others are." (From a letter written on behalf of the Guardian to an individual believer, July 22; 1943: Bahai News; No. 171; November 1944; p.2. See also: Light of Guidance p509)

به نقل از جزوه "نگاهی به دین بهائی و نظری بر دارالولایه بین‌المللی"، تالیف عباس علی تیموری، ص ۵۹.

و اعداد، این نحوه استدلال را مسبوق به سابقه دانستند و اظهار داشتند: "خدایی که پنجاه هزار سال در قیامت را به شش سال دوره قیام باب درهم پیچید، قدرت آن را نیز دارد که مدت هزارسال آمدن پیامبر جدید را در ۱۱۱ سال به هم بپیچاند." همچنین وقتی امت بیان، به "سنه مستغاث" و "سنه بعد حین" و "سنه تسع" امتحان و آزمایش شدند، در بهائیت نیز می‌توانند به "سنه الف" آزمایش و امتحان گردند (طالعی، رساله "طالبان حقیقت"، طبع ۱۳۴۳ شمسی).

پیران خمسه (Five Elders)

پیران خمسه یا پیروان "بیت جهانی ولی امر" به میرزا علی محمد شیرازی (باب)، میرزا حسین علی نوری (بهاءالله)، عباس افندی (عبدالبهاء) و شوقی افندی اعتقاد دارند. آن‌ها معتقدند براساس اعلام عبدالبهاء در کتاب مفاوضات، برعکس ادیان گذشته، که هریک ۱۲ وصی داشتند، ۲۴ نفر وصی، پیر و ولی، پیش‌بینی شده است. این ۲۴ نفر عبارتند از باب و هجده حروف حی او که جمعاً ۱۹ نفر می‌شوند و ۵ نفر دیگر که در آینده شناخته خواهند شد. تمام این ۲۴ نفر معصوم و دارای سلطنت ابدیه هستند (کتاب مفاوضات، ص ۲۴). از آنجاکه در نصوص بهائی، به آمدن ولی امرها در آینده تأکید شده است و شوقی افندی نیز بعد از خود، جانشینی را معین نکرده است،



محفلی روحانی محلی جنوب شرقی آسیا، انتخاب شده در آوریل ۱۹۶۲. از چپ به راست، نشستہ: جمشید معانی، شیرین فزدار، دمپسی مورگان، کامران صمیمی. ایستاده: ک. ه. پیمان، لی لوک، جمشید فزدار، جان فزدار، لئونگ تات چی.

«... اسالک یا الهی بک وبهم وبهولاء الخمس بان ترسل علینا.....» خدایا من از توبه حق این پنج نفر مسئلت دارم به اینکه ارسال فرمایی بر ما روائح غفران که... (بهاء الله، ادعیه محبوب، ص ۴۲).

به ادعای تیموری، پنج نفر انسان روحانی به عنوان پیر در این آیین باید بیایند که همان ولی امرهایی هستند که شوقی افندی از آن‌ها خبر داده است. آن‌ها حق تفسیر آیات را دارند، حقی که به بیت العدل و هیچ بهائی دیگری داده نشده است.

عباس علی تیموری (Abbas Ali Teimori)

تیموری، شاعر، نویسنده، سخنران، مبلغ، آشنا به نصوص بهائی علی الخصوص آثار باب و بهاء الله و مسلط به زبان انگلیسی و فارسی، در سال ۱۳۳۷ در یک خانواده کاملاً مذهبی در دامغان متولد شد. در دوران جوانی تحت تبلیغ

بهائیت قرار گرفت و علی رغم مخالفت خانواده اش، بهائی شد. او به اتفاق همسرش، با کمک مالی تشکیلات بهائی، برای مهاجرت تبلیغی به هندوستان رفت. مدتی در آنجا به مطالعه متون بهائی و شرکت در جلسات پرداخت. تیموری پس از مدتی از هندوستان عزیمت کرد و در ماه می ۱۹۸۴ به کانادا وارد شد. در کانادا به دلائل مختلف از جمله عدم اطاعت از فرامین محفل محلی، با محفل ملی کانادا

و داگلاس مارتین^۱ رئیس محفل، درگیر شد و با اعتراض، از تشکیلات بهائی جدا گردید. تیموری به خواب های فراوانی که دیده است، اشاره داشته و آن ها را ملاک حقانیت خود می داند. او مدعی است در عالم خواب و رؤیا،

۱. Douglas Martin، فوق لیسانس در رشته تاریخ از کانادا، عضو سابق هیات مشاورین قاره ای و عضو بیت العدل در سال ۱۹۹۶

با میرزا علی محمد باب، بهاء الله، عبدالبهاء و شوقی افندی، به طور جداگانه ملاقات و با آن ها گفت و گو کرده است و آن ها دستورهایی را در هر مرحله به او داده اند. تیموری از محتوای خواب ها و تعبیر آن ها به این نتیجه می رسد که جایگاه والایی نزد رهبران بهائی داشته و برای انجام رسالت بزرگی انتخاب

شده است. مثلاً در رؤیایی به او اعلام می گردد که باید برای معبد باب در شیراز ساختمانی را بنا نماید. او از این خواب این طور برداشت می کند که به عنوان یکی از "پیران خمه" انتخاب شده است، زیرا کلمه باب در ابجد، معادل عدد ۵ و ساختن خانه ای برای باب یعنی تشکیل پیران خمه و وعده داده شده در نصوص بهائی است. تیموری در رؤیای دیگری در سال ۱۹۹۴ از عبدالبهاء می شنود که به عنوان "پیر" و یکی از ۲۴ وصی عبدالبهاء (که در کتاب مفاوضات از آن ها یاد شده است)، منصوب گردیده است.

تیموری در ۲۵ جون ۱۹۹۶ طی نامه ای به بیت العدل، ضمن تأکید بر لزوم تأسیس مؤسسه دارالولایه، اعلام می کند که به عنوان یکی از ۵ پیر ذکر شده در نصوص بهائی

پیروان معانی با توجه به سوابق ادعاهای رهبران بهائی و تخصص آن ها در استفاده و جابه جایی حروف و اعداد، این نحوه استدلال را مسبوق به سابقه دانستند و اظهار داشتند: "خدایی که پنجاه هزار سال در قیامت را به شش سال دوره قیام باب درهم پیچید، قدرت آن را نیز دارد که مدت هزار سال آمدن پیامبر جدید را در ۱۱۱ سال به هم پیچاند."

انتخاب شده است. بیت‌العدل در پاسخ شفاهی که توسط عنایت‌الله بهروزی و فردی به نام قدیریان، به اطلاع تیموری می‌رسد، پاسخ می‌دهد که اولاً پیران خمسه موردانتظار جامعه بهائی ۴ نفر هستند، نه ۵ نفر! ولذا شما برداشت درستی از پیران ندارید. دوم اینکه ما دعوی شما را در مورد "پیر بودن" قبول نداریم. تیموری با اصرار و پیغام‌های متعددی که برای بیت‌العدل می‌فرستد، نشان می‌دهد که بیت‌العدل آشنائی کاملی با نصوص نداشته و درمورد تعداد پیران، به اشتباه رفته است.

اوطی نامه ای از بیت‌العدل می‌خواهد که برای حفظ و اعتلای آیین بهائی، دعوی او را پذیرفته و با او همکاری نماید. بیت‌العدل در سال ۱۹۹۶، از طریق محفل ملی کانادا، طرد اداری تیموری را به بهائیان اعلام کرد و از او خواست برای مداوا به یک روان‌پزشک رسمی در کانادا مراجعه نماید. ولی بعد که او را در ادعای خود ثابت قدم دید، نسبت به طرد روحانی و اخراج او از جامعه بهائی، اقدام نمود.

تیموری درحال حاضر از بهائیان ساکن کانادا است که مدعی است یکی از ۵ پیر بشارت داده شده شوقی است که توسط جمال اقدس ابهی (بهاءالله) انتخاب شده است. او اظهار می‌دارد که تاکنون سه نفر از ۵ پیر آمده‌اند و از دو نفر بعدی خبری ندارد. او درمورد خصوصیات و وظائف پیران خمسه می‌نویسد: «پیران خمسه اعضای دارالولایه عمومی نیستند، بلکه ممنوع الانتخاب هستند.

عباس‌علی تیموری در سال ۲۰۰۲ رسماً مؤسسه‌ای را به نام "مؤسسه بین‌المللی ولایت" در تورنتو کانادا تأسیس می‌کند و با درج آگهی در روزنامه ایران استار، موجودیت آن را به اطلاع بهائیان ایرانی مقیم کانادا می‌رساند. سپس با همکاری چند نفر از دوستان خود، شروع به فعالیت و معرفی پیران خمسه می‌نماید.



عباس‌علی تیموری

طرد کرده است و به انتشار اباطیل درباره این
مظلومان پرداخته است...»

برای اطلاع از ادعاهای پیران خمسه، به جزوه
"نگاهی بر آیین بهائی و نظری بر دارالولایه
بین المللی: بررسی و مطالعه وصایای حضرت
ولی امرالله" نوشته عباس علی تیموری و
سخنرانی های فراوان ایشان به زبان فارسی و
انگلیسی در یوتیوب^۱ و سایت

<http://www.fiveelders.com>

مراجعه فرمایید.

از تیموری آثار و کتاب های متعددی به چاپ
رسیده است، از جمله اشعار و مثنوی های
طولانی در مورد بهائیت شامل مثنوی توحید -
مثنوی عشق - مثنوی طاهره قره العین - مثنوی
چهار شهر عشق - کتاب های روز قیامت -
صحائف حضرت باب - رسائل حضرت
باب - شرحی بر کتاب قیوم الاسماء - شرحی
بر کتاب اقدس و بیان - برف کلام سپید
اتحاد - ترانه غرقه در روح بهاء - مثنوی تکوین
- مثنوی کلمة الله - مثنوی نفس و عقل - مثنوی
سلیمان خان - مثنوی مسائل و مثنوی حروفات
خمسه، که این کتاب ها به تأیید بیت العدل و
لجنة نشر آثار نیز رسیده است.^۲ همچنین از او
سخنرانی های مختلفی موجود است:

1 <https://www.youtube.com/user/fiveElders>

۲ برای دسترسی به مثنوی های تیموری به سایت پیران
خمسه مراجعه فرمایید.

عملکرد آنان شبیه به ایادیان امر است که به
تشکیل و ایجاد بیت العدل مبادرت کردند.
پیران خمسه قانوناً قادر بر تفسیر و ایجاد
دارالولایه عمومی و جزئی از مؤسسه ولایت
هستند، ولی خود غیر قابل انتخاب هستند.
پیران خمسه باید:

۱- مشکلاتی را حل نمایند که هیچ کس قبل
از آن ها از عهده حل آنان (مطابق با نصوص)
بر نیامده باشد.

۲- بیت العدل از دانش پیران خمسه فیض
می گیرد و عملاً هیچ کس بردانش آنان در حیطه
مسئولیت خود، برتری ندارد.

۳- حداقل سه نفر از ۵ نفر آن ها در عقاید
متحدند.

تیموری سپس به انتقاد از بیت العدل پرداخته
و می گوید:

«حضرت ولی امرالله در توفیعات مبارکه - در
توقیع نوروز - به ساخت بنائی رفیع در جوار
مقام اعلی (مقبره باب) به نام دارالولایه و مرکز
تبیین و تأویل و تفسیر احکام منصوصه که
مؤید و متمم هیأت تشریحیه (بیت العدل)
است، تأکید نموده اند. در آنجا تفسیر کلمات
خداوند باید صورت گیرد؛ در حالی که برخلاف
دستور شوقی ربانی، دارالولایه را از بین برده و
آن را به دارالتحقیق تنزل داده و وظیفه الهی آن
را به فراموشی سپرده است و پیران جان باخته
را به جرم دفاع از ولی امر مقدس او، از جامعه

طرفدارانی در هندوستان، ایران، استرالیا و کانادا دارد. مرکز فعالیت پیران خمسه در حال حاضر در کشور کانادا است.

<https://www.youtube.com/user-FiveElders>

از میزان نفوذ و تعداد پیروان و طرفداران "بیت جهانی ولی امر" (پیران خمسه) اطلاع چندانی در دست نیست، ولی عباس علی تیموری

قابل توجه هموطنان
اطلاعیه درباره
دیانت بهائی

بدینوسیله به اطلاع عموم می‌رساند که به یاری خداوند
بزرگ و عنایات غیبی، در اجرای وسایلی انکار ناپذیر حضرت تاولی امرالله
مؤسسه‌ی ولایت امر با مسئولیت پیران خمسه، برای اولین بار
تشکیل شد. این مؤسسه مستقل از تشکیلات شناخته شده
بهائی است و آماده پاسخ گویی به همه مسائل می‌باشد.

کتابخانه: دین بهایی
دفتر: دارالولایه بین المللی

بزه‌دوی سفیرانی رادیویی به اطلاع فوآهد رسید
سخنرانی رادیویی در وب سایت موجود است

بوسیله‌ی مؤسسه ولایت امر منتشر و چاپ گردید
برای تهیه‌ی کتاب تماس حاصل نمائید

1-800-607-6940
International Institution of Guardianship
Email: Guardianship@5elders.com
www.5elders.com

THE IRAN STAR AVGUST 12, 2005 PAGE 36.

یکی از اطلاعیه‌های گروه پیران خمسه

رجینالد رکس کینگ (Reginald King)

چند ماه پس از استقرار جوئل مارانجلا، رجینالد کینگ امریکایی که در زمان میسون ریمی منشی محفل نیومکزیکو بود، ادعا کرد که نه مارانجلا و نه میسون ریمی هیچ‌کدام ولی امر نبوده‌اند زیرا از سلاله بهاء‌الله نیستند. او سعی کرد تا رهبری پیروان ریمی را در ایالات متحده آمریکا به دست آورد. کینگ، میسون ریمی را به عنوان قائم مقام اول قبول نمود و خودش را قائم مقام دوم شوقی‌افندی معرفی کرد. رجینالد کینگ در سال ۱۹۷۷ فوت کرد و تمام حقوق خود را به هیأتی از اعضای خانواده خود واگذار کرد.



رجینالد کینگ

امروزه طرفداران استمرار مؤسسه ولایت امر و مخالفان بیت‌العدل طیف وسیعی را به خود اختصاص داده‌اند. برخی از آن‌ها فقط به درج مطالب انتقادی حول بیت‌العدل بسنده کرده‌اند و برخی دیگر با ادعای ولایت امرالله، بیت‌العدل مستقر در حیفا را غیرقانونی دانسته و برای خود سازمان‌های مستقلی را ایجاد کرده و در فضای مجازی حضور دارند.

گروه بهائیان وحدت‌گرا (Unitarian Universalist)

طرفداران گروه بهائیان وحدت‌گرا معتقدند برطبق وصیت بهاء‌الله، بعد از عبدالبهاء، پسر دوم بهاء یعنی میرزا محمدعلی باید رهبری بهائیت را به عهده می‌گرفت، ولی عبدالبهاء به دلیل خصومتی که با محمدعلی داشت، به دستور پدر عمل نکرد و شوقی‌افندی را به جانشینی خود تعیین نمود. همین مسأله باعث شد که وحدت جامعه بهائی دچار خدشه شده و باب انشعاب گسترده گردد.

بنابراین ریشه اولیه بهائیان وحدت‌گرا به محمدعلی افندی (برادر ناتنی عبدالبهاء) بر می‌گردد...

۱. به درستی که خداوند جایگاه غصن اکبر را پس از غصن اعظم مقرر فرموده است. به درستی که او حکیم و بهترین حاکم است. ما به درستی و براساس حکم و فرمان خداوند قادر حکیم، غصن اکبر را پس از اعظم انتخاب و اختیار نمودیم.

جانشینی او را ندارند، در حالی که از سلاله بهاء الله فرزندان بودند که می توانستند در آن زمان و حتی در سال های بعد، به عنوان ولی امر انتخاب گردند. ایشان در کتاب "تاریخ پنهان" با ارائه مدارک مختلف از نوادگان بهاء الله، اثبات می نمایند که تشکیلات بهائی از معرفی فرزندان بهاء الله به جامعه بهائی خودداری کرده و عملاً آن ها را از دید عموم پنهان نموده است.



محمد علی افندی

بعد از شوقی افندی افراد مختلف، این جریان را پیگیری کردند و در حال حاضر این ایده را اریک استتسون (Eric Stetson) نویسنده، محقق، سخنران و متفکر بهائی پیگیری می کند.

اریک استتسون به اعلامیه ایادیان و بیت العدل مبنی بر انسداد باب ولایت امر به دلیل نبود فرزندان از سلاله بهاء الله، انتقاد جدی دارد و معتقد است، که ایادیان و بیت العدل در سال ۱۹۵۷ و ۱۹۶۳ به بهائیان جهان دروغ گفتند. آن ها اعلام کردند برای شوقی افندی، وجود فرزندی قابل تصور نیست و بستگان درجه اول شوقی به دلیل نقض عهد، صلاحیت



اریک استتسون

اریک استتسون که به دلیل دیدگاه های روشنگرانه، از بهائیت اخراج شده است، گروه های موجود در بهائیت را که هر کدام اعتقاداتی خاص عنوان می نمایند، درست و کامل نمی داند و معتقد است که یک گروه جدید بهائی با دیدگاه وحدت گرایانه باید تشکیل شود و اصول جدیدی را مدنظر قرار دهد. او در مورد

1. Shua Ullah Behai, Eric Stetson, A LOST HISTORY OF THE BAHAI FAITH, Vox Humri Media Newark, Delaware, USA, 2014.

هستند. امروزه بهائیان عقیده دارند که گفتار و کلمات عبدالبهاء و شوقی افندی باید به عنوان راهنمای قطعی برای بقیه دوران حیات بهائیت حفظ شود. لذا بیت العدل جهانی قصد ندارد هیچ‌یک از تعالیم و فرامین گذشته را تغییر دهد، زیرا به موجب سبک رهبری استبدادی و اقتدارگرایی آن‌ها، تقریباً هر فرد بهائی که نظریهٔ مصنوعیت از خطای رهبران بهائی را مورد تردید قرار دهد و تفسیر آزادمنشانه‌تری از بهائیت ارائه نماید، در هریک از دوره‌های رهبری بهائی، طرد و منزوی شده است. به این ترتیب، آیین بهائی از نظر فکری، ایده‌ها و تصورات، در فضای نیمه اول قرن بیستم، رهبری عبدالبهاء و شوقی افندی، منجمد شده است. نتیجه آن است که روزه‌روز، افراد کمتری بهائیت را به عنوان عاملی در جهت پیشرفت عالم انسانی تلقی می‌کنند.^۲

نتیجه‌گیری

با فوت شوقی افندی در سال ۱۹۵۷ و عدم تعیین جانشین توسط ایشان، چالشی جدی در رهبری بهائیت به وجود آمد. ایادیان امرالله که سمت دستیاران شوقی افندی را داشتند، عملاً خود را جانشین شوقی معرفی کرده و برای مدت ۶ سال رهبری و هدایت جامعهٔ بهائی را به عهده گرفتند. سپس با طرح این مسأله که باب

۲. برای آگاهی بیشتر از دیدگاه‌های بهائیان وحدت‌گرا به نشریهٔ بهائی‌شناسی سال چهارم شماره ۹، مقالهٔ بهائیت از دیدگاه منتقدان و روشنفکران بهائی مراجعه فرمایید.

ضرورت ایجاد گروه بهائیان وحدت‌گرا در مقاله مورخ ۲۰۰۹/۱۲/۳۰ خود می‌نویسد:

«الآن در گوشه و کنار، گروه‌های کوچک و متفرق بهائی وجود دارد که در مقابل سازماندهی و تبلیغات بهائیت حیفاً نمودی ندارند. ما باید سعی کنیم عقاید بهائی خود را مطابق با شرایط، نیاز و مقتضیات اجتماعی قرن ۲۱ انعطاف‌پذیر و آماده کنیم. چنین باوری در درون آئین بهائی بدان معنی است که رهبران بهائی گذشته دیگر سلطه و ولایتی بر افراد امروز ندارند. بهائیت باید به فراخور زمان، مورد اصلاح و تجدیدنظر قرار گیرد. در غیراین صورت کهنه، متعصب، و ناسازگار با تحولات جهان پرشتاب خواهد شد.»^۱

«گروه بهائیان وحدت‌گرا برخلاف بهائیان ارتدکس که استمرار ولایت امرالله را ضروری می‌دانند، از اینکه سلسلهٔ ولایت امرالله به پایان رسیده است، شادمان هستند زیرا معتقدند ادامهٔ چنین مقام و موقعیتی می‌تواند استبداد و اقتدارگرایی را به همراه داشته باشد. آن‌ها از اینکه گروه اکثریت بهائی پایان یافتن دوران ولایت امری را به عنوان فرصتی برای آزادی از مباحث منسوخ و قدیمی و تصمیمات رهبران گذشته خود تلقی نکردند و احکام و فرامین آن‌ها را ابدی انگاشتند، متأسف

1 "What are the reasons for the establishment of a new Bahai group?", www.unitarian-bahai.org; accessed on 30/12/2009

ولایت امرالله و آمدن ولات امر جدید در آینده به کلی مسدود شده است، نسبت به انتخاب اعضای بیت‌العدل اقدام و رهبری جامعه بهائی بدون ولی امر را استمرار بخشیدند. برخی از شخصیت‌های بهائی که معتقد به استمرار

مؤسسه ولایت امرالله بودند، به این حرکت ایادیان اعتراض نمودند و مخالفت‌هایی از گوشه و کنار بلند شد. در این میان میسون ریمی، یکی از نزدیکان شوقی، ادعا کرد که ولی امر دوم بهائی، بعد از شوقی است. این ادعا و استمرار آن و همچنین سر برآوردن مدعیان دیگر، چالشی جدی برای بهائیان و بیت‌العدل به وجود آورد.

رهبری بهائیان در حیفا (بیت‌العدل) که سال‌ها به بهائیان اصرار کرده است که در بهائیت هیچ‌گونه انشعابی وجود ندارد و نخواهد داشت، در مقابل کثرت مدعیان رهبری ناگزیز به واکنش و مخاصمه و برخورد تند و حذفی گردید و سعی کرد با کوچک جلوه دادن مدعیان مقام ولایت امر، تعداد اندک آن‌ها و اختلافات موجود در بین آنان، نتیجه‌گیری نماید که آن‌ها در کار خود موفق نبوده و با شکست روبه‌رو شده‌اند.

رهبری بهائیان در حیفا (بیت‌العدل) که سال‌ها به بهائیان اصرار کرده است که در بهائیت هیچ‌گونه انشعابی

با گسترش اینترنت و فعال شدن گروه‌ها و کانال‌های مختلف در فضای مجازی، گروه‌های انشعابی موفق شدند تا به صورت آزادانه و از طرق مختلف، انتقادات و دیدگاه‌های خود را به سایر بهائیان ارائه نمایند. بهائیان به دلیل آشنائی با دیدگاه منتقدان، با انبوهی از سؤال

وجود ندارد و نخواهد داشت، در مقابل کثرت مدعیان رهبری ناگزیز به واکنش و مخاصمه و برخورد تند و حذفی گردید و سعی کرد با کوچک جلوه دادن مدعیان مقام ولایت امر، تعداد اندک آن‌ها و اختلافات موجود در بین آنان، نتیجه‌گیری نماید که آن‌ها در کار خود موفق نبوده و با شکست روبه‌رو شده‌اند.

و شبهه روبه‌رو گردیده‌اند. بیت‌العدل، در مقابل فشار معترضان، سعی کرد با چاپ مقالات مختلف و تدریس کتاب‌های روحی ۸ (بحث عهدوميثاق) در کلاس‌ها و پخش سخنرانی‌های مختلف از علی نخجوانی (عضو سابق بیت‌العدل)، چاپ کتاب

"تفسیری بر الواح وصایا" از پل لمپل (عضو بیت‌العدل)، پخش مطالبی از دیوید هوفمن (عضو بیت‌العدل) با عنوان "احیای پرونده‌ای کهنه"، ایجاد کانال‌های مختلف در فضای مجازی توسط بهائیان سرسپرده خود، مثل کاویان صادق‌زاده، تا حدودی شباهت مطرح‌شده توسط بهائیان به اصطلاح مخالف "عهدومیناق" را پاسخ دهد؛ ولی عملاً از پاسخ‌گویی به همه استدلال‌های مخالفان، که طیف باسواد و آشنای با نصوص را تشکیل می‌دهند، برنیامد. درحال حاضر، تشکیلات بهائی امیدوار است با مرگ تدریجی رهبران گروه‌های مخالف که نوعاً در سنین بالا هستند، این غائله‌ها برای همیشه ختم گردد.

منابع

۱. غلامعلی دهقان، کتاب ارکان نظم بدیع، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۵ بدیع.
۲. شوقی افندی، کتاب دور بهائی، لجنه ملی نشر آثار امری، طهران ۱۱۱ بدیع.
۳. کتاب گاه شمار زندگی میسون ریمی بر اساس یادداشت‌های خودش از تاریخ ۱۸۷۴-۱۹۷۴، توسط فرانک اشلاتر، شورای ملی موقت بهائی، ایالات متحده امریکا، ۵ می ۲۰۰۵.
4. Frank Schlatter, Charles Mason Remy, A Historical Chronicle, 1874-1974, Provisional National Baha'I Council, United States of America, May 2005.
۵. بیت‌العدل، میسون ریمی وکسانی که او را دنبال کردند، بازبینی سال ۲۰۰۸.
۶. ثابت راسخ، کتاب نشیب و فراز، یادداشت‌های سرهنگ ثابت راسخ در چرایی بازگشت از بهائیت، به کوشش مهدی هادیان، انتشارات گوی، سال ۱۳۹۲.
۷. عبدالبهاء، الواح وصایای مبارکه، مصر. ابوالقاسم گلستانه شیرازی - ۲۷ شوال ۱۳۴۲.
۸. جمشید معانی، رساله کوچک "راهنمای طالبان حقیقت"، ۱۳۴۳ شمسی.
۹. عباسعلی تیموری، نگاهی به دین بهائی و نظری بر دارالولایه بین‌المللی.
۱۰. بهاء‌الله، ادعیه محبوب، چاپ مصر، به همت فرج‌الله ذکی الکردی.
۱۱. سخنرانی‌های عباس‌علی تیموری،
12. [https://www.youtube.com/user/five Elders](https://www.youtube.com/user/five-Elders).
۱۳. عباس عبدالبهاء، مفاوضات.
14. www.unitarian-bahai.org
۱۵. نشریه بهائی شناسی سال چهارم شماره ۹ مقاله بهائیت از دیدگاه منتقدان و روشنفکران بهائی.
۱۶. اریک استستون، تاریخ پنهان بهائیان، ترجمه حمید فرناق، انتشارات گوی، ۱۳۸۹.
۱۷. نسخ بهائیت به دست جمشید معانی!، موجود در:
18. <http://www.adyannet.com/fa/news/27312>

برنامه ریزی بهائیان برای تبلیغ کودکان و نوجوانان

عبداله ادریسی

دکترای روابط بین الملل و پژوهشگر ادیان و مذاهب

چکیده

برنامه‌ها و عملکرد بهائیان در موضوع تبلیغ کودکان به آیین بهائی اهمیت زیادی دارد. با توجه به دستورها و رهنمودهای بیت‌العدل برای تشکیل کلاس‌های اطفال، بهائیان باید برای کودکان کلاس‌هایی را تشکیل دهند و تا حد امکان کودکان غیربهائی بیشتری را در کلاس‌ها شرکت دهند. طبق برنامه، به منظور بهائی کردن کودکان، مطالب اخلاقی جالبی که رهبران بهائی گفته‌اند، به کودکان آموزش داده می‌شود و کودکان کم‌کم به آیین بهائیت دعوت می‌شوند و پس از کودکان، خانواده‌های آنان نیز نسبت به بهائیت متمایل می‌شوند. در این مقاله توصیه‌های بیت‌العدل برای شکل‌دهی و برنامه کلاس‌های کودکان، بازگوشده است. همچنین شواهدی از فعالیت‌های تبلیغی بهائیان نسبت به کودکان در بعضی از کشورها و حساسیت زیاد مقامات کشورهای مختلف نسبت به این مسأله، ذکر شده است. در ادامه، روش‌هایی که بهائیان برای کلاس‌های کودکان به‌کار می‌گیرند، به اختصار بیان شده است. در انتها نیز موضوع مهم تبلیغ کودکان و نوجوانان در ایران و فرمان بیت‌العدل به این کار مورد توجه قرار گرفته است.



کلیدواژه: آیین بهائی، بهائیت، بهاء‌الله، برنامه‌های تبلیغی بهائی، بیت‌العدل جهانی، پیام‌های بیت‌العدل درباره تبلیغ کودکان، فرقه (کالت)، تبلیغات فرقه‌ای، تعالیم بهائی، برنامه روحی، کتاب‌های روحی، کلاس بهائیان برای تبلیغ کودک و نوجوان، ممنوعیت تبلیغ کودک و نوجوان برای تغییر کیش و دین آن‌ها، ازبکستان، اندونزی، ایران، سریلانکا، هند، یمن.

مقدمه

و اعتبارسنجی حرف آن‌ها، با اعزام فرزندان خود به این کلاس‌ها موافقت می‌نمایند.

کلاس‌ها معمولاً در منزل یکی از بهائیان فعال، تحت حمایت و نظارت مستقیم محفل محلی بهائیان آن شهر، تشکیل می‌شود.

معلم کلاس اطفال هم کار خود را با سرودها و دعا‌های دسته‌جمعی و برنامه‌های بازی و سرگرمی شروع می‌کند؛ ولی به تدریج و در طول برنامه، پیام‌ها و تعالیم بهائی را به صورت اشاره و غیرمستقیم، طبق یک برنامه نامحسوس اعلام نشده، در ذهن اطفال معصوم و ازهمه‌جایی‌خبر، می‌نشانند! پس از آنکه مراحل اولیه کار انجام شد، والدین (عمدتاً مادران) به برنامه

جشن در کلاس اطفال دعوت می‌شوند. در آنجا بچه‌ها بعضی از آهنگ‌ها و سرودها و مناجات‌ها را می‌خوانند، تا مادران با پیشرفت کار فرزندان‌شان آشنا شوند. در این موارد هم عبارات و کنایاتی از تعالیم بهائی بیان می‌شود؛ حتی در صورت مناسب بودن شرایط، ممکن است بزرگ‌ترها نیز برای شرکت در جلسات و کلاس‌های بزرگ‌سالان بهائی تشویق و دعوت شوند. این جلسات به کلاس روحی معروف است. چون اولیای بچه‌ها، معمولاً گرفتار

جامعه بین‌المللی بهائی که به عنوان یک گروه با تمایلات فرقه‌گرایانه شناخته می‌شود، طی دهه‌های گذشته، به ویژه در ۴ برنامه پنج‌ساله

کلاس‌ها معمولاً در منزل یکی از بهائیان فعال، تحت حمایت و نظارت مستقیم محفل محلی بهائیان آن شهر، تشکیل می‌شود. معلم کلاس اطفال هم کار خود را با سرودها و دعا‌های دسته‌جمعی و برنامه‌های بازی و سرگرمی شروع می‌کند؛ ولی به تدریج و در طول برنامه، پیام‌ها و تعالیم بهائی را به صورت اشاره و غیرمستقیم، طبق یک برنامه نامحسوس اعلام نشده، در ذهن اطفال معصوم و ازهمه‌جایی‌خبر، می‌نشانند!

آخر، منتهی به سال ۲۰۲۱، با اجرای برنامه‌های فشرده و پیچیده تبلیغی در مناطق روستایی و حاشیه شهرها، در کشورهای جهان سوم، همواره قصد داشته است با جذب کودکان و نوجوانان به گروه‌های بهائی، بر آمار طرفداران و هواداران خود بیفزاید.

بهائیان در کشورهای مختلف کلاس‌هایی را با عناوین مختلف مانند کلاس‌های

نقاشی، موسیقی، سوادآموزی، زبان، مهدکودک و غیره، برای اطفال و کودکان برگزار می‌کنند. آنان افراد تشکیلاتی خود را برای برنامه‌های تبلیغ خانگی به اطراف گسیل می‌کنند و آن‌ها اقدام به جمع‌آوری اسامی اطفال غیربهائی، در سنین ۵ تا ۱۲ ساله می‌نمایند. بهائیان به والدین این کودکان این‌گونه وانمود می‌کنند که کلاس‌های اطفال، به صورت کاملاً آزاد و در شرایط مناسب برگزار می‌شود. والدین هم معمولاً، با اعتماد به گفتار آن‌ها و بدون بررسی

بزنید، در این مرحله، بهائیان به تدریج مطالب بیشتری درباره بهائیت، به اطفال معصوم و والدین بی اطلاع و از همه جا بی خبر، بروز می دهند!

مواردی مشاهده شده که پس از طی یکسال، همان معلم بهائی که اجرای کلاس اطفال را به عهده داشته، به والدین، برای دست کشیدن از عقیده و دین خود و بهائی شدن، مطالب تبلیغی ارائه کرده است. این یکی از روش هایی است که بهائیت برنامه های تبلیغی خود را با احتیاط به اجرا می گذارد. این پروسه تغییر کیش و دین، به قدری با نرمی و به آهستگی انجام می شود که باورش برای عموم مردم دشوار است.

این گونه کلاس های اخلاق و برنامه های مناجات و روحی برای بزرگ سالان، در کشورهای

الگوی فعالیت در محدوده جغرافیایی می باشد. اعضای این لجنه هر فرد را همکار بالقوه در این مشروع همگانی می شمردند و نقش خود را در پرورش دادن روح هدفی مشترک در جامعه می دانند. با تأسیس این لجنه تلاش های جاری برای تشکیل جلسات دعا، ملاقات های خانوادگی و نشر نوحات الله (تبلیغ و ترویج مطالب بهائی - م) می تواند به نحو قابل توجهی گسترش یابد. لازم است که شما محافل ملی و شوراهای منطقه ای بهائی و به همان اندازه مؤسسات آموزشی را نیز تشویق نمایید تا کماکان مترصد فرارسیدن زمانی باشند که شرایط در یک محدوده جغرافیایی ایجاد می کند که ترتیبات سازمان دهی، شکلی مشخص به خود گیرد، به نحوی که برای ایجاد ساختارهای رسمی نه با شتاب و نه با تعویق غیر لازم عمل کنند.

نهاد های موجود در محدوده جغرافیایی نیز، درست به مانند افراد، در شروع کار نیازمند مساعدت هستند. در این راستا، کمک اعضای هیئت معاونت ضروری است، اما این کمک از جمله وظایف مهم شورای منطقه ای و در هرجا که شورا وجود ندارد، از وظایف محفل ملی است و همچنین توجه فوری مؤسسات آموزشی را می طلبد.

برنامه های روزانه هستند و وقت کافی ندارند، کلاس آن ها معمولاً یک بار در هفته و در روزهای آخر هفته تشکیل می شود.

از آنجا که کودکان و نوجوانان دانش و آموخته چندانی برای دفاع از هویت خود ندارند و تصور و شناختی هم از برنامه های تهاجم فرهنگی و تبلیغی بهائیان ندارند، نمی توانند دفاع و مقاومت مؤثری در برابر مبلغان و معلمان (انیماتورهای) آموزش دیده از خود نشان دهند. ویژگی سنی آن ها و تبعیت آنان از احساسات و تمایل ایشان به برنامه های بازی و سرگرمی و قصه و داستان، زمینه مناسبی برای فعالیت مبلغان بهائی فراهم ساخته است.

به این ترتیب، بهائیان در مدت کوتاهی، از هر خانواده ۲-۳ حامی برای خود پیدا می کنند.

زمانی نمی گذرد که محفل محلی بهائیان، از طریق معلم کلاس و سایر مبلغان و مرتبطان خود، برنامه ها و فعالیت های خاصی را عرضه می کند و خانواده ها را به انجام آن ها فرا می خواند.^۱ همان طور که ممکن است حدس ۱. ترجمه پیام بیت العدل اعظم بهائی خطاب به کنفرانس

هیئت های مشاورین قاره ای (۲۹ دسامبر ۲۰۱۵):

بدیهی است که فرایند مؤسسه آموزشی قابلیت لازم برای طیف وسیعی از مجهودات را ایجاد می کند؛ از همان دوره های ابتدایی شرکت کنندگان تشویق می شوند که برای ملاقات به منازل دوستانشان رفته، مناجاتی را با هم مطالعه نمایند و یا مطلبی از تعالیم بهائی را با آنان در میان گذارند. ترتیبات موجود برای حمایت از اجباً در این مجهودات اکثراً غیر رسمی نهایتاً کفایت نمی کند و لزوم وجود یک لجنه تبلیغ ناحیه ای را خبر می دهد که تمرکز اصلی اش بسیج افراد اغلب از طریق تشکیل گروه هایی به منظور گسترش مستمر

و اجتماعی گردد نیز، دارای اهمیت است و دولت‌ها در جهت ممنوعیت آن اقدام می‌کنند.

استانداردهای دوگانه در تبلیغ و تربیت بهائی و نفی وحدت عالم انسانی

سران بهائی، علی‌رغم تأکید بر تبلیغ کودکان غیربهائی به بهائیت، براساس تعالیم خود، اجازه نمی‌دهند اطفال بهائی در مدارس غیربهائی تحصیل کنند! عبدالبهاء می‌نویسد: اطفال احباء ابداً جائز نیست که به مکتب‌های دیگران بروند، چه که ذلت امرالله است و به‌کلی از الطاف جمال مبارک محروم مانند. زیرا تربیت دیگر شوند و سبب رسوائی بهائیان گردند (مکاتیب، جلد ۵، ص ۱۷۰).

عبدالحسین آیتی، مبلغ مشهور بهائی، در کتاب خود می‌نویسد که فرستادن اطفال به مدارس غیربهائی، مانند مدارس مسلمین، پروتستان، یهود و زرتشتیان، گناهی بزرگ است و از طرف رئیس‌ان بهائی ممنوع شده است (کشف الحیل، جلد ۱، چاپ سوم ص ۱۱۵).

فاضل مازندرانی، نویسنده و مبلغ شهیر بهائی، از قول عبدالبهاء می‌نویسد: درخصوص بنات احباب مرقوم نموده بودی که به مدرسه ملل سایه می‌روند. فی‌الحقیقه این اطفال هرچند در آن مدارس اندک تعلیمی می‌گیرند، لکن اخلاق معلمات (خانم معلم‌ها) را در اطفال تأثیری، و از القای شبهات، قلوب بنات (دختران بهائی) را تغییر و تبدیلی. باید احبای

مختلف همچون هند، پاکستان، مصر، بنگلادش، ایالات متحده، آذربایجان، ایران، ... درحال اجراست. معمولاً چنین جلساتی بیشتر در شهرهای بزرگ و گاهی در شهرهای با جمعیت متوسط، برپا می‌شود. معمولاً پدران و مادرانی که درگیر شغل و گرفتاری روزمره خود هستند، از وجود چنین برنامه‌هایی که در دسر آن‌ها را کم می‌کند، استقبال می‌نمایند و هرگز از پشت پرده و مقاصد فرقه‌ای همسایه بهائی خود یا مبلغ بهائی، برای ارائه این خدمات اطلاعی ندارند. به این ترتیب و به‌طور ناخواسته، این نوع فعالیت بهائیان در هر کشوری می‌تواند گسترش یابد.

باید توجه کرد که تلاش برای تبلیغ دینی کودکان و نوجوانان کم‌سن‌وسال به‌منظور تغییر دین و آیین آن‌ها، امروزه در عموم جوامع و ملل، امری قبیح و مذموم تلقی می‌گردد. در کشورهای مختلف، دستورالعمل‌ها یا قوانین بازدارنده‌ای در این حوزه وجود دارد. معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق کودک و حقوق مدنی و سیاسی، که مورد توافق اکثر قریب به اتفاق کشورهای جهان است، بر این دیدگاه صحه گذاشته‌اند.

همچنین فعالیت‌های تبلیغی فرقه‌ای در میان پیروان سایر ادیان، در جوامع چنددینی و چندفرهنگی، از آن جهت که می‌تواند موجب بروز سوءتفاهم و اختلاف و درگیری در میان خانواده‌ها شود و باعث اختلال در نظم مدنی

کرده و تحت تبلیغ غیرمستقیم و مستقیم قرار می‌دهند؟!

تلاش و برنامه‌ریزی بیت‌العدل برای تبلیغ کودکان و نوجوانان

بیت‌العدل، رهبری بهائیت در حیف، تبلیغ برای بهائی‌سازی کودکان را علناً در بعضی از پیام‌ها اظهار می‌کند و بهائیان را موظف می‌کند که با تبلیغ بیشتر، گروه بیشتری (از کسانی که وارد برنامه‌های تبلیغی بهائی می‌شوند) را وارد جامعه بهائی نمایند. نوعاً این هدف را در قالب الفاظ عمومی، مثل آموزش و رشد جهانی و همکاری بین‌المللی، متمدن‌سازی و رسیدن به نظم بدیع جهانی (البته در سایه رهبری بیت‌العدل و آیین بهائی) بیان می‌کند. این موضوع در قسمت‌هایی از پیام بیت‌العدل خطاب به هیات‌های مشاورین قاره‌ای (۲۸ دسامبر ۲۰۱۰) چنین آمده است:

"در پیام رضوان امسال، ابعاد فرایند تبلیغ را که در طی چهار نقشه متوالی مستمر سرعت گرفته و موجب افزایش توانمندی احبباً برای فعالیت در سطح مردمی شده است، توصیف نمودیم. این چشم‌انداز به‌راستی شگفت‌انگیز است. بیش از ۳۵۰۰۰۰ نفر در سراسر عالم اولین دوره مؤسسه (روحی) را گذرانده‌اند و توانایی برای ایجاد یک الگوی زندگی ممتاز به خصلت نیایش به نحو محسوسی افزایش یافته است. در محیط‌های گوناگون و در همه قارات ...

الهی مدرسه‌ای از برای بنات تهیه و تدارک نمایند که معلمات، بنات را به تربیت الهیه تربیت نمایند، اخلاق ربانی (بهائی) بیاموزند (امرو خلق، جلد ۳، صفحه ۳۳۹).

این کمال ناجوانمردی را نشان می‌دهد که بهائیان افراد مسلمان و غیربهائی را به مدارس خود دعوت کرده و با تعالیم بهائیت آشنا می‌کنند، ولی اجازه نمی‌دهند فرزندان‌شان به مدارس غیربهائی بروند و با اعتقادات دیگران آشنا شوند.

یک‌بام‌ودو‌هوای تعالیم و فعالیت تبلیغی بهائی

طبق اعلامیه جهانی حقوق کودک، مصوب ۲۰ نوامبر ۱۹۵۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد و کنوانسیون حقوق کودک مصوبه ۲۳ نوامبر ۱۹۸۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد. که بیش از ۱۶۶ کشور آن را امضاء کرده‌اند و تقریباً در همه کشورهای اجرایی شده است. اطفال و کودکان و نوجوانان زیر ۱۸ سال باید در مقابل ترویج تعصبات مذهبی و نژادی و تلاش برای تغییر دین آنان مصون بوده و حمایت شوند. حال با توجه به این مسأله، سران بهائی که تربیت دیگران و نظام آموزشی جدید را برای اطفال خود صلاح نمی‌دانند؛ چگونه اطفال مردمی را که بهائی نیستند، در کشورهای مختلف، به‌ویژه کشورهای جهان سوم و در حال توسعه، به جلسات و حلقه‌های مطالعه و کلاس‌های آموزشی کودکان و نوجوانان دعوت

تعداد کل کسانی که بالقوه می‌توانند در مقام معلمین کلاس‌های کودکان خدمت کنند در طی پنج سال تقریباً دو برابر شده و به حدود ۱۳۰۰۰۰ نفر بالغ گشته است. این افزایش به جامعه بهائی امکان داده است که به نیازهای روحانی پاسخ گوید. در طی همان مدت، شش برابر شدن توانمندی برای کمک به نوجوانان به منظور گذر از چنین مرحله بحرانی حیاتشان نشان‌های از میزان تعهد جامعه نسبت به این گروه سنی است.

بیت‌العدل جهانی، بالاترین نهاد رهبری بهائیان، که در حیف مستقر است، عقیده دارد با راه‌اندازی و گسترش کلاس‌های اطفال و دعوت اطفال و کودکان غیربهائی به این کلاس‌ها، بهائیت می‌تواند به درون جوامع محلی نفوذ کند و این‌گونه، ریشه‌های بهائیت در جوامع غیربهائی و بیرونی تقویت خواهد شد.

الف) دستور بیت‌العدل به بهائیان برای شروع فعالیت کلاس‌های اطفال

بیت‌العدل جهانی، بالاترین نهاد رهبری بهائیان، که در حیف مستقر است، عقیده دارد با راه‌اندازی و گسترش کلاس‌های اطفال و دعوت اطفال و کودکان غیربهائی به این کلاس‌ها، بهائیت می‌تواند به درون جوامع محلی نفوذ کند و این‌گونه، ریشه‌های بهائیت در جوامع غیربهائی و بیرونی تقویت خواهد شد. مواردی از این دست را در زیر می‌بینید.

«کلاس‌های آموزش روحانی کودکان و نوجوانان، موجب تقویت ریشه‌های امر بهائی در میان مردم محلی خواهد شد.» (پیام بیت‌العدل جهانی، به تاریخ ۲۷ دسامبر ۲۰۰۵).

فرصت‌های حاصله از اقدامات هدفمند شخصی احباً، یا احیاناً فعالیت‌های یک مهاجر داخلی، در جهت شروع مکالمات هدفمند و پرمحتوا با ساکنان محل، نحوه آغاز فرایند رشد در یک محدوده جغرافیایی را تعیین می‌کند. یک حلقه مطالعه، مرکب از چند دوست یا همکار، کلاسی برای چند کودک محله، گروهی برای نوجوانان در ساعات بعد از مدرسه، یک جلسه دعا برای دوستان و بستگان. هر یک از این اقدامات می‌تواند محرک رشد باشد... انسجام حاصله بین فعالیت‌های اساسی در داخل هر محدوده جغرافیایی، باید به میزانی برسد که در مجموع بتوان یک برنامه نوپا برای ترویج و تحکیم پایدار امرالله را مشاهده نمود.

نام کنند، مجموعه بزرگی از نیروی انسانی، برای فعالیت در زمینه تبلیغ برای بهائیت، فراهم خواهد شد. هنگامی که این فعالیت‌ها با جدیت و پشتکار در کلاسرها (خوشه‌ها/ واحدهای جغرافیایی در تقسیم‌بندی مناطق کشوری، برای فعالیت تبلیغی بهائیان) دنبال شود؛ مجموعه این فعالیت‌ها شرایط مطلوبی را فراهم خواهد کرد که زمینه‌ساز شروع برنامه‌های گسترده تبلیغی بعدی بهائی خواهد شد (از پیام بیت‌العدل جهانی به مشاورین قاره‌ای، ۲۷ دسامبر ۲۰۰۵).

«براساس تجربیات ارزشمندی که در این حوزه جمع‌آوری شده، مؤسسات آموزشی و تبلیغی بهائی باید فعالیت مستمری در جوامع غیربهائی اطراف خود، برای شروع پروسه «دخول افواج مقبلین به بهائیت» آغاز نمایند. حلقه‌های مطالعاتی بهائی، که با برگزاری دوره‌های تکمیلی و کمپین (پویش)‌های خاص تقویت خواهد شد، توانایی خود را برای ایجاد ساختار مناسب برای انجام پروسه آموزش روحانی (مطالب بهائی) در متن جامعه و در میان غیربهائیان، نشان داده‌اند» (از پیام بیت‌العدل جهانی، ۹ ژانویه ۲۰۰۱).

ب) تشکیلات بهائی درصدد برگزاری کلاس تبلیغی، حتی برای اطفال ۵ ساله است

دارالتبلیغ بین‌المللی بهائی (ITC)، دیگر نهاد تشکیلاتی و مهم بهائی در عرصه بین‌المللی که با نظر اعضای بیت‌العدل منصوب

«با درک خواسته اطفال و کودکان در سراسر جهان و نیاز آن‌ها به کسب آموزش روحانی، مبلغان و تیوت‌های بهائی تلاش خود را بیش از پیش گسترش دهند تا کلاس‌های درس اخلاق بهائی برای آن‌ها جذابیت یابد و ریشه‌های بهائیت، در جامعه غیربهائی بیرونی تقویت شود» (از پیام بیت‌العدل جهانی، می ۲۰۰۸).
«هرگز نباید اجازه دهید آنان در سراسر دنیا، نیاز فرزندان به دروس بهائی و شکوفا ساختن ظرفیت و توانایی روحانی آن‌ها و ایجاد پایه‌های شخصیت اصیل و صحیح (بهائی) در آن‌ها را فراموش کنند!» (از پیام بیت‌العدل جهانی، ۲۰ اکتبر ۲۰۰۸).

افزایش مستمر و مداوم فعالیت‌های تبلیغی اصلی و محوری (کلاس‌های تبلیغ اطفال و نوجوانان، کلاس‌های روحی و جلسات مناجات بهائی برای بزرگسالان) که توسط مؤسسه آموزشی بهائی در هر کشور، دنبال می‌شود، الگوی پایداری برای گسترش و تحکیم فعالیت تبلیغی بهائیان فراهم می‌آورد، که به سرعت نهادینه شده و طبیعی به نظر خواهد رسید! به تدریج که مبتدیان به این فعالیت‌ها پیوندند و امر بهائی را تصدیق کنند، اقدامات و فعالیت تبلیغی بهائی، به صورت فردی و جمعی، به اوج خواهد رسید. با اقدامات و تلاشی که بهائیان انجام خواهند داد، حتی اگر درصدی از این تازه‌باوران به بهائیت، در دوره‌های آموزشی مؤسسه آموزش بهائی ثبت

می‌شوند و زیر نظر مستقیم آن به برنامه‌ریزی و اداره فعالیت تبلیغی جامعه بین‌المللی بهائی در سراسر جهان می‌پردازد. مترصد گسترش

کلاس‌های تبلیغی متنوع، در کشورهای مختلف جهان و به دام انداختن حتی اطفال ۵ ساله است.

ج- کلاس‌های تبلیغ بهائی کودکان، موجب جذب و جلب خانواده‌ها به بهائیت می‌شود

"همان‌گونه که اطلاع دارید بیت‌العدل جهانی، در پیام رضوان ۲۰۱۰، از دارالتبلیغ بین‌المللی خواسته است توجه ویژه‌ای به برگزاری کلاس تبلیغ اطفال مبذول دارد و به "ارائه تحلیلی از تجربیات به دست آمده در چند کلاستر تعیین شده در سال جاری. که نمونه‌ای از واقعیات اجتماعی متنوع موجود بوده و الگو و چراغ راهنمایی برای مباحث عملیاتی برای راه‌اندازی و تأسیس کلاس‌های منظم تبلیغی، برای سنین مختلف، در مناطق حومه شهری و روستایی خواهد شد. بپردازد." امیدواریم در طول سال جاری، در مورد سازماندهی کلاس‌های کودکان، جلسات و گفت‌وگوهایی با تمام هیئت‌های مشاورین قاره‌ای داشته باشیم و به عنوان اولین گام، قصد داریم ابتدا به بررسی اولیه چند کلاستر گزینش شده در هر قاره بپردازیم، تا زمینه عملی برای فهم واقعیات و مباحث جاری را کسب نماییم.

دوست بهائنی عزیز،

سن اطفال شرکت‌کننده در این کلاس‌ها، براساس گروه‌بندی زیر است:

سطح ۱- ۶-۵ ساله،

سطح ۲- ۷-۶ ساله،
سطح ۳- ۸-۷ ساله.

گرچه سطح ۱ می‌تواند کودکان سنین مختلف را بپذیرد؛ ولی باید تلاش شود، در دو سطح بعدی، گروه سنی اطفال، دقیقاً رعایت شود.

یکی از مسائل مهمی که در کنار تبلیغ کودکان به آیین بهائی و به دلیل آن وجود دارد، این است که خانواده‌های آن کودکان به بهائیت جذب می‌شوند. در واقع برنامه‌های تبلیغ کودکان زمینه‌ساز جلب تدریجی والدین آن‌ها و برپایی جلسات تبلیغی اولیای آن‌ها می‌شود. از این روش در کشورهای مختلف استفاده کرده‌اند. اگرچه این موضوع قابل پیش‌بینی است، اما اهمیت آن به قدری است که این مسأله به طور مشخص در پیام‌های بیت‌العدل مورد توجه قرار گرفته است تا روش کار یکسان‌سازی شود. در زیربخشی از پیام مورخ ۱۹ اکتبر ۲۰۰۷ بیت‌العدل خطاب به یک فرد بهائی، چنین آمده است:

درباره کلاس‌های اطفال... توسط ایمیل دریافت شد... اینک از ما خواسته شده تا پاسخی به شرح زیر برایتان ارسال نماییم.

«توجهات عمیق شما نسبت به آموزش و تعلیم کودکان بهائی و نیز خواست و تمایل شما برای

یک برنامه آموزشی-تبلیغی کشوری، که مطابق با یک برنامه مدون و طراحی شده باشد؛ قابل تقدیر است....

چنانچه پیشنهادهایی درباره ماهیت و محتوای چنین برنامه‌ای در سطح ملی دارید، پیشنهاد می‌کنیم نظرات خود را با محفل ملی کشورتان در میان بگذارید. درخصوص کلاس اطفال در محله‌ها، این قطعاً یکی از جنبه‌های پیشرفت و توسعه امر بهائی است که، بدون شک، توجه خانواده‌های زیادی را به سوی بهائیت و تعلیم اخلاقی فرزندان جلب خواهد کرد؛ و بهائیان نباید تأثیر و نقش فرزندان خود را در این موضوع کم‌اهمیت تلقی کنند. گزارش‌های زیادی درباره اهمیت نقش کودکان بهائی در این کلاس‌ها، به عنوان تشکیل دهنده هویت بهائی دریافت کرده‌ایم، که می‌توانند بر کودکان غیربهائی تأثیرگذار باشند.

کلاس‌هایی است که برای آنان برگزار می‌کنند. هرچه تعداد بیشتری از کودکان در کلاس‌های اطفال شرکت کنند، از نظر بیت‌العدل بهتر است و به همین دلیل با توجه به شهر و محله‌ای که کلاس در آن برگزار می‌شود، باید روشی پیدا کرد که حضور حداکثری کودکان اتفاق بیفتد. این مسأله به وضوح در پیام مورخ ۲۲ نوامبر ۲۰۰۹ بیت‌العدل، خطاب به یک فرد بهائی، ذکر شده است:

«دوست بهائی عزیز

بیت‌العدل جهانی نامه مورخ شما را، که در آن خواستار توضیحات درباره کلاس‌های اطفال شدید، دریافت نمود. توجه و خواست شما نسبت به تعلیم و تربیت مؤثر برای کودکان بهائی موجب تقدیر و تشکر است. بیت‌العدل احساس می‌کند که مباحث مطروحه از جانب شما، باید در چارچوب توسعه جاری در دنیای بهائی در نظر گرفته شود و در این رابطه از ما خواسته شده تا توضیحات زیر به اطلاع شما رسانده شود.

برپایی کلاس‌های اطفال، که یکی از فعالیت‌های محوری برنامه پنج‌ساله است، به منظور تأمین نیاز آموزش روحانی کودکان تا ۱۱ سال صورت می‌گیرد. نگاه رو به بیرون بهائیان در سراسر جهان، به این بخش از خدمات تبلیغی بهائی، موجب شده تا تعداد بیشتری از کودکان در این برنامه‌ها شرکت جویند که باید

مایلم شما را نسبت به دعاگویی اعضای بیت‌العدل در ارض اقدس، برای توفیق بیشتر تلاش‌های شما در پیشبرد امرالله (بهائیت) و اینکه کلاس‌های درس اخلاق اطفال، موجب جلب تأییدات جمال ابهی شود، دلگرم نماییم.»

د- هدف بهائیان: افزایش هرچه بیشتر اطفال غیربهائی (جامعه بیرونی) در این کلاس‌ها

یکی از مواردی که مورد توجه خاص بهائیان است، افزایش تعداد کودکان غیربهائی در

گردید، بیان شد که کلاس‌های اطفال محله‌ای می‌تواند نقش اساسی در حوزه شما داشته باشد؛ همان‌طور که در موارد بسیار دیگری نیز، هنگامی که اطفال بهائی، همراه با اطفال و کودکان غیربهائی، در این کلاس‌ها شرکت می‌کنند، منجر به تحکیم هویت بهائی در اطفال گردیده است. شواهد بررسی شده در سال گذشته، مؤید پتانسیل این کلاس‌ها در اثرگذاری است. انتظار می‌رود با تجربه‌اندوژی و مشورت با مؤسسات بهائی زیربط، کلاس‌های اطفال تشکیل شده در محله‌ها، با حضور اطفال همسایگان، به‌طور مداوم بهبود یابند تا به سطح و استاندارد کلاس‌های متمرکز اطفال بهائی برسند، یا

حتی از آن‌ها پیشی بگیرند!

امید است نظرات و دیدگاه‌های فوق‌الذکر برای شما مفید واقع شود. چنانچه سؤالات بیشتری در مورد آموزش تبلیغ بهائی اطفال در جامعه خود دارید، آن‌ها را ابتدا با محفل ملی کشور خود در میان بگذارید.»

ه- درخواست از بهائیان برای تشویق اطفال غیربهائی به تسجیل و بهائی شدن!

پس از اینکه بهائیان کودکان را مورد تبلیغ قرار دادند، تلاش برای بهائی کردن و تسجیل آنان

همچنان این حرکت دنبال شود. به‌ویژه، جوامع بهائی، بیش از پیش به این ایده می‌اندیشند که مطالب کلاس اطفال بهائی را، بدون توجه به اینکه آیا اطفال دارای پیشینه بهائی هستند یا خیر، به همه اطفال عرضه کنند. واضح است که این امر، پیامدهایی برای سازماندهی و هماهنگی کلاس‌ها دارد. همچنین تأثیر

بیت‌العدل در این مورد چنین اجازه‌ای را به محافل داده است: هر محفل بهائی می‌تواند اعلام تصدیق و بهائی شدن طفل بهائی، که دارای والدین غیربهائی باشد را بپذیرد و نام او را به‌عنوان کودک بهائی ثبت و ضبط نماید، به شرط آنکه والدین آن کودک، راضی به این اقدام باشند

عمیقی بر دیدگاه جامعه بهائی در خصوص تعامل و رابطه آن با جامعه بیرونی و پیرامونی آن دارد.

البته این مطلب به معنای لزوم برنامه‌ریزی متمرکز بیشتر برای کلاس‌های اطفال نیست، بلکه در هر شهر و محله‌ای، باید ملاحظه کرد که چگونه می‌توان تعداد

بیشتری از کودکان را تحت پوشش فعالیت تبلیغی قرار داد. بر این اساس، موضوع تشکیل کلاس اطفال با برنامه‌ریزی قبلی و کلاس‌های اطفالی که در خانه‌های بهائی در محله‌ها برپا می‌شود، نباید به‌عنوان رویکردهای دوگانه تلقی گردند؛ بلکه باید آن را یک مشکل اجرایی در نظر گرفت، که با توجه به محدودیت قطعی منابع انسانی جامعه بهائی و اولویت‌های موجود در آنجا، به آن پرداخته شود.

در نامه‌ای که در تاریخ ۱۹ اکتبر ۲۰۰۷، از سوی بیت‌العدل جهانی خطاب به شما ارسال

داشتند، در هند بازداشت شدند. سپس مشخص شد که بعضی از آن‌ها اسناد جعلی تابعیت (پاسپورت) دارند. بریده روزنامهٔ مربوط به اعلان این خبر نیز منتشر شده است.

<http://panchgani-bahais.blogspot.com>

۲- مؤسسه آموزشی بهائی در هند، از مدت‌ها قبل، تحت نظارت مسؤولان کشور هند است و بنا بر خواست و اصرار افکار عمومی مردم آن کشور، برای مدتی تعطیل گردید. زیرا فعالیت‌های مرموزی که آن‌ها تحت عنوان «فعالیت اجتماعی» دارند، می‌تواند عواقب هشداردهنده‌ای داشته باشد. در اینجا چند سؤال و ابهام، برای شهروندان متعهد و مسؤول هر کشور، پیش می‌آید:

۱. آیا مطالبی که در کلاس‌های اخلاقی - اجتماعی در مدارس و دانشگاه‌ها آموزش داده می‌شود، کافی نیست که به فعالیت دینی چنین گروه‌هایی نیاز باشد؟

۲. چرا باید گروه‌های اقلیت، به فعالیت و تبلیغ در میان افراد پیرو سایر ادیان پردازند؟ آیا آن‌ها نباید فعالیتشان را به اعضای گروه خود محدود سازند؟

۳. آیا فعالیت مبلغان و تیوت‌های بهائی و جزوات آن‌ها، مورد تأیید مراجع حکومتی است؟ آیا برگزاری چنین کلاس‌هایی نباید با اطلاع و تأیید مراجع رسمی و حکومتی باشد؟

۴. در برنامهٔ تبلیغی بهائیان، کودکان در سنین

در تشکیلات بهائی نیز صورت می‌پذیرد. بیت‌العدل در این مورد چنین اجازه‌ای را به محافل داده است:

هر محفل بهائی می‌تواند اعلام تصدیق و بهائی شدن طفل بهائی، که دارای والدین غیربهائی باشد را بپذیرد و نام او را به عنوان کودک بهائی ثبت و ضبط نماید، به شرط آنکه والدین آن کودک، راضی به این اقدام باشند (قسمتی از پیام بیت‌العدل جهانی به محفل ملّی بهائیان بریتانیا، ۱۹ ژانویه ۱۹۸۲).

عملکرد تبلیغی و تشکیلاتی بهائیان

اگرچه این‌گونه توصیه‌های بیت‌العدل برخلاف اعلامیه و کنوانسیون حقوق کودک است، ولی مبلغان و مهاجران بهائی مطیع دستورات تشکیلاتی، حاضرند به قیمت از دست دادن خانه و کاشانه، اخراج از کشور میزبان، پرداخت جرائم مادی و معنوی و ...، قوانین و مقررات کشوری و بین‌المللی را نقض کنند و مطمئن هستند که جامعهٔ جهانی امر. که از مساعدت مادی و معنوی برخی دولت‌ها برخوردار است. با صدور اعلامیه، فشار بر دولتمردان، ایجاد کمپین‌های حمایتی در فضای مجازی و برگزاری تظاهرات از آن‌ها حمایت می‌کند! به نمونه‌های زیر، در کشورهای مختلف، توجه فرمایید:

فعالیت‌های تبلیغی بهائیان در هند

۱- چند سال قبل، چند تن از بهائیان، درحالی‌که اطلاعات حساس دولتی به همراه

مسئولان دولتی بخش حقوق کودکان و مسئول دولتی امور وحدت ملی، به همراه راهبان بودایی و پدر روحانی کلیسای بولا والانل و پلیس ناحیه ناگامبوو حدود ۵۰ تن از روستائیان منطقه آکارا پاناها از بهائیان خواسته‌اند تا دربارهٔ موارد زیر توضیح دهند:

۱- بهائیان با متون تبلیغی آیین خود، اقدام به آزار (اغفال) دینی کودکان و نوجوانان کرده‌اند.
۲- بهائیان جوانان سریلانکایی را در پوشش برنامه‌های معنوی و عرفانی اغفال می‌کنند.
۳- برنامه‌های بهائی موجب بروز رفتارهای نامناسب و روابط جنسی قبل از ازدواج در جوانان ما شده است.

۴- بهائیان مبادرت به تماس تبلیغی با فرزندان کم‌تر از ۱۵ سال، بدون اجازه اولیای آن‌ها کرده‌اند.
۵- از نوجوانان خواسته شده بهائیت را بپذیرند و این مطلب را از والدین خود مخفی نگهدارند.
۶- منبع مالی برنامه‌های بهائی از کجا تامین می‌شود؟

تجمع‌کنندگان سؤالات بیشتری دربارهٔ محتوای مطالب و جلسات اطفال داشتند ولی با توجه به پاسخ‌های مبهم نمایندگان جامعه بهائی، مبنی بر اینکه هدف کلاس‌ها تحول روحانی اطفال و نوجوانان است؛ مسئولان روحانی بودائی و مسیحی از بهائیان سؤال کردند که آن‌ها از کجا متوجه شده‌اند فرزندان بودایی و مسیحی نیاز به تحول روحانی و

۵ تا ۱۲ سال، تحت تبلیغ و مدیریت افراد ناشناس قرار می‌گیرند. معمولاً هرچه در این سن، به کودکان و نوجوانان گفته شود، آن‌ها می‌پذیرند. آیا شهروندان ما نباید دربارهٔ این‌گونه فعالیت‌ها و اقداماتی که به صورت محرمانه، بی‌سروصدا در شهرها و مناطق مختلف کشور روی می‌دهد؛ حساس باشند؟

۵. آیا دین رسمی و اکثریت مردم کشور و فرهنگ حاکم بر کشور، فاقد ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی لازم و مناسب برای کودکان جامعه است که مجبور شویم فرزندان خود را، به دست پیروان و مبلغان گروه‌های آیینی کوچک (بهائیت)، که از خارج هدایت می‌شوند، بسپاریم؟

فعالیت تبلیغی بهائیان برای اطفال در سریلانکا

به گزارش سایت بهائی و به نقل از خبرگزاری سریلانکا، فعالیت تبلیغی بهائیان در سریلانکا زیر ذره‌بین قرار گرفته و مسئولان از آن‌ها خواسته‌اند به فعالیت‌های اغفال‌کننده نسبت به اطفال و جوانان سریلانکایی خاتمه دهند؛ در غیراین صورت باید منتظر عواقب کارهای خود باشند.

<http://panchgani-bahais.blogspot.com>

فعالیت بهائیان در منزل یک دکتر داروساز و تحت عنوان برنامه‌های معنوی دنبال می‌شود. ماموران پلیس پس از شناسایی محل، به دنبال یافتن اسامی اطفال شرکت‌کننده در برنامه‌ها و منبع مالی این برنامه، به جست‌وجوی منزل چند بهائی دیگر پرداختند.

برای آن‌ها می‌رسد و آن‌ها باید آن‌ها را اجرا کنند.

پلیس سریلانکا همچنین به بهائیان اعلام کرد که طبق اطلاعات اداره مهاجرت کشور، ظاهراً برخی از اتباع مالزیایی و هندی در معبد بهائی سریلانکا ساکن هستند. معمولاً افراد خارجی باید فقط برای بازدید از معبد بهائی مراجعه کنند. با سوءظن پلیس، مرکز بهائی و خانه دکتر داروساز بهائی (آقای اشارا) مورد بازرسی قرار گرفت و مدارک و اطلاعاتی درباره فعالیت بهائی آن‌ها از آنجا جمع‌آوری شد.

پلیس بلافاصله تعدادی بهائی را به اتهام برهم زدن آرامش و نظم محلی و انجام اقدامات و تحریکات ضدملی بازداشت کرد. مدارک مربوط به ارتباط و اخذ دستور از اسرائیل (بیت‌العدل) و هند و انگلستان هم ضبط شد. پلیس قصد دارد تحقیقات بیشتری در این زمینه به عمل آورد.

فعالیت تبلیغی بهائیان و بازداشت و محاکمه ۳ فعال و مبلغ بهائی در اندونزی

به نوشته یک نشریه انگلیسی‌زبان اندونزیایی، پلیس اندونزی ۳ بهائی را به اتهام تبلیغ و اقدام برای تغییر دین اطفال مسلمان در لامپانگ (تیمور) و سوماترا بازداشت کرده است؛ زیرا این کار برخلاف ضوابط و مقررات جاری اندونزی است. به موجب "قانون حمایت از اطفال"، هرکس تلاش و اقدامی در جهت تغییر دین

تغییر کیش و دین خود دارند؟ چرا برنامه‌های مشابهی برای کودکان و نوجوانان بهائی ترتیب نمی‌دهند و از روحانیان مسیحی و بودایی دعوت نمی‌کنند تا برای آن‌ها سخنرانی کنند و مباحث اخلاقی و روحانی را طرح نمایند؟ آنان به مسؤولان تشکیلات و مبلغان بهائی هشدار دادند که از تکرار این برنامه‌ها خودداری کنند و در غیراین صورت منتظر عواقب کارهای خود باشند.

مسؤولان دولتی و دینی محلی از بهائیان خواستند تا این‌گونه فعالیت‌های تبلیغی را متوقف سازند و آرامش محل را برهم نزنند. بهائیان با ابراز اینکه "اظهار عقیده آزاد است" اقدامات خود را مجاز دانستند ولی نماینده پلیس محلی به آن‌ها گفت آیا آزادی بیان و اظهار عقیده مورد نظر آن‌ها به معنای اجازه تماس با کودکان و نوجوانان برای تبلیغ و تغییر دین آن‌ها است؟ درحالی‌که آن‌ها به اندازه کافی قادر به تشخیص خیر و صلاح خود نیستند. افسر پلیس به آن‌ها اخطار کرد اگر فوراً فعالیت خود را متوقف نکنند، او با توسل به قانون و حکم دادگاه فعالیت آن‌ها را متوقف خواهد کرد.

وقتی از بهائیان سؤال شد که چرا اقدام به تشکیل جلسه تبلیغی برای فرزندان و نوجوانان سایر ادیان می‌کنید؟ پاسخ دادند که در این مورد دستورهایی از مرکز جهانی بهائی در حیفای اسرائیل و نیز مراکز بهائی در هند و انگلستان

در پرونده دیگر، ۲ فرد بهائی، در ۲۱ اکتبر ۲۰۱۰ در همان دادگاه تحت پیگرد قرار گرفتند. نام آنها کاک رونی (۵۰ ساله) و ایوان پورواتو (۴۵ ساله) ذکر شده است. ظاهراً این دو نیز کلاس‌های تبلیغی برای اطفال در مناطق روستایی برگزار میکردند.

در فوریه ۲۰۱۱ مجمع علمای مسلمان اندونزی، فهرستی از "گروه‌ها و فرقه‌های غیرقابل قبول" منتشر کردند که نام بهائیت هم در آن ذکر شده است. دولت اندونزی انتظار دارد که ادیان رسمی برطبق ضوابط و آیین‌نامه‌های صادره از سوی وزارت امور ادیان و سایر دستگاه‌های حاکمیتی فعالیت نمایند. برخی از این ضوابط عبارتند از:

- ضوابط ساخت اماکن دینی، عبادتگاه و محل‌های پرستش (فرمان دولتی ۱/۱۹۶۹).
- ضوابط تبلیغ و ترویج دین (حکم وزارتی ۱۹۷۸/۷۰).
- کمک‌های خارجی به مؤسسات و نهادهای دینی در اندونزی (حکم وزارتی ۲۰/۱۹۷۸).
- ضوابط و شرایط تغییر دین (۱۹۷۸/۷۷).
- همچنین قانون حمایت از اطفال و کودکان (۲۰۰۲/۲۳) که بیان میدارد "هرکس درجهت تغییر دین اطفال و کودکان اقدام کند، به ۵

اطفال به دین دیگری انجام دهد، به تحمل ۵ سال زندان، یا جریمه نقدی حدود ۱۰۰۰۰ دلار یا تحمل هر دو مجازات، محکوم خواهد شد. بهائیان به موجب این قانون محاکمه و محکوم شده‌اند. ظاهراً افراد مبلغ کلاس‌هایی برای اطفال برگزار کرده و اطفال غیربهائی را

در آن کلاس‌ها تحت تبلیغ قرار می‌دادند. در سال ۲۰۰۰، تقریباً پس از ۳۰ سال، ممنوعیت فعالیت بهائیان در اندونزی برداشته شد، مشروط بر آنکه اقدام به فعالیت تبلیغی برای تغییر دین مردم اندونزی نکنند. جامعه بهائی این موضوع را به کمیسیون حقوق بشر اندونزی ارجاع داد و کمیسیون مزبور نیز درخواست آن‌ها را به وزارت امور ادیان برگرداند.

در اکتبر ۲۰۱۰، ابتدا یک فرد و سپس ۲ فرد بهائی دیگر، به اتهام تبلیغ برای تغییر دین اطفال بازداشت شدند. آقای قهرونی به اتهام سوءرفتار با اطفال و تبلیغ آن‌ها به دیانت بهائی محاکمه شد (در شهر سوکادانا در ایالت لامپانگ واقع در شبه جزیره سوماترا). به دنبال آن، مردم زیادی اقدام به راه‌پیمایی و تظاهرات کرده و خواستار انحلال تشکیلات بهائی و ممنوعیت فعالیت جامعه بهائی شدند.

به نوشته يك نشریه انگلیسی‌زبان اندونزیایی، پلیس اندونزی ۳ بهائی را به اتهام تبلیغ و اقدام برای تغییر دین اطفال مسلمان در لامپانگ (تیمور) و سوماترا بازداشت کرده است؛ زیرا این کار برخلاف ضوابط و مقررات جاری اندونزی است.

آن‌ها نباید برای تغییر کیش پیروان سایر ادیان تلاش کنند.

پس از قرائت دستورالعمل فعالیت مبلغان (Manual)، دادگاه اظهار داشت، "کاملاً آشکار است که این مطالب صرفاً با هدف تغییر کیش افراد استفاده می‌شود."

کودکان در دادگاه شهادت دادند که معلم کلاس بهائی، اقدام به تخریب چهره پیامبران ابراهیم، موسی، عیسی و محمد ﷺ کرده است. همچنین معلم بهائی نسبت به سلمان رشدی نظر مثبتی ارائه کرده بود.

والدین اطفال هم شهادت دادند که رضایت آن‌ها برای حضور فرزندانشان در کلاس‌ها اخذ نشده بود. چند تن از آن‌ها هم که قبلاً رضایت داده بودند، گفتند که رضایت آن‌ها به صورت "فربیکارانه" اخذ شده است.

قابل ذکر است که در سال ۲۰۰۰ ممنوعیت فعالیت بهائیان در اندونزی، مشروط بر آنکه آن‌ها هیچ‌گونه فعالیت تبلیغی برای تغییر کیش دیگران انجام ندهند، پس از حدود ۳ دهه لغو شد. دولت به جامعه بهائی اجازه برگزاری جلسه بهائی را داد، با این شرط که جلسات آن‌ها فقط برای افراد جامعه بهائی تشکیل شود. هر نوع تبلیغ و ترویج بهائیت، از جمله روش مراجعه به درب منازل، تبلیغ از طریق تشکیل جلسه و توزیع بروشور، ممنوع است.

سال حبس یا پرداخت ۱۰۰۰۰ دلار، یا هر دو محکوم خواهد شد."

دولت انتظار دارد گروه‌های دینی و سازمان‌های اجتماعی برای برپایی مجالس دینی و مناسبت‌های عمومی مجوز اخذ کنند. اجازه‌ها به صورت یکسان و بدون تبعیض صادر می‌شود، مگر آنکه احتمال تحریک پیروان سایر گروه‌های دینی یا برهم خوردن نظم عمومی در آن منطقه داده شود.

مبلغان بهائی بر اساس "قانون حمایت از اطفال و کودکان" (۲۰۰۲/۲۳) محاکمه شدند، زیرا آن‌ها اقدام به تغییر دین کودکان ۱۰-۹ ساله سایر ادیان نموده بودند.

جرایم زیر در مورد ۳ مبلغ بهائی اثبات گردید:

۱- تلاش برای تغییر دین کودکان مسلمان به بهائیت، در پوشش "کلاس درس اخلاق کودکان".

۲- تلاش برای تغییر دین نوجوانان با پوشش دروغین "برنامه‌های روحانی برای نوجوانان".

۳- ارائه اطلاعات غلط به دولت اندونزی: بهائیان دستگیر شده پذیرفتند که بهائی هستند، ولی به دروغ خود را مسلمان معرفی کرده‌اند.

۴- برهم زدن صلح و آرامش و نظم عمومی جامعه، از طریق تلاش برای تغییر کیش افراد سایر ادیان؛ زیرا گرچه قانون اجازه ایراد سخنانی برای هم‌کیشان را می‌دهد، ولی

<https://thebahaiinsider.com/2011/08/14/bahais-arrested-in-indonesia-on-criminal-charges-of-violating-the-law-of-child-protection/>. Accessed: Nov 04,2017

ممنوعیت تبلیغ کودکان توسط بهائیان در کشور یمن

در سال ۲۰۰۸ چهار بهائی ایرانی الاصل، ضیاء الله پوراحمری، کیوان قادری، بهروز روحانی و ابراهیم سیفی، به اتهام تشکیل جلسه تبلیغی هدفمند و اقدام به تبلیغ اطفال و نوجوانان یمنی، برای تغییر دین آن‌ها، که برخلاف قوانین آن کشور است، بازداشت و پس از محاکمه، محکوم به اخراج از آن کشور شدند.

گزارش‌ها حاکی از آن است که روحانیان مسلمان و کشیش‌های مسیحی یمنی به بهائیان اخطار دادند که آن‌ها به هیچ روی نباید اطفال غیربهائی را به کلاس‌های روحی ببرند، بلکه این کلاس‌ها را می‌توانند فقط برای اطفال بهائی برگزار کنند.

به نظر می‌رسد با توجه به چنین وضعیت و تجربه‌ای، جامعه بین‌المللی بهائی، که زمینه موفقیتی را برای خود نمی‌بیند، با نوشتن "نامه‌های سرگشاده" دست به دامن حکومت‌های امریکا، انگلستان، جامعه اروپا و نهادهای بین‌المللی غربگرا شده است تا شاید حمایتی برای اقدامات خود فراهم کند.

وزارت امور دینی بارها و بارها بهائیان را از تبلیغ پیروان سایر ادیان برحذر داشته و آن‌ها را از عواقب نقض قوانین دولتی (زندان و حبس) مطلع ساخته بود. با توجه به مفاد این پرونده‌ها، بسیار روشن است که جامعه بهائی به اعتماد حکومت اندونزی خیانت کرده است.

تشکیلات بهائی به منظور تخریب وجهه دولت اندونزی اقدام به "بین‌المللی کردن موضوع کرد و این قضیه را به صورت شکوائیه به کمیسیون حقوق بشر منعکس کرد. آن‌ها هم متقابلاً با وزارت امور دینی مکاتبه کردند. روشن است که مرکزیت بین‌المللی بهائی در حیفا اسرائیل، لابی لازم را با کمیسیون حقوق بشر انجام داده بود.

حتی همین امروز، بیت‌العدل جهانی مبلغان سیار و مهاجران را برای سکونت در نقاط مختلف اندونزی به این کشور می‌فرستد. این مهاجران کارکنان تمام وقت دیانت بهائی هستند و به تغییر کیش دیگران می‌پردازند و در مسیر فعالیت خود اطلاعات استراتژیک کشور را نیز به اسرائیل ارسال می‌کنند.

بهائیان شعار "عدم مداخله در سیاست" را سر می‌دهند و می‌گویند که از دولت‌ها اطاعت می‌کنند ولی هر ناظر بی‌طرفی درمی‌یابد که آن‌ها در عمل، برخلاف شعار خود رفتار می‌کنند. آن‌ها مترصد هر فرصتی هستند تا با مسؤولان حکومتی تماس بگیرند و آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهند.

جهان اکنون چهره واقعی و فرقه‌گرایانهٔ تشکیلات و مبلغان بهائی را دیده و دیگر فریب نمی‌خورد. تاریخ تاکنون چنین اقدامات

فریب‌کارانه‌ای را مشاهده نکرده است. بهائیان باید وقت آزاد خود را برای اعضای جامعهٔ بهائی صرف کنند. واقعیت همیشه پشت ابر نمی‌ماند.

از شهرهای مختلف هستند، بدون موافقت والدین خود، تحت عنوان کلاس درس اخلاق، به مراکز بهائی برده شده بودند. این کودکان را ابتدا پلیس به یک مرکز بازپروری برد و سپس تحویل والدینشان داد. پلیس تمام این جریانات را ضبط و فیلم برداری کرده است. اخیراً کشورهای آسیای میانه (CIS) کنترل و مراقبت روی گروه‌های بهائی را تشدید کرده‌اند، زیرا معتقدند این فرقه روابطی با اسرائیل داشته و موجب تخریب زیربنای اخلاقی جامعه می‌شود. کشیش‌های مسیحی نیز به تبلیغات فریبکارانهٔ بهائیان اعتراض کرده و نسبت به تبلیغات، تحت عنوان درس اخلاق، به کودکان مسیحی هشدار داده‌اند.

حتی همین امروز، بیت‌العدل جهانی مبلغان سیّار و مهاجران را برای سکونت در نقاط مختلف اندونزی به این کشور می‌فرستد. این مهاجران کارکنان تمام وقت دیانت بهائی هستند و به تغییر کیش دیگران می‌پردازند و در مسیر فعالیت خود اطلاعات استراتژیک کشور را نیز به اسرائیل ارسال می‌کنند.

http://groups.google.com/group/talk.religion.bahai/browse_thread/thread/9a6883eba05e6a2f#

بهائیان مهاجر مجری تبلیغ مخفیانه و فریبکارانه، از ازبکستان اخراج شدند!

دولت ازبکستان نیز در سال ۲۰۰۸ تعدادی از بهائیان مبلغ را، که از کشورهای همسایه برای تبلیغ بهائیت به آن کشور مهاجرت کرده و اقدام به تبلیغ مخفیانه بهائیت

می‌کردند، از کشور اخراج نمود. این برنامه، پس از مراقبت و کنترل اقدامات فریبکارانه بهائیان، به منظور تغییر دین کودکان و نوجوانان، در مرکز بهائی تاشکند، به اجراء درآمد.

اداره اطلاعات و امنیت دولت ازبکستان، در تجسس‌های جاری خود ۱۵ بهائی را، به علت تبلیغ کودکان و نوجوانان زیر ۱۶ سال به آئین بهائی، دستگیر کرد. این کودکان که

اقدامات مشابهی نیز در دسامبر ۲۰۰۸ توسط مقامات مسؤول دولتی در سمرقند، گزارش شده بود. بهائیان در مسیر تبلیغ برای بهائی کردن دیگران، از شیوه‌های فریبکارانه و غیراخلاقی بهره می‌گیرند. فریبکارانه از این جهت که فرد دعوت شده به برنامه بهائی، متوجه نمی‌شود که تحت تبلیغ قرار گرفته و تعالیم بهائی به او عرضه شده است و غیراخلاقی، به این دلیل که کودکان و نوجوانان از همه جایی خبر و کمتر

از ۱۵ سال، هدف اصلی این‌گونه فعالیت‌های تبلیغی هستند. مکانیسم و روش مورد استفاده

عبارت است از کلاس‌های اخلاق برای کودکان و برنامه توانمندسازی برای نوجوانان!

بهائیان شیوه‌های پیچیده غیراخلاقی و مطالب نادرست و دروغین را برای شست‌وشوی

فکری مبتدیان و ترغیب آنان به بهائیت، به کار می‌برند.

به نظر می‌رسد بهائیان دارای افکار و برنامه‌های سیاسی

پنهان و خطرناکی باشند. افراد معصوم و بی‌اطلاع و

بدون مطالعه، اهداف آسان و قربانیان شست‌وشوی فکری و

اقدام برای تغییر فریبکارانه دین هستند.

سپهر طاهری، ایرانی‌الاصل و تبعه انگلستان، یکی از بهائیان مهاجر به

ازبکستان بود که با پوشش اشتغال به آموزش زبان انگلیسی، در ازبکستان اقامت داشت

ولی پس از آشکار شدن فعالیت تبلیغی بهائی نسبت به کودکان ازبک، به همراه ۱۴ بهائی

فعال و تشکیلاتی دیگر، از سوی مقامات آن کشور تحت پیگرد قرار گرفته و سرانجام در

تاریخ ۱۷ نوامبر ۲۰۰۹ از آن کشور اخراج شدند. به هنگام مراجعه پلیس ازبکستان به محل

فعالیت تبلیغی بهائیان، آنان درست در

بجوبه اجرای برنامه تبلیغی بهائی برای کودکان ۱۰ ساله بودند.

هنگامی که پلیس از بهائیان پرسید " آیا این کودکان با اطلاع و رضایت والدین خود در این

برنامه‌ها شرکت کرده‌اند؟" آن‌ها پاسخ دادند " ما داریم یک فنجان چای باهم می‌خوریم و

برای این کار رضایت اولیای بچه‌ها یا اطلاع مقامات

محلی ضرورتی ندارد!"

پلیس با تعجب پرسید " آیا به نظر شما هم پیاله شدن و

چای خوردن افراد بزرگ سال و اطفال ۱۰ ساله، عادی

است؟"

پس از تکمیل پرونده و انجام تشریفات محاکمه،

بهائیان مهاجر از کشور اخراج و ممنوعیت تبلیغ دیگران به بهائیان

محلی اعلام گردید.

<http://uzbecbahai.blogspot.com>

<http://bahaism.blogspot.com/2009/08/bahais-arrested-in-uzbekistan-for.html>

عناوین استفاده شده به منظور بهائی کردن کودکان و نوجوانان
اخبار دریافتی از کشورهای مختلف نشانگر آن است که بهائیان برای تغییر دین و بهائی کردن

دولت ازبکستان نیز در سال ۲۰۰۸ تعدادی از بهائیان مبلغ را، که از کشورهای همسایه برای تبلیغ بهائیت به آن کشور مهاجرت کرده و اقدام به تبلیغ مخفیانه بهائیت می‌کردند، از کشور اخراج نمود. این برنامه، پس از مراقبت و کنترل اقدامات فریبکارانه بهائیان، به منظور تغییر دین کودکان و نوجوانان، در مرکز بهائی تاشکند، به اجرا درآمد.

جمعی و با تعداد زیاد، توجه غیربهایان، به ویژه نهادها و مؤسسات مسؤول حکومتی را به خود جلب می‌کند؛ در نتیجه کلاس‌های روحی روش بهتری هستند. پس از تکمیل آموزش کتاب‌های روحی، فرد فارغ‌التحصیل می‌شود و تبلیغ این کتاب‌ها را به دیگران برعهده می‌گیرد! اکثریت افرادی که آیین بهائی را قبول کرده‌اند، نه به علت اعتقاد به بهاء‌الله، بلکه به علت عملکرد تبلیغی پیچیده بهائیان است. محتوای کتاب‌های روحی عمدتاً در جهت تبلیغ بهائیت است و با بحث‌های اجتماعی، به صورت گفت‌وگوی دو طرفه با افراد، آن‌ها را به سوی بهائیت متمایل می‌سازد.

با این حال، در نهایت شگفتی، دستور به تبلیغ بهائیت، شامل حال افراد یهودی و اسرائیلی نمی‌شود! لذا تبلیغ بهائیت در اسرائیل ممنوع است! (پیام مورخ ۲۰ اکتبر ۱۹۹۴ بیت‌العدل جهانی به بهائیان و پیام ۲۳ جولای ۱۹۹۵ بیت‌العدل جهانی به سؤال یک فرد بهائی، از طریق دارالانشاء مرکز جهانی).

۳- کلاس‌های کودکان (روشی برای افزایش بی‌دردسر جمعیت بهائی)

بهایان تأکید زیادی بر تشکیل کلاس‌های مختلف برای کودکان غیربهایی دارند. بدیهی است که کودکان قادر به درک برنامه مخفی بهائیان در پس پرده برگزاری این دوره‌ها نیستند و بدون هیچ مقاومتی بهائی

کودکان و نوجوانان، با استفاده از چهار عنوان فریبکارانه، فعالیت می‌کنند:

- ۱- جلسات دعا،
 - ۲- حلقه‌های آموزشی،
 - ۳- کلاس‌های کودکان،
 - ۴- فعالیت توانمندسازی نوجوانان.
- در ادامه، توضیحاتی درباره هرکدام ارائه می‌شود.

۱- جلسات دعا

بهایان موظفند دوستان، همسایگان، بستگان و همکاران مورداعتماد خود را به جلسه دعا دعوت کنند. این جلسات دعا، اگرچه به نام خدا برپا می‌شود، اما هدف آن پیدا کردن افراد مستعد بی‌اطلاع است که در مرحله بعدی به حلقه‌های آموزشی منتقل می‌شوند.

۲- حلقه‌های آموزشی

حلقه آموزشی يك دوره تبلیغی برای جلب دیگران به بهائیت، تحت پوشش آموزش "کتاب‌های روحی" است. در این کتاب‌ها تعالیم اخلاقی اقتباس شده از ادیان مختلف توسط بهاء‌الله و عبدالبهاء، به نام مکتوبات بهائی ارائه می‌شود. با مطالعه این کتاب‌ها، فرد به تدریج تبدیل به فردی بهائی می‌شود. این کلاس‌ها قطعاً حلقه‌های مطالعاتی نیستند، بلکه فرایند بهائی کردن از طریق فریبکاری است. بهائیان دریافته‌اند که به حرکت درآوردن بهائیان برای تبلیغ دسته

بهائیت را تحت عنوان تعالیم اخلاقی مطرح نموده و در یک فرایند هدفمند و برنامه ریزی شده و تمرین شده در مؤسسات آموزش مبلغ بهائی، نوجوانان کم اطلاع و بی دفاع را ترغیب به بهائی شدن می کنند.

تأکید بیت العدل جهانی بر تبلیغ کودکان در ایران، علی رغم ممنوعیت

با وجود تأکید مقامات و قانون گذاران کشور ایران بر اینکه بهائیت را به عنوان یک دین به رسمیت نمی شناسند^۱ و آن را یک تفکر انحرافی و وابسته به بیگانگان ارزیابی می کنند^۲، در عین حال، همواره مسؤولان و

۱. اصل سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت های دینی شناخته می شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می کنند.

۲. دیدگاه امام خمینی درباره بهائیت: ایشان در پاسخ به سؤالی درباره جواز یا عدم جواز مطالعه کتب بهائی فرموده اند: اگر خوف انحراف در بین باشد باید ترک کنند. همچنین ایشان ازدواج با اعضای فرقه ضالّه بهائی را باطل اعلام کرده اند. (امام خمینی، استفتانات امام ره، ج ۲، ص ۵۴).

دیدگاه آیت الله خامنه ای، مقام معظم رهبری درباره بهائیت: ایشان نیز درباره بهائیت و همچنین در جواز یا عدم جواز معاشرت و دادوستد با بهائی ها و نیز حاضر شدن بر سر سفره آن ها و خوردن غذای آن ها می فرمایند: جمیع افراد فرقه ضالّه بهائی محکوم به کفر و نجاست هستند و از غذا و سایر چیزهایی که با رطوبت مسری در تماس با آن ها بوده است، باید اجتناب کرد و در صورت تماس آن ها با چیزی، مراعات مسائل طهارت در رابطه با آن ها، نسبت به اموری که مشروط به طهارت است، واجب است؛ ولی رفتار مدیران و معلمان و مربیان با دانش آموزان بهائی باید بر اساس مقررات قانونی و اخلاق اسلامی باشد و همه مؤمنین باید با حیلها و مفاصد فرقه گمراه بهائیت مقابله نموده و از انحراف و پیوستن دیگران به آن جلوگیری کنند. آن ها نجس و دشمن

میشوند. علاوه بر این، والدین این کودکان نیز که بچه های خود را از دست رفته می یابند، به بهائی شدن نزدیک می شوند. از آنجاکه کتاب روحی ۳، آموزش دروس امری به اطفال است، لذا مختصری به مطالب موجود در آن کتاب اشاره می شود:

۱- دانش آموزان باید روحیه معنوی (بهائی) به دست آورند، به عبارت دیگر بهاء الله را قبول کنند.

۲- آموزش "روش زندگی بهائی" به کودکان.

۳- سعی در ایجاد عادت هایی که بخشی از روش زیست و حیات بهائی است.

هر جلسه با مناجات بهائی آغاز می شود که در رأس آن، چیزی جز تبلیغ بهائی، مناجات های بهائی و نوشته های بهائی نیست. این مطالب برای دوستان، بستگان، همکاران و همسایگانی است که آمادگی دارند.

اکنون سؤال اینجاست که چرا به کودکان غیر بهائی باید آموزش کلمات بهاء الله و عبدالبهاء و حفظ مناجات های امری آموزش داده شود؟ به نظر می رسد علت این است که بهائیان می گویند هر فرد، یا بهائی است یا هنوز بهائی نشده است! (یعنی بعداً بهائی می شود!).

۴- کلاس های نوجوانان

بهائیان برای کودکان ۱۱ تا ۱۵ ساله، کلاس های نوجوانان دارند. در این کلاس ها نیز آن ها تبلیغ

بهایان ایرانی گرچه در مقایسه با بهائیان سایر کشورها متعصب تر و در انجام تبلیغ پیگیرترند؛ حتی در ابتدا ادعا کردند که فعالیت تبلیغی آن‌ها جزئی از اعمال عبادی شخصی آن‌ها محسوب می‌شود؛ ولی هنگامی که حکم عام و قطعی رهبران آن‌ها (بهاء الله میرزا حسین علی، کتاب اقدس، پاراگراف ۹۳)، مبنی بر اطاعت بی‌چون و چرا از احکام و دستورهای حکومت و دولت متبوع؛ همچنین اولویت رعایت

کارگزاران دولت ایران اعلام کرده‌اند که بهائیان ایران می‌توانند از حقوق شهروندی و رأفت اسلامی برخوردار باشند.^۱ همچنین به بهائیان و مدیران و نمایندگان جامعه بهائی ایران بارها ابلاغ شده که داشتن تشکیلات وابسته به شبکه جهانی و تابع بیت العدل مستقر در حیفا و نیز انجام تبلیغات تهاجمی به منظور تلاش برای بهائی کردن مسلمانان و سایر اتباع ایران ممنوع است.^۲

یا تشکیلاتی، اگر امنیت ملی و تمامیت ارضی کشور را در معرض مخاطره قرار دهد، ممنوع می‌باشد و بدیهی است که حاکمیت کشور از اقتدار خود در جهت تامین مصالح عمومی و منافع ملی استفاده خواهد نمود و برخورد مقتضی را با خاطیان خواهد داشت.^۳

وی سپس با اشاره به کارنامه و پیشینه شبکه و تشکیلات سیاسی - اطلاعاتی فرقه ضالّه بهائیت و همچنین وجود مرکزیت آن در سرزمین‌های اشغالی فلسطین گفته است: "مستندات، امارات و قرائن به دست آمده حاکی از آن است که تشکیلات مزبور با دشمنان خارجی ملت ایران در ارتباط مستقیم بوده، دارای پیوندهای دیرینه و مستحکمی با رژیم صهیونیستی است و در ایران نیز به جمع‌آوری اطلاعات و فعالیت‌های نفوذی و تخریب پایگاه‌های اعتقادی مردم مبادرت می‌نمایند."^۴

وی در پایان با تأکید بر دستورات پیشین دادستان وقت کل کشور و ریاست وقت قوه قضائیه در سال ۲۶۲۱، دال بر ممنوعیت هرگونه فعالیت تشکیلاتی جریان مذکور اعلان داشته است: "تشکیلات فرقه ضالّه بهائیت در تمامی رده‌ها غیرقانونی و غیررسمی بوده و وابستگی آن‌ها به اسرائیل و ضدیت آن‌ها با اسلام و نظام اسلامی محرز و خطر آن‌ها برای امنیت ملی مدلل و مستند است و لازم است با هر نوع تشکیلات جایگزین نیز که در حکم بدل از اصل عمل نمایند، طبق مقررات برخورد شود."^۵

سران تشکیلات غیرقانونی فرقه بهائیت توسط وزارت اطلاعات دستگیر شده و پرونده آنان در حال رسیدگی در دستگاه قضائی است و با دستور دادستان محترم کل کشور برخورد قاطع با عناصر تشکیلات، تا انهدام کامل آن ادامه خواهد داشت.

دین و ایمان شما هستند، پس فرزندان عزیزم جداً از آن‌ها بپرهیزید (ویکی فقه، بهائیت در کلام مراجع).

۱. اصل ۱۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: به حکم آیه شریفه "لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلکم فی الدین و لم یخرجکم من ديارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین" دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که برضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند.

۲. حکم دادستان کل کشور در ممنوعیت و غیرقانونی بودن فعالیت بهائیان

<https://www.farsnews.ir/news/8711271271%20%20%20%20/>

فعالیت‌های - فرقه - ضالّه - بهائیت - غیر - قانونی - و - ممنوع - است.

گزارش خبرگزاری فارس، آیت الله قربانعلی دری نجف‌آبادی طی نامه‌ای خطاب به غلامحسین محسنی اژه‌ای وزیر اطلاعات، با اشاره به اصل بیستم قانون اساسی مبنی بر حقوق شهروندی همه افراد ملت و نیز اصل بیست و سوم قانون اساسی مبنی بر آزادی افراد برای داشتن هر عقیده‌ای اظهار داشت: "داشتن یک عقیده و مرام آزاد، ولی اعلان و ابراز و تبلیغ آن به منظور تحریف افکار دیگران، جریان سازی و یا تبلیغ و تظاهر به قصد اغواگری و تشویش اذهان دیگران و عناوین مشابه مجاز نمی‌باشد."^۶

دادستان کل کشور در ادامه تأکید کرد: "اساساً اشخاص حقیقی و حقوقی رسمیت داده شده در قانون اساسی و قوانین عادی، در فعالیت‌های موصوف آزادی عمل دارند، اما مبادرت به هرگونه فعالیتی، چه در قالب فردی، جمعی

رسمی جامعه بهائیان ایران و ممنوعیت فعالیت تبلیغ تهاجمی آن‌ها را در ایران می‌پذیرد؛ ولی از سوی دیگر، اقدامات خلاف زیر را انجام داده و می‌دهد:

۱. ایجاد حدود ۲۰ "دفتر امور خارجه" در کشورهای خاص و استفاده از تریبون‌هایی که امریکا، اروپا و کشورهای غربگرا برای حمله لفظی به ایران در اختیارشان گذاشته‌اند.

۲. تماس و ارتباط و لابی دائم و مستمر با سیاستمداران کشورهای مزبور و دعوت از نمایندگان شاخص گرایش‌های مخالف و اپوزیسیون سیاسی، برای شرکت در جلسات و نشست‌های سالانه انجمن‌ها و سازمان‌های وابسته به آن، همچون انجمن دوستداران فرهنگ ایران، انجمن مطالعات بهائی امریکای شمالی و... .

۳. پرداخت پول به هنرمندان ایرانی ناراضی، همچون مازیار بهاری و محسن مخملباف و سفارش فیلم‌های تبلیغاتی به نفع بهائیان.

۴. توجیه اقدامات خلاف قانون مؤسسه آموزشی بهائی در ایران (دانشگاه بهائی). مؤسسه بیهه که با پوشش فعالیت آموزش عالی، عملاً اقدام به تربیت مبلغ بهائی می‌کرد. با توسل به صحنه‌ها و شعارهای احساسی و دراماتیک.

۵. اکنون به بحث کنونی خود، درحوزه تبلیغ فعال، تهاجمی و سازمان‌یافته کودکان ایرانی توسط تشکیلات بهائی. علی‌رغم ممنوعیت و

قوانین مدنی و کشوری بر احکام بهائی و نیز رعایت ممنوعیت مطلق تبلیغ بهائیان در اسرائیل و فقدان هرگونه تشکیلات بهائی در فلسطین اشغالی، به مدیران جامعه بهائی ایران خاطر نشان شد؛ ایشان به ظاهر اعلام اطاعت و انقیاد کردند. بیت‌العدل هم بر این تصمیم آن‌ها صحه گذاشت. بر این اساس، آن‌ها از گزینش محافل محلی و ملی در ایران خودداری کردند و به تعیین هیئت‌های انتصابی، تحت عنوان هیئت خادمان و هیئت یاران، در سطح شهری و کشوری، با شرح وظایف محدودتر و تعداد کمتر رضایت دادند.

البته، از آنجاکه جامعه بهائی در ایران و سایر کشورها، رفتار فرقه‌گرایانه‌ای دارد؛ در صورت احساس خطر از فعالیت آشکار، به فعالیت زیرزمینی و پنهانی متوسل می‌شود و چنانچه نتواند اهداف و برنامه‌های خود را منطبق با قوانین کشوری نشان دهد، آن‌ها را هر چند مغایر با قوانین و مقررات جاری کشور باشد. به صورت پنهانی و نامحسوس دنبال می‌کند. در ایران نیز به این سیاست یک‌بام و دوهوا و دوگانه متوسل شده است.

بیان تفصیلی و ارزیابی عملکرد بیت‌العدل جهانی و مؤسسات تابعه آن در حیفا و سایر کشورها، همچنین در مؤسسات بین‌المللی، مجال و فرصت فراخی می‌طلبد و اکنون به آن نمی‌پردازیم، فقط به این نکته اشاره می‌کنیم که بیت‌العدل از یک سو تعطیلی تشکیلات

نکوهش آن ازسوی مقامات و مسؤولان کشوری - باز می‌گردیم. بیت‌العدل با وجود تأیید و

همراهی و عدم مخالفت آشکار با "تعلیم و رویه بهائی، مبنی بر عدم مداخله در سیاست و

اطاعت بهائیان از حکومت کشور متبوع خود" و ضمن اعلام قبول سیاست ظاهری "منع تبلیغ سازمان یافته دیگران و خودبسندگی جامعه بهائیان ایران"، به اقدامات

پنهان‌کارانه زیر پرده است:

اولاً، با استفاده از راهکارهای

فضای مجازی و شبکه‌های

اجتماعی رسمی بهائی و

وابسته به مرکز جهانی بهائی و

"پرداخت پول و کمک مالی

و خرید خدمت غیربهائیان"

(افراد هم‌چون مصی

علی‌نژاد، رضا علامه‌زاده،

مازیار بهاری و ...)، شبکه

بین‌المللی و حجم تبلیغات

گسترده‌ای را برای تبلیغ و تشویق و ترغیب

ایرانیان و فارسی‌زبانان و تخریب دولت و

روحانیت در ایران سازماندهی کرده است.

ثانیاً، به‌طور پنهانی و محرمانه، از "عصبه

انتصابی خود" خواسته است تا همچنان به

تبلیغ گسترده و برنامه‌ریزی شده اطفال ایرانی

و دعوت آنان به کلاس‌های اطفال و تلاش

برای تغییر دین آنان ادامه دهند. در ادامه

بخش کوتاهی از پیام بیت‌العدل را، خطاب به

پیام از بیت‌العدل جهانی به تاریخ ۲۴ فوریه

۲۰۱۳

به جناب آقای مشاور قاره‌ای، هندوستان

لطفاً مطالب ذیل را - بدون ارسال تمام یا بخشی

از متن آن به ایران - به آقای فرزند همایونی ابلاغ

فرمایید:

در خصوص تمشیت امور و

ایجاد هماهنگی بین فعالیت

در زمینه رشد (تبلیغ) و دیگر

اقدامات جامعه بهائی ...

تشخیص بین صحیح و

غیر صحیح و بین حکمت

[نهان‌کاری به منظور رعایت

مصالح جامعه بهائی] و

بی‌حکمتی، به دیدگاه افراد

و قضاوت آنان بستگی دارد

و در ارتباط با ضرورت ادامه کلاس‌های درس

اخلاق، همان‌طور که مستحضرید ... تجربیات

بیت‌العدل با وجود تأیید و همراهی و عدم مخالفت آشکار با "تعلیم و رویه بهائی، مبنی بر عدم مداخله در سیاست و اطاعت بهائیان از حکومت کشور متبوع خود" و ضمن اعلام قبول سیاست ظاهری "منع تبلیغ سازمان یافته دیگران و خودبسندگی جامعه بهائیان ایران"، به اقدامات پنهان‌کارانه پرداخته است.

۱. از جناب آقای برهان افشین، دوست بهائی ساکن هند،

که قبلاً از مبلغان فعال بهائی و مشاور قاره‌ای حوزه آسیا و

شبه‌قاره هند بوده و در سال‌های اخیر به دلایل شخصی

و مشاهده رفتار تبعیض‌آمیز تشکیلات بهائی با ایشان،

از فعالیت‌های امری (بهائی) کناره‌گیری کرده است،

به‌خاطر در اختیار گذاشتن اطلاعات و تحلیل‌های ارزشمند

درباره جوامع بهائی هند و ایران و برخی مدارک و آمار و

مکاتبات و پیام‌های بهائی، صمیمانه تشکر و قدردانی

نموده، ضمن آرزوی بازیابی سلامت برای ایشان، امیدوارم

در مسیر مطالعات و تحری حقیقت خود موفق باشد.

عالم بهائی از سال ۱۹۹۶ به بعد نیز نشان می‌دهد که یکی از مؤثرترین فعالیت‌ها در فرایند جامعه‌سازی [تبلیغ و توسعه مقداری و آماری] است.

تشکیل کلاس‌های منظم برای کودکان در سطح محلی [منظور از این عبارت، تشکیل کلاس

کتاب‌های جدید برای تربیت معلمان کلاس‌های واقعیت و پیشرفت مستمر این فرایند را سرعت خواهد بخشید. استفاده از مواد درسی موجود مؤسسه روحی برای کلاس‌های درس اخلاق و همچنین برنامه توان‌دهی روحانی نوجوانان مفید، بلکه ضروری است ...

معهد اعلی در اعتبار علیا، توفیق آن دوست عزیز را از آستان الاهی مسئلت می‌نمایند.

با تقدیم تحیات

دارالانشاء بیت‌العدل اعظم

نتیجه‌گیری

در این مقاله به بررسی برنامه‌ها و عملکرد بهائیان در موضوع تبلیغ کودکان به آیین بهائی پرداخته شد. به همین دلیل قدری دستورها و رهنمودهای بیت‌العدل برای تشکیل کلاس‌های اطفال، واکاوی شد و مشاهده شد که طبق آن دستورالعمل‌ها بهائیان باید برای کودکان کلاس‌هایی را تشکیل دهند

معهد اعلی (بیت‌العدل) در پیام رضوان ۲۰۱۰ (اردیبهشت ۱۳۸۹) ... به دو "واقعیت هم‌زمان" اشاره کرده است: یک واقعیت ... تشکیل کلاس برای کودکان خانواده‌های بهائی بود ... واقعیت دیگر این است که در مناطقی، اعم از شهر و روستا، که در آن تصدیق امر بهائی آشکار شده، با وجودی که کودکان خانواده‌های غیربهائی مشتاق شرکت در این کلاس‌ها بودند و با آغوش باز هم پذیرفته می‌شدند؛ عوامل مختلفی مانع از آن می‌گردید که آن کلاس‌ها با نظم و ترتیب لازم، سال به سال، ارائه شود.

تبلیغ برای کودکان غیربهائی در محله و همسایگی است]، به اهتمام دوستان تعلیم‌دیده در دوره‌های مؤسسه آموزشی است ...

معهد اعلی (بیت‌العدل) در پیام رضوان ۲۰۱۰ (اردیبهشت ۱۳۸۹) ... به دو "واقعیت هم‌زمان" اشاره کرده است: یک واقعیت ... تشکیل کلاس برای کودکان خانواده‌های بهائی بود ... واقعیت دیگر این است که در مناطقی، اعم از شهر و روستا، که در آن تصدیق امر بهائی آشکار شده، با وجودی که

کودکان خانواده‌های غیربهائی مشتاق شرکت در این کلاس‌ها بودند و با آغوش باز هم پذیرفته می‌شدند؛ عوامل مختلفی مانع از آن می‌گردید که آن کلاس‌ها با نظم و ترتیب لازم، سال به سال، ارائه شود ... چقدر موجب خشنودی است که با تشکیل کلاس‌های سیستماتیک برای همگان [منظور کودکان غیربهائی است]، به اهتمام

کلاس‌های کودکان به کار می‌گیرند به صورت مختصر ذکر شد. در انتها نیز موضوع مهم تبلیغ کودکان و نوجوانان در ایران و فرمان بیت العدل به این کار بیان شد. شواهد ذکر شده در این مقاله انسان را به این موضوع رهنمون می‌کنند که باید بیش از پیش مراقب برنامه‌ها و اقدامات تبلیغی بهائیان باشیم و همچنین نسبت به کودکان توجه بیشتری کنیم.

نکته مهم اینکه، گرچه در برخی از کشورهای دنیا تبلیغ کودکان و نوجوانان بی‌پناه جرم‌انگاری شده است، ولی در جمهوری اسلامی به این مهم پرداخته نشده و کودکان شیعی موجود در ایران در حال حاضر بیشتر از هر وقت دیگری در معرض خطر تبلیغات بهائیان هستند.

و با تشکیل کلاس‌های متنوع سرگرمی و بازی، افراد غیربهائی بیشتری را به کلاس‌ها جذب نمایند؛ سپس، در ادامه به منظور بهائی کردن کودکان مطالب اخلاقی جالبی را از زبان رهبران بهائی بیان کرده و به تدریج به آیین بهائی دعوت نمایند.

یکی از پیامدهای این کار این است که خانواده‌های آنان نیز نسبت به بهائیت متمایل می‌شوند. سپس شواهدی از فعالیت‌های تبلیغی بهائیان نسبت به کودکان در کشورهای هند، سریلانکا، اندونزی، یمن و ازبکستان ذکر شد و مشاهده شد که کشورهای دیگر نسبت به مسأله تبلیغ کودکان حساسیت زیادی دارند. در ادامه، روش‌هایی که بهائیان برای

منابع

1. <https://www.payamha-iran.org/node/244>
2. پیام بیت العدل به کنفرانس دارالتبلیغ بین‌المللی در حیفا ژانویه ۲۰۰۱.
3. <https://www.payamha-iran.org/node/39>
4. ترجمه‌ای از پیام بیت العدل خطاب به کنفرانس هیئت‌های مشاورین قاره‌ای در مرکز جهانی بهائی، ۲۸ دسامبر ۲۰۱۰
5. <https://www.payamha-iran.org/node/259?language=fa>
6. ترجمه‌ای از اقدام اجتماعی - نوشتاری از دفتر توسعه اجتماعی و اقتصادی در مرکز جهانی
7. پیام بیت العدل جهانی به هیئت مشاورین قاره‌ای در هند به تاریخ ۲۴ فوریه ۲۰۱۳.
8. <https://www.payamha-iran.org/node/124>
9. ترجمه‌ای از پیام بیت العدل خطاب به کنفرانس هیئت‌های مشاورین قاره‌ای (هیئت بین‌المللی ترجمه فارسی) ۲۹ دسامبر ۲۰۱۵.
10. <https://www.payamha-iran.org/node/125>
11. ترجمه‌ای از پیام بیت العدل خطاب به بهائیان جهان (هیئت بین‌المللی ترجمه فارسی) ۲ ژانویه ۲۰۱۶.

تبلیغ تہاجمی بہائیان (تبہیہ)

دکتر عبدالحسین فخاری
پژوہشگر حوزہ دین

چکیده

تبیه به معنای بهائی سازی، اصطلاحی است که با توجه به رفتار بهائیان در تبلیغ و کوشش برای بهائی کردن افراد مختلف بیان شده است. تبلیغ آیین بهائی، عنصری اصلی در اعتقادات بهائیت است. این کار از طرق مختلف مثل پیام های بیت العدل، اقدامات مشاوران قاره ای، نقشه های زمان دار، دارالتبلیغ بین المللی، کلاس های روحی و اخیراً با برنامه گفت وگوهای هدفمند و برنامه های توسعه اجتماعی اقتصادی و... به محافل ملی و محلی و سپس افراد بهائی، ابلاغ می شود و هر بهائی موظف به انجام آن است. برنامه تبلیغ تهاجمی مثل تنصیر (مسیحی سازی)، هجوم به ارزش های حاکم بر جوامع و یک براندازی نرم و خارج کردن افراد از اعتقادات خود با شگردهای مختلف از جمله سوءاستفاده از نقاط ضعف و آسیب پذیران هاست. در این مقاله به عملکردهای گوناگون بهائیان برای تبلیغ، همچون بهره برداری از مؤسسات، نهادها و سازمان های بین المللی، به منظور تبلیغ و زیرپوشش قرار دادن نقاط مختلف و نیز روش تبلیغ انتحاری پرداخته شده است.



کلیدواژه: تبشیر، کلاس های روحی، برنامه های توسعه اجتماعی اقتصادی، حضور در مؤسسات بین المللی، تبلیغ انتحاری

مقدمه

۱- اعزام مبلغان رسمی و میسیونرها برای همه طبقات،

۲- اعزام مبلغ در پوشش خدمات پزشکی،

۳- ایجاد مراکز آموزشی و تبلیغ در پوشش تعلیم و کاروری کودکان و نوجوانان و جوانان،

۴- چاپ و توزیع و انتشار نشریات گسترده و گوناگون تبلیغی،

۵- ایجاد شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی و اینترنتی و تبلیغ از طریق آن‌ها،

۶- نفوذ در سازمان‌های خدمات اجتماعی و مردم‌نهاد و تبلیغ غیرمستقیم،

۷- نفوذ در ارکان مهم سیاسی و نظامی برای اجرا و تثبیت اهداف فرهنگی و توسعه‌ای،

۸- جذب روشنفکران و اساتید و هنرمندان و سازمان دادن برنامه‌های ویژه برای آنان،

۹- استفاده ماهرانه از ظرفیت‌های سازمان‌های بین‌المللی به نفع اهداف تبلیغی خود،

۱۰- تهاجم به فرهنگ اعتقادی ملل از طریق ناکارآمد نشان دادن آن فرهنگ‌ها و زمینه‌سازی برای تغییر دین در آن‌ها.

همه این موارد را ارباب کلیسا و حرکت تنصیر، قرن‌هاست که انجام می‌دهند و ارائه نمونه در هریک از موارد فوق، کار دشواری نیست. آن‌ها از این راه‌ها توانسته‌اند حرکت

اصطلاح «تبیه» (به معنای بهائی سازی)، الهام گرفته از واژه اصطلاحی مشهور و جاافتاده تاریخی «تنصیر» (به معنای نصرانی سازی) است. درباره تنصیر و حرکت‌های تبشیری تحقیقات زیادی انجام شده و به اختصار می‌توان گفت تنصیر همان حرکت تبشیری و تبلیغ تهاجمی است که ارباب کلیسا در طول قرون متمادی برای نصرانی‌سازی مسلمانان و غیرمسلمانان در بخش‌های مختلف انجام داده و می‌دهند (سعد غنامی، نگاهی به شیوه‌های دعوت به مسیحیت، کوثر معارف، تابستان ۱۳۸۸، شماره ۱۰، ص ۱۱۱ تا ۱۴۲؛ همچنین: عبدالله همتی گلپان، چگونگی رویارویی مورسکوها با تنصیر (= نصرانی کردن) اجباری، شناخت، تابستان ۱۳۸۲، شماره ۳۸، ص ۱۸۵ - ۲۰۶).

در این مقاله ابتدا روش‌های تبلیغ مسیحیت و تنصیر، به اختصار، بیان می‌شود؛ سپس روش‌های بهائیان برای تبلیغ آیین خود و همچنین نهادهای گوناگونی که در سیستم تشکیلاتی خود برای این کار بنیان نهاده‌اند، معرفی می‌شوند.

تبلیغ در مسیحیت

برای مسیحی کردن افراد مختلف و «تنصیر» آنان، شیوه‌های مختلفی به کار رفته و می‌رود. از آن میان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

آن‌ها با حدود چهارمیلیون نفر پیرو در بیش از دویست کشور دنیا با شیوه تبلیغ تهاجمی و خانه‌به‌خانه و نیز استفاده از نشریه و کتاب و رسانه افراد را جذب می‌کنند. دو نشریه آن‌ها واچ تاور (۱۸۷۹ م.) و بیداری (۱۹۴۶ م.) در سطح گسترده و در سراسر جهان، در بیش از صد زبان و در تیراژ میلیون‌ها نسخه منتشر می‌شود. فرقه دیگری تحت عنوان مورمون‌سیسم نیز به همین شیوه شاهدان یهوه در آمریکا و آمریکای لاتین و سایر نقاط جهان مشغول تنصیر هستند و پیروان آن هم تقریباً دو برابر شاهدان یهوه شده است.

GUTJAHR, Paul C. The Book of Mormon: A Biography. Princeton University Press, 2012, pp 113-115.)

تبلیغ در بهائیت

بهائیان و تشکیلات بهائی برای بهائی‌سازی مردم (تبیه)، همین شیوه‌ها، به‌اضافه شیوه‌های جدید دیگر را به‌کار می‌گیرند. تبلیغ یک دستور دینی برای بهائیان است، به‌طوری که یک بهائی که تبلیغ نکند از نظر تشکیلات بهائی، بهائی مرده است. هم در سخن رهبران اصلی بهائی و هم تشکیلات

توسعه‌ای خود را شتاب بخشند و زمینه تغییر دین را برای مردمی که از محرومیت‌های فراوان رنج می‌برند و با استفاده از نقاط ضعف آن‌ها فراهم آورده و آن‌ها را نصرانی یا حداقل خوش‌بین و طرفدار نصرانیت نمایند. یک نمونه از این حرکت را امروزه می‌توان در فرقه

تبشیری مسیحی «شاهدان یهوه» معرفی کرد. آن‌ها تبلیغ خانه‌به‌خانه را در دستور کار دارند (محمدضیاء توحیدی، شاهدان یهوه Jehovah، موجود در

<http://pajoohi.ir/>

شاهدان یهوه .

Jehovah--a-40086.aspx

و به‌خاطر این شیوه تبلیغی مورداعتراض بسیاری از روشنفکران و نظامات کشورها قرار گرفته‌اند و تبلیغ آن‌ها در بعضی از کشورها و مناطق جهان به دلیل عکس‌العمل و اعتراض و مخالفت صاحبان ادیان دیگر ممنوع شده است.

برای مثال:

<https://fa.euronews.com/2017/04/20/russian-court-bans-jehovah-s-witnesses-as-extremist>

ندارد. هرگز!... حضرت بهاء الله می فرمایند که شما باید تبلیغ امرالله نمایید. تبلیغ امرالله در زمره وظایف فردی است. حضرت عبدالبهاء فرمود شما موظفید به گونه ای امرالهی را تبلیغ کنید که هر سال، فردی جدید را به جرگه امر درآورید...»

در سال های اخیر، بیت العدل بر انجام این گونه تبلیغ در پیام های متعددش تأکید بیشتری کرده، به ویژه بهائیان ایران را همواره تحریک و تهییج نموده که از طریق این نوع تبلیغ روی همسایگان، دوستان، آشنایان و بستگان خود کار تبلیغی انجام دهند و افرادی را بهائی نمایند و به حکومت و قانون هم واقعی نهند و تبلیغ را که همچون عبادات، جنبه فردی و تعطیل نشدنی دارد، ترک نمایند، زیرا احکام دینی با فرامین حاکمان تغییرپذیر نیست. (برای مثال رک. ۰: پیام رضوان ۲۰۱۰، ۱۲ اسفند ۱۳۹۱)

تبلیغ از طریق مؤسسات

تشکیلات بهائی علاوه بر به کارگیری آحاد بهائیان در امر تبلیغ، از طریق ایجاد مؤسساتی به ظاهر پژوهشی، ولی باطناً تبلیغی، مقاصد

اداره کننده بهائیت یعنی بیت العدل، چنان بر تبلیغ تأکید می شود که بر هیچ مورد دیگری این گونه تأکید نمی شود. نمونه آن را می توان در سخنان آقای علی نخجوانی از مبلغان مهم و اعضای با سابقه تشکیلات بیت العدل مشاهده کرد که در یک سخنرانی در مؤسسه آلمانی مطالعات بهائی در لانگهاین در سال

در سال ۱۹۲۵ بهائیت توسط شوقی افندی دفتر بین المللی بهائی را در ژنو. شهر جامعه ملل. تأسیس کرد. سپس با پایان جنگ جهانی دوم و تشکیل سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ اقدام به ورود به این سازمان بین المللی نمود و در سال ۱۹۴۷ محفل ملی امریکا به عنوان یک سازمان مردم نهاد در سازمان ملل ثبت و دارای نماینده شد که سال بعد جای خود را به جامعه بین المللی بهائی داد.

۲۰۱۲ اظهار تأسف کرده که «چرا در کنار روش های جدید تبلیغ مثل کلاس های روحی، به شیوه های سنتی تبلیغ توجه نمی شود و گمان می رود که بیت العدل با آن مخالف است؛ در حالی که بیت العدل با آن روش ها مخالف نیست و من از اینکه در سه کشور امریکا و کانادا و ژاپن که از بهائیان بازدید کردم، دیدم به تبلیغ سنتی توجه نمی شود، مریض شدم و چند روز است که از

غذا افتاده ام!» بعد می گوید مطابق ارشادات جناب عبدالبهاء باید هر بهائی حداقل در هر سال یک نفر را بهائی کند! او می گوید: نباید پنداشت ایده بیوت تبلیغی، «متاعی کهنه» و «روشی قدیمی» است و روش جدید، گروه های مطالعه است. این نادرست است. در دستخط های معهد اعلی چنین چیزی وجود

صلح جهانی است که تبلیغ را در پوشش یک برنامه مشارکتی با دانشگاه از طریق دوره‌های آموزشی و میزگردها و کنفرانس‌های بین‌المللی انجام می‌دهد.

حضور در سازمان‌های بین‌المللی

شیوه تبلیغی دیگر حضور در سازمان‌های بین‌المللی است. در سال ۱۹۲۵ بهائیت توسط شوقی افندی دفتر بین‌المللی بهائی را در ژنو - شهر جامعه ملل - تأسیس کرد. سپس با پایان جنگ جهانی دوم و تشکیل سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ اقدام به ورود به این سازمان بین‌المللی نمود و در سال ۱۹۴۷ محفل ملی آمریکا به‌عنوان یک سازمان مردم‌نهاد در سازمان ملل ثبت و دارای نماینده شد که سال بعد جای خود را به جامعه بین‌المللی بهائی داد. از سال ۱۹۷۰ به‌عنوان سازمانی غیردولتی، طرف مشورت کمیسیون اقتصادی - اجتماعی سازمان ملل (اکوسوک) شد و از آن به بعد نماینده بهائیان در مجامع و رویدادهای مختلف سازمان ملل در همه جا حضور یافته و مشارکت دارد و خود را نماینده پنج ملیون بهائی در ۱۹۰ محفل ملی و ۴۶ محفل مستقل و ۱۷۰۰۰ محفل محلی و ... معرفی می‌کند.

(Warburg, Margit, Citizens of the World: a history and sociology of the Bahais in a globalisation perspective,

خود را عملی می‌سازد. یکی از این مؤسسات، مؤسسه مطالعات بهائی شمال آمریکا (ABS) است که کارش برگزاری کنفرانس‌های سالانه (نظیر آنچه در کنفرانس تورنتو با همکاری دانشگاه تورنتو انجام داد)، انتشار سالانه نشریه مطالعات بهائی و بولتن ABS، برگزاری سمینارهای بین‌فصلی و چاپ و نشر کتاب و حمایت از پایان‌نامه‌ها به منظور گسترش دروس دانشگاهی است. ایجاد کرسی‌های مرتبط با بهائیت نیز از جمله اهداف این مؤسسه در دانشگاه‌هاست. همچنین در برنامه این مؤسسه است: تشکیل گروه‌های مطالعاتی، اعطای بورس به دانشجویان مستعد، ایجاد دوره‌های آموزشی دانشگاهی در موضوعات مختلف بهائی (مدارس تابستانه و زمستانه)، استفاده از مجله مطالعات بهائی و سالنامه‌ها برای انعکاس دیدگاه‌ها در جهت جذب دانشگاهیان و فرهیختگان. این مؤسسه شعبه‌هایی در استرالیا، آرژانتین، برمودا، برزیل، کامرون، شیلی، انگلستان، اروپای فرانسه‌زبان، اروپای آلمانی‌زبان، ایتالیا، ژاپن، روسیه، آفریقای جنوبی، ترینیدا و توباگو، سنگاپور و ونزوئلا دارد. یکی دیگر از این قبیل مراکز، مرکز «کرسی برای صلح جهانی» است که تحت نظارت محفل ملی آمریکا در سال ۱۹۹۳ در کالج پارک در دانشگاه مریلند در مرکز بین‌المللی توسعه و تعارض تأسیس شد. هدف این برنامه ارائه مدل بهائیت برای

Leiden, Boston: Brill, 2006, P500.)

که آن را مراحل مجهولیت، مظلومیت، انفصال و رسمیت می‌نامد، به مراحل ملی آن‌ها را مراحل استقلال، حکومت ملی بهائی و سپس حکومت بین‌المللی بهائی می‌خواند، برساند و برای رسیدن به آن از سال ۱۹۶۳ برنامه‌های متعددی را تدارک دیده و اجرا نموده و بعضی را در حال اجراست: برنامه ۹ ساله (۱۹۶۴-۱۹۷۳)؛ برنامه ۵ ساله (۱۹۷۴-۱۹۷۹)؛ برنامه ۷ ساله (۱۹۸۰-۱۹۸۶)؛ برنامه ۶ ساله (۱۹۸۷-۱۹۹۲)؛ برنامه ۳ ساله (۱۹۹۳-۱۹۹۶)؛ برنامه ۴ ساله (۱۹۹۶-۲۰۰۰)؛ برنامه یک‌ساله (۲۰۰۰-۲۰۰۱)؛ برنامه ۵ ساله اول (۲۰۰۱-۲۰۰۶)؛ برنامه ۵ ساله دوم (۲۰۰۶-۲۰۱۱)؛ برنامه ۵ ساله سوم (۲۰۱۱-۲۰۱۶)؛ برنامه ۵ ساله چهارم (۲۰۱۶-۲۰۲۱) را تنظیم نموده است (نقطه عطف، بخش دوم، نقشه‌های جهانی: مفاهیم اساسی، سند مورخ ۲۹ اکتبر ۲۰۰۵، تهیه شده توسط لجنه مخصوص کارگاه نمایشی، ارائه شده در مرکز جهانی بهائی، ترجمه مهندس خسرو دهقانی).

زیرپوشش قرار دادن نقاط مختلف

تشکیلات بهائی (بیت‌العدل) با توجه به گسترده‌گی جغرافیایی جهان، تنوع فرهنگی و میزان توانایی‌های بهائیان در هر نقطه، از سال ۱۹۹۰ اقدامات مختلفی را به اجرا گذاشت تا بتواند همه نقاط را در جهان پوشش دهد.

این موقعیت، دست آن‌ها را برای استفاده از عنوان سازمان ملل برای حضور در کشورهای مختلف و به‌عنوان ادارات و آژانس‌های تخصصی سازمان ملل از قبیل یونسکو، یونیسف و شورای حقوق بشر باز کرده و در ظاهر به‌عنوان نماینده يك سازمان بین‌المللی و در واقع برای تبلیغ بهائیت... همه‌گونه امکان عمومی را برای اهداف خود به‌کار می‌گیرند.

بهائیت با این شیوه، دفاتری در مقرهای سازمان ملل در نیویورک و ژنو و نمایندگانی در دفاتر و کمیسیون‌های سازمان ملل در آدیس آبابا، بانکوک، نایروبی، روم، سانتیاگو و ویتنام دارد. دفتر نیویورک آن‌ها هر هفته چند نوبت با ۳ نفر از اعضای بیت‌العدل که کمیته سیاست‌گذاری دفاتر امور خارجه را تشکیل می‌دهند، تماس می‌گیرند. این دفتر ۲۰ نفر کارمند دارد و کارکنان برجسته آن هر سال ۹ روز در جلسات و نشست‌های مرکز جهانی بهائی حضور دارند. همچنین دفتری با حدود ۱۰ کارمند در مقر اروپایی سازمان ملل در ژنو دارد که همین اقدامات را دنبال می‌نماید. این جامعه زیرنظر و هدایت بیت‌العدل، بیانیه‌هایی صادر می‌کند که در سایت و نیز فصلنامه‌اش به نام «کشور واحد» به زبان‌های انگلیسی، فرانسه، چینی، آلمانی، روسی و اسپانیایی منتشر می‌شود. بیت‌العدل در پی آن است که پس از گذار بهائیت از دوره‌هایی

یکی از آن اقدامات، اجرای برنامه آموزشی - تبلیغی روحی است. بیت‌العدل این برنامه را برای همه نقاط تدارک دیده است که به صورت نرم و آرام، اهداف و شعارهای بهائیت مورد توجه و قبول هر نوع سلیقه‌ای واقع شود. تا به حال ۸ کتاب آموزشی از مجموعه کتاب‌های روحی که از مفاهیم عمومی و مشترک آغاز می‌شوند، منتشر شده است و قرار است در آینده ۱۰ کتاب دیگر منتشر شود و تعداد آن‌ها به ۱۸ کتاب برسد. برای تدریس این کتاب‌ها معلمانی را آموزش می‌دهند که به آن‌ها تویتر می‌گویند و سعی می‌کنند حتی معلمان کتاب‌های اولیه را به تدریج از غیربهایان قرار دهند. حیات روحانی، قیام به خدمت، کلاس‌های

طبق بیانیه بیت‌العدل قرار بود تعداد کلاس‌های دارای برنامه رشد (IPG) تا پایان برنامه تبلیغی پنج‌ساله سوم (سال ۲۰۱۶) به ۵۰۰۰ برسد. این برنامه نشان می‌دهد که چگونه بیت‌العدل با این نقشه جغرافیایی و تقسیم‌بندی خوشه‌ای دنیا، بهائی سازی جهانی را توسط نهادهای زیرمجموعه خود هدف قرار داده و به اجرا گذاشته است.

بهایان را تشکیل می‌دهد. برای اجرای این برنامه آموزشی - تبلیغی غیرمستقیم و مستقیم، بیت‌العدل ساختار جغرافیایی روستا/شهر/ایالت/کشور را در تقسیم‌بندی خود تغییر داده و اصطلاح کلاستر (خوشه) را که معادل یک شهر کوچک گرفته می‌شود، به کار می‌برد. کلاس‌ها به لحاظ فعالیت‌های تبلیغی بهائی

در ۴ گروه A, B, C, D دسته بندی می‌شوند. کلاستر D کم‌فعالیت‌ترین کلاستر و کلاستر A موفق‌ترین کلاستر هستند.

در کلاستر A برنامه گسترده رشد (IPG) کاملاً نهادینه شده و افراد فعال تبلیغی آن به عنوان مهاجران ذخیره - به‌ویژه در سطح ملی - می‌توانند به کلاس‌های دیگر منتقل شوند.

کودکان، دو مظهر ظهور و جوانان، پنج کتاب اولیه روحی هستند. پس از آموزش کتاب‌های اولیه، در کتاب هشتم به موضوع عهد و میثاق و دوری از ناقضان و معاندان امر تأکید می‌کنند (کتاب هشتم روحی، واحد اول، بخش بیست و پنجم و بخش سی و هشتم).

این مجموعه براساس روش نوین آموزش غیرمستقیم (که در نقاطی از جهان مثل

آن‌ها همچنین در پروسه توسعه و تحکیم کلاسترهای C و D خدمت خواهند کرد. درواقع کلاسترهای قوی‌تر و فعال‌تر موظفند کلاسترهای ضعیف‌تر را فعال کنند. طبق بیانیه بیت‌العدل قرار بود تعداد کلاسترهای دارای برنامه رشد (IPG) تا پایان برنامه تبلیغی پنج‌ساله سوم (سال ۲۰۱۶) به ۵۰۰۰ برسد. نوامبر ۲۰۱۸. برای مطالعه بیشتر ر.ک: نگاهی

تحلیلی به تأسیس سازمان جدید توسعه جهانی بهائی، فصلنامه بهائی‌شناسی، شماره ۷ و ۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، ص ۳۶ - ۴۹.

نهادهای مرتبط با تبلیغ

نهادهایی که در این تشکیلات برای تبلیغ ایجاد شده‌اند، عبارتند از:

۱. دارالتبلیغ بین‌المللی.

در نمودار تشکیلاتی بیت‌العدل، یکی از نهادهای بسیار مهم، دارالتبلیغ بین‌المللی و سپس هیأت‌های مشاوران قاره‌ای و هیأت‌های معاونان است. با توجه به فوت و درگذشت تدریجی «ایادیان امرالله» (نسل اول مبلغان جهانی بهائیت) که نقش مهمی در تبلیغ و تهییج فعالیت‌های تبلیغی و مهاجرتی بهائیان داشتند، بیت‌العدل در دهه ۱۹۸۰ اقدام به تأسیس نهادهای حقوقی مناسب و مؤثری کرد تا هم

اعضای هیات‌های مشاوران قاره‌ای که در جمع ۸۱ نفرند و تعداد آن‌ها برای هر قاره متفاوت است، ازسوی بیت‌العدل برای دوره‌های ۵ ساله انتخاب می‌شوند. آنان امور مربوط به تبلیغ و تحکیم و صیانت در جوامع بهائی را برعهده دارند و به تبلیغ و تبیین دیدگاه‌های بیت‌العدل و تحکیم جایگاه آن نزد بهائیان و دیگران می‌پردازند.

این برنامه نشان می‌دهد که چگونه بیت‌العدل با این نقشه جغرافیایی و تقسیم‌بندی خوشه‌ای دنیا، بهائی سازی جهانی را توسط نهادهای زیرمجموعه خود هدف قرار داده و به اجرا گذاشته است.

بیت‌العدل در طول سالیان تلاش نموده با بهره‌گیری از شرایط سیاسی بین‌المللی،

از قدرت و توان تبلیغی خود در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه و آرای سیاسی آن‌ها در صدها مجمع و اجلاس ملی و بین‌المللی استفاده نموده، به عنوان یک اقلیت دینی صلح‌دوست و علاقه‌مند خدمت به اجتماع که مورد آزار و اذیت حکومت‌های اسلامی واقع شده، بیانیه‌هایی را به نفع خود بگیرد. تبلیغات گسترده و سازمان‌یافته افراد و نهادهای بهائی و حمایت‌های متنوع نخبگان و نهادهای رسمی و غیررسمی در کشورهای

خلاً حضور ایادیان را به خوبی پر کنند و هم به طور صد درصد زیر نظر بیت العدل فعالیت نمایند. اعضای دارالتبلیغ ۹ نفرند که بیت العدل برای مدت ۵ سال آن‌ها را انتخاب می‌کند. محل استقرار دارالتبلیغ در مرکز جهانی بهائی بیت العدل در حیفا اسرائیل واقع است. در اهمیت دارالتبلیغ بین‌المللی همین بس که در طول چندین سالی که از تأسیس این نهاد می‌گذرد، افراد جدیدی که به عضویت بیت العدل درآمده‌اند، همگی از اعضای دارالتبلیغ بین‌المللی بوده‌اند!

۲. هیأت‌های مشاوران قاره‌ای. اعضای هیات‌های مشاوران قاره‌ای که در جمع ۸۱ نفرند و تعداد آن‌ها برای هر قاره متفاوت است، از سوی بیت العدل برای دوره‌های ۵ ساله انتخاب می‌شوند. آنان امور مربوط به تبلیغ و تحکیم و صیانت در جوامع بهائی را برعهده دارند و به تبلیغ و تبیین دیدگاه‌های بیت العدل و تحکیم جایگاه آن نزد بهائیان و دیگران می‌پردازند. آنان همچنین نقش قابل توجهی در اجرای برنامه‌های تبلیغی بهائی و فعالیت مؤسسات آموزشی در چارچوب کلاسترها را دارند و به همراه معاونان خود، ستون فقرات نیروی انسانی تبلیغی - تشکیلاتی امر بهائی هستند. حدود ۳۵ تا ۴۰ درصد افراد هیأت‌های مشاوران قاره‌ای از افراد ایرانی الاصل تشکیل داده‌اند.

۳. هیأت‌های معاونان. اعضای هیأت‌های معاونان زیر نظر هیأت‌های مشاوران و در دو بخش تبلیغ و صیانت، فعالیت می‌کنند. تعداد آن‌ها با توجه به گستردگی و پراکندگی جوامع بهائی متفاوت است. آن‌ها را نیز هیأت‌های مشاوران هر قاره برای دوره‌های ۵ ساله منصوب و به محافل ملی و محلی و منطقه‌ای معرفی می‌کنند.

چنانکه ذکر شد، دارالتبلیغ بین‌المللی، هیأت‌های مشاوران قاره‌ای و هیأت‌های معاونان، به طور سازمان یافته، برای همه نقاط زمین، مبلغانی تعیین نموده‌اند تا علاوه بر صیانت اعضای فعلی بهائی در هر نقطه، تبلیغ غیربهائیان را نیز سازماندهی کنند و خود و سایر بهائیان هر منطقه، افراد جدید را به سازمان بهائیت اضافه کنند. بار اصلی مدیریت تهیه (بهائی‌سازی)، به عهده اینان است. اعزام مبلغ و سرکشی به نقاط مختلف جهان و بررسی و پایش مستمر نتایج تبلیغی، زیر نظر دارالتبلیغ بین‌المللی انجام و نتایج در اختیار بیت العدل گذاشته می‌شود. چنانکه ملاحظه می‌شود، فردی همچون علی نخجوانی در يك مأموریت سه ماهه از سوی همین نهاد، به سه کشور امریکا و کانادا و ژاپن اعزام شد. او با فراست نقاط ضعف تبلیغی را در این مناطق شناسایی نمود و در کنفرانس خویش در آلمان، این نقاط چالشی را تبیین و برای آن‌ها راه حل ارائه کرد. او خواسته است

بیت العدل در حیفاست که پروژه‌هایی را برای تبلیغ بهائیت در پوشش برنامه‌های بهداشتی، آموزشی و محیط زیستی، سازماندهی و اجرا می‌کند. این برنامه‌ها از تشکیل کلاس و مدارس دبستانی گرفته تا برنامه آموزشی کالج، برنامه‌های آموزش کشاورزی و بهداشتی، بازسازی جنگل‌ها و توسعه پایدار روستایی را دربر می‌گیرد که بهترین پوشش برای برنامه‌های تبلیغی بهائیت است (آن هم اغلب زیر نظر سازمان‌های بین‌المللی تابع سازمان ملل). طبق آخرین آمار، بیت العدل تا سال ۲۰۱۶، ۱۵۰۰ پروژه در این سطح را اجرا کرده است. بیش از ۶۰۰ برنامه آموزشی و ۷ ایستگاه رادیویی به تبلیغ برنامه‌های آموزشی،

که طبق نصوص، به شکل سنتی و به خواست جناب عبدالبهاء، دست کم هر بهائی در طول سال يك نفر را بهائی کند. این شکل تبلیغ تهاجمی برای بهائیت نتایج مثبتی داشت و در نقاط مختلف توانستند کسانی را به جرگه بهائیت وارد کنند. اینکه تشکیلات بهائی ادعا می‌کند از نظر گستردگی در نقاط مختلف جهان، اولین کیش است، (به فرض صحت) نتیجه این تبلیغ تهاجمی است که توسط دارالتبلیغ بین‌المللی زیر نظر بیت العدل از حیفا رهبری می‌شود.

نوع دیگر از تبلیغ تهاجمی، تبلیغ در پوشش آموزش و خدمات است. اداره توسعه اقتصادی اجتماعی بهائی، یک مؤسسه وابسته به



سال ۱۹۸۳ فعالیت خود را در کشور زامبیا آغاز کرد و در حال حاضر ۱۲۰ دختر را آموزش می‌دهد و تعلیمات حرفه‌ای شامل مزرعه‌داری، تولید مواد غذایی، صنایع، بهداشت و نظافت و... را ارائه می‌کند؛ بنیاد عدالت طاهره (تأسیس ۱۹۹۷ در امریکا با هدف کمک

به زنان و دختران مهاجر و بی‌سرپرست و آسیب‌دیدهٔ اجتماعی)؛ بنیاد مونا (تأسیس در اسپانیا با هدف کمک به محیط زیست و حفظ حیوانات در معرض نابودی)؛ بنیاد ربّانی؛ بنیاد کرده (مؤسس دانشگاه آموزش و توسعه UNED)؛ بنیاد عهدیه؛ بنیاد تسلیمی (مشارکت با دانشگاه‌ها

برای تأسیس دوره‌های آموزشی درباره بهائیت و اخلاق)؛ بنیاد ورقا؛ دانشگاه لاندگ در سوئیس.

اضافه می‌شود که بیت‌العدل برای تحقق اهداف تبلیغی خود علاوه بر امکاناتی مانند امکانات فوق، از ۳۳ مؤسسه چاپ بهائی، ۷ ایستگاه رادیو تلویزیونی، چندین مشرق‌الاذکار موجود و ۱۲۳ مشرق‌الاذکار ملی در دست ساخت، همچنین امکانات خود در کمیسیون‌های سازمان ملل در آدیس آبابا،

بهداشتی و کشاورزی پرداخته‌اند که در ضمن آن گزارش‌هایی را دربارهٔ برنامه‌ها و تعالیم بهائی منتشر می‌کنند. اگرچه تأسیس ادارهٔ توسعه اقتصادی - اجتماعی بیت‌العدل، که هماهنگی برنامه‌های فوق را به عهده دارد، در سال ۱۹۸۳ اعلام شد ولی این فعالیت‌ها

از سال‌ها قبل آغاز شده بود. اخیراً نام آن به مؤسسهٔ توسعهٔ اقتصادی - اجتماعی تغییر یافته است.

بخشی از فعالیت‌های اقتصادی - اجتماعی از طریق مؤسسات، بنیادها و نهادهای غیردولتی آموزشی، فرهنگی، اجتماعی و زیست‌محیطی - بهائی صورت می‌گیرد که اسامی

برخی از آن‌ها به قرار زیر است: دانشگاه نور (تأسیس در سال ۱۹۸۵ در شهر سانتاکروز بولیوی با سالانه ۴۰۰ دانشجو)؛ مؤسسه علمی فوندایک (تأسیس در سال ۱۹۷۴ در کلمبیا)؛ مؤسسه توسعه عصر جدید (تأسیس در ۱۹۸۷ در پنج‌گنی هند (ایالت ماهاراشترا) با سالانه ۸۰۰ دانشجو)؛ بنیاد بدیع (مؤسسه غیردولتی - غیرانتفاعی که در سال ۱۹۹۰ در ماکائو چین تأسیس شد و برنامه‌های آموزشی در چین را طراحی می‌کند)؛ بنیاد ویلیام موتله ماستلا (در

ایجاد آژانس دفاتر امور خارجه و دیپلماتیک از اقدامات قابل توجه و تأمل برانگیز بیت‌العدل در سال‌های اخیر است. این دفاتر گرچه به لحاظ تطابق با قوانین کشوری و عدم ایجاد شائبه، به‌عنوان اداره‌های زیرنظر محافل ملی تعریف شده، ولی عملاً فعالیت، برنامه‌ریزی و ادارهٔ آن‌ها زیرنظر مستقیم بیت‌العدل است.

رسانه‌ها و اصحاب جرائد، فضاهای مجازی و برگزارکنندگان سمینارها در هر کشور تماس گرفته، ضمن توجیه اهداف بهائیت، انتقاد از حکومت ایران را در دستور کار دارند. در چند سال گذشته کنفرانسی با حضور نمایندگان بیت‌العدل (فرزام ارباب و فریدون جواهری) و نمایندگان دارالانشاء و مؤسسه مطالعات رفاه جهانی، دفتر اطلاعات عمومی، دفتر توسعه اقتصادی، اجتماعات و نمایندگان بهائیت در سازمان ملل و جامعه اروپا و امریکای شمالی و نمایندگان دفاتر امور خارجه در کشورهای فوق‌الذکر، در ایتالیا برگزار شد که اهداف تبلیغی و توسعه‌های بهائیت را مورد بحث و گفت‌وگو قرار داده و برنامه‌های آتی خود را

در این تبلیغ تهاجمی بهائی‌سازی (تبیهه) مرور کردند.

تشکیلات بهائی اگرچه برطبق تعاریف سیاسی موجود، خود را یک گروه دینی محافظه‌کار و با شعار عدم دخالت در سیاست معرفی می‌کند (برای مثال نگاه کنید به: اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، باب پنجاه و دوم در

بانکوک، نایروبی، رم، سانتیاگو و ویتنام، بهره می‌برد.

ایجاد آژانس دفاتر امور خارجه و دیپلماتیک از اقدامات قابل توجه و تأمل‌برانگیز بیت‌العدل در سال‌های اخیر است. این دفاتر گرچه به لحاظ تطابق با قوانین کشوری و عدم ایجاد

جالب است بدانید که بهائیان در سالیان اخیر حتی به نوعی از تبلیغ که می‌توان برای آن عنوان «تبلیغ انتحاری» را انتخاب کرد روی آورده‌اند؛ یعنی تبلیغ تهاجمی به منظور دستگیری و زندان! زیرا با این نوع تبلیغ که در محیط‌های مذهبی و به قصد ایجاد عکس‌العمل در مردم و نیروهای حکومتی انجام می‌شود، آن‌ها را وادار به برخورد و در نتیجه بازداشت و دستگیری و زندان می‌کنند.

شائبه، به‌عنوان اداره‌های زیرنظر محافل ملی تعریف شده، ولی عملاً فعالیت، برنامه‌ریزی و اداره آن‌ها زیرنظر مستقیم بیت‌العدل است. عملکرد دفتر امور خارجه، شبیه عملکرد وزارت امور خارجه در یک دولت است. تاکنون ۲۰ دفتر امور خارجه در کشورهای استرالیا، اتریش، امریکا، برزیل، کانادا، کلمبیا، فرانسه، آلمان، هلند، هند، ایرلند، کنیا، افریقای

جنوبی، اسپانیا، ترکیه، اوگاندا، انگلستان و پاکستان، ایجاد و فعال شده است. از نظر بیت‌العدل، دفتر امور خارجه عبارت از یک گروه سه یا پنج نفره شامل یک مدیر و اعضای تیم است که هر یک به‌طور تخصصی با اولیای امور، سفارت‌خانه‌ها، وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌های غیردولتی ملی و بین‌المللی،

از دو بازرس سلاح‌های بیولوژیکی در عراق در آخر حکومت صدام بود و گزارش وی منجر به آغاز جنگ عراق شد. این مسأله البته ارتقای درجهٔ خانم پترسون به افسر ارشدی و مرگ مشکوک دیوید کلی بهائی را به دنبال داشت. این موضوع را سازندگان اسرائیلی فیلم مستند «بهائیان در حیات خلوت من» اثبات کرده‌اند.

قابل توجه است که بیت‌العدل ابایی ندارد که گاهی اهداف تبلیغ تهاجمی برای بهائی سازی غیربهائیان، حتی کودکان، را علناً در بعضی از پیام‌ها اظهار کند تا بهائیان را برانگیزد که با تبلیغ بیشتر، گروه‌های بیشتری از مقبلین (کسانی که بهائی می‌شوند) را وارد بهائیت نمایند، اگرچه بیشتر این هدف را در پوشش الفاظ عمومی مثل آموزش و رشد جهانی و همکاری بین‌المللی و رسیدن به نظم بدیع جهانی (البته در سایه رهبری بیت‌العدل و آیین بهائی) بیان می‌کند!

راهبرد تبلیغ تهاجمی، از طریق فعالیت مبلغان و مهاجران داخلی و خارجی به منظور جذب غیربهائیان، تبلیغ مخصوص برای کودکان و نوجوانان، افزایش مناطق جغرافیایی به چند برابر، افزایش مقبلین (بهائی‌شوندگان)، تسریع ترویج و تحکیم، اصرار بر وصول به اهداف نقشه‌ها و... از ویژگی‌های تبهیه است.

نهی از دخالت در سیاست، (ص ۳۳۳)، اما طبق ادبیات و تعالیم خود، خواستار برچیده شدن نظم موجود جهانی و استقرار حکومت جهانی بهائی است و همواره در حال فعالیت تبلیغی است تا افراد بیشتری را به کیش خود درآورد. اگرچه بهائیت به خاطر این خوی تبلیغ تهاجمی و اهداف پنهان سیاسی، مورد انتقاد برخی روشنفکران بهائی غربی هم قرار گرفته است، اما در تبلیغات بیرونی، خود را طرفدار و پایبند نظامات سیاسی - اجتماعی و حقوقی غربی می‌شمرد. این تشکیلات حزبی با اتخاذ یک استراتژی سیال و ژلاتینی با توجه به شرایط و موقعیت درونی و بیرونی خود، به عنوان یک سازمان غیردولتی دینی - اجتماعی در مجامع بین‌المللی و کشورهای مختلف فعالیت نموده و از هر امکان آموزشی، بهداشتی، هنری، اجتماعی، حقوق بشری و حتی ورزشی برای پیشبرد اهدافش بهره‌برداری می‌کند.

بیت‌العدل همچنین دربارهٔ ماجراجویی‌های جهانی خود (نظیر آنچه در ماجرای دیوید کلی و تد پترسون رخ داد)، مهر سکوت بر لب زده است که البته این سکوت در برابر افکار عمومی جهانیان طولانی نخواهد بود. تد پترسون و دیوید کلی هر دو بهائی بودند. خانم پترسون کارمند پنتاگون و راهنمای دیوید کلی انگلیسی به بهائیت بود. دیوید کلی یکی

تبلیغ انتحاری

نشدید، معلوم می‌شود کارتان را به خوبی انجام نداده‌اید!

نتیجه‌گیری

تبلیغ آیین بهائی، عنصری جدانشدنی در اعتقادات بهائیت است و همچون عبادات، تعطیل بردار و کنارگذاشتنی نیست. بیت‌العدل در پاسخ این سؤال که اگر حاکمان

یک کشور تبلیغ بهائیت را ممنوع کنند، چه باید کرد؟ در یکی از پیام‌هایش گفته: این یک تکلیف عبادی است و هیچ بهائی نمی‌تواند حتی با دستور اولیای امور آن را تعطیل نماید! همچنین اضافه کرده حتی در شرایط سخت باید با حکمت آن را انجام داد. این تبلیغ تهاجمی از طرق مختلف مثل پیام‌های بیت‌العدل، اقدامات مشاوران قاره‌ای، نقشه‌های زمان‌دار،

دارالتبلیغ بین‌المللی، کلاس‌های روحی و اخیراً با برنامه‌گفت‌وگوهای هدفمند و برنامه‌های توسعه اجتماعی اقتصادی و... به محافل ملی و محلی و سپس افراد بهائی، ابلاغ می‌شود و هر بهائی موظف به انجام آن است. این برنامه مثل تنصیر، هجوم به ارزش‌های حاکم بر جوامع و یک براندازی نرم و خارج کردن افراد از اعتقادات خود با شگردهای

جالب است بدانید که بهائیان در سالیان اخیر حتی به نوعی از تبلیغ که می‌توان برای آن عنوان «تبلیغ انتحاری» را انتخاب کرد روی آورده‌اند؛ یعنی تبلیغ تهاجمی به منظور دستگیری و زندان! زیرا با این نوع تبلیغ که در محیط‌های مذهبی و به قصد ایجاد عکس‌العمل در مردم و نیروهای حکومتی انجام می‌شود، آن‌ها را وادار به برخورد در نتیجه بازداشت و دستگیری و زندان می‌کنند.

یکی از بهائیان که برای آموزش این دوره‌های تبلیغی به کشور امارات و دبی دعوت شده بود، می‌گفت: آن‌چنان ما را برای تبلیغ تحت فشار می‌گذاشتند که می‌گفتند اگر شما طوری تبلیغ نمودید که در طول شش ماه بازداشت نشدید، معلوم می‌شود کارتان را به خوبی انجام نداده‌اید!

این برنامه خوراک لازم را برای تشکیلات بهائی به منظور جنجال و فریاد و مظلوم‌نمایی و غوغاهای به اصطلاح حقوق بشری در مورد نبود آزادی برای اقلیت‌ها و بهائی‌ستیزی و امثال آن، فراهم می‌آورند که با رسانه‌های جهانی همسو، گوش فلک را کر نموده و مرام خود را تبلیغ می‌کنند.

یکی از بهائیان که برای آموزش این دوره‌های تبلیغی به کشور امارات و دبی دعوت شده بود، می‌گفت: آن‌چنان ما را برای تبلیغ تحت فشار می‌گذاشتند که می‌گفتند اگر شما طوری تبلیغ نمودید که در طول شش ماه بازداشت

و با آن برخورد می‌شود و در بعضی از نقاط به دلیل تحریک فرهنگ‌های بومی و معتقدان آن جوامع، اقدام علیه امنیت ملی محسوب می‌شود.

مختلف از جمله سوءاستفاده از نقاط ضعف و آسیب‌پذیر آن‌هاست. این تبلیغ تهاجمی که کالت‌ها و فرقه‌های مختلف انجام می‌دهند، در بسیاری از کشورها ممنوع است

منابع

7- Warburg, Margit. Citizens of the World: a history and sociology of the Bahais in a globalisation perspective. Leiden, Boston: Brill, 2006.

۸- علی نخجوانی، سخنرانی در مؤسسه آلمانی مطالعات بهائی در لانگهاین، سال ۲۰۱۲.

۹- بیت‌العدل، پیام رضوان ۲۰۱۰.

۱۰- بیت‌العدل، پیام ۱۲ اسفند ۱۳۹۱.

۱۱- بیت‌العدل، پیام ۹ نوامبر ۲۰۱۸.

۱۲- کتاب هشتم روحی، واحد اول، مؤسسه روحی، کولومبیا، ۲۰۱۳.

۱۳- نقطه عطف، بخش دوم، نقشه‌های جهانی: مفاهیم اساسی، سند مورخ ۲۹ اکتبر ۲۰۰۵، تهیه شده توسط لجنه مخصوص کارگاه نمایشی، ارائه شده در مرکز جهانی بهائی، ترجمه مهندس خسرو دهقانی.

۱۴- نگاهی تحلیلی به تأسیس سازمان جدید توسعه جهانی بهائی، فصلنامه بهائی‌شناسی، شماره ۷ و ۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، ص ۳۶

۱- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، ۱۳۴۰ شمسی.

۲- سعد غنمی، نگاهی به شیوه‌های دعوت به مسیحیت، کوثر معارف، تابستان ۱۳۸۸، شماره ۱۰، ص ۱۱۱ تا ۱۴۲.

۳- عبدالله همتی گلیان، چگونگی رویارویی موريسكوها با تنصير (=نصرانی کردن) اجباری، شناخت، تابستان ۱۳۸۲، شماره ۳۸، ص ۱۸۵-۲۰۶.

4- Gutjahr, Paul C. The Book of Mormon: A Biography. Princeton University Press, 2012, pp 113-115.

۵- محمدضیاء توحیدی، شاهدان یهوه - Jehovah، موجود در آدرس:

http://pajoohe.ir/Jehovah/شاهدان-یهوه--http://pajoohe.ir/Jehovah__a-40086.aspx

6- <https://fa.euronews.com/2017/04/20/russian-court-bans-jehovah-s-witnesses-as-extremist>

نادیدنی را دیدنی کردن (بررسی چند کتاب در معرفی آیین بہائی)

دنيس مک اوئن

(استاد پیشین دانشگاه نیوکاسل، انگلستان)

حمید فرناق (مترجم)

Making the invisible visible: introductory books
on the Bahai religion (Bahai Faith),
Religion(2012,pp1-18)

چکیده

این مقاله به بررسی و ارزیابی پنج کتاب می‌پردازد. یکی از آن‌ها را فردی غیربهای نوشتی است، سه کتاب دیگر را یک بهائی ولی آکادمیک و پنجمی را فردی بهائی، ولی غیرآکادمیک، تألیف کرده است.

نوشتۀ فرد غیربهای، کتابچه‌ای است به قلم خانم مارگیت واربرگ، جامعه‌شناس دانمارکی حوزهٔ دین. یک متن توضیحی که با توجه به مطالعه و تجربهٔ طولانی ایشان دربارهٔ بهائیت، در دانمارک و سایر کشورها، تهیه شده است. همچنین در این مقاله، سه کتاب پیتر اسمیت، جامعه‌شناس بهائی را بررسی می‌کنیم. این سه کتاب گرچه متفاوت به نظر می‌رسند، ولی مکمل یکدیگرند. سرانجام سراغ کتابی بسیار متفاوت، به قلم مؤثران مومن، می‌رویم که ابعاد معنوی و اخلاقی بهائیت را به تصویر می‌کشد. این کتاب، خواننده را با الگوی کتاب‌های تبلیغی تهیه شده برای بهائیان و تازه‌بهایان آشنا می‌سازد.



کلیدواژه: ادوارد براون، بهائی، بهائیت، آیین بهائی، ایادیان امرالله، بابیت، اقلیت دینی، آیین جهانی بهائی، دین جهانی بهائی، بهاءالله، باب، عبدالبهاء، شوقی‌افندی، جامعه‌شناسی دین، طاهره قره‌العین، مشاوران قاره‌ای

بهائیت: آیین ناپیدا

بهائیت (آیین بهائی) با کنجکاوی افراد آکادمیک و پژوهشگر مواجه شده است. در قرن نوزدهم، محققان غربی، همچون ادوارد براون، پژوهشگر متبخر و پرکار حوزه ایران‌شناسی، به بهائیت و بابیت توجه جدی نمودند ولی هنگامی که جنبش بابی، به گروه بهائی از نظر سیاسی غیرفعال تبدیل شد و بهائیت نیز اولین تکاپو و فعالیت خود را در خارج از ایران آغاز کرد، آن علاقه و توجه کاملاً از بین رفت. این فراموشی ادامه داشت تا آنکه پیتر برگر، جامعه‌شناس، پایان‌نامه دکترای خود را با موضوع «از فرقه تا کلیسا:

یک تفسیر جامعه‌شناختی از جامعه بهائی» (۱۹۵۴) نوشت. البته پیتر برگر هیچ‌گاه کتاب پایان‌نامه‌اش را منتشر نکرد. هرچند او جامعه‌شناس مشهوری شد، ولی این مطلب موجب نشد تا دیگر محققان هم به بررسی بهائیت توجه نشان دهند.

با این همه، بهائیت یک جامعه آیینی غیرمعمول و نامتعارف است. همان‌طور که مارگیت واربرگ اشاره کرده است: «بهائیان در جوامع غربی به چشم نمی‌آیند و حضور

در این مقاله کتاب‌های زیر بررسی شده‌اند:

- Momen, Moojan. 2008. The Bahá'í Faith. Oxford: One world.

First published as A Short Introduction to the Bahá'í Faith (1997)

- Smith, Peter. 1996. The Bahá'í Faith: A Short History. Oxford: One world 176 pp. + index.

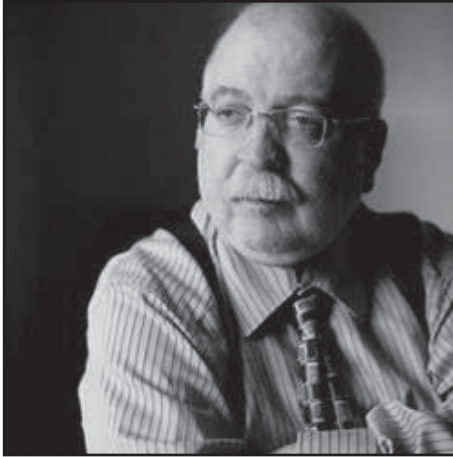
- Smith, Peter. 2008a [2000]. A Concise Encyclopedia of the Bahá'í Faith. Oxford: One world. 396 pp. + index

- Smith, Peter. 2008b, An Introduction to the Baha'i Faith. Cambridge: Cambridge University Press. 229 pp. + index.

- Warburg, Margit. 2001. Baha'i Studies in Contemporary Religion.

Turin: Signature Books. 91 pp. + index.¹

۱. در ترجمه این مقاله، این کتاب‌ها به ترتیب با عناوین «آیین بهائی»، «تاریخ مختصر»، «دانشنامه بهائی»، «مقدمه‌ای بر آیین بهائی» و «مطالعات بهائی در آیین جدید» بیان شده‌اند.



دنيس مك اوئن

معرفی اولیه از بهائیت

بهائیان، همچون طرفداران هر آیین تبلیغاتی و تبشیری دیگر، مهارت گفتاری و تبلیغی بالایی دارند. پرواضح است که آن‌ها، معمولاً، تصویر و معرفی کاملی از خود ارائه می‌نمایند و از روزهایی که خود را به غرب رساندند، جزوات تبلیغاتی زیادی منتشر کرده‌اند. معروف‌ترین کتاب در معرفی بهائیت که هنوز هم منتشر و توزیع می‌شود - هرچند بخش‌های قابل توجهی از آن، در نسخه‌های جدید، حذف و اضافه شده است - کتاب «بهاء‌الله و عصر جدید» جان اسلمنت است (۱۹۲۳). این کتاب هنوز در صدر انتشارات بهائی است. بسیاری از کتاب‌هایی را که ما برای بررسی برگزیده‌ایم نیز بهائیان نوشته‌اند، ولی آن‌ها شباهت کمی به نوشته اسلمنت دارند؛ زیرا امروزه شرایط با روزگار اسلمنت متفاوت است و بهائیان

محسوسی ندارند.» (۲۰۰۱، ص ۴۳ و راف، ۱۹۷۴). حتی در زمان پیتر برگر هم، علی‌رغم تلاش شدید و گسترده‌ای که بهائیان برای تبلیغ کیش خود در سراسر جهان داشتند، تعداد بهائیان در همه جا به طرز رقت‌انگیزی اندک بود. تا دهه ۱۹۷۰، پژوهشگران حوزه گروه‌های دینی، به ویژه جامعه‌شناسان، بیشتر علاقه‌مند به مطالعه و بررسی گروه‌هایی همچون کلیسای وحدت‌گرا، انجمن بین‌المللی بصیرت کریشنایی یا کلیسای شینتولوژی بودند، تا گروه‌های آیینی نسبتاً پایدار یا گروه‌های دینی غیرمتمعارف همچون بهائیت و احمدیه (قادیانی‌های پاکستان) که درک و شناخت آن‌ها بدون آشنایی و شناخت زبان‌های فارسی و عربی و شناخت و اطلاع از اسلام، دشوار است. به عبارت دیگر، این پژوهشگران به دنبال گروه‌های سرشناس - خوشنام یا بدنام - بودند که به شست‌وشوی مغزی می‌پرداختند (کالت)، تا گروه‌های مبهم و گمنامی همچون بهائیت، که به کارهای عادی و تکراری روزانه، یا دعا و نیایش و فعالیت اداری و تشکیلاتی مشغول بودند. هیچ خبر داغ یا جنجال و افتضاحی در عالم بهائی وجود نداشت، یا اگر بود، به خوبی آن را پنهان می‌کردند. بهائیت، تا آنجا که ظاهراً نشان می‌داد و به دلایلی که برای خود داشت، از هرگونه بحث و مباحثه با دیگران اجتناب می‌کرد.

تحقیقات و پژوهش، در ادامه آثار ارزشمند ادوارد براون، یا در حوزه‌های جدید، به دست آوردند. تا دهه ۱۹۸۰، به تدریج، مقالاتی در ژورنال‌های تخصصی و نیز تعداد اندکی کتاب منتشر شد. گرچه هیچ فرد محقق و پژوهشگر غیربهای، اقدام به پیروی از پیتربگر نکرد ولی در درون جامعه بهائی، جامعه پژوهشگر و آکادمیک با مانع سخت و برخورد منفی مواجه شد! زیرا تأکید و رویکرد جدیدی از سوی مقامات تشکیلاتی بهائی ارائه گردید که انتشار هر مطلبی از سوی بهائیان را، بدون تأیید لجنه (کمیته) تصویب آثار، ممنوع ساخت (مک اوئن، ۱۹۹۰). مقامات تشکیلات بهائی این نکته را روشن ساختند که استانداردهای علمی و آکادمیک باید فدای عقاید و باورهای تعصب آمیز بهائی شود.^۱

۱. "بیت العدل می‌پذیرد که بسیاری از شیوه‌های علمی رایج کنونی منطقی و معتبر است. درعین حال، برخی مفروضات درباره بعضی از شیوه‌های علمی و آکادمیک فعلی را نمی‌پذیرد، زیرا گمان دارد که این پیش فرض‌ها موجد یک تصویر تحریف شده از واقعیتند. گویا آموزش و تربیت چند محقق و فارغ التحصیل دانشگاهی در رشته‌های تاریخ و دین، دیدگاه آنان را محدود و چشمان آن‌ها را جز به آنچه که از قبل، براساس مبادی و شیوه‌های خود آموخته‌اند، کور کرده است. زیرا آن مبانی علمی و آکادمیک، موجب می‌شود که آن‌ها ناگزیر از حذف و کنار گذاشتن ملاحظات و عواملی شوند که از نقطه نظر باور بهائی، از اهمیت بنیادین و بسیار زیادی برخوردار است. در این موارد، اگر باور اولیه به آسمانی بودن مطالب و اظهارات برخی افراد (بهائی) نادیده گرفته شود و فقط به روش و متدهای علمی بسنده گردد، نمی‌توان به حقیقت رسید!"

از نامه بیت العدل جهانی به دکتر سوزان مانک، به تاریخ ۸ فوریه ۱۹۹۸ (اصل نامه در آدرس زیر):

http://bahai-library.com/uhj_academic_meth-

سعی می‌کنند نوشته‌ها و متون تاریخی خود را با اسلوب جدید ارائه کنند. البته آن چیزی که از گذشته تا امروز تغییر نیافته، میزان کنترل و نظارت و سانسور اعمال شده از سوی مقامات بهائی بر انتشارات و نوشته‌های بهائیان است؛ این نکته‌ای است که مجدداً به آن خواهیم پرداخت. نکته قابل توجه این است که غیربهایان هنوز هم نقش اندک و ناچیزی در نگارش معرفی‌نامه درباره بهائیت دارند. طی سالیان گذشته، تعدادی از مسیحیان، از جمله ژ.ر. ریچاردز، مبلغ مسیحی که به شیراز اعزام شد و سپس به عنوان اسقف کلیسای سنت دیوید منصوب گردید، کتاب «آیین بهائیان» (۱۹۳۹) را نوشت. سپس ویلیام میلر، کشیش تبشیری پروتستان، اعزامی به ایران، کتاب «آیین بهائی: تاریخ و تعالیم آن» (۱۹۷۴) را منتشر ساخت که به نقد تعالیم و عملکرد بهائیان پرداخته است. در سال‌های نه چندان دور هم، روحانیون ایرانی، کتاب‌های ردیه‌ای، نه خالی از اشتباه، درباره بهائیت نوشتند، ولی کتاب‌هایی که ما در اینجا بررسی کرده‌ایم، برای خواننده سودمند است؛ هرچند جای بهتر شدن دارد، که در آینده گفته خواهد شد.

شروع فعالیت بهائیان در عرصه آکادمیک و رویارویی با بنیادگرایی در بهائیت

در دهه ۱۹۷۰، هم‌زمان، گروهی از بهائیان جوان، مهارت آکادمیک لازم را برای انجام

باید همه محققان و پژوهشگران بهائی پذیرند که نوشته‌ها و آثارشان را یک کمیته غیرمتخصص (نسبت به موضوع نوشته و اثر پژوهشی) بررسی و در صورت لزوم، آن اثر را جرح و تعدیل و حذف و سانسور کنند. حتی یک پروژه دانشنامه بهائی،

حتی یک پروژه دانشنامه بهائی، که تقریباً یک میلیون دلار هم برای آن هزینه شده بود؛ پس از آنکه بیت‌العدل جهانی (هیئت بین‌المللی حاکم بر جامعه بین‌المللی بهائی - م) اعلام کرد که سرفصل‌های آن «علمی» و «لیبرالی» است، به کناری انداخته شد و هیأت تحریریه آن هم اخراج شدند!

تا پیش از این، بهائی‌ها در زمینه‌های مختلف فعالیت‌های علمی و فرهنگی داشته‌اند. در دهه‌های گذشته، بهائی‌ها در زمینه‌های مختلف فعالیت‌های علمی و فرهنگی داشته‌اند. در دهه‌های گذشته، بهائی‌ها در زمینه‌های مختلف فعالیت‌های علمی و فرهنگی داشته‌اند.

پیشین بهائی، به کارزارهایی مطبوعاتی انجامید که شروع آن با مقاله مؤژان مومن در ژورنال دین بود (۲۰۰۷). پس از آن توضیحات و جوابیه‌هایی را دنیس مک‌اوتن، سن مک‌گلن، اریک استتسون و فردریک گلیشر، ارائه کردند و مجدداً مؤژان مومن مطلبی در جواب آن‌ها نوشت!

خارج از چارچوب و سیستم بهائی، هنوز هم تعداد اندکی غیربهائی و بهائی پیشین هستند که در این حوزه مطلب بنویسند. تا آنجاکه صاحب این قلم اطلاع دارد فقط پنج نفر در

تقریباً یک میلیون دلار هم برای آن هزینه شده بود؛ پس از آنکه بیت‌العدل جهانی (هیئت بین‌المللی حاکم بر جامعه بین‌المللی بهائی - م) اعلام کرد که سرفصل‌های آن

odologies

روش آموزش علمی و دانشگاهی و تجربیات پژوهشی و حرفه‌ای، شما را در زمینه استفاده از روش‌ها و متدهای خاص در حوزه مطالعه دین

دچار محدودیت و حساسیت کرده، که مبتنی بر برخی پیش‌فرض‌ها درباره ماهیت و طبیعت انسان و پروسه‌های تمدنی ناشی از تفسیر ماتریالیستی از واقعیات است که بر حوزه‌های مختلف فعالیت‌های علمی و آکادمیک، حداقل در جهان غرب، سایه افکنده است.

در یک قرن اخیر، پارادایم مرتبیطی، به تدریج، برای مطالعه دین، در محیط‌های علمی و آکادمیک جا خوش کرده است. این پارادایم تأکید دارد که همه پدیده‌های روحانی و اخلاقی باید با استفاده از شیوه‌ها و ابزارهای علمی مطالعه و درک شود و به این ترتیب، مباحثی همچون رابطه مستمر خداوند با مخلوقاتش و دخالت باری تعالی در سرنوشت و تاریخ بشری را نادیده می‌گیرد؛ ولی براساس دیدگاه بهائی، این دخالت و تأثیر، موضوع اصلی تعالیم مؤسسان ادیانی است که ظاهراً مورد مطالعه قرار گرفته‌اند.

از نامه بیت‌العدل جهانی به دکترسوزان مانک، به تاریخ ۲۰ جولای ۱۹۹۷ (اصل نامه در آدرس):

http://bahai-library.com/uhj_scholars_administrative_order

پنج کتاب و ارائه موضوع در آن‌ها

در این مقاله، به بررسی تطبیقی پنج کتاب که سه نویسنده نوشته‌اند می‌پردازیم. یک جامعه‌شناس غیربهای (خانم مارگیت واربرگ)، یک جامعه‌شناس بهائی (پیتر اسمیت) و یک پزشک بهائی مبلغ (موژان مومن)، که فرد اخیر مطالب زیادی درباره بهائیت نوشته است. ناشر کتاب‌ها را انتخاب و برای من ارسال کرد که ظاهراً منجر به نوعی عدم توازن در ماهیت و منشأ آن‌ها شده است. البته کتاب در معرفی بهائیت زیاد است؛ ولی بسیاری از آن‌ها در جانب‌داری از بهائیت نوشته شده است. برخی دیگر (همچون کتاب فرانچسکو فیچیکیا، بهائیت: دین آینده؟) به نوعی در نقد ماهیت بهائیت هستند. کتاب‌های مورد بحث ما، کمی متفاوتند، چه از حیث مخاطب و چه از نظر محتوا. کار پژوهشی مختصر مارگیت واربرگ، متأثر از تفکر آکادمیک و برداشت وی از موضوع و علاقه او به بررسی موضوع پیچیده بهائیت است که ریشه در عراق و ایران قرن نوزدهم دارد و در مناطق مختلف جهان امر جدیدی تلقی می‌گردد. خواننده مطلوب این کتاب، فرد تحصیل‌کرده و کنجکاو است که به دنبال مطلبی مختصر و مفید و پرمحتوا، شامل تاریخ، تعالیم، اهداف و سازمان و تشکیلات بهائی باشد.

این حوزه قابل ذکرند: فرهیخته دانمارکی، خانم مارگیت واربرگ، در دانشگاه کپنهاک؛ اولیور شاربروت^۱، در دانشگاه کورک؛ مانفرد هوتز، در دانشگاه بُن^۲؛ موشه شارون، صاحب کرسی بهائی‌پژوهی در دانشگاه عبری بیت‌المقدس و بنده. شاید کسان دیگری هم باشند، ولی در مجموع، عدد و آمار جالبی نیست. با گذشت زمان، اگر مقامات و مسئولان تشکیلات بهائی همچنان اصرار بر سخت‌گیری در خواسته خود، مبنی بر کنترل و سانسور هر نوشته و گفتاری درباره امر بهائی، یا حذف و تقطیع هر نوشته‌ای داشته باشند که به‌زعم آن‌ها از موضع «علمی و ماتریالیستی» نگارش یافته؛ شک نیست که تعداد کارشناسان و دانشگاهیان پژوهشگر در این حوزه، کاهش خواهد یافت. در این بین، رشد تعداد بهائیان، اگرچه در اکثر مناطق، به‌طور آزردهنده‌ای پایین و ناچیز است؛ ولی به مقداری هست که نیاز باشد توضیح دهیم بهائیت چیست، تاریخش چیست، متون و نصوصش چه می‌گوید و پیروانش به چه مناسک و آدابی مشغول هستند.

۱. برای آشنایی بیشتر با دیدگاه‌های اولیور شاربروت نگاه کنید به: مشکلات منتقدان در بازنگری قرائت رسمی تاریخ بهائی؛ گفت‌وگو با اولیور شاربروت، فصلنامه بهائی‌شناسی، شماره ۶، تابستان ۱۳۹۷، ص ۷۴-۸۶.

۲. نگاه کنید به مطالعه اخیراً منتشرشده او، Handbuch Baha'i: Geschichte - Theologie - Gesellschaftsbezug, Stuttgart, 2009.

مرورآزمین اشراقی را در مجله دین ببینید: ۲۰۱۰/۴۰: ۳۵۶-۳۵۸، ۳۵۸.

در نقطهٔ مقابل، موژان مومن نگاه متفاوتی به خواننده دارد. کسی که طالب شنیدن پاسخ به سؤالاتی از این قبیل است: چگونه می‌توانیم خوشبخت شویم؟ (مومن، ۲۰۰۸، ص ۱)، یا علاقه‌مند به خواندن دربارهٔ سلامت جسم و روان، یا ماهیت واجب‌الوجود (خداوند) باشد.

البته مطالب زیادی نیز دربارهٔ صلح جهانی یا تساوی زن و مرد دارد و فصل سودمندی هم دربارهٔ نظم اداری و تشکیلات بهائی نوشته است، ولی نوشته او همچنان ذهن پرسشگر را تشنهٔ مطالب اساسی‌تر نگه می‌دارد. مطالبی که فرد پرسشگران‌ها را در نوشته‌های واربرگ و اسمیت خواهد یافت. البته این بدان معنا

البته این بدان معنا نیست که در کتاب «آیین بهائی» موژان مومن هیچ مطلب مفیدی نیست. حاشا! برای هرکس که به دنبال مطالب «احساسی» و «تبلیغی» دربارهٔ بهائیت است، برای دانستن اینکه قلب فرد بهائی چگونه می‌تپد، کتاب او متن مناسب و خوش‌ساختی است!

در بارهٔ اسمیت منصفانه قضاوت کنیم، باید بگوییم که برخی از این مدخل‌ها برای بهائیان حکم حاشیه‌ای را دارند: در بهائیت هیچ تصویر روشنی دربارهٔ اینکه بهشت و جهنم چگونه است و چه ساختاری دارند، وجود ندارد و کسی دربارهٔ آن‌ها صحبت نمی‌کند (درعین حال، مطالب زیاد و پیچیده‌ای دربارهٔ تفکرات بابی وجود دارد، که برطبق آن، کمال هر چیز در بهشت آن است! و البته مثل همهٔ مطالب و مفاهیم بابی، این مطالب هم عموماً نادیده گرفته می‌شود).

البته مطالب زیادی نیز دربارهٔ صلح جهانی یا تساوی زن و مرد دارد و فصل سودمندی هم دربارهٔ نظم اداری و تشکیلات بهائی نوشته است، ولی نوشته او همچنان ذهن پرسشگر را تشنهٔ مطالب اساسی‌تر نگه می‌دارد. مطالبی که فرد پرسشگران‌ها را در نوشته‌های واربرگ و اسمیت خواهد یافت. البته این بدان معنا

نیست که در کتاب «آیین بهائی» موژان مومن هیچ مطلب مفیدی نیست. حاشا! برای هرکس که به دنبال مطالب «احساسی» و «تبلیغی» دربارهٔ بهائیت است، برای دانستن اینکه قلب فرد بهائی چگونه می‌تپد، کتاب او متن مناسب و خوش‌ساختی است!

دانشنامه اسمیت توازن بسیار خوبی دارد. برای فرد مبتدی گیج‌کننده خواهد بود؛ ولی برای کسی که یکی دو کتاب در معرفی بهائیت خوانده، یا چند جلسه‌ای در جلسات تبلیغی بهائیان شرکت کرده، می‌تواند سودمند باشد.

نویسندگان

این سه نویسنده به لحاظ پیشینه و شیوه کار بسیار متفاوت هستند. واربرگ مطلب خود را ساده و شفاف ارائه می‌کند، مثل یک نوشته و متن دانشنامه‌ای و البته با عمق و غنای بیشتر.

درک و برداشت او از مطلب، در میان افراد

آکادمیک غیربهای، کم‌نظیر

است. پایان‌نامه دکترای او،

با عنوان **شهروندان جهانی** در

سال ۲۰۰۷ انتشار یافت. کتابی

حاوی تاریخ و جامعه‌شناسی

بهایان از منظر جهانی، که

زمینه جدیدی را برای مطالعه

بهایت در چارچوب مطالعات

گروه‌های آیینی جدید گشود.

ایشان قبلاً با همکاری نویسنده

انگلیسی، ایلین بارکر، مجموعه مقالاتی درباره

گروه‌های آیینی جدید، با عنوان «آیین‌های

جدید و باورمندی جدید» منتشر کردند

(۱۹۹۸). او مدت ۳۰ سال است که به مطالعه

و پژوهش درباره بهائیت مشغول است. پس

از پایان‌نامه منتشر نشده پیتر برگر (۱۹۵۴) و

پایان‌نامه پیتر اسمیت در سال ۱۹۸۲، که با

عنوان «آیین‌های بابی و بهائی» انتشار یافت؛

پایان‌نامه مارگیت واربرگ اولین مطالعه جدی

جامعه‌شناختی درباره بهائیت است.

پیتر اسمیت یک جامعه‌شناس انگلیسی

است که تمام دوره فعالیت آکادمیک خود را

در دانشگاه مهیدول، در حومه بانکوک (Ma-

hidol Uni) سپری کرده است. او هفت نوشته

یا گردآوری دارد که همگی درباره بهائیت است

و پنج مورد از آن‌ها در معرفی آیین بهائی است.

برخلاف واربرگ، او درباره گروه‌های دینی جدید

کار و مطالعه نکرده و ظاهراً

بهایت را در این دسته‌بندی

جانمی‌دهد!

موزان مومن، دکتر داروساز،

یک بهائی انگلیسی ایرانی تبار

است که در داخل جامعه

بهایت به‌عنوان چهره آکادمیک

شناخته می‌شود! او مقالات

متعددی درباره تاریخ بابیه و

بهایت و سایر موضوعات مرتبط با بهائیت

نوشته است. حوزه کارهای او محدود به

چارچوب و محدوده‌ای است که مقامات

بهایت تعیین کرده‌اند و آن اینکه کارها و

نوشته‌های پژوهشی باید تابع و منطبق با

نیازهای مقامات بهائی باشد! موضع و جایگاه

او، دقیقاً همچون فرد بهائی معتقد و باورمندی

است که مایل است مطالبی در قالب و ظاهر

علمی، در زمینه تاریخ، احکام و قوانین، باور

و عقیده و تشکیلات و سازمان بهائی منتشر

سازد. کتاب‌ها از نظر شکل و نگرش و محتوا

و نحوه ارائه مطالب، بسیار متنوع و متفاوت

او سپس به استراتژی‌های تبلیغی بهائی می‌پردازد و در آنجا برنامه «مهاجرتی» بهائیان را، همچون برنامه تبشیری و تبلیغی مسیحی ارزیابی کرده و مقداری آمار تاریخ‌گذشته از فعالیت مبلغان بهائی را ارائه می‌کند.

هستند و هریک را باید باتوجه به ویژگی هایش بررسی و ارزیابی کرد.

بهاثیان دنیا هستند، بهاثیان در کشورهای غربی، مجموعاً سه درصد آمار ادعایی بهاثیان هستند و بهاثیان آسیایی بیشترین درصد از بهاثیان را تشکیل می دهند. معابد بهاثی (صص ۴۶-۴۹) سمبل آیین بهاثی است و مرکز جهانی بهاثی در حیفا (صص ۵۳-۴۹) بنا شده و بنای یادبود باب در مرکز آن قرار گرفته است.



تصویر واربرگ از بهاثیان

گرچه بنای واربرگ بر اختصار و فشرده گویی است ولی کتابش حاوی ۱۹ صفحه عکس، دو نقشه، چندین جدول و دو تصویر کوچک بهاثی است تا همه حال و هوای بهاثیت را به خواننده برساند. متن او، که به لحاظ سیاق عبارت، شبیه به مدخل یک دانشنامه است، کماکان احساس خواندن یک کتاب کوچک، با محتوای وزین و صحیح را به شما می دهد، فصل ۴ کتابش، بهاثیان سراسر جهان را (با ایهامی زیبا!) با اعداد و جداول و پراکندگی بهاثیان در کشورهای مختلف می نمایاند (صص ۴۶-۴۳) و در آنجا تأکید می کند که بهاثیان ساکن اروپا، کمتر از یک درصد آمار

مرکز جهانی بهاثی از بالای کوه کرمل به جهان چشم دوخته و می خواهد این علامت را به دنیا بدهد که بهاثیت یک آیین جهانی است و همه جوامع بهاثی محلی و ملی، برای کسب دستور، چشم به حیفا دارند (ص ۵۳)! او سپس به استراتژی های تبلیغی بهاثی می پردازد (صص ۵۷-۵۳) و در آنجا برنامه «مهاجرتی» بهاثیان را، همچون برنامه تبشیری و تبلیغی مسیحی ارزیابی کرده و مقداری آمار تاریخ گذشته از فعالیت مبلغان بهاثی را ارائه می کند. گرچه با مطالعه و بررسی عملکرد تبلیغی بهاثیان در دانمارک، نشان می دهد که هشتاد درصد از کسانی که در برنامه فایرساید (جلسات تبلیغی خانگی بهاثیان، برای جذب و بهاثی کردن پیروان سایر ادیان) شرکت کرده اند، جذب نشده و از بهاثیت دوری جسته اند. پروژه های توسعه اجتماعی - اقتصادی بهاثی (صص ۸-۵۷) بر این فرض مبتنی است که برنامه های آموزشی و تغییر دین، در یک برنامه تبلیغی موفق، به دنبال هم خواهند آمد (ص ۵۸).

متون بهائی از ابراز نام و مشخصات گروه‌های انشعابی، تحت عنوان و پرچم بهائی خودداری می‌کنند ولی واربرگ برای این موضوع وقت می‌گذارد و به همه آن‌ها می‌پردازد؛ ضمن آنکه به وضعیت کنونی بهائیت در ایران هم توجه می‌کند. او به مفهوم نجاست و نجس بودن و ربط آن با موضوع کفّار به خوبی واقف است و این موضوع را برای ارائه یک بحث هوشمندانه درباره نگرش فقهی در ایران نسبت به بهائیان، به کار می‌برد.

بهره‌گیری از عکس و تصویر

پیتر اسمیت نیز، همچون واربرگ، در کتاب «تاریخ مختصر» و سپس در «دانشنامه بهائی» خود، به نحو مؤثری از عکس و تصویر استفاده می‌کند، برای مثال، او نه تنها برای چهره‌های سرشناس، بلکه در بسیاری از موارد که نامی از فردی می‌آورد، عکس او را هم قرار می‌دهد. گرچه غالب عکس‌ها ساده و عادی هستند، ولی برخی از آن‌ها جالب و جذابند: چند نظامی ایرانی، در حال تخریب حظیره طهران (ص ۲۰۰۷)، ده زن بهائی که به جرم تبلیغ غیربهائیان و فعالیت‌های تشکیلاتی ممنوعه در شیراز مجازات شدند (ص ۲۳۵) و یک صفحه دست‌نویس منشی بهاءالله، هنگامی که بهاءالله کلماتش را به او املاء می‌کرد. البته آن دستخط خوانا نیست (ص ۲۴۹) و عکسی از منزل باب در شیراز (ص ۳۱۴) به تاریخ ۱۹۷۹.

سپس به شرح و توضیح فعالیت بهائیان در چارچوب سازوکار سازمان‌های بین‌المللی می‌پردازد (صص ۶۱-۵۸).



این فعالیت‌ها و سرفصل‌ها، به صورت فشرده، با ارائه جدول و نمودار، مستند به آمار بخش محاسبات مالی و عملکرد تشکیلاتی و حوزه تبلیغ، ارائه شده است. جالب اینجاست که خانم واربرگ بخشی از کتابش را به موضوعی اختصاص می‌دهد که در جای دیگری یافت نمی‌شود و آن شکاف و انشعاب درونی و مخالفت و خصومت در داخل جامعه بهائی است. مطلب خیلی مختصر است، ولی در چپه و حوزه جدیدی را به روی ما می‌گشاید که کاملاً با این دیدگاه و تصور که بهائیت آیین واحدی است و تقسیم‌بردار نیست و این خیال و افسانه، که نه در گذشته و نه در آینده، گروه و فرقه‌ای از آن منشعب نخواهد شد، متفاوت است.

عکس‌هایی که واربرگ و اسمیت از آن‌ها استفاده نکرده‌اند، دو عکس معروف بهاء‌الله است. یکی از این دو عکس، در آرشیو بهائی در حیفا نصب شده، که طی برنامه خاصی، زائران بهائی یا شرکت‌کنندگان در کنفرانس‌های بهائی در مرکز جهانی، آن را تماشا می‌کنند

آیین جهانی یا گروه آیینی جدید؟

برای بسیاری از غیربهائیان، گیج شدن و سردرگمی از مقدمات و تعاریف شروع می‌شود. بهائیت را نمی‌توان به راحتی در یکی از دسته‌بندی‌های متعارف جامعه‌شناسان یا پژوهشگران حوزه دین، از قبیل دین جهانی، کلیسا، گروه و فرقه (کالت)، یا گروه آیینی جدید گنجانند. دسته‌بندی ادیان بزرگ با عمر طولانی، همچون یهودیت، مسیحیت، یا هندوئیسم، با مباحثی درباره حجم کم و زیاد آداب و سنن، گروه‌ها و انشعابات داخلی، گروه‌های عرفانگرا و... آن‌ها مرتبط است. این ادیان را می‌توان بدون توجه به پیچیدگی‌های داخلی آن‌ها، به سادگی به عنوان «ادیان جهانی» تعریف کرد. در مورد بهائیت، نه تنها در تعریف کلی، بلکه در مورد دسته‌بندی فرعی آن هم شک و مشکل وجود دارد. خود من اصطلاح

تبدیل یک صفت در زبان فارسی، به یک نام خاص در زبان انگلیسی، برای نامیدن یک آیین و نه یک پیرو آن آیین، می‌تواند بسیار گیج‌کننده باشد ولی مهم‌ترین نکته گیج‌کننده بحث، قرار دادن بهائیت، ذیل یکی از سرفصل‌ها است: فرقه، گروه دینی نوظهور یا آیین جهانی؟ واربرگ هیچ‌یک از این دسته‌بندی‌ها را برای بهائیت مناسب نمی‌داند، بلکه می‌گوید: بهائیت یکی از قدیمی‌ترین «گروه‌های آیینی جدید در غرب» است.

و چاپ و انتشار عمومی آن را نهی کرده‌اند. البته این ممنوعیت درباره عکس‌های عبداله‌بهاء و شوقی افندی وجود ندارد و آن‌ها را به طور گسترده منتشر می‌سازند. هرچند پیدا کردن عکس‌های بهاء‌الله در اینترنت کار سختی نیست، همان‌طور که مخالفان بهائیان آن‌ها را یافته و بعضاً به صورت استهزاء آمیزی از آن‌ها استفاده می‌کنند!

موژان مومن در کتابش از عکس استفاده نمی‌کند، ولی در میان مطالبش، قطعات

و عبارات طولانی از نصوص و الواح بهائی، بعضاً تا سه صفحه، را استفاده کرده است. علاوه بر این، در صفحه‌صفحه متن نیز عباراتی شبیه متون بهائی مشاهده می‌شود. این روش جذابیتهی نداشته و شایسته هیچ تقدیر و توصیه و ستایشی نیست. خواننده، هر چند پارگراف درمیان، از خط اصلی مطلب کتاب

خواهد ساخت (واربرگ، ۲۰۰۷، ص ۴). البته در آن صورت بهائیت هم به یک آیین جهانی بسیار متراکم تبدیل خواهد شد و این چیزی است که طرفداران بهائیت در ذهن خود می‌پروانند. واربرگ سپس ادامه می‌دهد: «ابعاد و اندازه و سن این آیین، در مقایسه با گروه‌های دینی کوچک‌تر و جوان‌تر، نشان می‌دهد که اهداف و انتظارات اعضای جامعه بهائی، عملی نیست.» (همان، ص ۴).

پیتر اسمیت در کتاب «آیین بهائی: تاریخ مختصر» تلاش می‌کند که راهی برای معرفی آیینی که نه از اندازه محلی چندان بزرگ‌تر است و نه آن‌چنان به ابعاد یک آیین و دین جهانی نزدیک است، پیدا کند. او در فصل هشت از کتابش، بر ارائه تصاویری از ۵ جامعه بهائی، بین سال‌های ۱۸۶۶ تا ۱۹۲۱ می‌پردازد. انتخاب این ۵ جامعه هوشمندانه است و می‌تواند برای شما تعجب‌آور باشد: ایران، امپراتوری عثمانی و مصر، هند و برمه، روسیه و ترکستان و قفقاز و سرانجام غرب! فصل ۱۱ کتاب به بررسی دوره زمانی ۱۹۲۲ تا زمان حاضر می‌پردازد. سال ۱۹۲۱، سال مرگ عبدالبهاء و سال ۱۹۲۲ سال شروع خدمت شوقی افندی به عنوان رهبر جامعه بهائی است.

بهائیت را، برای مدت طولانی، براساس سنت قرائت نام ادیان دیگر، همچون مسیحیت، یهودیت، آیین زرتشت، هندوئیسم، بودیسم و امثال این‌ها استفاده کرده‌ام. بهائیان عبارت «بهائیت» را توهین به خود تلقی می‌کنند ولی همین روش نام‌گذاری را برای سایر ادیان به‌کار می‌برند! بهائیان ترجیح می‌دهند عقیده آن‌ها

برای بهائیان، فرض بر این است که بهتر است تازه‌بهائیان عقاید و باورهای فعلی خود را از دست بدهند. این مطلب گویای حقایق مهمی از نوع تفکرواندیشه بهائیان (و نیز مسیحیان اوانجلیک و تندرهای داعشی) به مقوله تبلیغ و بهائی‌سازی دیگران است.

را «آیین بهائی» خطاب کنیم. برخی هم آن را صرفاً «بهائی» می‌نامند (مثل واربرگ). تبدیل یک صفت در زبان فارسی، به یک نام خاص در زبان انگلیسی، برای نامیدن یک آیین و نه یک پیرو آن آیین، می‌تواند بسیار گیج‌کننده باشد ولی

مهم‌ترین نکته گیج‌کننده بحث، قرار دادن بهائیت، ذیل یکی از سرفصل‌ها است:

فرقه، گروه دینی نوظهور یا آیین جهانی؟ واربرگ هیچ‌یک از این دسته‌بندی‌ها را برای بهائیت مناسب نمی‌داند، بلکه می‌گوید: بهائیت یکی از قدیمی‌ترین «گروه‌های آیینی جدید در غرب» است. (واربرگ، ۲۰۰۱، ص ۳).

البته خود بهائیان بر این باورند که آیین آن‌ها، سرانجام در آینده، نظام جهانی جدیدی، مبتنی بر صلح و هماهنگی ایجاد می‌کند که همه ملل جهان و نژادها و ادیان را نیز متحد

در دوره جدید، جوامع بهائی کمتر بررسی شده‌اند، ولی بهائیان به خارج از سرزمین اصلی خود رفته‌اند. تقسیم‌بندی سرزمینی و جغرافیایی چنین است: سرزمین اسلامی، مبدأ غرب و بهائیت در جهان سوم. در این فصل به وضعیت بهائیان در ایران اشاره می‌کند. روشن است که پیتر اسمیت، بهائیت را به صورت یک آیین جهانی در نظر گرفته و به بررسی توسعه احتمالی آن در آینده مبادرت می‌کند. البته او در فصل ۶ از کتاب «مقدمه‌ای بر آیین بهائی» نیز به بررسی دقیق‌تر بهائیت در تقسیم‌بندی جغرافیایی می‌پردازد.

برای مثال، یک جا اعلام می‌کند که یکی از امور جالب درباره بهائیت روش موفقیت‌آمیز آن در جلب توجه افراد متعدد است (مومن، ۲۰۰۸، مقدمه x). در حالی که چنین تلاشی، برای تغییر دین دیگران، ممکن است برای خیلی از افراد اصلاً جالب و جذاب نباشد. مومن برای توضیح بیشتر در این قضیه، به وضعیت بهائیت در ایران، مسیحیان شهرنشین، کشاورزان کاتولیک امریکایی، روستائیان هندو و بوداییان اشاره می‌کند!! ولی، او در هیچ صفحه‌ای از کتابش، این پرسش را - که ممکن است پرسش بسیاری از ناظران بیرونی باشد - از خود نمی‌پرسد که چه بر سر فرهنگ دینی و بومی این تازه‌بهائیان، که احیاناً جذب فرهنگ و آیین بهائی نیمه‌ایرانی - نیمه غربی می‌شوند، می‌آید؟ (با توجه به تفاوت‌های شدید ادبی، هنری، موسیقایی و دراماتیک آن‌ها). برای بهائیان، فرض بر این است که بهتر است تازه‌بهائیان عقاید و باورهای فعلی خود را از دست بدهند. این مطلب گویای حقایق مهمی از نوع تفکر و اندیشه بهائیان (و نیز

او در «دانشنامه بهائی» خود، ذیل مدخل «آیین بهائی»، نگاه متعصبانه‌تری به امر بهائی کرده و به تقدیر از شوقی افندی می‌پردازد: زیرا در دوره زعامت او بدون شک، بهائیت یک آیین جهانی بود: با توجه به ماهیت ادعای بهاء‌الله، رشد بهائیت در همه قاره‌ها و برخورداری بهائیت از احکام و سازمان و تشکیلات مستقل و متمایز!! (اسمیت، ۲۰۰۰، ص ۶۷).

موژان مومن، در کتابی که اینجا به بررسی آن پرداختیم، به تاریخچه ۱۵۰ساله بهائیت توجه کرده، که چگونه از یک گروه آیینی کوچک و ناشناخته خاورمیانه‌ای، به یک گروه در حال رشد در سطح جهانی تبدیل شده است. او ادامه می‌دهد: «بهائیت ضمن اینکه در هر کشوری استقرار یافته، تلاش دارد که

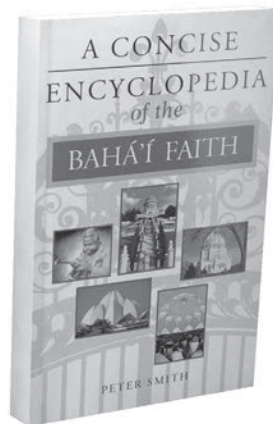
تا آنجا که من اطلاع دارم، «دانشنامه فشردهٔ بهائیت» اسمیت، در ارائه تصویر مناسبی از امر بهائی، موفق تر از سایر کتاب‌ها بوده است. البته نوشتهٔ او جوابگوی اعتراض‌ها به ادعاهای بهائیان مبنی بر آیین جهانی بودن نیست؛ ولی تلاش زیادی به کار برده تا نشان دهد، چگونه ممکن است این امر روزی اتفاق بیفتد.

به نظر می‌رسد نوشتن دانشنامه - هرچند مختصر - دربارهٔ آیینی که از نظر فرهنگی بسیار سطحی و کم عمق، از نظر تاریخی نوباوه (۱۷۰ ساله) و از جنبهٔ پژوهش و دانشوری با محدودیت مواجه است، اقدامی زود هنگام و ناپخته باشد. اینک چندین سال است که برنامه‌هایی برای تولید یک دانشنامهٔ کامل بهائی ریخته می‌شود، ولی ظاهراً مشکلاتی بر سر راه است. یکی از مشکلات، موضوع محتواست که باید طبق ضوابط و چارچوب بهائی تهیه شود و نه ضوابط و استانداردهای علمی و آکادمیک، لذا با کمبود مطلب و منابع مواجه می‌شوند. بهائیت موضوعی گسترده و دارای شاخه‌ها و اجزاء مختلف نیست؛ لذا اسمیت هم هوشمندانه کتابی مختصر و یک جلدی تهیه کرده که به همهٔ موضوعات و ابعاد بهائیت پرداخته و اطلاعات مناسبی در اختیار خواننده می‌گذارد. او نه تنها برای اسامی مشهور (همچون باب و بهاء الله)، بلکه برای موضوعاتی که حتی در دانشنامه‌های مفصل هم ممکن است مدخلی برای آن‌ها تهیه نشود،

مسیحیان او انجلیک و تندروهای داعشی) به مقولهٔ تبلیغ و بهائی سازی دیگران است.

البته مؤژان مومن در مقالهٔ دیگری، با عنوان «آیا بهائیت یک آیین جهانی است؟» به این موضوع پرداخته است. در آنجا، او سعی دارد به رفع و رجوع مشکلات ناشی از فعالیت تبلیغی و تبشیری بهائیان غربی در جوامع بودایی و هندویی و سایرین پردازد. نظر او چنین است: در خصوص پرسش و موضوع این مقاله، که آیا بهائیت یک آیین جهانی است؟ پاسخ می‌تواند این گونه باشد که «بله بهائیت چنین ظرفیتی دارد، هرچند این ظرفیت به مقدار بسیار ناچیزی ظهور و بروز یافته است.» (مومن، ۱۹۸۹، ص ۶۴). خیلی حیف است که او در متن حاضر این صداقت و صراحت لهجه را نداشته است.

دانشنامه یک جلدی پیترا سمیت



نیست. بنابراین، اسمیت موفق به تهیه کتابی شده که بسیاری از بهائیان تابه حال از این محتوا بی اطلاع بوده‌اند؛ کتابی که می‌تواند موجب روشنگری و تعجب خوانندگانش شود. برای مثال، در ذیل مدخل «نوشته‌های بهاء‌الله»، اسمیت، با اختصاص چندین صفحه، شرح مفصلی نه تنها از کتب و نوشته‌های معروف او، بلکه بسیاری از نوشته‌های کمتر معروف یا ناشناس او به دست می‌دهد. البته من به مناسبت‌هایی، همه آن کتاب‌ها را مطالعه کرده‌ام؛ ولی با اطمینان می‌گویم که غالب بهائیان، حتی نام آن کتاب‌ها را نشنیده‌اند. تهیه چنین فهرستی مستلزم کار و تلاش سختی بوده است.



پیتر اسمیت

همچون تمدن، طهارت، کمونیسم، شناخت عمومی، انتشارات، زبان، حقوق، ثروت و رفاه، تفکیک و جداسازی، زندگی خانوادگی، سرنوشت، ترس، اخلاقیات، ارواح خبیثه، خوبی و فضیلت، لباس، رؤیایها و ایده‌ها، درام و رقص، دیزی گلیپسی (ترومپت نوازی که در سال ۱۹۶۸ به بهائیت پیوست)، زبان، تکامل اجتماعی، توسعه اجتماعی - اقتصادی و امثال این موارد، به ارائه مطلب و نوشتن مدخل پرداخته است. این مدخل‌ها، هرچند کوتاه و مختصر، کمک می‌کند تا تصویر غنی‌تری از امر بهائی ارائه کند، پیش از آنکه از جنبه علمی و آکادمیک، به نیرنگ و فریب بغلتد. گرچه پیتر اسمیت، همچون خانم مارگیت واربرگ، به زبان‌های فارسی و عربی آشنایی ندارد، ولی مطالب زیادی، شامل بیوگرافی بهائیان ایرانی، نوشته‌های فارسی و عربی و برخی سرفصل‌ها و مدخل‌های عمومی اسلامی، همچون مباحثه، علماء و بداء را ارائه می‌کند. تنها اشکال و گله‌ای که می‌توانم در اینجا مطرح کنم این است که او از سیستم آوانگاری رسمی بهائی، برای کلمات عربی و فارسی استفاده می‌کند که برای مقصود و منظور (استفاده خواننده)، کهنه، ناکافی و نارساست.

البته باید این مطلب را صریح و روشن بیان کنیم که بیشتر مطالب فوق (و بسیاری از مدخل‌های دیگری که در این کتاب آمده) مناسب یک کتاب استاندارد معرفی اجمالی

شناخت از آیینی که مدعی توسعه و ارتقاء در زندگی خانوادگی، روزه، اقتصاد، ادبیات و فرهنگ، رفع تبعیض نژادی، جوامع بهائی مخفی و پنهان (جوامع بهائی در کشورهایی که فعالیت آن‌ها را ممنوع کرده‌اند) و موارد دیگر است! گرچه بهائیت فاقد عمق و غنای تاریخی و فرهنگی، برخلاف ادیانی همچون یهودیت است، ولی تلاش می‌کند در همه موضوعات موردعلاقه آن ادیان، ورود و اظهارنظر نماید. البته تصویر مثبتی که اسمیت از بهائیت ارائه کرده کمک می‌کند تا نام بهائیت در فهرست فرقه‌های خطرناک، در روزنامه‌ها و نشریات عمومی ذکر نشود! در بهائیت مطالب عجیب و غریب پیدا می‌شود، ولی نه آن قدری که موجب جلب توجه غربی‌های مدرن شود، مگر آنکه بعضی از تفکرات و آداب و سنن بابیه را هم به آن بیفزاییم!

مدخل‌های بیوگرافی اسمیت - جمعاً ۲۲۴ مورد - از جهتی قسمت اصلی دانشنامه کوچک او است. طی چندین سال، بهائیان نشریه نسبتاً قطور بهائی ورلد را منتشر می‌کردند که مجموعاً اتفاقات و رویدادهای بین‌المللی و ملی جوامع بهائی در آن ذکر می‌شد (تا پایان سال ۲۰۰۶).

در هر شماره، اخبار فوت افراد سرشناس بهائی، درج می‌شد و همراه آن، مطالبی در تمجید فرد درگذشته می‌آمد که اطلاعات اندکی در شناخت او ارائه می‌کرد. بهترین مثال در این زمینه، کتاب گوهر یکتا است که شرح

نتیجه نهایی عملکرد اسمیت، جدا از زمینه ادعای آیین جهانی بودن، آن است که به خواننده مطالبی درباره عمق واقعی و اندک بهائیت، تنوع نصوص و ادبیات، میراث مبلغان و میسیونرها و کشته‌های بابی می‌دهد. متأسفانه، این دانشنامه، همچون سایر کتاب‌هایی که بررسی کرده‌ایم - البته به جز کتاب خانم واربرگ - تنها چیزی که در اختیار بررسی‌کننده قرار می‌دهد، همان چیزی است که در مطالعه سایر آثار ادیان گذشته هم ملاحظه می‌شود: مراسم و مناسک! سرفصل و مدخل اسمیت درباره مراسم و مناسک، بسیار مختصر و کوتاه است. بهائیان داشتن هرگونه مراسم و مناسک را انکار می‌کنند ولی واقعیت آن است که حجم زیادی از آداب و مراسم و مناسک آیینی دارند. (نگاه کنید به مک‌اوتن، ۱۹۹۵) هرچند بسیاری از آن‌ها دیگر متروک و مهجور گشته و فقط برخی از آن‌ها را بهائیان انجام می‌دهند، لکن عموماً فلسفه انجام و اجرای آن را نمی‌دانند. مواجهه واربرگ با موضوع بهائیت، از موضع یک ناظر بیرونی است و احتمالاً با محدودیت‌هایی مواجه بوده است.

البته پیترا اسمیت فاقد آن توانایی علمی است که بتواند توضیحات هر مدخل را بیش از ۲-۱ صفحه بنویسد، و در اکثر موارد، در حد یک پاراگراف است. تصویری که او در ذهن خود از بهائیت دارد در ابعاد این شناخت اندک است.

ستایش آمیز زندگی ساده شوقی افندی است. اسمیت در شکستن سنت «ذکر خیر کردن» درباره مردگان موفق عمل کرد و با زبانی ساده و بدون گریم، به ذکر موارد کوچک و بزرگ، بدون تملق و افسانه پردازی، درباره «عملکرد و تجربیات روحانی» (شرح

زندگی) افراد مورد نظرمی پردازد.

البته لغزش‌هایی در کار اسمیت مشاهده می‌شود. مثلاً روایت او از «مطالعات بابی و بهائی» (اسمیت، ۲۰۰۸، ص ۶۱) عمدتاً بر پژوهشگران قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم متمرکز است ولی هیچ اشاره‌ای به کارهای آکادمیک متأخر ندارد. ضمن آنکه او درباره تعارض و اختلاف دیدگاه و تفاوت مطالب مقامات بهائی با سایر نویسندگان در درون

و بیرون از جامعه بهائی، بیشتر از یک جمله صحبت نمی‌کند! این مطلب آن قدر اهمیت داشت که یک ستون کامل، یا حتی یک سرفصل به آن اختصاص یابد.

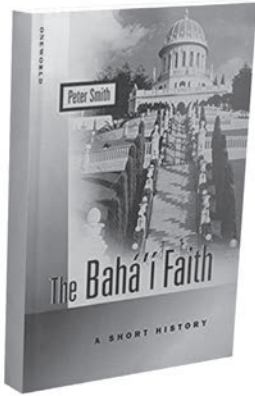
بخش افتتاحیه مدخل «بهائیت و ادیان دیگر» (اسمیت، ۲۰۰۸، ص ۶۸) ضعیف است. اسمیت از شوقی افندی نقل می‌کند که بهائیت درصدد تحریف تعالیم ادیان نبوده است؛ ولی

درعین حال، قدمی در بررسی موارد تحریف روشن و آشکاری که بهائیت نسبت به تعالیم یهودی، مسیحی، اسلام و سایر ادیان انجام داده، بر نمی‌دارد. تشخیص اینکه اساس تعالیم و عقاید سایر ادیان در تعارض با تعالیم بهائی است و هیچ راهی برای سازش دادن آن‌ها باهم نیست، دشوار نیست. بحث و بررسی درباره برخی از این مباحث می‌تواند به ارزیابی و احیاناً بطلان این ادعای بهائی، که بهائیان به «حقایق بنیادین و اساسی» سایر ادیان عقیده دارند؛ منجر شود. مقایسه دیدگاه مسیحیت از یهودیت، یا دیدگاه مسلمانان درباره یهودیت و مسیحیت هم می‌تواند جالب باشد.

برای مثال، در ذیل مدخل «نوشته‌های بهاء‌الله»، اسمیت، با اختصاص چندین صفحه، شرح مفصلی نه تنها از کتب و نوشته‌های معروف او، بلکه بسیاری از نوشته‌های کمتر معروف یا ناشناس او به دست می‌دهد. البته من به مناسبت‌هایی، همه آن کتاب‌ها را مطالعه کرده‌ام؛ ولی با اطمینان می‌گویم که غالب بهائیان، حتی نام آن کتاب‌ها را نشنیده‌اند.

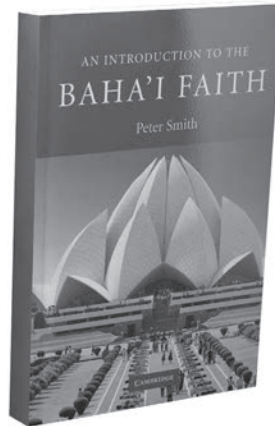
مقدمه اسمیت

این نویسنده روش مشابهی در تهیه کتاب مقدمه‌ای بر بهائیت، البته با غنای مطلب کمتر، ولی قابل قبول، به کار گرفته است. ابتدا یک بررسی تاریخی از بهائیت (از نگاه خود بهائیان) کرده است، سپس نوشتاری درباره متون و نصوص بهائی، سرفصل‌ها و تعالیم آن‌ها، بهائیت و سایر ادیان، تعالیم اجتماعی و نگاه بهائیان درباره نظم نوین جهانی، طریق



کتاب آیین بهائی: یک تاریخچه مختصر (چاپ ۱۹۹۶)، از جهاتی کم‌ترواز جهتی بیشتر از آن کتاب است. از نظر حجم، مختصرتر و برای خوانندگان جذاب‌تر است. پنجاه صفحه اول آن به ظهور و سقوط بابیان می‌پردازد. فصل ۶، از موضوع تاریخ، به «نوشته‌ها و تعالیم بهاء‌الله» می‌پردازد؛ فصل ۸ کتاب، به بررسی چند جامعه بهائی، بین سال‌های ۱۸۶۶ تا ۱۹۲۱ اختصاص یافته است. فصل ۹ زندگی، نوشته‌ها و ترجمه‌های شوقی‌افندی و گسترش نظام تشکیلات اداری بهائی در دوره او را بیان می‌کند. فصل ۱۰ به بیت‌العدل جهانی، نوشته‌های آنان، مباحث اجتماعی و حضور بهائیان در سازمان ملل اختصاص یافته است و فصل ۱۱ بررسی جوامع بهائی بین سال‌های ۱۹۲۲ تا زمان حاضر (۱۹۹۶) را دربر گرفته است. جمع‌بندی آن حاوی چند سرفصل سودمند، شامل کاریزما، سازمان و عهدوميثاق بهائی، ویژگی‌های دینی مهم و «آینده» است. هیچ‌یک

معنویت، عضویت در جامعه بهائی و احکام دینی بهائی، نظام تشکیلاتی بهائی، ابعاد و ویژگی‌های جامعه بهائی، فعالیت‌های بهائی و جامعه بیرونی ارائه داده است. کتابی جامع، که پرتی از یک آیین را به ما می‌نمایاند که هرچند فاقد ظرفیت و گستره و عمق فرهنگی و سیاسی است؛ ولی از حیث منابع برای جامعه‌سازی ایدئولوژیک غنی است!



حال اجازه دهید به مرور بررسی کتاب دیگری از پیتر اسمیت پردازیم. در گذشته او کتاب سودمندی تألیف کرده بود به نام آیین‌های بابی و بهائی: از تشییع منجی‌گرا تا یک آیین جهانی! که در سال ۱۹۸۷، در مؤسسه انتشاراتی (بهائی) کمبریج به چاپ رسید. کتابی یک جلدی که با رویکردی آکادمیک به بررسی موضوعات مرتبط با بهائیت پرداخته و به عنوان نوشته یک نویسنده بهائی، با رعایت بی‌طرفی، مورد توجه نویسندگان قرار گرفته است.

از مقولات تاریخی، در این مطالعه مورد توجه قرار نگرفته است.

پیتر اسمیت، همان‌طور که بیان کردیم، شرح مفصل و اطلاعات زیادی درخصوص داستان بایان می‌آورد، ولی اطلاعات او عمدتاً دربارهٔ تشییع و شیخیه است. این روش و سبک، که

باییه و شیخیه را در یک گروه و مقوله می‌بیند، او را در کنار و همسان با واربرگ قرار می‌دهد. گویا اسمیت صفحات زیادی برای ارائه توضیح دارد و لذا شرح مبسوطی دربارهٔ بایان و پیشینه و زمینهٔ شیعی آن‌ها می‌دهد. البته ارزیابی میزان رضایت خواننده عادی از این مطالب، دشوار است. ضمن

آنکه، شیخیه دارای نظام و سیستم فرقه‌ای بسیار پیچیده، با آثار و نوشته‌های گسترده و عمیق و دشوار - عمدتاً به زبان عربی - است و آراء و عقاید آن‌ها را نمی‌توان به راحتی در یک فصل توضیح داد؛ چه رسد به یک دو پارگراف! این البته یکی از مشکلات کار نویسندگان کتب راهنما و کتاب‌های معرفی کوچک دربارهٔ ادیان و آیین‌ها است، که باید عقاید و نوشته‌های مربوط به یک آیین را در چند صفحه خلاصه کنند.

او می‌نویسد: «نوشته‌های باب... و به میزان کمتری، نوشته‌های بهاء‌الله، متأثر و حاوی

مفاهیم و اندیشه‌های اسلامی است و بسیاری از آراء و دیدگاه‌های بابی و بهائی، به ظاهر مشابه دیدگاه‌های اسلامی است (اسمیت، ۱۹۹۶، ص ۱۳). البته که این مطلب گمراه‌کننده‌ای است! آداب و احکام بابی و بهائی، همچنین نوشته‌ها و عقاید و نظرات آن‌ها، شبیه به احکام و عقاید اسلامی نیست. شاید

برخی از آداب و احکام آن‌ها، بعضاً در کلیات و پوسته بیرونی، اقتباس از اسلام به نظر برسند. بهائیت ۲ سفر حج دارد؛ همچنین سفر زیارتی، روزه ۱۹ روزه، نمازی خاص، نوعی آداب و شریعت، حرمت و ممنوعیت همجنس‌گرایی و تأکید بر وحدت و این نوع موارد، که به طور لفظی و ظاهری شبیه به احکام اسلامی است.

هرچند اسمیت، در این قسمت اطلاعات عمدتاً درستی از بهائیت عرضه می‌کند، ولی مطالب به‌گونه‌ای نیست که مورد اعتراض کمیته سانسور، واقع شود. موارد اختلاف و تعارضی وجود دارد که معمولاً دیگران و بیرونی‌ها به آن توجه می‌کنند، ولی آقای اسمیت به آن‌ها نزدیک هم نشده است. یکی از این موارد عضویت و خدمت زنان در بیت‌العدل است و دیگری اعمال محدودیت برای نویسندگان بهائی (شامل پژوهشگران علمی، شاعران و

البته که این مطلب گمراه‌کننده‌ای است! آداب و احکام بابی و بهائی، همچنین نوشته‌ها و عقاید و نظرات آن‌ها، شبیه به احکام و عقاید اسلامی نیست. شاید برخی از آداب و احکام آن‌ها، بعضاً در کلیات و پوسته بیرونی، اقتباس از اسلام به نظر برسند.

ترانه‌سرایان). با این فرض که آقای اسمیت را یک جامعه‌شناس بدانیم، برای من بسیار تعجب‌آور است که او بدون دلیل، بهائیت را یک «آیین جهانی» می‌داند (اسمیت ۱۹۹۶: صص ۲-۱۵۱) قطعاً هیأت داوری هم پذیرفته نیست!!

برای مثال، در بحث تساوی زن و مرد، گرچه او بیان می‌کند که زنان از عضویت در بیت‌العدل منع شده‌اند، ولی به جای ابراز بیان انتقادی در این موضوع، صرفاً به گفتن این عبارت دفاعیه که، «خدا دلیل این امر را بهتر می‌داند!» اکتفا می‌کند! «بهائیان باید این تعارض و وضعیت نامتعارف را، در حال حاضر، به عنوان باور و عقیده، بپذیرند.» «خدا بهتر می‌داند» پاسخ مناسبی برای این بحث نیست.

بهائیت نمی‌تواند از حیث تاریخ، فرهنگ، جمعیت کل، کثرت پیروان در حداقل یک ملت/دولت، ادبیات، اماکن مقدسه و امثال این موارد، با هیچ‌یک از ادیانی که متعارفاً ادیان جهانی توصیف شده‌اند، رقابت کند. من شخصاً ترجیح می‌دهم بهائیت را یک گروه آیینی جدید بنامم و بهائیت را در ردیف کلیسای وحدت‌نگرا، یا شینتولوژی (ساینتولوژی) طبقه‌بندی کنم. واضح است

که بهائیت، صرف‌نظر از اینکه در آینده چه تغییراتی پیدا کند، بر طبق هر نوع تعریف و ارزیابی واقعی، یک دین جهانی محسوب نمی‌شود. ضمن اینکه بهائیت یک دین یا مذهب، یا گروهی منشعب از یک دین هم نیست. همچنین، بنا بر مطالعات دینی جدیدتر، واجد همه ویژگی‌های یک کالت هم نیست. ما برای تعریف و طبقه‌بندی بهائیت با محدودیت مواجه هستیم ولی با توجه

حتی اگر اسمیت به عنوان یک بهائی، ترجیح دهد که بهائیت را در زمره یک آیین جهانی قرار دهد؛ به عنوان یک جامعه‌شناس موظف است توضیح دهد چگونه چنین چیزی در واقعیت امکان‌پذیر است؟ این یک ضعف حقیقی کار او است.

روایت تاریخ و سرگذشت بابت دقیق و به خوبی مستند است ولی اولین علائم و نشانه‌های تعصب نسبت به روایت تاریخ بهائیت، در فصل ۲ کتاب اتفاق می‌افتد، جایی که اطلاعات ناکافی از اتفاقات بغداد، بین سال‌های ۱۸۵۳ تا ۱۸۶۳ ارائه می‌شود. در حالی که پیترو اسمیت دسترسی آسانی به روایت‌های مختلفی، که می‌توانست وقایع این ایام را روشن کند، داشت؛ ولی او آشکاراً ترجیح داده که از آن‌ها استفاده نکند. من به ادعای ریاست‌طلبی بابیان مختلف در بغداد فکر می‌کنم. تنها یکی از آن‌ها بهاء‌الله

تعلیم بهائی مبنی بر تساوی رجال و نساء، از ذکر این نکته که زنان اجازه عضویت در بیت‌العدل جهانی را ندارند، خودداری می‌کند و آن را پنهان می‌دارد. راستش، نباید از یک فرد بهائی باورمند انتظار داشت که همه موارد را درباره بهائیت بنویسد. البته او، به زعم خودش، کتاب متوازی را درباره بهائیت به تصویر کشیده است؛ ولی او یک جامعه‌شناس است و لذا انتظار از او چنین است که به‌طور دقیق‌تر از رهیافت آکادمیک پیروی کند. این یک انتقاد جدی است. البته ما زحمت او را ناچیز تلقی نمی‌کنیم. اگر قرار باشد من کتابی، غیر از کتاب ارزشمند خانم مارگیت واربرگ را در موضوع بهائیت به کسی توصیه کنم، این کتاب اسمیت، اولین کتاب خواهد بود!

بهائیت از نظر موژان مومن



موژان مومن

کتاب موژان مومن تصویری متفاوت از آنچه کتاب پیترا اسمیت از بهائیت ارائه می‌دهد،

بود که ابتدا ادعای رجعت حسینی را نمود! اسمیت با مسکوت گذاشتن و گذراز کنار این رویدادها، ما را با این صحنه اشتباه و نادرست تنها می‌گذارد که بهاء‌الله فقط یک رقیب داشت و آن برادرش میرزایحیی صبح‌ازل بود و اینکه صبح‌ازل فردی ضعیف و بی‌کفایت بود! اسمیت، عمدتاً در یک محدوده فاصله‌دار با حوزه آکادمیک حرکت می‌کند، مثلاً «... روند نگارش آیات باب را، به‌عنوان معجزه قدرت الهی باب تلقی می‌کند» [اسمیت، ۱۹۹۶، ص ۹] و آوردن عباراتی که بیشتر جنبه تبلیغ بهائیت را دارد (... کتاب اقدس و متن‌های تکمیلی آن دارای اهمیت بالایی است، که بر جایگاه آسمانی بهاء‌الله، به‌عنوان پایه‌گذار شریعت، همچون حضرت محمد ﷺ و موسی، تأکید داشت. [اسمیت، ۱۹۹۶، ص ۳۲]).

بقیه کتاب هم، همان چیزهایی را که باید دربر بگیرد، در خود دارد، البته با توضیحات زیاد و بدون هیچ نقد جدی. اسمیت آدم درستی است، ضمن آنکه مایل نیست همواره و همه جا استانداردهای تبلیغی بهائی را رعایت کند. برای مثال، او درباره چهره سرشناس بابی، قره‌العین، می‌گوید که او برخلاف افسانه‌سرایان بهائیان، زنی فمینیست و طرفدار حقوق زنان یا سایر آزادی‌های اجتماعی نبود؛ بلکه بیشتر تحت تأثیر انگیزه‌های بابی مبارزه کرد؛ ولی متأسفانه، در صفحه بعد، هنگام بحث درباره

می تواند به خواندن اصل آن‌ها پردازد. از آنجاکه عملاً همه نقل قول‌ها و گزینش‌ها، از ترجمه‌های انگلیسی شوقی افندی، ولی امر بهائی، از متون بهائی انتخاب شده، از نظر ادبی مناسب و از نظر محتوا، متأثر از فرهنگ و ادبیات مسیحی و سبک انجیلی است. سبک تصنیعی آن‌ها، با توجه به آنکه همگی از دهه ۱۹۳۰ به بعد انجام شده، ممکن است برای همگان دلپذیر نباشد.

برخی از جامعه‌شناسان حوزه دین عقیده دارند که تغییر کیش و پذیرش آیین جدید، هنگامی اتفاق می‌افتد که فرد تازه‌وارد، حشرونشر و معاشرت نزدیکی با اعضای گروه جدید داشته باشد (پروسه‌ای که بهائیان آن را «برنامه تعمیق»

نام‌گذاری کرده‌اند) و تنها پس از پروسه همگرایی و ادغام فرد در جامعه جدید اتفاق می‌افتد. از این دیدگاه، می‌توان گفت که کتاب مومن برای افراد تازه‌آشنا با بهائیت نوشته نشده، بلکه برای کسانی تنظیم شده که قبلاً بهائیت را پذیرفته‌اند و حال می‌خواهند مطلب بیشتری درباره آنچه قبلاً پذیرفته‌اند، یاد بگیرند. این کتاب، برای چنین منظوری بسیار مناسب است. مومن ما را با تفکر و ذهنیت بهائی آشنا می‌کند و برای خواننده‌اش، چیزی بیش از

عرضه می‌کند. این کتاب با هدف تبلیغ بهائیت نگارش یافته است.

بخش تاریخ بهائیت از فصل ۸ آغاز می‌شود. هفت فصل اول، به موضوعات فرد، خانواده، جامعه، ملاحظات جهانی، جامعه بهائی،

احکام بهائی و الهیات بهائی می‌پردازد. این، گرچه روش نامناسبی برای ورود به بحث نیست، ولی تا حدودی اغواکننده است. به غیر از دو صفحه در مقدمه، به خواننده توضیح روشنی درباره آنچه در صفحات بعدی می‌آید داده نشده است. مقدمه کتاب هم واقعاً ناقص و ناکافی است. در هر صورت، مومن درصدد نوشتن یک کتاب علمی و آکادمیک نیست، بلکه به

دنبال آن است که خواننده را تحت تأثیر قرار داده و او را به سوی جنبه‌های مثبت آیین خود جلب کند و این کاری است که او به خوبی انجام می‌دهد.

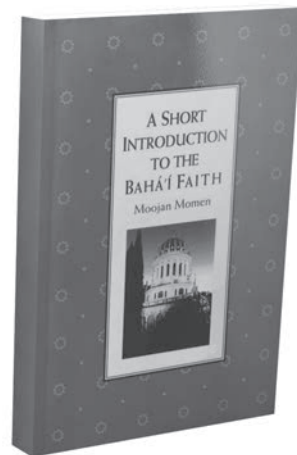
برای این منظور، او عبارات مختلفی را از آثار و نوشته‌های بهائی نقل قول می‌کند و فرد مبتدی را به مطالعه عبارات گزینش شده و منتخبی از بهائیت، در این یا آن موضوع، رهنمون می‌شود؛ عباراتی که در گیومه قرار گرفته و خواننده

شوقی افندی تأکید داشت که تازه‌بہائیان باید آداب و مناسک و باور پیشین خود، از جمله ارتباط و حضور پیشین در کلیسا (و همچنین مسجد و کنیسه) را قطع کنند و نباید در جشن کریسمس و سایر جشن‌ها و مراسم دینی دیگر شرکت کنند. او علیه آداب و مراسم ادیان و طبقات روحانیون ادیان موضع‌گیری کرده و سخنانی بیان داشته است.

متولد شده و از کودکی در فضای بهائی تنفس کرده، لذا ارتباط مناسبی با حلقه‌های مختلف نظم اداری پیچیده بهائی دارد. عملکرد و سطح علمی و پژوهشی او هم مناسب است. به این معنا که گرچه کتب متعددی در این زمینه تألیف شده، ولی از آنجاکه او نگاه نزدیک‌تر و شناخت بیشتری از بهائیت دارد، کتابش می‌تواند سودمندتر تلقی شود. هرچند، کتاب او نیز فاقد نگرش نقادانه نسبت به بهائیت است. برای مثال، در بحث تساوی زن و مرد، گرچه او بیان می‌کند که زنان از عضویت در بیت‌العدل منع شده‌اند، ولی به جای ابراز بیان انتقادی در این موضوع، صرفاً به گفتن این عبارت دفاعیه که، «خدا دلیل این امر را بهتر می‌داند!» اکتفا می‌کند! «بهائیان باید این تعارض و وضعیت نامتعارف را، در حال حاضر، به عنوان باور و عقیده، بپذیرند.» (مومن، ۲۰۰۸، ص ۴۴). «خدا بهتر می‌داند» پاسخ مناسبی برای این بحث نیست. اسمیت هم از این نقیصه مبری نیست. او نیز در *دانشنامه مختصر بهائی خود*، پاسخ روشنی به این تعارض نمی‌دهد.

در خصوص سایر موارد و مباحث و تعالیم مشکل‌دار بهائی، که تعدادشان هم اندک نیست، مومن بدون توضیح و تبیین، گذر می‌کند. مثلاً در بخش مربوط به «دین واقعی»، مومن مطلب را با اشاره به بحث گرایش به بهائیت پاسخ می‌دهد! «بهائی شدن... به معنای دست شستن و کنار گذاشتن دین

قرائت ساده یک کتاب است! چیزی شبیه به حس مشارکت با بهائیت: «سوءاستفاده بشریت از طبیعت» (مومن، ۲۰۰۸، ص ۴۵)؛ «بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی امروزه جامعه بشری نادرست است، زیرا بر اساس مفروضات نادرستی صورت می‌گیرد.» (مومن، همان، ص ۵۴)؛ «فقط باور دینی قدرت تغییر و اصلاح بشر را دارد و می‌تواند بیماری‌های روحی (اجتماع) را درمان کند.» (مومن، همان، ص ۵۹).



گرچه این کتاب می‌تواند برای اقناع مبتدیان پیشرفته یا تازه‌بهائیان سودمند باشد؛ در عین حال، افراد آکادمیک هم می‌توانند برای درک و شناخت بهتر عواطف و روحیات بهائیان از آن استفاده نمایند. همان‌طور که قبلاً توضیح دادیم، مومن در یک خانواده بهائی

کرده‌اند.)، تا اجتماع مقدس مسیحی (آیین عشای ربانی)، تا حج و کنگره بزرگ مسلمانان، همه و همه را باید فراموش کرد و کنار گذاشت!! شوقی افندی تأکید داشت که تازه بهائیان باید آداب و مناسک و باور پیشین خود، از جمله ارتباط و حضور پیشین در کلیسا (و همچنین مسجد و کنیسه) را قطع کنند و نباید در جشن کریسمس و سایر جشن‌ها و مراسم دینی دیگر شرکت کنند. او علیه آداب و مراسم ادیان و طبقات روحانیون ادیان موضع‌گیری کرده و سخنانی بیان داشته است.

موژان مومن همه این موارد را می‌داند (او کتاب‌هایی درباره ادیان جهانی و حتی درباره بودیسم نگاشته است).^۱ بنابراین، چه دلیلی دارد که در اینجا تظاهر می‌کند تازه بهائیان مجبور به ترک عقاید و باورهای دینی پیشین خود نیستند؟ به عقیده من، پاسخ ساده به این سؤال این است که دکتربین بهائی «وحدت اساس ادیان»، که منجر به «وحدت مظهریت» می‌شود به این نتیجه‌گیری نادرست منتهی گردیده است. این مطلب برای خواننده کم‌اطلاع گمراه‌کننده است، ولی راهنمای عالی و بسیار خوبی برای شناخت تفکر و تاکتیک بهائیان در این نوع قضایا است.

در این کتاب، موارد عجیب و غریب دیگری هم وجود دارد. برای مثال، موژان مومن فصلی را به

و عقیده پیشین فرد نیست. از منظر تعالیم بهائی، در وهله اول، همه بنیان‌گزاران و چهره‌های بهائی، بازگشت و ظهور مجدد پیامبران آیین‌های پیشین هستند؛ لذا در صورت بهائی شدن فرد، او نیازی به نفی و روی‌گردانی از مظهر و مؤسس دین قبلی خود ندارد (مومن، ۲۰۰۸، ص ۱۱۹). این نوعی عدم صداقت است و موژان مومن باید آن را بداند! بهائیت آیینی ساخته و پرداخته و عمدتاً تدوین‌شده بر اساس چارچوب و احکام و پوسته اسلامی و خاورمیانه‌ای است، هرچند امروزه بخواهند این ویژگی را از چشم بهائیان و غیربهائیان مخفی نگه دارند. چارچوب دکتربین و باور و پوسته اسلامی بسیار متفاوت از عقاید و باورهای بودائی و هندویی، حتی یهودی و مسیحی است.

همچون اسلام، در بهائیت، ابراهیم و عیسی مسیح پیامبر قلمداد می‌شوند. ضمن آنکه بهائیان، بودا را نیز پیامبری، پیش از عیسی و پیامبر اسلام می‌دانند. عقیده و دکتربین بهائیان درباره مظهریت، که همه پایه‌گذاران ادیان را «مظاهر الهی» تلقی می‌کند، برگرفته از نظام فکری عرفا و صوفیه و طرفداران وحدت وجود است. سایر اجزای ادیان جهانی، از جمله به صلیب کشیدن عیسی مسیح (که بهائیان آن را می‌پذیرند، ولی مسلمانان آن را انکار می‌کنند) تا تثلیث و تا ختنه کردن (که بهائیان آن را ترک

1. Buddhism and the Baha'i Faith, Oxford, 1994.

قضاوت کنیم، باید بگوییم مباحث مرتبط با امور جنسیتی، آن‌گونه که در کلیساهای مسیحیان، یا کنیسه یهودیان، یا حتی سایت‌های اسلامی، همچون اسلام‌آنلاین، مورد بحث و مشاوره قرار می‌گیرد، در حلقه‌ها و جلسات بهائی بحث نمی‌شود؛ ولی از آنجاکه بهائیان خود را طرفدار دوآتشه ترک تعصبات و تحری حقیقت قلمداد می‌کنند، انسان انتظار دارد در این مباحثی که در دنیای پیرامون آن‌ها، به‌عنوان تبعیض تلقی می‌شود، آن‌ها هم مکث و تأملی داشته باشند!

درحالی‌که اسمیت، در مجموع، به موضوعاتی می‌پردازد که تصور می‌کند مورد توجه خوانندگانش باشد؛ موژان مومن صرفاً مطالبی

را می‌نویسد که مورد توجه و نظر مقامات و تشکیلات بهائی است (همان مقاماتی که به کنترل و سانسور نوشته‌های او می‌پردازند) و فکرمی‌کند افراد مبتدی باید بدانند! به عبارت دیگر، کتاب‌های موژان مومن، جهت‌دار و جانبدارانه نوشته می‌شوند و بسیاری از آن‌ها تاریخ گذشته و کهنه‌اند. کتاب‌شناسی‌های اسمیت هم‌گزینشی است.

احکام بهائی اختصاص می‌دهد که عناوینی همچون مناجات، خواندن کتب بهائی و خلسه و تفکر، روزه، ازدواج و طلاق، مرگ و تدفین و آزار حیوانات را دربرمی‌گیرد. تنها پس از بحث و بیان این موارد است که مومن، ۱۱ سطر به موضوع موارد منع و محرّمات اختصاص

می‌دهد. این مبحث آخر (مومن، ۲۰۰۸، ص ۱۰۴) به بیان چند امر ممنوعه، همچون جنگ و جهاد، ریاضت و رهبانیت، اعتراف به گناهان (مراسم خاص مسیحیان کاتولیک)، سخنرانی و وعظ بر منبر، استفاده از روان‌گردان‌ها، الکل، قمار و هم‌جنس‌گرایی می‌پردازد.

این‌ها، همگی مطالب جالبی هستند، ضمن آنکه بحث

هم‌جنس‌گرایی را هم نمی‌توان

به‌راحتی نادیده گرفت! برای بسیاری از مردم، ادعای بهائیت مبنی بر ترک تعصبات، در همین ممنوعیت‌ها، رنگ می‌بازد. با در نظر گرفتن اینکه آقای مومن، خودش پزشک است و احتمالاً اطلاعات کافی در خصوص مطالعات جدید در زمینه مشکلات جنسیتی دارد، شایسته بود که در این موضوع رایج و همگانی، تأملی می‌کرد و حداقل بحث کوتاهی ارائه می‌نمود. اگر بخواهیم منصفانه درباره او

در سال ۱۹۵۷ اتفاق عجیبی افتاد. شوقی‌افندی، در سن ۶۰ سالگی، به هنگام سفر به لندن مُرد. او مُرد درحالی‌که فرزند و پُشتی نداشت. مقرر بود که او اولین نفر در سلسله ولایت امرالله بهائی باشد (که طبق بیان عبدالبهاء باید تعداد آن‌ها به ۲۴ نفر می‌رسید) و بنا به نوشته خود شوقی‌افندی، آیین بهائی بدون حضور ولی امرالله، از هدایات محروم خواهد بود.

آثار و نوشته‌های بابی - بهائی و اتصال به اسلام

حتی ادیان کوچک، دارای یک مجموعه مشخص اعتقادی و یک نظام و تشکیلات اداری برای سازماندهی پیروان پراکنده خود هستند. بهائیت مثال روشن و کامل در این دو

زمینه است. خانم مارگیت واربرگ احتمالاً به خاطر زمینه آموزشی و تجربه‌اش به عنوان یک جامعه‌شناس، تقریباً چیزی درباره نصوص و آثار بهائی نمی‌گوید. مومن هم بخش و فصل خاصی را به این موضوع اختصاص نداده، ولی در طول نوشته‌هایش، نقل قول‌های زیادی از متون بهائی می‌آورد. پیتراسمیت در کتاب «مقدمه‌ای بر بهائیت»

فضای زیادی را به نقل عبارات

بهاءالله اختصاص داده است و در «تاریخ مختصر بابی - بهائی» هم بخش زیادی را برای نقل مضمون نوشته‌های باب در نظر گرفته است. او همچنین در «دانشنامه مختصر» به مقدار کافی از نوشته‌های باب، بهاءالله، عبدالبهاء و شوقی افندی استفاده کرده است.

از نکات جالب توجه در ادبیات اخیر بهائیان، به‌ویژه نوشته‌های تبلیغی آنان، این است که گرچه باب و شهدای بابی نقش مهمی

در تحریک احساسات بهائیان جدید دارند، ولی در نوشته‌های بهائی سهم اندکی به آن‌ها اختصاص یافته است. نکته گنج‌کننده دیگر برای تازه‌بهایان، که این کتاب‌ها هم درباره آن ساکت هستند، قطع ارتباط بین آثار و نوشته‌های باب، همچون بیان و ادبیات آمیخته (التقاطی) بهائی (منظورم در اینجا نوشته‌ها و پیام‌های شوقی افندی و بیت‌العدل است) است. گرچه آثار و نوشته‌های باب هنوز قدسی تلقی می‌شوند، ولی لایه بسیار ظریف و نازکی از آن مورد استفاده بهائیان امروزی است (حتی بهائیان ایرانی هم دسترسی‌شان به آثار باب تقریباً ناممکن شده است).

نوشته‌های باب عموماً

غیرقابل فهم، مبهم و مغشوش و درهم‌برهم است و آموزه‌ها و تعالیم موجود در آن، بسیار خاص و عجیب هستند. لذا تعجبی ندارد که اغلب آن‌ها متروک گردیده و به فراموشی سپرده شده است. احکام آیین بابی عمدتاً افراطی است و در نتیجه بهاءالله، به‌جز چند مورد محدود، همه آن‌ها را نسخ کرد! گرچه کل احکام و قوانین هر دو آیین بابی و بهائی، عموماً در چارچوب و براساس شرایط و مقتضیات

بهاءالله، مدتی حدود دو سال، به‌عنوان صوفی زندگی کرد و برخی ایده‌ها و عقاید را از رهبران و مرشدهای صوفیان نقشبندی در کردستان، بغداد و احتمالاً مناطق دیگر فرا گرفت. او خود قبلاً در ایران عضو فرقه دراویش نعمت‌اللهی بود. بسیاری از نوشته‌های او برگرفته و آمیخته با تعالیم و تفکرات صوفیانه است؛ همان‌گونه که افکار و تعالیم باب سرشار از استعاره‌ها و مفاهیم علوم غریبه و جادوگری است.

ایران قرن نوزدهم است. در پایان، خواننده پرسشگر واقعاً مایل نیست درباره این مطالب، از منظر علمی و آکادمیک آگاهی یابد، ولی اسمیت مایل است وقت خود را برای پرداختن به این موضوعات اختصاص دهد.

فقدان ولی امرالله، موضوعی فراموش شده

در سال ۱۹۵۷ اتفاق عجیبی افتاد. شوقی افندی، در سن ۶۰ سالگی، به هنگام سفر به لندن مُرد. او مُرد درحالی که فرزند و پُشتی نداشت. مقرر بود که او اولین نفر در سلسله ولایت امرالله بهائی باشد (که طبق بیان عبدالبهاء باید تعداد آن‌ها به ۲۴ نفر می‌رسید) و بنا به نوشته خود شوقی افندی، آیین بهائی بدون حضور ولی امرالله، از هدایات محروم خواهد بود.^۱ او تا هنگام مرگ (به جز همسرش) همه خویشاوندان و بستگان خود را طرد و تکفیر کرد و این به آن معنا بود که موضوع رهبری و ولایت امرالله نمی‌توانست دیگر طبق آنچه قبلاً برنامه‌ریزی شده بود، ادامه یابد. پس از او یک دوره شش‌ساله سپری شد، که طی آن، گروه

۱. هرگاه ولایت امر از نظم بدیع حضرت بهاءالله منتزع شود اساس این نظم متزلزل و إلى الأبد محروم از اصل توارثی می‌گردد که به فرموده حضرت عبدالبهاء در جمیع شرایع الهی نیز برقرار بوده است. ... "در جمیع شرایع الهیه ولد بکر امتیازات فوق العاده داشته حتی میراث نبوت تعلق به او داشت." "بدون این مؤسسه وحدت امرالله در خطر افتد و بنیانش متزلزل گردد و از منزلتش بکاهد و از واسطه فیضی که بر عواقب امور در طی دهور احاطه دارد، بالمزه بی نصیب ماند و هدایاتی که جهت تعیین حدود و وظائف تقنینیه منتخبین ضروری است سلب شود. (شوقی افندی، دور بهائی، ص ۷۹ و ۸۰).

این موضوعی است که هیچ‌گاه بهائیان درباره آن مطلبی نمی‌نویسند، حداقل در شکل و ادبیاتی که من انجام داده‌ام. این یک مقطع حساس و بحرانی برای بهائیت بود، درحالی که هیچ امکان دیگری وجود نداشت! سلسله گاردین‌ها یا ولایت امرالله، که (در الواح وصایای عبدالبهاء) به صورت ولایت و ریاست فرزند ارشد ذکور نسل اندر نسل، از فرزندان شوقی افندی، پیش‌بینی شده بود؛ متوقف گردید و خلائی به وجود آمد که پس از آن هرگز پر نشد. به‌هرروی، بهائیان توانستند در چرخشی عجیب، بیت‌العدل یا هیأت حاکمه بین‌المللی نه‌نفره را، جایگزین گاردین کنند، درحالی که وظیفه اولیه بیت‌العدل تدوین قوانین اعلام شده بود. در اقدام مشابهی، با مرگ ایادیان امرالله که امکان انتصاب ایادیان جدید نبود، تشکیلات بهائی، برای تداوم فعالیت‌های آنان، در حوزه تبلیغ و صیانت، افراد جدیدی را تحت عنوان مشاورین قاره‌ای، با همان شرح وظایف، منصوب کرد.

گرچه بهائیان مباحث پس از ولی امرالله را به طرز مناسبی حل و فصل کرده‌اند، ولی مسکوت گذاشتن و عدم طرح بحران پس از مرگ

توجیه‌گر عملکرد مقامات کنونی بهائی است، بدون آنکه دلیل جدی داشته باشند. این بزرگ‌ترین نقص و کمبود در همه این کتاب‌ها است.

عقاید دیگر، نفوذهای دیگر

بهائیت (حداقل تا این زمان) به لحاظ فقدان تفاوت جدی در نگرش و عقیده در میان گروه‌های انشعابی، نسبت به سایر ادیان، حالت غیرعادی دارد. لذا نویسندگان، چه بهائی و چه غیربهائی، صرفاً به ارائه آنچه عقیده و دکتترین رسمی است، تمایل نشان می‌دهند. بزرگ‌ترین استثناء، همان‌طور که قبلاً بیان کردیم، **تعالیم بابی** و همراه با آن، **تعالیم و عقاید و نظرات گروه شیخیه** است. البته این‌ها بخشی از عقاید بهائی تلقی نمی‌شوند؛ بلکه زمینه و پشتوانه‌ای برای آن هستند. عقاید و تعالیم دیگری، که تنها پیتر اسمیت، در *دانشنامه مختصر بهائیت*، به آن‌ها پرداخته، تفکرات صوفیانه و عرفانی است. بهاء‌الله، مدتی حدود دو سال، به عنوان صوفی زندگی کرد و برخی ایده‌ها و عقاید را از رهبران و مرشدهای صوفیان نقشبندی در کردستان، بغداد و احتمالاً مناطق دیگر فرا گرفت (نگاه کنید به خوان کول، ۱۹۸۴). او خود قبلاً در ایران عضو فرقه دراویش نعمت‌اللهی بود. بسیاری از نوشته‌های او برگرفته و آمیخته با تعالیم و تفکرات صوفیانه است؛ همان‌گونه که افکار و تعالیم باب سرشار از استعاره‌ها و مفاهیم علوم غریبه و جادوگری

شوقی‌افندی، نوعی غفلت و بی‌دقتی است. چند انشعاب، هرچند کوچک و کم‌تعداد، پدیدار شد و امکان بروز انشعابات جدید هم غیرممکن نیست. از نقطه نظر مطالعه علمی و آکادمیک، جای تأسف است که به این موارد توجه کافی نشده است. زیرا یکی از وظایف جامعه‌شناسان، مطالعه این موارد و ارزیابی سازوکارهای اتخاذشده از سوی بهائیان برای جلوگیری از آن اقدامات است.

من نگرانم که سهل‌انگاری و بی‌توجهی کتاب‌های یادشده، در نقل و بررسی این رویدادها، درک و ارزیابی عملکرد مقامات و تشکیلات بهائی را در گذر از بحران‌ها و دوران خلأ قدرت، ناممکن سازد. آنچه در سال ۱۹۵۷ اتفاق افتاد، تأثیر ناخواسته‌ای بر تمام رویدادهای پس از آن داشته است. حتی واربرگ که در بیان انشعاب‌ها و اختلافات پس از مرگ شوقی‌افندی پیشگام است، نتوانسته احساس و شرایط واقعی پیش‌آمده پس از فوت شوقی‌افندی بدون فرزند را ترسیم کند؛ احساس و شرایطی که تا به امروز هم وجود دارد. یک تحلیل جامعه‌شناسانه از انتقال قدرت می‌توانست ارزشمند باشد. پیتر اسمیت و موژان مومن صرفاً به بیان مرگ او بسنده می‌کنند و سپس روایت خود را ادامه می‌دهند، گویا هیچ اتفاقی در بیرون نیفتاده است. همه مواردی که بیان شد، خیانت آشکار و جدی به حقیقت تاریخی، به نفع روایتی است که

مقامات و تشکیلات رسمی بهائی، از فروش محصولات و آثارش به بهائیان منع شده است! درحالی که بهائیان به لحاظ تکنیکی امکان خرید برخی از محصولات این مؤسسه را از فروشگاه‌های دیگر داشتند و درحالی که محصولات این مؤسسه شامل بسیاری از کتب عادی و ادعیه بهائی بود، ولی با تحریم صورت گرفته از سوی مقامات و تشکیلات بهائی، فروش آن مؤسسه انتشاراتی کاهش یافت. اگر بخواهیم قضاوت خوش‌بینانه کنیم باید بگوییم که سایر انتشاراتی‌ها تلاش شدیدی برای افزایش فروش داشته‌اند!

آقای اسمیت هیچ‌گاه یک بهائی منتقد نبوده و این موضوع، زنگ خطر را در ذهن من به صدا در می‌آورد. او هیچ‌گاه، وارد مسائل و موضوعات حساس و حاشیه‌ای، که امثال خانم واربرگ یا افراد غیروابسته به تشکیلات بهائی می‌توانند وارد آن بشوند، نشده و به آن‌ها نپرداخته است. البته او طوطی دست‌آموز مقامات و تشکیلات بهائی هم نبوده؛ هرچند تا حد زیادی به مقتضیات آکادمیک هم وفادار نبوده است. خوب است ببینیم موضوع بررسی و کنترل آثار چه سهمی در این رویکرد داشته است. این موضوع را که او نگاه و نگرش یکسانی نسبت به موضوعات خارج از چارچوب و ضوابط بهائی دارد یا خیر، با یک مطلب قابل‌ارزیابی است. نویسنندگان بهائی به‌طور آگاهانه از ذکر و استفاده از نوشته‌های

است. برای بسیاری از خوانندگان، شاید این مطلب در درک و شناخت بهائیت مهم نباشد، ولی می‌تواند به روشنی به این افسانه و ادعای نادرست پایان دهد که مجموعه آثار و نصوص بهائی، اصیل و بدون تأثیرپذیری از نفوذ افکار و اندیشه خارجی بوده است. لذا غیربهائیان باید در نوشته‌های بهائی به دنبال این‌گونه تأثیرپذیری‌های اولیه باشند. آن‌ها باید همچنین تأثیرپذیری مستقیم بهاء‌الله و عبدالبهاء را از تفکر و اندیشه غربی در نظر بگیرند. این هم موضوعی است که با سکوت و غفلت از کنار آن گذشته‌اند. تفکرات رسمی کنونی بهائی، به خوبی حضور آراء و اندیشه‌های غربی را در آن‌ها نشان می‌دهد که اکثر آن‌ها در مجموعه آراء و عقاید بهائی تازه و بدیع هستند (نگاه کنید به خوان کول، ۱۹۹۸).

اثر سانسور بهائیان بر آثار و نوشته‌های آکادمیک

اگر قرار است ارزش نسبی این پنج کتاب را بسنجیم، لازم است به موضوع دیگری هم بپردازیم. قبلاً به موضوع «بررسی و نظارت» در آثار و نشریات بهائی، که محدودیت زیادی در اختیار و آزادی افراد بهائی - دانشگاهی و غیردانشگاهی - در زمینه تألیف آثار، به وجود می‌آورد، اشاره کردیم. تعیین میزان اثرگذاری این روش بر عملکرد افراد کار دشواری نیست ولی ما در عین حال اطلاع داریم که یک مؤسسه انتشاراتی بهائی (کلمات پرس) در ایالات متحده امریکا، چند سالی است که از سوی

است بحث کوتاه، یا کلاس یک ساعته‌ای باشد، کتاب کوچک خانم واربرگ می‌تواند نیاز معلمان و دانشجویان را تأمین کند و اگر قرار است مطالعه جامع‌تری صورت پذیرد، مقدمه یا تاریخ مختصر اسمیت، البته شاید همراه با دانشنامه فشرده‌ او، مناسب خواهد بود. چنانچه بخواهیم کلاس را در یک فضای آیینی تشکیل دهیم استفاده از کتاب واربرگ، همراه با کتاب مومن مناسب‌تر است. برای مطالعه جدی‌تر و در سطح دانشگاهی، کتاب مقدمه اسمیت را توصیه می‌کنم، زیرا کتابنامه غنی و ارزشمندی دارد و برای دانشجویان منطقه خاورمیانه و رشته مطالعات اسلامی سودمند است.

تا زمانی‌که بهائیان آزاد نباشند که بدون اجازه قبلی مسئولان و مقامات محلی و ملی و بین‌المللی بهائی، اقدام به چاپ و نشر کتاب نمایند، نباید انتظار داشته باشیم کتاب و اثر کامل و متوازی در حوزه بهائیت و درخور خوانندگان و پژوهشگران تحصیلکرده و فرهیخته منتشر شود؛ مگر آنکه مارگیت واربرگ یا فرد غیر بهائی دیگری همت کند و اثر کامل‌تر و آکادمیک‌تری عرضه کند. با آرزو برای رسیدن به آن روز، به همین مقدار موجود هم دلخوش هستیم!

یادداشت‌ها

دنيس مك‌اوئن دكترای خود را در سال ۱۹۷۹ از دانشگاه کمبریج اخذ نمود. او در حال حاضر

من، در آثار خود اکیداً خودداری می‌کنند. ولی اسمیت در کتاب‌شناسی وسیع و متنوع خود چنین کاری نکرده و در چندین مورد نام مقالات و کتاب‌های مرادج کرده است. شاید این آزمون ضعیفی باشد، ولی اهمیت دارد و می‌تواند محل مقایسه اسمیت با سایر مؤلفان بهائی باشد. البته این به آن معنا نیست که او مسیر همواری را، در جاده مورد قبول مقامات بهائی انتخاب نکرده؛ بلکه منظور این است که او این کار را عمداً انجام داده است.

نوشته‌های مؤثران مومن تا حدی در تقابل با او و کاملاً در چارچوب و محدوده تعریف شده برای بهائیان، تولید شده است. تعهد و پذیرش شخصی وی از چارچوب‌ها، در سراسر نوشته‌هایش مشهود است. این چیز بدی نیست و برای کسی که خواهان حفظ جایگاه خود در جامعه بهائی است، یک امتیاز محسوب می‌شود ولی ناگفته نماند که با ادعای مومن، که خود را یک روشنفکر بهائی می‌خواند، یا خود را پایبند به کمترین میزان از ضوابط و استانداردهای تألیفات آکادمیک می‌داند، بسیار فاصله دارد.

هیچ کتابی نیست که به تنهایی بتوان آن را به عنوان متن آموزشی جامع، در یک کلاس ادیان جهانی، یا کلاس جامعه‌شناسی گروه‌های آیینی جدید، یا انحصاراً درباره موضوع خاص بهائیت استفاده کرد. اگر قرار

تحقیقی او کتاب مسیح شیراز: مطالعاتی درباره سال‌های اولیه و میانی بابیت است که به سال ۲۰۰۹ در انتشارات بریل لیدن، انتشار یافت.

به‌عنوان یک نویسنده آزاد، ساکن نیوکاسل است. او قبلاً به تدریس زبان عربی و مطالعات اسلامی در دانشگاه اشتغال داشت. آخرین اثر

منابع

lishing, 55–64.

9- Momen, Moojan, 2007, 'Marginality and Apostasy in the Baha'i Community'. Religion 37: 187–209.

10- Momen, Moojan, 2008, The Bahá'í Faith, Oxford: One world (first published as A Short Introduction to the Bahá'í Faith, 1997).

11- Ruff, I, 1974, Baha'i: the invisible community, New Society 623: 665–8.

12- Smith, Peter, 2008, An Introduction to the Baha'i Faith, Cambridge: Cambridge University Press.

12- Smith, Peter, 1996, The Bahá'í Faith: A Short History, Oxford: One world, 1996.

13- Smith, Peter, 2000, reprinted 2008, A Concise Encyclopedia of the Bahá'í Faith, Oxford: One world.

14- Stausberg, Michael, 2008, 'Challenging apostasy: Responses to Moojan Momen's "Marginality and Apostasy in the Baha'i Community"'. Religion 30: 1–10.

15- Warburg, Margit, 2001, Baha'i, Studies in Contemporary Religion, Signature Books, Turin.

1- Cole, Juan, 1984, 'Bahauallah and the Naqshbandi Sufis in Iraq, 1854–1856', In "From Iran East to West", eds. Juan Cole, M. Momen (Studies in Babi and Baha'i History 2). Los Angeles: Kalimat.

2- Cole, Juan, 1998, Modernity and the Millennium: The Genesis of the Baha'i Faith in the Nineteenth Century Middle East, Columbia University Press.

3- Effendi, Shoghi, 1938, The World Order of Baha'u'llah, Wilmette: Ill.

4- Hutter, Manfred, 2009, Handbuch Baha'i: Geschichte - Theologie - Gesellschaftsbezug, Stuttgart: Kohlhammer.

5- MacEoin, Denis, 1990, 'The Crisis in Babi and Baha'i Studies: Part of a Wider Crisis in Academic Freedom'. In British Society for Middle East Studies Bulletin, 17: 1, London.

6- MacEoin, Denis, 1995, Rituals in Bábism and Baha'ism, Leiden: E. J. Brill.

8- Momen, Moojan, 1989, 'Is the Baha'i Faith a World Religion?'. In Soundings: Essays in Bahá'í Theology, ed. Sen McGlinn. Christchurch, NZ: Open Circle Pub-

خودمحوری‌های عبدالبهاء در اجرای وصیت بهاء الله

مریم آگاه
پژوهشگر حوزه دین

چکیده

یکی از توصیه‌های جدی در ادیان مختلف، نوشتن وصیت‌نامه و تعیین وصی برای اجرای آن است. در آئین بهائی، بهاء‌الله وصیت مکتوبی موسوم به لوح عهدی دارد. در آن وصیت‌نامه، او اولین وصی خود را پسر ارشدش عباس معرفی کرده و پس از عباس، کار را به محمدعلی، پسر دوم خود سپرده است. عباس‌افندی برای آنکه نشان دهد چقدر نسبت به بهاء‌الله عبودیت و بندگی و سرسپردگی دارد، لقب «عبدالبهاء» را برای خود برگزید. باین‌حال، عبدالبهاء بسیاری از مفاد وصیت پدر را نادیده گرفت و عملاً آن را کنار گذاشت و حتی به دلیل بغض و دشمنی که نسبت به برادر ناتنی خود داشت، با او از سر ستیز برآمد و فرد دیگری را به جای وصی دوم بهاء‌الله منصوب کرد. علی‌رغم تأکید بهاء‌الله در وصیت‌نامه‌اش بر محبت به خانواده خویش و دوری از اختلاف، عبدالبهاء حتی نسبت به خانواده پدرش و معتمدان او رعایت ادب و احترام را نکرد و باعث اختلاف زیادی در میان خانواده و دیگر بهائیان شد. از این رو، اگرچه او لقب «عبدالبهاء» دارد، اما در اعمال او ذره‌ای عبودیت احساس نمی‌شود. در این مقاله به موارد نقض وصیت‌نامه پرداخته‌ایم.



کلیدواژه: عبدالبهاء، لوح عهدی، وصیت، اختلاف در جانشینی، محمدعلی‌افندی.

در این مقاله ابتدا اهمیت وصیت بهاء الله (لوح عهدی) بررسی می‌شود، سپس بخش‌هایی از آن، که نشان‌دهنده وصیت بهاء الله نسبت به خانواده، فرزندان، جانشینان و همچنین رفتار مطلوب اوست، ارائه خواهد شد. در قسمت بعدی مقاله، بعضی از تأییدهای بهاء الله نسبت به فرزند کوچک‌تر و جانشین دوم خود، محمدعلی را خواهیم دید. در ادامه برخی از اقدامات عبدالبهاء که مخالف وصیت بهاء الله است، بررسی می‌شود. سپس رفتارهایی که او نسبت به بعضی از معتمدان پدرش انجام داده، ذکر خواهد شد.

اهمیت لوح عهدی

در اهمیت لوح عهدی بهترین بیان، نوشته اشراق خاوری است که از قول عبدالبهاء می‌نویسد:

"حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه درباره اهمیت کتاب عهدی در لوح «محمدحسین بیگ بشرویه» می‌فرمایند: ... حصن حصین امر محفوظ و مصون مانند سی سال ذکر عهدوميثاق فرمود و کلمه پیمان و ایمان از قلم مبارک و فم [=دهان] مطهر مرقوم و ملفوظ نمود تا آنکه لوح مقدس محفوظ مصون به اسم کتاب عهدی چون رق منشور و کتاب مسطور و لوح، ظاهر و مشهود شد. جمیع نفوس که منتظر اعلاء کلمه خلاف و نشر نفعات شبّهات بودند خائب و خاسر گشتند و عهد الهی چون

قسمت‌هایی از لوح عهدی

در وصیت‌نامه بهاء الله که به لوح عهدی مشهور است، آمده است: «لسان از برای ذکر خیر است او را به گفتار زشت می‌آلایید... مذهب الهی از برای محبت و اتحاد است او را سبب عداوت و اختلاف نمایید... وصیه الله آنکه باید اغصان و افنان^۱ و منتسبین، طراً به غصن اعظم

۱. افنان لقب خویشاوندان باب و اغصان لقب خویشاوندان بهاء الله است.

برخی از تأییدات بهاء الله بر محمد علی

بهاء الله علاوه بر لوح عهدی، در جاهای دیگر نیز محمد علی افندی، برادر کوچک تر عبدالبهاء را تأیید کرده است. او در یکی از نوشته های خود می نویسد:

«الاعظم الابهی

یا الهی هذا غصن انشعب من دوحه فردائیتک و سدره وحدائیتک* تراه یا الهی ناظراً الیک و متمسکاً بحبل الطافک فاحفظه فی جوار رحمتک* أنت تعلم یا الهی ائی ما أریده الآ بما أردته و ما اخترته الآ بما اصطفتیه فانصره بجنود أرضک و سمائک* و انصر یا الهی من نصره ثم اختر من اختاره و أید من أقبل الیه ثم اخذل من أنکره و لم یرده* ای رب تری حین الوحی یتحرک قلمی و ترتعش أركانی* أسألك بولهی فی حبک و شوقی فی اظهار أمرک بأن تقدر له و لمحبهیه ما قدرته لسفرائک و امناء و حیک* أنك أنت الله المقتدر القدير» (بهاء الله، ادعیه حضرت محبوب ص ۱۰۹ و ۱۱۰؛ همچنین: اریک استتسون، تاریخ پنهان بهائیان، ترجمه حمید فرناق، نشرگوی، ۱۳۹۸ش، ص ۱۱۶).

ترجمه: الهی! به درستی که این غصن از درخت وحدت تو و سدره یگانگی تو روئیده است. الهی، تو او را می بینی که چگونه به تو دل بسته و به ریسمان خیر تو چنگ زده است؛ پس او را در کنف رحمت خود محافظت فرما. الهی، تو می دانی که دلیل علاقه من به او، به

[عبدالبهاء] ناظر باشند... قد قدر الله مقام الغصن الأكبر بعد مقامه إنه هو الأمر الحكيم قد اصطفتينا الأكبر بعد الأعظم [یعنی: خدا مقام غصن اکبر (محمد علی) را بعد از مقام غصن اعظم (عباس افندی) قرار داده است...]. محبت اغصان بر کل لازم... احترام و ملاحظه اغصان بر کل لازم» (بهاء الله، مجموعه ای از الواح، ص ۱۳۶، اشراق خاوری، رحیق مختوم، ج ۲، ص ۹۱۶ و ۹۱۷).

از این بخش از وصیت نامه بهاء الله، مفاد زیر را می توان چنین بیان کرد:

- ۱- زبان را به گفتار زشت آلوده نکنید.
- ۲- همه از جمله اغصان و افنان باید ناظر به غصن اعظم باشند.
- ۳- بعد از غصن اعظم همه باید تابع غصن اکبر باشند.
- ۴- محبت به اولاد بهاء الله بر همه واجب است.
- ۵- از لعن و طعن اجتناب نمایید.
- ۶- مذهب الهی برای محبت و اتحاد است؛ آن را سبب عداوت نکنید.

طبیعی است که بر اولین وصی بهاء الله واجب است که به مفاد وصیت نامه بدون کم و کاست عمل کند. در ادامه، این موضوع مورد توجه بیشتری قرار می گیرد.

سبب علاقه و محبت تو به او است و دلیل انتخاب او ازسوی من، تنها این است که تو او را انتخاب کرده‌ای. او را به وسیله نیروهای در زمین و آسمان یاری رسان! هرکه او را یاری می‌کند یاری کن و هرکه او را تکذیب می‌کند،

تکذیبش کن. الهی، شاهی که جوهر این قلم و قدرت این عضله رو به زوال است! از تو مسئلت دارم، به حق حیرتم در عشق تو و تلاشم در ابراز و بیان امر تو، هرآنچه برای پیامبران و مؤمنان به پیام‌های آسمانی ات مقرر داشته‌ای، برای او نیز همان را مقدر بفرمایی! به درستی که تو قادر و توانا بر همه امور هستی.

در این نوشته نیز مشاهده می‌کنیم که بهاء الله غصن اکبر، محمدعلی، را منتخب ازسوی خودش معرفی می‌کند، چون ازسوی خدا انتخاب شده است و برای او دعا‌های خیر می‌کند و از او می‌خواهد که برای خدمت به آیین بهائی کار کند. به علاوه از دیدگاه بهاء الله «خوشا به حال» کسانی است که حرف‌های محمدعلی‌افندی را شنیده و به خاطر خداوند به سمت او بروند.

در اینجا می‌بینیم که بهاء الله برای یاری‌کنندگان محمدعلی دعا می‌کند و بر تکذیب‌کنندگان نفرین می‌کند. این موضوع ارزش بالایی محمدعلی را در نظر بهاء الله مشخص می‌کند. بهاء الله در جای دیگر می‌گوید:

«هو العظیم
الهی! غصن الاکبر [محمدعلی] را با ذکر و مناجات بر خویش یاری و مساعدت نما و مقرر فرما تا علوم و اسرار از قلم او جاری شود. الهی! او مشتاق کسب رضایت تو و دلبسته

من! همچون ابر باران رحمت بهاری من باش؛ پس به نام من بر همه چیز بار. ای غصن من! من تو را انتخاب کردم زیرا که آن منتخب اصلی تورا برگزیده است؛ بگوای خدای جهان‌ها، همه حمد و سپاس از آن توست.

ای غصن اکبر! به درستی که تو را برای کمک به امر خود برگزیدیم؛ پس قیام به خدمت نما! فتح کن شهر الاسماء را به اسم من؛ حاکم بر آنچه که «او» بخواهد! ای دریا! به نام من، خروشان و بزرگ، به جنبش و خروش درآی! به درستی که هر عملی موكول به عشق و محبت به توست؛ خوشا به حال آن که ازسوی خدا کامیابی و موفقیت برایش مقدر گردد، خدای عالم. خوشا به حال آن که ندای تورا بشنود و برای حبّ خداوند، ربّ عالمیان، به سوی تو روانه شود.» (اریک استتسون، تاریخ پنهان بهائیان، ترجمه حمید فرناق، صص ۱۱۶ و ۱۱۷).

کرد و خلل عظیم در دین الله انداخت و تشیت حزب الله نمود و به بغضاء عظیم قیام بر اذیت عبدالبهاء کرد و به عداوت بی نهایت بر این عبد آستان مقدس هجوم کرد...» (عبدالبهاء، الواح وصایا، ص ۴).

۲- «باری، ای احبّاء الله، مرکز نقض میرزامحمدعلی به سبب این انحرافات لاتحصی به نصّ قاطع الهی ساقط گشت و از شجره مبارکه منفصل شد.» (عبدالبهاء، الواح وصایا، ص ۹ و ۱۰).

۳- «باری از اساس، اعظم امرالله اجتناب و ابتعاد از ناقضین است، زیرا به کلی امرالله را محو و شریعه الله را سحق و جمیع زحمات را هدر خواهند داد. ... باری، این شخص به نصّ الهی به ادنی انحراف ساقط است تا

چه رسد به هدم بنیان و نقض عهد و پیمان و تحریف کتاب و القای شبهات و افترای بر عبدالبهاء و ادعاهای ما انزل الله بها من سلطان و القای فساد و سعی در سفک دم عبدالبهاء و تفصیل دیگر که کلّ مطلقید... زنهار از تقرّب به این شخص که از تقرّب به نار بدتر است... البتّه صد البتّه از معاشرت او احتراز نمایید و دقت نمایید و متوجّه باشید و جست وجو و فحص نمایید که اگر نفسی را سرّاً جهراً با

در این نوشته نیز مشاهده می کنیم که بهاء الله غصن اکبر، محمدعلی، را منتخب ازسوی خودش معرفی می کند، چون ازسوی خدا انتخاب شده است و برای او دعاهای خیر می کند و از او می خواهد که برای خدمت به آیین بهائی کار کند. به علاوه از دیدگاه بهاء الله «خوشا به حال» کسانی است که حرف های محمدعلی افندی را شنیده و به خاطر خداوند به سمت او بروند. جای سؤال و تحقیق است که بهائیان و بزرگان آنان با چنین شخصی چگونه رفتار کردند.

عملکرد عبدالبهاء نسبت به وصیت نامه

اکنون عملکرد عبدالبهاء را نسبت به وصیت نامه پدرش و اجرای آن بررسی می کنیم.

بی احترامی به وصی پدر

با وجود تأییدات بهاء الله نسبت به محمدعلی، عبدالبهاء در مورد او نه تنها وصیت پدر را اجرا نمی کند؛ بلکه گفتار و رفتار ناشایستی انجام می دهد که به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم:

۱- «ای ثابتان بر پیمان، مرکز نقض و قطب شقاق میرزامحمدعلی چون منحرف از ظلّ امر شد و نقض میثاق نمود و تحریف آیات کتاب

این درحالی است که با این وصیت، "عبدالبهاء" لوح عهدی را زیر پا گذاشت و جانشینی در آیین بهائی را برخلاف وصیت پدر به شوقی سپرد و بعد از شوقی آن را در نسل پسرانش قابل ادامه دانست و تأکید کرد که همه پیروان باید او امرولی امرالله را تمکین کنند.

«ای یاران مهربان، بعد از مفقودی این مظلوم باید اغصان و افنان سدره مبارکه و ایادی امرالله و احبّای جمال ابهی توجّه به فرع دو سدره که از دو شجره مقدّسه مبارکه انبات شده و از اقتران دو فرع دوحه رحمانیه به وجود آمده یعنی (شوقی افندی) نمایند، زیرا آیت الله و غصن ممتاز و ولیّ امرالله و مرجع جمیع اغصان و افنان و ایادی امرالله و احبّاء الله است و مبین آیات الله و من بعده بکراً بعد بکریعی در سلاله او... اعضای بیت عدل و جمیع اغصان و افنان و ایادی امرالله باید کمال اطاعت و تمکین و انقیاد و توجّه و خضوع و خشوع را به ولیّ امرالله داشته باشند. اگر چنانچه نفسی مخالفت نمود، مخالفت به حقّ کرده و سبب تشتیت امرالله شود و علّت تفریق کلمه الله گردد و مظهری از مظاهر مرکز نقض شود (عبدالبهاء، الواح وصایا، ص ۱۱ تا ۱۳؛ اسلمنت، بهاء الله و عصر جدید، ص ۲۹۸ و ۲۹۹؛ یزدانی، احمد، نظر اجمالی در دیانت بهائی، ص ۶۶ تا ۶۸ نشر سوم).

او در ادامه می‌گوید: «اوست ولیّ امرالله بعد از عبدالبهاء و جمیع افنان و ایادی و احبّای الهی باید اطاعت او نمایند و توجّه به او کنند. من عصی امره فقد عصی الله و من أعرض عنه فقد أعرض عن الله و من أنکره فقد أنکر الحقّ. این کلمات را مبدا کسی تأویل نماید و مانند بعد از صعود، هر ناقص ناگشی بهانه‌ای کند و

ایجاد سلسله ولی امرالله تشریح جدیدی در این آیین است.

او ادنی مناسبتی، آن شخص را نیز از میان خودتان خارج کنید زیرا فساد و فتن می‌شود.» (عبدالبهاء، الواح وصایا، ص ۲۲ و ۲۳).

۴- «لهذا باید احبّای الهی به کلّی از آنان اجتناب و احتراز نمایند و دسایس و وساوس ایشان را مقاومت کنند و شریعة الله و دین الله را محافظه نمایند و جمیع یاران به نشر نفعات الله پردازند و به تبلیغ کوشند.» (عبدالبهاء، الواح وصایا، ص ۲۷).

این‌ها نمونه‌هایی از توصیه‌های عبدالبهاء در برخورد با برادر است که در وصیت خود نوشته است. «بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا؟ بهاء الله در وصیت‌نامه‌اش محمدعلی را جانشین خود معرفی می‌کند و در جاهای دیگر برای اولوح صادر می‌کند و هرکه را به سوی او رود تأیید می‌کند و دعا می‌کند، در مقابل عبدالبهاء در وصیت‌نامه‌اش او را «مرکز نقض» معرفی می‌کند و از پیروانش می‌خواهد با کسی که کوچک‌ترین رابطه‌ای با او دارد، قطع رابطه کنند! آیا این عبودیت عبدالبهاء نسبت به پدرش را از درجه اعتبار ساقط نمی‌کند؟

تعیین وصی و نقض رسمی وصیت پدر

عبدالبهاء، در وصیت‌نامه خود، نوه‌اش شوقی افندی را به عنوان جانشین بعد از خود تعیین کرد و به این امر هم اکتفا نکرد و سلسله «ولی امرالله» را تأسیس کرد.^۱ او چنین می‌نویسد:

۱. عبدالبهاء فقط شأن تبیین دارد و نه تشریح، درحالی‌که

پنهان کردن بخشی از وصیت نامه پدر

اولین کار نادرست عبدالبهاء، در مورد لوح عهدی، مخفی کردن قسمت‌هایی از آن پس از درگذشت بهاء‌الله، بود. این اولین اختلافی بود که آن زمان در درون جامعه بهائی ظاهر شد. بخشی از متن وصیت‌نامه بهاء‌الله، موسوم به کتاب عهدی را عباس‌افندی پنهان کرد، نوشتاری که بهاء‌الله آن را به دستخط خود نوشته و آن را به عبدالبهاء داده بود!

«جزئیات امر از این قرار است که در نهمین روز پس از صعود (درگذشت بهاء‌الله)، عباس‌افندی نه نفر از میان نزدیکان و اصحاب بهاء‌الله را انتخاب نمود که یکی از آن‌ها جناب قزوینی^۱ است. این وصیت‌نامه را برای آن‌ها گشود، ولی بخشی از آن را بدون علت و عذری، با یک برگ کاغذ آبی پوشاند و آن را به آن‌ها داد تا ملاحظه نمایند. یکی از آن‌ها نفر، به نام آقارضا شیرازی، با یک نظر، از ابتدا تا جایی که با کاغذ آبی‌رنگ پوشیده و مخفی شده بود، را مرور کرد، که در آن هنگام، عباس‌افندی به افراد گفت «بخشی از این مکتوب، به دلیل خاصی پوشیده و مخفی است، زیرا زمان، اجازه انتشار کامل آن را نمی‌دهد.» در بعد از ظهر همان روز، مجدالدین افندی، به دستور

۱. در یک خانواده سرشناس بابی متولد شد. در جوانی به بهائیت گروید و بهاء‌الله نام سمندر و لقب اسم‌الله الجّد یا اسم الجّد را به وی اعطاء کرد. او که از مبلغان برجسته بهائی بود، از سوی بهائیان، به‌عنوان یکی از نوزده حواری نزدیکان خاص (بهاء‌الله شناخته شده است).

علم مخالفت برافرازد و خودرایی کند و باب اجتهاد باز نماید. نفسی را حقّ رای و اعتقاد مخصوصی نه، باید کلّ اقتباس از مرکز امر و بیت عدل نمایند (عبدالبهاء، الواح وصایا، ص ۲۷ و ۲۸).

جالب است عبدالبهاء همان توصیه‌هایی را که بهاء‌الله در مورد جانشینان خود کرده بود، به زبانی دیگر درباره شوقی انجام می‌دهد. این درحالی است که با این وصیت، «عبدالبهاء» لوح عهدی را زیرپا گذاشت و جانشینی درآیین بهائی را برخلاف وصیت پدر به شوقی سپرد و بعد از شوقی آن را در نسل پسرانش قابل‌ادامه دانست و تأکید کرد که همه پیروان باید اوامر ولی امرالله را تمکین کنند. او در جهت اهمیت وصی تأکید می‌کند که ولی امرالله باید وصی خود را در زمان حیات خویش تعیین کند تا بعد از مرگش اختلاف میان احباء پیش نیاید.

البته در اینجا نیز پیشگویی عبدالبهاء درست از آب در نیامد و شوقی عقیم بود و فرزند نداشت و برخلاف وصیت پدر بزرگش، عبدالبهاء، وصی دیگری هم انتخاب نکرد و به مرگ ناگهانی درگذشت. عبدالبهاء نه تنها آن همه تأکید بهاء‌الله برای جلوگیری از تفرقه را عملی نکرد؛ بلکه در واقع مقام ادعایی بهاء‌الله را نیز که دارای عصمت و علم غیب و... می‌دانند، خدشه دار کرد.

اقدام عبدالبهاء غلط و نادرست بود، زیرا مبالغ و وجوهی که از کشورهای مختلف به او می‌رسید، دارای شخصی و خصوصی او نبود، بلکه به همهٔ عائله و بیت بهاء الله تعلق داشت.» (اریک استتسون، تاریخ پنهان بهائیان، ترجمه حمید فرناق، ص ۲۶۵-۲۶۶).

در اینجا نیز رفتاری مخالف وصیت نامهٔ بهاء الله را مشاهده می‌کنیم. خانوادهٔ بهاء الله که این قدر نسبت به آن‌ها سفارش کرده بود، عبدالبهاء با آنان چنین رفتار کرد و برادرش محمدعلی را، که به عنوان جانشین دوم معرفی شده بود، چنان در مضیقه قرار داد که برای گذران زندگی محتاج قرض شد. آیا این همان محبتی بود که بهاء الله خواسته بود پس از او نسبت به خانواده اش رعایت شود؟

تلاش برای ربودن بیوهٔ ضیاء الله

ضیاء الله یکی دیگر از فرزندان بهاء الله بود. رفتار عبدالبهاء با همسر بیوهٔ او نیز تأثر انگیز است. «ضیاء الله همسری داشت (ثریا خانم) که والدین و برادرانش طرفدار عباس افندی شدند.

عباس افندی، مجدداً آن را در مقام الله، محل قبر بهاء الله، در جمع گروه اغصان (پسران بهاء الله)، افنان (بستگان باب)، مهاجرین (تبعیدی‌ها)، مجاورین (بهائیان ساکن عکا) و مسافری (دیدار کنندگان از اماکن بهائی)، تا همان جایی که قبلاً اشاره کردم، قرائت کرد.» (اریک استتسون، تاریخ پنهان بهائیان، ص ۲۵۷ و نیز در فصل ۲۳ کتاب: Edward G. Browne, Materials for the Study of the Babi Religion, Cambridge University Press, 1918).

محروم کردن برادران از دریافت مستمری

«در چهارمین سال پس از فوت حضرت محبوب (حدود

۱۸۹۶) طرفداران عبدالبهاء، به درخواست او، در محل سکونت و در حضور او، جلسه‌ای تشکیل دادند و به شور و مشورت پرداختند و به این نتیجه رسیدند که پرداختی به بیت مقدس (عائلهٔ بهاء الله) بابت مایحتاج زندگی آن‌ها، به هیچ وجه درست نیست؛ لذا عبدالبهاء پرداخت آن را کاملاً قطع و متوقف کرد. به این ترتیب، آن‌ها مجبور شدند برای گذراندن زندگی خود از دیگران قرض کنند، زیرا از امکانات مالی خود محروم گردیدند.

ربایش ثریا، به پدر و مادرش کمک می‌کردند، در این حال، ثریا خانم، پا برهنه و سربرهنه، با اضطراب فریاد می‌زد و کمک می‌طلبید و تکرار می‌کرد: «یا بهاء الله کمک کن! آن‌ها دارند مرا به زور می‌برند!».

این جریان زمانی اتفاق افتاد که محمدعلی افندی و بدیع‌الله افندی حضور نداشتند و هیچ‌کس، جز خادم‌الله و چند تن از وحدت‌گرایان آنجا نبودند.

نویسنده این تاریخ و برخی دیگر از اصحاب در حال رفتن به قصر برای زیارت بودیم و درست زمانی که ثریا فریادهای کمک خواهی می‌زد، به آنجا رسیدیم. سریعاً ما و خادم به آن نقطه رفتیم و مشارالیها را از دست آنان نجات دادیم.

هنگامی که عباس افندی مشاهده کرد اقدامش ناکام مانده و نقشه‌اش شکست خورده و توفیقی به دست نیاورده، به بعضی از طرفدارانش دستور داد تا شرحی بنویسند و موضوع را کاملاً وارونه جلوه دهند. سپس آن را به امضای پدر نابکار و بدکردار بیوه ضیاءالله رساند و به مصر، برای حاجی میرزا حسن خراسانی، فرستاد تا چاپ شود و در مناطق مختلف انتشار یابد.» (اریک استتسون، تاریخ پنهان بهائیان، ترجمه حمید فرناق، ص ۲۶۷).

او آن‌ها را به حضور خود فراخواند و اظهار تمایل کرد که ثریا خانم را به سمت او متمایل کنند، ولی از آنجاکه او، پس از فوت شوهرش، تصمیم گرفت به شوهر وفادار بماند (و با یاد او روزگار بگذراند) و در خدمت مادر شوهرش [یعنی مهدعلیا، بیوه بهاءالله] باشد، لذا همچنان با مشارالی‌ها در قصر بهجی ماند. عباس افندی والدین و برادران او را به قصر بهجی فرستاد.

آن‌ها زنی از طرفداران عبدالبهاء را به نزد نامادری عبدالبهاء فرستادند و از او طلب گفت‌وگو با ثریا - بیوه ضیاءالله افندی - را در قصر کردند که این اجازه به او داده شد. آن زن، همراه با والدین و یکی از برادران ثریا، به قصر بهجی آمد. آن‌ها با او شروع

به صحبت و گفت‌وگو کردند و درباره شرایط زندگی‌اش از او پرسیدند و با او ابراز همدردی نمودند.

همین‌طور که به طرف دروازه قصر قدم می‌زدند؛ در آنجا با کمک والدین و برادر، به زور ثریا را از آنجا خارج کردند و درحالی‌که دست‌ها و پاهای او را گرفته بودند، او را به نقطه‌ای که کالسکه را آماده نگه داشته بودند، منتقل کردند و سپس از آن محل دور کردند. منیره خانم، همسر عباس افندی، شخصاً برای نظارت و رهبری عملیات فوق حاضر بود؛ درحالی‌که برخی از بستگان و اطرافیان هم در عمل

میرزا آقا جان کاشی، ملقب به خادم‌الله، حدود ۴۰ سال کاتب بهاءالله بود، ولی به دلیل دفاع از لوح عهدی، از طرف عبدالبهاء ناقص معرفی شد.

عبدالبهاء و نگه نداشتن حرمت معتمدان پدر

میرزا آقاخان خادم الله

میرزا آقاخان کاشی، ملقب به خادم الله، حدود ۴۰ سال کاتب بهاء الله بود، ولی به دلیل دفاع از لوح عهدی، از طرف عبدالبهاء ناقض معرفی شد. قضاوت یکی از نویسندگان بهائی نسبت به او در زیر آمده است:

«او مدت تقریباً چهل سال افتخار تقرب آستان مبارک و ارتباط با ظهور الهی را داشت و در تمام دوران رسالت حضرت بهاء الله به عنوان کاتب آن حضرت با سعی و پشتکار کامل در تمام مدت شبانه روز به خدمت، قائم بود. این شخص با وجود احراز چنین افتخار عظیم، بالأخره به مولای خود خیانت ورزید و بی وفایی نمود؛ یعنی پس از صعود بهاء الله علیه حضرت عبدالبهاء بر مرکز میثاق آن حضرت قیام کرد و با مرکز نقض همدست و همداستان شد. در احوال نزول وحی بر حضرت بهاء الله، خواه در بیت محقر بغداد یا در سرمای شدید ادرنه، چه حین عبور از دریا، چه هنگام سفر بر سطح غربا، در زندان تنگ عکا یا در قصر وسیع بهجی، میرزا آقاخان با مقداری کاغذ با یک دوات و با دسته ای قلم نی آماده بود تا بیاناتی را که از لسان مبارک صادر می شد یادداشت کند...» (طاهرزاده، ادیب، نفحات ظهور بهاء الله، ترجمه باهر فرقانی، ۱۵۵ بدیع، ۱۹۹۸ میلادی، کانادا، ج ۱، ص ۳۳).

اینک سفارش های بهاء الله در مورد او و رفتار ناشایست عبدالبهاء را با آقاخان از زبان فضل الله صبحی^۱ بررسی می کنیم.

«میرزا آقاخان در کنار حسین علی بهاء جایگاه ویژه ای پیدا کرده بود، طوری که او را محرم حرم و کلیددار و کارگزار امور کرده بود. میرزا آقاخان فوق التصور مورد توجه بهاء بوده و الواح عدیده در حق او صادر کرده و کمال عنایت را درباره او مبذول داشته چنان که در لوح «یا مبدع کل بدیع» در حق او گفته بود: «و بعد الاغصان قد قدر لعبد الحاضر لدی العرش مقاماً رفیع».

و هم در لوح دیگر خطاب به او می فرماید «ای عبد حاضر لدی العرش حمد کن محبوب عالمین را که به لقاء الله در لیالی و ایام فائزی و به خدمتش مشغول، به حبل قناعت متمسک شو، چنان ملاحظه می شوی که اگر الواح ابداع به طراز قلم مالک اختراع مزین شود، تو به هل من مزید ناطقی. این ایام به هر سمتی توجه می شود قلم و لوحی خادم معین نموده که شدید به قلم قدم مزین شود. نزدیک به آن

۱. فضل الله مهتدی ملقب به صبحی از بهائیان سرشناس بود که نسبتی خانوادگی نیز با بهاء الله داشت. او مدت قابل توجهی کاتب عبدالبهاء بود. اما در زمانی که نزد او بود، شک و تردیدهایی برایش پدید آمد. پس از آن عبدالبهاء او را به بهانه تبلیغ از آنجا دور کرد. زمانی که عبدالبهاء فوت شد و خبر شنیدن جانیشینی شوقی را شنید، با توجه به شناختی که از او داشت، بسیار متعجب شد و در نهایت از آیین بهائی بازگشت. او دو کتاب در این زمینه نوشته است: کتاب صبحی و پیام پدر. برای آشنایی بیشتر با او و دلایل بازگشت او از آیین بهائی می توان به این دو کتاب مراجعه نمود.

«این عبد، در تمام این مدت سکوت اختیار کردم و لب نگشودم و کلمه‌ای نگفتم که مبادا سبب اختلاف در امرالله شوم. حال می‌بینم که وجود و سکوت من منبع و مصدر اختلاف شده و می‌گویند شاهد اصلی برتأیید و تصدیق اوضاع فعلی، سکوت من است. بنابراین، من به شما می‌گویم که اعمال و رفتار و گفتار و کلماتی که از سوی عباس افندی و گروه او صادر شده است، همگی برخلاف اراده و اوامر خداوند [منظور بهاءالله] و در تعارض با اوامر مذکور در نصوص مقدسه ایشان است. عهدوميثاق مذکور در آثار مقدسه صرفاً مربوط به ظهور قبلی و بعد از این است، ولی عباس افندی آن‌ها را نسبت به خود تأویل نموده و شما هم آن را پذیرفته‌اید، درحالی‌که دچار اشتباه بزرگی شده‌اید.»

کلام در این مطالب بود که یکی از طرفداران عباس افندی (سیدهای افنان) برخاست و رفت و مفاد گفتار خادم‌الله را به او اطلاع داد، که به‌ناگاه او در صحنه حاضرگشت و هنگامه غریبی برپا شد. عبدالبهاء با دست خود گریبان جناب خادم‌الله را گرفت و پابرنه و سربرهنه کشیدند و بردند؛ درحالی‌که طرفداران عباس افندی بر سر و روی او می‌کوفتند. او با صدای بلند به آن‌ها خطاب کرد: «بدون شک، اینک شما در جوار مقام‌الله هستید و من آیات فرقانی بر شما می‌خوانم، که به‌وسیله آن حق

رسیده که خامه و مداد به مالک ایجاد عرض حال و احوال معروض دارد: زد یا الهی فیه عشقک و حبک سبحان من خلقه و ایده و جعله خادم جماله و معاشر نفسه بین العالمین و هم در کتاب عهد (وصیت‌نامه بهاء) پاداش خدمت چهل‌ساله‌اش جزو افنان محسوب شده و توصیه‌اش به عبدالبهاء گشته و افنان منسوبین سیدبابند که بعد از اغصان (پسران بهاء) مقدم بر همه می‌باشند (صبحی، خاطرات و انحطاط سقوط، ص ۱۵۱).

خادم آن قدر به بهاءالله و خانواده او نزدیک بود که محمدعلی در زندگی‌نامه خود می‌نویسد:

«هنگامی که شمس وجود در اقیانوس عدم فرو رفت [یعنی بهاءالله از دنیا رفت] غصن اعظم، من و میرزامجدالدین به کفن و دفن او پرداختیم و خادم به ما کمک می‌کرد.»

خادم‌الله در مقابل مخفی کردن وصیت‌نامه بهاءالله توسط عبدالبهاء مدت‌ها سکوت کرد، اما سرانجام اعتراض خود را بیان کرد. ماجرا را از زبان محمدجواد قزوینی بشنویم:

"در پنجمین سال (پس از فوت بهاءالله)، در روز ۲۶ ذی‌الحجه ۱۳۱۴ هجری (۲۸ مه ۱۸۹۷) خادم‌الله، همه اصحاب را به مقام‌الله، در بهیجی، دعوت کرد. در آنجا، پس از صرف نهار و نوشیدن چای تا هنگام عصر، خادم‌الله قیام نمود و خطاب به مردم چنین گفت:

پس از مدتی، یک روز صبح، برای گفت‌وگو و مشورت دربارهٔ اوضاع جاری و اختلافات موجود، به منزل عبدالبهاء رفت. آن‌ها در را به روی او بستند و از ورود او به منزل جلوگیری کردند. او حدود دو ساعت همانجا نشست و از عباس افندی و طرفدارانش تقاضا کرد تا هرآنچه

از الواح و آثار، در اختیار و مالکیت دارند بیاورند تا با آن‌ها براساس نصوص و بر طبق طرز فکر و عقیدهٔ آن‌ها بحث و گفت‌وگو کند تا مشخص شود که راه درست و غلط کدام است و اینکه معلوم شود کلمه و راه و عمل درست و مناسب چه باید

باشد. ولی هیچ‌یک از آن‌ها گوششان بدهکار حرف او نبود. سرانجام عباس افندی دامادش، میرزا محسن افنان را به مرکز حکومتی فرستاد تا شکایت کند که خادم‌الله اسباب مزاحمت فراهم کرده است. براین اساس، فردی از سوی حکومت آمد و خادم را به دفتر حکومت محلی برد. او را برای مدتی نگه داشتند و سپس رهایش کردند.

او همچنان به عبادت و ذکر حق و یاد خدا و ترویج وحدت مشغول بود تا آنکه مریض شد و به بستر بیماری افتاد. بیماری او ۱۵ روز طول کشید، تا آنکه در تاریخ ۲۹ محرم ۱۳۱۹

از باطل و مؤمن از مشرک متمایز می‌گردد.» ولی هیچ‌یک از آن‌ها گوشش به حرف‌های او بدهکار نبود. او را با سختی زدند و کشان‌کشان به مقام‌الله بردند و در آنجا خود عباس افندی، با دست خود، سیلی دردناکی بر صورت او کوبید. به دستور عباس افندی، از قرب روضهٔ مبارکه،

به این حالت او را بردند و درون طویله‌ای زندانی کردند و پس از آن همهٔ نوشته‌ها و نامه‌هایش را از او گرفتند، سپس شروع به نکوهش و سرزنش و تقبیح او کردند و او را هرزه، ملحد، هوچی، منافق و شرور نامیدند، علی‌رغم آنکه از قلم حضرت بهاء‌الله

توصیه‌هایی دربارهٔ او شده بود و از جمله در کتاب وصیت‌نامهٔ خود و همچنین در سایر نوشته‌هایش، به افتخار جناب خادم مطالبی نوشته بود و حتی در یکی از الواحش، به نفسه، می‌نویسد: "و پس از اغصان (پسران بهاء‌الله) نسبت به خادم احترام نمایند، که در جایگاه رفیعی، در مقام عرش، ایستاده است." به‌طور خلاصه، پس از این حوادث، خادم‌الله در قصر بهجی و جوار [قبر] بهاء‌الله معتکف شد و اوقات خود را با محمدعلی افندی و عائله مولی‌الوری، علیه‌الابهی، و در خدمت کلمهٔ مشترکه، آن‌گونه که در نصوص نگاشته شده به دستخط مشهور است، صرف نمود.

بنابراین، من به شما می‌گویم که اعمال و رفتار و گفتار و کلماتی که از سوی عباس افندی و گروه او صادر شده است، همگی برخلاف اراده و اوامر خداوند [منظور بهاء‌الله] و در تعارض با اوامر مذکور در نصوص مقدسهٔ ایشان است.

هجری (۱۷ مه ۱۹۰۱) دعوت مولایش را، در قصر بهجی لبیک گفت و با احترام بسیار در ابوعتبه به خاک سپرده شد. محمدعلی افندی و وحدت‌گرایان، همه امور مربوط به غسل و کفن و دفن او را به جا آوردند. " (اریک استتسون، تاریخ پنهان بهائیان، ترجمه حمید فرناق، ص ۲۶۸-۲۷۰).

به این ترتیب از خطر تعرض و دست‌درازی ظلمه محافظت می‌شد.

اخیراً آشکار گردید که عباس افندی در ماه صفرسال ۱۳۲۶ هجری (مارس ۱۹۰۸) رضایت ورقه‌علیا و زوج مقدس و سیدعلی افنان را اخذ کرد و متعاقباً دامادش، میرزامحسن افنان و آقارضا شیرازی را شبانه، با کالسکه مخصوص خود به بهجی فرستاد تا آن سه بسته بزرگ

سربه‌مهر و امانت را، مخفیانه و بدون اطلاع کسی، برای او ببرند.

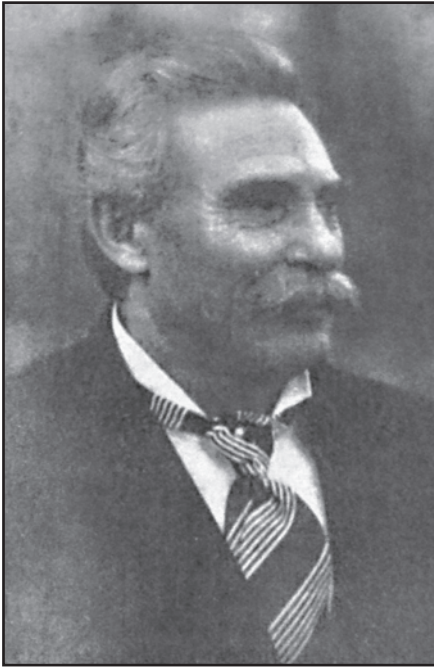
شک نیست که انجام این عمل به صورت سرّی و در شب، دلیل روشنی است که این اقدامی خلاف قانون و موازین دینی و مدنی و نوعی دزدی و راهزنی بوده است. زیرا محمدعلی و همراهان وی این جعبه‌های

شک نیست که انجام این عمل به صورت سرّی و در شب، دلیل روشنی است که این اقدامی خلاف قانون و موازین دینی و مدنی و نوعی دزدی و راهزنی بوده است. زیرا محمدعلی و همراهان وی این جعبه‌های سربه‌مهر را در آنجا به امانت گذاشته بودند تا آخرین وصیت‌نامه و خواست جناب خادم‌الله را جامه عمل ببوشانند.

خادم‌الله کتب و اسناد بسیاری از بهاء‌الله داشت که عبدالبهاء به شکل خاصی آن‌ها را تصاحب کرد. جریان را محمدجواد قزوینی چنین نقل می‌کند:

«جناب خادم، در طول ایام حیات خویش، مکرر به احباء گفته بود که تمامی نوشته‌های مقدسه متعلق به او باید به او باز گردد و پس از مرگش باید در «روضه مبارکه» نگهداری شود. لذا، پس از مرگ وی،

یک روز محمدعلی، بدیع‌الله افندی و عده‌ای از وحدت‌گرایان، از جمله اینجانب، به خانه مجاور روضه مبارکه رفته و آثار به‌جامانده از جناب خادم را بررسی نمودیم. آن‌ها شامل ۱۲ تصویر مقدسه و انبوهی از مکاتبات، منظم و غیرمنظم، مقداری اموال شخصی و تعدادی متن نوشته شده توسط خادم‌الله، درباره وحدت



ابراهیم جرج خیرالله

مبارك حضرت بهاء الله به زیارت توقیعی از یراعه اطهر [قلم پاک] مفتخر گردید و در ماه دسامبر ۱۸۹۲ میلادی با کسب اجازه از محضر انور حضرت عبدالبهاء به جانب امریک عزیمت و به شهر نیویورک وارد گردید و چند ماه پس از انعقاد کنگره فوق الذکر یعنی در تاریخ فوریه ۱۸۹۴ محل اقامت خویش را به شیکاگو (۷) منتقل ساخت و با نهایت جدیت به تبلیغ و نشر مبادی این امر اعظم مشغول گردید و پس از انقضاء دو سنه شرح خدمات و موقیتهای

سربه مهر را در آنجا به امانت گذاشته بودند تا آخرین وصیت نامه و خواست جناب خادم الله را جامه عمل ببوشانند. حال عباس افندی به چه حقی و با چه مجوزی، با این روش، قصد تصاحب آن ها را داشت؟ آیا این را نباید اقدامی خیانت آمیز از جانب او تلقی کرد؟» (همان، صص ۲۷۰ و ۲۷۱).

در اینجا نیز مشاهده می شود عبدالبهاء وصیت پدر را به درستی انجام نداد و رفتار مناسبی با نزدیکان بهاء الله نداشت.

ابراهیم جرج خیرالله

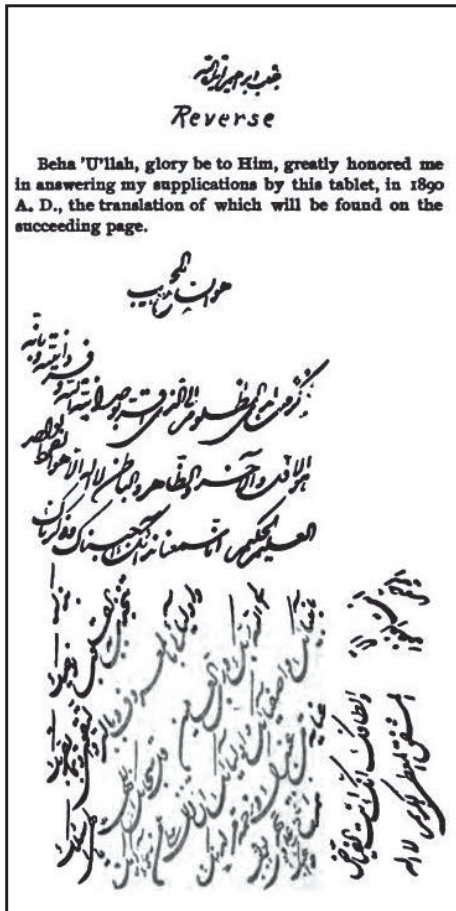
ابراهیم جرج خیرالله (۱۱ نوامبر ۱۸۴۹-۶ مارس ۱۹۲۶) اولین مبلغ بهائی اعزامی به ایالات متحده امریکا بود که به تبلیغ بهائیت در امریکا پرداخت و گروهی از آمریکایی ها را بهائی کرد و اولین محافل بهائی را در امریکا تشکیل داد (اریک استتسون، تاریخ پنهان بهائیان، ص ۲۹۳). او یکی دیگر از کسانی بود که در زمان حیات بهاء الله مورد تأیید او بود و حتی به دریافت لوحی از جانب بهاء الله مفتخر گردید.

شوقی این مطلب را این گونه بیان می کند:

" اقا نفسی که لوای امرالله را در خطه امریک بلند نمود، دکتری بود از اهل سوریه موسوم به ابراهیم خیرالله که هنگام اقامتش در قاهره مصر به همت حاجی عبدالکریم طهرانی به امرالهی اقبال کرده بود. مشارالیه در ایام اخیر حیات

الدین» درباره ظهور بدیع تألیف و در سال ۱۸۹۷ به طبع و نشر آن مبادرت نمود. (شوقی، قرن بدیع، ص ۵۰۸).
جرج خیرالله در کتاب خود متن لوح بهاءالله را در تأیید خودش آورده است:

را که در ابلاغ کلمه الله و ایقاز نفوس نصیب او گشته بود به حضور مرکز میثاق معروض داشت و از لسان مبارک به القاب «پطرس بهاء» و «کلمبوس ثانی» و «فاتح امریک» ملقب و مفتخر شد... ضمناً خیرالله کتابی به نام «باب



TO IBRAHIM WHOM GOD CONFIRMED.
HE IS THE LISTENER AND THE ANSWERRER.
A remembrance issued from the Presence of the Oppressed, to the one who confessed the Oneness of God and His Singleness, and that He is the Beginning and the End, the Visible and the Invisible. There is no God but He, the Single, the One, the All-knowing, the All-wise.
Verily We heard your supplications, and granted them to you, and remembered you with such remembrance, whereby the hearts will be attracted to you. We command you and My redeemers (those who redeemed themselves) to be charitable, upright and pious, holding fast to that which will draw you nearer to God your Lord, and the Lord of all the worlds.
Say: Praise be to thee, O God my Lord; I ask of Thee, by Thy prophets, Thy chosen and Thy redeemers, to send down upon me, from the heaven of Thy Bounty, Thy special Providence and Thy particular Mercy; and open, before my face, the doors of Thy gifts and blessings.
Indeed Thou art the Rich, the Compassionate, the Giver, the Generous. There is no God but Thee, the Forgiver, the Merciful.

Ibrahim George Kheiralla,
Baha'u'llah, pp544-545

ترجمه: به ابراهیم که خدا او را تأیید کرد

یادی از مظلوم همیشگی به کسی که به یگانگی و یکتایی خداوند و به این که او اول و آخر و ظاهر و باطن است، اقرار کرده است. معبودی به جز او، یگانه یکتای با علم با حکمت نیست. همانا ما درخواست تو را شنیدیم و به تو پاسخ دادیم و تو را یاد کردیم با یادی که قلب‌ها به وسیله آن به تو جذب شوند. تو را و دوستانم را به خوبی و نیکی و به تقوا امر می‌کنیم و به آنچه که تو را به خداوند، پروردگارت و پروردگار جهانیان، نزدیک کند. بگو منزه‌ی توای خدا، ای معبود من، از تومی‌خواهم به پیامبرانت و برگزیدگانت و دوستانت که بر من از آسمان کرمت، عنایتی از نزدت و رحمتی از جانب فرود آوری، و درهای هدیه‌ها و نعمت‌هایت را به سمت صورت من بگشایی، همانا تو بسیار بخشنده، مهربان، اعطا کننده، کریم هستی. معبودی به جز تو بخشنده مهربان نیست.

اکنون از زبان خیرالله برخوردارهایی را که عبدالبهاء با او داشت می‌بینیم:

«... قبل از سفر به عکا، چندین بار از عبدالبهاء خواسته بودم برخی از گفتارهای بهاء‌الله را برای من بفرستد، تا من آن‌ها را با درس‌ها و جزوات تعلیمی خود مقایسه کنم و اگر اشتباهی در آن‌ها هست، اصلاح نمایم، ولی هیچ‌یک از درخواست‌های من برآورده نشد. لذا وقتی

در عکا بودم مصرانه از او خواستم تا برخی نوشته‌های تعلیم بهاء‌الله را به من بدهد، ولی او وجود چنین نوشته‌هایی را کتمان کرد و گفت: «تمام نوشته‌ها از عکا خارج شده، تا مسؤولان ترک و عثمانی نتوانند آن‌ها را پیدا کنند و بهانه اذیت بهائیان قرار دهند». سپس من چند فصل از کتابم، «بهاء‌الله» را به زبان عربی ترجمه کردم، تا اگر اشکال و ایرادی وجود دارد، عبدالبهاء آن‌ها را تصحیح کند. او آن‌ها را تأیید کرد و در حضور بهائیان غربی و شرقی و اطرافیان خود از آن مطالب قدردانی و ستایش کرد.

یک روز خانم خیرالله و آقا و خانم گتسینگر از من خواستند تا از عبدالبهاء بپرسم معنای سمبلیک عبارت «دو حیوان ناپاکی که اجازه یافتند سوار کشتی نوح شوند» چیست؟ پاسخ او این بود که آن‌ها دو انسان مشرک بودند که فریبکارانه تظاهر به دین‌داری کردند و وارد جمع مؤمنین شدند. من به او گفتم «از آنجاکه در این عبارت معنای سمبلیک کشتی، خود خداست و از آنجاکه آن‌ها نمی‌توانستند خداوند را فریب دهند، لذا نه امکان ورود به کشتی را داشتند و نه چنین اجازه‌ای به آن‌ها داده می‌شد». سپس عبدالبهاء پرسید: در آن صورت تفسیر موضوع چگونه است؟ من گفتم آن دو حیوان ناپاک سمبل والدینی هستند که در این ظهور (دوره بهاء‌الله)، به خاطر فرزندانگی که ایمان خواهند آورد، خداوند آن‌ها را مورد لطف خود قرار خواهد

موضوع گفت‌وگو خواهیم کرد». در اینجا اولین و آخرین بحث ما دربارهٔ این موضوعات به پایان رسید... وقتی از خود عبدالبهاء سؤال می‌کردم، پاسخ او این بود که «باشد برای یک وقت مناسب‌تر!» من چندین بار دربارهٔ کتاب‌هایی که در زمان حیات، و با دستور بهاء‌الله، در بمبئی هندوستان، چاپ شده بود سؤال و درخواست کردم، ولی عباس‌افندی ادعا کرد که حتی یک نسخه از آن‌ها هم در عکّا پیدا نمی‌شود. سرانجام، من به هنگام برگشت به امریکا، در مصر آن کتاب‌ها را خریدم» (همان، ص ۳۰۵ تا ۳۰۷).

نظر خیرالله نسبت به عبدالبهاء

ابراهیم خیرالله عبدالبهاء را «سیاستمداری قدرتمند و بدجنس و معجونی از دیپلماسی مکارانه ترکی و رومی» توصیف می‌کند؛ استاد بازی با احساسات، که با خواست و تمایل پیروانش برای داشتن یک معلم و رهبر مذهبی آگاه و فهیم، بازی کرد و از آن‌ها وفاداری و تسلیم محض را خواستار شد و به آن دست یافت. دکتر خیرالله توضیح می‌دهد که چگونه ابتدا عبدالبهاء او را با دادن عناوین و ستایش‌های فوق‌العاده، فریفت و به سوی

داد. عبدالبهاء رو به آن‌ها کرد و به من گفت که به آن‌ها بگویم: «هر موضوع دو معنا دارد، یک معنای روحانی و یک معنای مادی. آنچه من به شما گفتم صحیح است؛ و آنچه هم که خیرالله توضیح داد درست و صحیح است!».

از آن پس، عباس‌افندی از پاسخ به تمام سؤالات من، که برای کسب اطلاعات و دانش بیشتر می‌پرسیدم، خودداری کرد... پس از بحث و گفت‌وگوهای طولانی، عبدالبهاء رو به من کرد و گفت: «منطق و استدلال شما خوب است، ولی نباید خدا را محدود کنی یا با پزشکان ایرانی مجادله و برخورد کنی!» من گفتم: «هرچه را که ما می‌شناسیم محدود است و دربارهٔ علم

شناخت او از عبدالبهاء چنین است: «عباس‌افندی سیاستمداری قدرتمند و بدجنس و معجونی از دیپلماسی مکارانه ترکی و رومی است. سیاست‌هایش با چنان مدیریت و مهارتی به اجرا گذاشته می‌شود که حتی باهوش‌ترین پیروانش را هم به زانو در می‌آورد، افراد معمولی و ساده‌بانی که دیگر قابل ذکر نیستند!

ازلی خداوند، علمی که او نسبت به خود دارد، در این حالت، علم خدا محدود است!» او پاسخ داد: «این مطلب اشتباه است و شما نباید خدا را محدود کنی. بلکه بگو که خداوند مستقل و منزه از مخلوقاتش است». من جواب دادم «آیا این جمله که خداوند مستقل از مخلوقات است یک نوع محدود کردن او نیست؟» رنگ عبدالبهاء پرید و سفید شد و چهره‌اش را برای من عبوس کرد. سپس بلند شد و با خنده گفت: «ما وقت دیگری دربارهٔ این

خود جلب کرد؛ ولی پس از مدتی، هنگامی که او شروع به پرسش و بحث درباره عقاید و افکار عبدالبهاء کرد، او را از حلقه نزدیکان خود راند. ... دکتر خیرالله، عبدالبهاء را

و تحصیل کرده را بهائی کردم» (همان، صص ۲۹۷ و ۲۹۸). او ادامه می‌دهد: «روز پس از پیاده شدن در حیفا، من به همراه حسین ایرانی (فردی که برای شناسایی و پذیرش زائران در حیفا تعیین شده بود) به عکا رفتم. عباس افندی، در اتاق پذیرایی، در طبقه دوم منزلش، به استقبال آمد و چنین داد سخن داد: ای محبوب، ای پتروس بهاء! ای کریستف کلمب ثانی! خوش آمدی! و مرا در آغوش کشید. سپس ما کنار هم، روی کاناپه‌ای نشستیم و او سخن گفت و بسیار نسبت به من ابراز لطف و محبت کرد و از من خواست مهمان او در منزلش باشم، که من هم از این بابت از او تشکر کردم.

روز بعد یک افسر ترک بهائی به دیدن من آمد و به جای کلاه غربی، یک کلاه فینه عربی روی سرم قرار داد و گفت: «عباس افندی این فینه را برای پتروس بهاء و کریستف کلمب ثانی و فاتح امریکا سفارش داده است!» لذا بهائیان حاضر، به خاطر این تعریف و تمجیدها به من شادباش گفتند و این القاب را چندبار برای من تکرار کردند.

اولین باری که در عمارت بهجی، وارد اتاق «روضه بهاء» (جایی که بقایای بهاء الله - یعنی جسد وی - را در آنجا دفن کرده بودند) شدیم، عباس افندی به من گفت که تو اولین بهائی هستی که برای عبادت و مناجات وارد این

خیرالله عبدالبهاء را مورد انتقاد قرار می‌دهد که مدام بهائیان را تهدید می‌کند که اگر او را نافرمانی کنند به جهنم خواهند رفت. ابراهیم خیرالله در این سند دو اتهام بسیار جدی و خاص را بر عبدالبهاء وارد می‌کند: اولاً عبدالبهاء یکی از پیروانش را با مبالغه زیادی رشوه نزد دکتر خیرالله فرستاد، تا چنانچه او در آن شکاف و دسته بندی، به سوی عبدالبهاء بازگردد، پول به او پرداخت شود. ثانیاً تعدادی از پیروان عبدالبهاء، پس از آنکه خیرالله پیشنهاد رشوه را نپذیرفت، او را تهدید به مرگ کردند (همان، ص ۲۹۶).

او می‌گوید: «در سال ۱۸۹۰ بهائی شدم و در همان سال، از سوی بهاء الله لوحی خطاب به من صادر شد که آن را در انتهای کتابم، بهاء الله، آورده‌ام... در اواخر ۱۸۹۴ و ابتدای ۱۸۹۵، تعداد قابل توجهی افراد روشن فکر

خاضعانه به آن‌ها خدمت کنند و هیچ‌گاه آن‌ها را تنها نگذارند تا آن‌ها به اتاق خواب و رختخواب بروند! سپس آن‌ها می‌رفتند و تمام حوادث و رویدادهای روزانه را به او گزارش می‌دادند. این سیستم جاسوسی در تمام کشورهایی که بهائی وجود دارد، اجرا می‌شود. او بهائیان را از خواندن نوشته‌های بهاء‌الله منع می‌کند تا نسبت به حقیقت تعالیم بهائی بی‌اطلاع بمانند....

گفتارها و نوشته‌های او احساسی و پراز اتهام علیه برادرش، محمدعلی‌افندی، غصن اکبر است. عبدالبهاء اظهار داشته که رنج‌ها و آلامی که او از ناحیه دولت عثمانی (ترکیه) متحمل شده، همگی بر اثر توطئه این برادرش بوده است. به این ترتیب، او همدردی دیگران را برای خود جلب می‌کند و آن‌ها را نسبت به برادرش بدبین می‌سازد، تا به دیدار محمدعلی نروند و از حقیقت آگاه نشوند.

او مقرراتی وضع کرد تا در همه کارها، اقدامات و مکاتبات پیروانش با یکدیگر دخالت کند. همیشه تلاش می‌کرد که آن‌ها گروه‌گروه شوند و رودرروی یکدیگر قرار گیرند، تا همه آن‌ها به نوعی به او مراجعه کنند و درخواست کمک نمایند.

بدترین کاری که او مرتکب شده این است که خود را بین بهائیان و خدا قرار داده و هرکه را که جرئت نافرمانی از فرامین او را بکند

اتاق شده‌ای؛ ولی پس از آن مشاهده کردم که دیگر بهائیان هم اجازه ورود و مناجات در آنجا را یافته‌اند!

... او از درس‌ها و کلاس‌های من ستایش کرد و درست بودن آن‌ها را به همراهان و پیروانش اعلام کرد و در نوشته‌هایش مرا «چوپان مردم خدا در امریکا» خطاب کرد. به همین ترتیب، اطرافیان او هم با من بسیار مهربان بودند؛ حتی بهیه خانم، خواهری، به نشانه تشکر و احترام من، کتاب مخصوص خود را به من هدیه کرد و آن را هدیه‌ای از جانب خود به «پتروس بهاء و فاتح امریک، که برای امر بهائی کاری کرده که سایر مبلغان ناتوان از انجام آن بودند» دانست. من هم صادقانه از او تشکر کردم و آن کتاب را کنار بقیه کالاهای ارزشمند قرار دادم» (همان، صص ۳۰۳ و ۳۰۴).

شناخت او از عبدالبهاء چنین است: «عباس‌افندی سیاستمداری قدرتمند و بدجنس و معجونی از دیپلماسی مکارانه ترکی و رومی است. سیاست‌هایش با چنان مدیریت و مهارتی به اجرا گذاشته می‌شود که حتی باهوش‌ترین پیروانش را هم به زانو در می‌آورد، افراد معمولی و ساده بهائی که دیگر قابل ذکر نیستند! او همه زائران را با محبت و دوستی می‌پذیرفت و افرادی از اطرافیان و طرفدارانش را در عکا و حیفا دوروبر آن‌ها می‌گماشت که هر جا می‌خواستند بروند، همراه آن‌ها بروند و

زبان انگلیسی صحبت کند. بنا برخواست عباس افندی، آن‌ها توان خود را انکار و پاسخ منفی دادند، درحالی‌که چند نفر از آن‌ها، از جمله خانم کروپر، از لندن و مادر وی، مرحوم خانم تورن بورگ و خانم آپرسون، می‌توانستند به خوبی فرانسوی صحبت کنند. خداوند از دروغ بیزار است، علت آن هرچه باشد، درغگویی مجاز نیست.

یک بار، سر میز غذاخوری، عباس افندی شروع کرد به دو تا از خانم‌ها، بعضی مطالب مهم از گذشته زندگی آن‌ها را بگوید. من ناگهان به یادم آمد که او قبلاً از طریق زائران امریکایی از آن مطالب مطلع گردیده بود؛ زیرا آقای گتسینگر قبلاً فهرستی از آن مطالب و رویدادها را به انگلیسی به من داده بود، و من به تقاضای او

(گتسینگر) آن را به عربی ترجمه کرده بودم. سپس عباس افندی رو کرد به محترم‌ترین خانم جلسه و با ژست پیشگویانه گفت، «پس از ده هزار سال، روزنامه پسر شما، همچون هدیه‌ای ارزشمند، از سوی یک پادشاه، برای پادشاه دیگری ارسال خواهد شد.» وقتی از سر میز بلند شدیم من آشکارا ناراضی‌تی خود را از این

تهدید به جهنم و دوزخ کرده، بدین وسیله در قلب و فکر کوچک و ساده آن‌ها ترسی ایجاد کرده، که بدترین دشمن انسانیت و بشریت است. همچنین او قصد دارد نوه دختری‌اش، شوقی افندی را آماده کند، تا پس از مرگش، جانشین وی شود. بدون تردید، همین اقدام،

به تنهایی، اثبات می‌کند که او صلاحیت خود را از دست داده است؛ زیرا این کار نقض صریح آخرین وصیت‌نامه بهاء‌الله، در کتاب عهدی است، که در آن بنا بر امر خداوند حکیم، محمدعلی‌را، به عنوان جانشین عبدالبهاء، تعیین کرده است.

یک روز عباس افندی، بدری بیک، افسر نظامی ترک را دعوت کرد که با او و زائران امریکایی شام بخورد. قبل از رفتن به اتاق غذاخوری،

عباس افندی از دختر من، نبیبه، خواست که به امریکایی‌ها بگوید اگر بدری بیک از آن‌ها سؤال کرد آیا زبان فرانسوی بلدند تا با او صحبت کنند، آن‌ها پاسخ منفی بدهند. وقتی سر میز غذا نشستیم، بدری بیک پرسید آیا هیچ‌یک از خانم‌ها می‌توانند زبان فرانسوی صحبت کنند، زیرا او خودش نمی‌تواند به

این نامه باعث شد تا مطمئن شوم که او فرد چاپلوس و تملق‌گویی بیش نیست! زیرا نامه او پاسخی به پرسش من در این باره بود که چگونه و از چه طریق، فرد متمول و پولداری، می‌تواند برای او پول ارسال کند؟ در همان زمان، مطلع شدم که آقا و خانم گتسینگر، که به فاصله کوتاهی پس از ما به امریکا بازگشتند، این مطلب را بین بهائیان منتشر می‌کردند که عباس افندی از من راضی نیست و تعالیم من غلط است،

و تملق‌گویی بیش نیست! زیرا نامه او پاسخی به پرسش من در این باره بود که چگونه و از چه طریق، فرد متمول و پولداری، می‌تواند برای او پول ارسال کند؟ در همان زمان، مطلع شدم که آقا و خانم گتسینگر، که به فاصله کوتاهی پس از ما به امریکا بازگشتند، این

مطلب را بین بهائیان منتشر می‌کردند که عباس افندی از من راضی نیست و تعالیم من غلط است، و اینکه آقای گتسینگر به عنوان رئیس گروه بهائیان امریکا منصوب شده و او ادعای خود را با ارائه اعتبارنامه‌ای با امضای عباس افندی اثبات می‌کند... هفت ماه پس از بازگشت به امریکا و در

جریان جلسه‌ای که در معبد ماسونی شیکاگو داشتیم، من جدایی خود را از عبدالبهاء و پیوستن به برادرش محمدعلی افندی اعلام کردم. از کسانی هم که با من هم‌نظر بودند خواستم تا به من به پیوندند. حدود ۳۰۰ نفر در شیکاگو، کینوشا و سایر مناطق، با من متحد شدند ولی اکثریت با عباس افندی باقی ماندند؛ زیرا امریکایی‌های پولدار همچنان در حزب او بودند... چند ماه بعد، عباس افندی ابتدا حاجی عبدالکریم طهرانی را فرستاد تا مرا در گروه طرفداران وی نگهدارد؛ ولی او - حتی

اقدام نشان دادم، ولی او دستش را روی شانهم گذاشت و با خنده گفت: «این کار را به جهتی انجام دادم که حکمت آن را در حال حاضر نمی‌توانی درک کنی!».

دوباره، سرمیز، آقای گتسینگر از عباس افندی اجازه خواست تا عکس او را بگیرد. او پاسخ داد که فقط یک بار، زمانی که ۲۷ ساله بوده، در سال ۱۸۶۷، در ادزرنه، عکس او گرفته شده است و فقط یک بار دیگر عکسش انداخته می‌شود، وقتی که تاج پدر را روی سرش می‌گذارد و او را برای شهادت (کشتن) می‌زنند و هزاران گلوله به بدن او شلیک می‌شود. این سخنان باعث تأثر همگی

ما شد و برخی نیز به شدت گریه کردند. از آن تاریخ به بعد، مکرراً از او عکس گرفتند و پیشگویی او هرگز محقق نشد... دو ماه پس از بازگشت به امریکا (در سال ۱۸۹۹) نامه‌ای از عباس افندی، با دستخط خودش و با امضای خاص او (ع.ع) دریافت کردم، که در آن پس از تقدیر و تمجید از من نوشته بود: «تو مرکز دایره عشق و محبت به خداوند و محوری هستی که نفوس مؤمنین، برای ستایش و پرستش خداوند، گرد تو جمع می‌شوند». این نامه باعث شد تا مطمئن شوم که او فرد چاپلوس

نیز محمدجواد قزوینی می‌گوید: «عباس افندی، پس از آنکه قدرت و برتری یافت، به‌طور آشکارا و صریح، جایگاه و مقامی برای خود ادعا کرد که بی‌شبهت به ویژگی‌های خاص یک تجلی و مظهریت جدید نبود. حتی در امریکا به‌طور آشکار و علنی مدعی شد مسیح و پسر خداست و در هند نیز خود را بهرام موعود خواند»

مدعی دروغین است و باید او را تکذیب کرد. «مَنْ يَدْعِي امْرَأً قَبْلَ اِتِّمَامِ الْفِ سَنَهٗ كَامِلَهٗ اِنَّهٗ كَذَّابٌ مُّفْتَرٍ... مَنْ يَأْوِلْ هَذِهِ الْاَيَةَ اَوْ يُفَسِّرْ بِغَيْرِ مَا نَزَّلَ فِي الظَّاهِرِ اِنَّهٗ مَحْرُومٌ مِّنْ رَّوْحِ اللّٰهِ وَرَحْمَتِهٖ الَّتِي سَبَقَتْ الْعَالَمِينَ.» (اقدس، ۳۷)

همچنین بهاءالله گفته است: «هرکس مدعی هرگونه مقام تجلی و ظهور شود، بدون شک از گمراهان است، هرچند حق به جانب صحبت کند و بتواند جریان آب رودخانه را در اختیار بگیرد، صخره‌ها را خرد کند، باد را تحت اراده و تسخیر خود درآورد و به ابرها دستور بارش دهد!» (اریک استتسون، تاریخ پنهان بهائیان، ص ۲۵۹).

دکتر خیرالله درباره عبدالبهاء می‌گوید که او «ادعای مظهریت کرد... با اشاره و کنایه و کلمات و عبارات مبهم و کلی‌گویی.» (همان، ص ۳۲۰).

نیز محمدجواد قزوینی می‌گوید: «عباس افندی، پس از آنکه قدرت و برتری یافت، به‌طور آشکارا و صریح، جایگاه و مقامی برای خود ادعا کرد که بی‌شباهت به ویژگی‌های خاص یک تجلی و مظهریت جدید نبود. حتی در امریکا به‌طور آشکار و علنی مدعی شد مسیح و پسر خداست و در هند نیز خود را بهرام موعود خواند» (همان، ص ۲۵۸).

در این مورد برخی از هواداران عبدالبهاء هم با خیرالله هم عقیده هستند، از جمله: «در غرب

پس از آنکه قول داد تا مبلغ ۵۰۰۰۰ دلار، به‌عنوان غرامت و جبران، از یک امریکایی ثروتمند دریافت خواهم کرد. نتوانست مرا متقاعد کند. سپس میرزا اسدالله، باجناب عباس افندی و میرزا حسن خراسانی اعزام شدند که یا مرا در گروه نگهدارند یا از سر راه بردارند! چند پیام تهدیدآمیز از عکا برای من ارسال شد و از سوی پلیس امریکا هم سه مأمور برای مراقبت و حفاظت من تعیین گردید. اسدالله، پدر دکتر امین فرید، به بهائیان امریکایی اعلام کرد که اگر من به نافرمانی از عبدالبهاء ادامه دهم به‌زودی خواهم مرد و حتی روز خاکسپاری مرا هم اعلام کرد. در همان روز موعود، من در شهر، یکی از بهائیان را ملاقات کردم و او از اینکه من هنوز زنده بودم، شگفت زده شد... آزاروآذیت‌های ناگوار، رنج‌ها و اتهامات و تهمت‌های ناروایی که پیروان عبدالبهاء و نمایندگان و فرستادگان او، به من وارد کردند، و از همه مهم‌تر، اتفاقات مهمی که پس از بازگشت من از عکا روی داد، همه و همه، توسط دکتر فردریک ا. پییز، تاریخ‌نگار گروه بهائی در امریکا، ثبت و ضبط شده است» (همان، ص ۳۰۷ تا ص ۳۱۲).

ادعای مظهریت عبدالبهاء

بهاءالله بیان کرده که تا قبل از یک هزار سال هیچ ظهور و تجلی جدیدی اتفاق نخواهد افتاد و اگر قبل از اتمام دوره هزارساله، هرکس، در هرکجا، چنین ادعایی را مطرح سازد، یک

نکرد و اختلافات زیادی را بنا بهاد، همچنین با رفتارهایش نسبت به بعضی از بزرگان بهائی وحدت میان بهائیان را خدشه دار کرد، این اقدامات او را بسیاری از بهائیان نادیده گرفته‌اند. در این بخش مدارکی از بهائیان که این موارد را ندیده یا نادیده انگاشته‌اند و تأکید بر عبودیت عبدالبهاء و پیروی از دستورهای پدرش می‌کنند، ارائه شده است.

«... بدین ترتیب هنگامی که وصیت نامه بهاء الله نه روز بعد از رحلتش به جهان بالا، تلاوت گردید، هیچ‌یک از اعضاء خانواده یا پیروان از تعیین عبدالبهاء به عنوان جانشین حضرتش شگفت زده نشدند.

عبدالبهاء با امانت و اخلاص تمام به برقراری پایه‌های وحدت و یگانگی میان گروه مؤمنان که در ایران، ترکیه، هند، جزیره العرب و مصر منتشر بودند پرداخت» (بدیع بشری، سهیل، عبدالبهاء عباس به یادبود صدمین سالگرد دیدار حضرتش از مصر ۱۹۱۰-۱۹۱۳- ترجمه ناهید اختری روحانی، نشر یاران ۲۰۱۲، ص ۲۷ و ۲۸).

یکی دیگر از نویسندگان در مورد انتخاب وصی عبدالبهاء می‌نویسد:

«روز دوشنبه ۲۸ نوامبر سال ۱۹۲۱ پیام آور فاجعه‌ای دردناک بود که دوائر محلی و خارجی

امریکا هیکل انور در کلیسای کانگر گیشن مدعو به ادای خطابه بودند. کشیش کلیسا در معرفی طلعت پیمان نطقی مشروح بیان داشت و از جمله عباراتش این بود که: ... امشب پیغمبر خدا در کلیسا نطق می‌فرماید و شما به گوش خود می‌شنوید.

هیکل مبارک فردای آن شب چنین اظهار نظر فرمودند: ... صبح وقتی... حکایت شب گذشته را بیان می‌نمودند که: کشیش گفت پیغمبر خدا در کلیسای خدا نطق می‌نماید. کسی تا نبیند قبول نمی‌کند... باور نمی‌کند که این بیان حقیقت است» (محمودی،

هوشنگ یادداشت‌هایی درباره عبدالبهاء، ص ۴۵۵- بدایع الاثار، ج ۲ ص ۴۱).

در صورتی که این موضوع درست باشد، نقض دیگری از وصیت نامه بهاء الله را شاهد هستیم، چراکه او عبدالبهاء را به عنوان جانشین خود معرفی کرد، نه به عنوان مظهر و پیامبری مستقل.

دیدگاه نویسندگان بهائی نسبت به عملکرد عبدالبهاء در مورد لوح عهدی

با اینکه عبدالبهاء با انتخاب نوه دختری اش، شوقی، وصیت بهاء الله را عمل نکرد و جانشینی بهاء الله پس از خود را به محمدعلی واگذار

محمدعلی، حیات حضرت عبدالبهاء
حوادث دوره عهدوميثاق، صص ۵۷ و ۵۸).

نمونه‌ای دیگر از نوشته‌های بهائیان در مورد
وصیت عبدالبهاء را که کاملاً ناقص عبودیت
ایشان است، می‌بینیم:

«عبدالبهاء: زندگی‌نامه کوتاه. از افق چنان
اشراق تابانی بود که حسودان و کینه‌توزان به
سرکردگی میرزا محمدعلی برادر ناتنی عبدالبهاء
به حرکت درآمدند تا آسمان را با ابرهای فتنه
پوشانند... در آن ساعات دهشتناک پُرتنش
بود که عبدالبهاء وصیت‌نامه خویش را که
دنباله و امتداد عهدوميثاق حضرت بهاء‌الله
بود بنگاشت؛ سندی جاودانی که در آن
جانشین خویش را تعیین و خطوط اساسی نظم
اداری را توضیح و تشریح فرمود و نوید برقراری
نظمی جهانی داد که حضرت بهاء‌الله مبادی
واحکامش را تشریح نموده بود» (بدیع بشرویی،
سهیل، عبدالبهاء عباس بیاد صدمین سالگرد
دیدارش از مصر، ترجمه ناهید اختری روحانی،
۱۹۱۰-۱۹۱۳، ص ۲۸).

باتوجه به ادعای خود عبدالبهاء مبنی بر
عبودیت بهاء‌الله باز شاهد سرپیچی او از
وصیت پدر هستیم و علی‌رغم ادعای عبودیت
خود، بی‌توجهی کامل نسبت به بندبند وصیت
پدر انجام داد.

را به لرزه درآورد؛ عبدالبهاء در سنّ قریب
به هفتاد و هفت سالگی درگذشت... کسی
که عملاً ندای پدر بزرگوارش را که فرمود: «به
ریسمان عبودیت تمسک جوئید» به موقع اجرا
گذارد و لقب «عبدالبهاء» را برای خود برگزید
و شعار و آرمان زندگانی خویش را به همگان
این‌گونه اعلان فرمود: عبدالبهاء ردای عبودیت
احبتای بهاء را بر تن نموده و این موهبتی
است بس بزرگ» (محمودی، هوشنگ،
یادداشت‌هایی در مورد عبدالبهاء، ۱۳۰ بدیع،
مؤسسه مطبوعات امری، ص ۴۴).

در همین راستا و در موضوع لقب «عبدالبهاء»،
در کتب بهائی، تأکید زیادی بر عبودیت او
نسبت به بهاء‌الله شده و می‌شود. از جمله:
«عبودیت و محویت محضه، با همه القاب و
مقامات شامخ‌های که از قلم مبارک حضرت
بهاء‌الله در الواح منیعه نازل گردیده بود، مانند
(غصن‌الله الاعظم)، (سرالله الاقوم القویم)...
مع‌ذلک آن حضرت جز محویت و نیستی در
آستان مقدس حضرت بهاء‌الله آرزویی نداشته
و غیر از مقام عبودیت و رقیّت محضه مقامی
نخواست و فقط مقام عبدالبهاء را برای خود
اختیار فرموده و مقامات و القاب دیگر را صرفاً
از فضل و عنایت مبارک دانستند و به عموم
یاران الهی توصیه و تأکید فرمودند که جز مقام
عبودیت و بندگی صرفه محضه بدون تأویل
مقامی به آن حضرت نسبت ندهند» (فیضی،

راه حل رفع اختلاف

اگر اختلافی در بین بهائیان ایجاد شود، بهاء الله برای حل موارد اختلاف، در کتاب اقدس راهی را پیشنهاد کرده است:

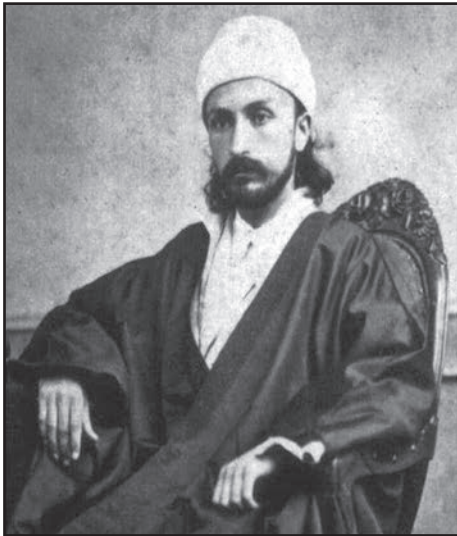
«اذا اختلفتم فی امر فارجعوه الی الله مادامت الشمس مشرقة من افق هذه السماء و اذا غربت ارجعوا الی ما نزل من عنده انه لیکفی العالمین: اگر درباره هر مطلبی اختلاف دارید، مادام که خورشید اشراق او از افق این آسمان نورافشانی می کند (در زمان حیات بهاء الله) آن اختلاف را برای روشن شدن، به خداوند عرضه کنید؛ ولی پس از غروب این خورشید، اختلافات را بر کلام او عرضه کنید، که برای جهانیان کافی و وافی است» (بهاء الله کتاب اقدس ص ۵۰، آیه ۵۴).

در این مقاله موارد مختلفی را از اختلافات عبدالبهاء با دیگران مشاهده کردیم. به نظر می رسد کافی بود عبدالبهاء در این گونه موارد، به حرف پدر خود عمل می کرد و آن را حل می کرد. با این حال، در این مورد هم به حرف پدر گوش نمی دهد و خودسرانه عمل می کند و به آثار پدر خود مراجعه نمی کند.

نتیجه گیری

در این مقاله وصیت بهاء الله و اجرای آن به وسیله عبدالبهاء بررسی شد. با همه تأکید بهاء الله در ایجاد محبت و دوستی بین خانواده و خویشان خود و تعیین وصی اول و دوم خود،

عباس و محمدعلی، اما عبدالبهاء به آن ها عمل نکرد. علی رغم وصیت مکتوب بهاء الله بر جانشینی محمدعلی، عبدالبهاء در الواح وصایا نوه دختری خود شوقی را جانشین خود اعلام کرد. عبدالبهاء به سفارش های دیگر پدر در مورد معتمدانش هم توجهی نکرد و باعث اختلاف و دشمنی در میان خانواده شد. با اینکه بهاء الله پیش بینی کرده بود تا هزار سال دیگر از مظهریت خبری نیست، او ادعای مظهریت بعد از بهاء الله را کرد؛ در نتیجه با همه ادعای عبودیتش، در سیره او شاهد عبودیت او نیستیم.



عباس افندی (عبدالبهاء)

منابع

۱. اسلمنت، بهاء الله و عصر جدید، ۱۴۵ بدیع موافق ۱۹۸۸ میلادی، چاپ برزیل.
۲. اشراق خاوری، رحیق مختوم، ۱۰۳ بدیع، لجنه ملی آثار امری.
۳. اریک استسون، تاریخ پنهان بهائیان، ترجمه حمید فرناق، نشر گوی، ۱۳۹۸ ش.
۴. زرقانی، محمود، بدایع الآثار، ۱۳۴ بدیع مطابق ۱۹۲۱ م.
۵. بدیع بشرویی، سهیل، عبدالبهاء عباس، ترجمه ناهید اختری روحانی، نشر یاران، ۲۰۱۲ م.
۶. بهاء الله، ادعیه حضرت محبوب، بی تا، بی جا.
۷. بهاء الله، کتاب اقدس، بی تا، بی جا.
۸. بهاء الله، مجموع‌های از الواح، بی تا، بی جا.
۹. خیرالله، ابراهیم، واقعیاتی برای بهائیان، ۱۹۰۱ م.
۱۰. خیرالله، ابراهیم، ای مسیحیان چرا به مسیح باور ندارید؟، ۱۹۱۷ م.
۱۱. دوران بغداد، ترجمه باهر فرقانی، ۱۵۵ بدیع مطابق ۱۹۹۸ م، کانادا.
۱۲. شوقی، قرن بدیع، ترجمه نصرت الله مودت، چاپ دوم، ۱۴۹ بدیع مطابق ۱۹۹۲ میلادی، مؤسسه معارف بهائی کانادا.
۱۳. صبحی، خاطرات و انحطاط سقوط، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴ ش، تهران.
۱۴. طاهرزاده، ادیب، نفحات ظهور بهاء الله، ترجمه باهر فرقانی، ۱۵۵ بدیع مطابق ۱۹۹۸ میلادی، مؤسسه معارف بهائی کانادا.
۱۵. فیضی، محمدعلی، حیات حضرت عبدالبهاء حوادث دوره عهدومیشاق، ۱۲۸ بدیع.
۱۶. ادوارد براون، کتاب سهیل، عبدالبهاء عباس، ترجمه ناهید اختری روحانی، نشر یاران، ۲۰۱۲ م.
۱۷. عبدالبهاء، الواح وصایا، بی تا، بی جا.
۱۸. محمودی، هوشنگ، یادداشت‌هایی درمورد عبدالبهاء، ۱۳۰ بدیع، مؤسسه مطبوعات امری.
۱۹. یزدانی، احمد، نظر اجمالی در دیانت بهائی، نشر سوم، ۱۰۷ بدیع، ۱۳۲۹ ش.
20. Ibrahim George Kheiralla, Ba-ha'u'llah, 1900, Chicago.
21. Edward G. Browne, Materials for the Study of the Babi Religion, Cambridge University Press, 1918.

انانية عبدالبهاء في تنفيذ وصية بهاء الله

مریم آگاه

نُبذة

احد الوصايا الجديدة التي تنص عليها مختلف الاديان هي كتابة الوصية وتحديد الوصي الذي يقوم بهذه المهمة . وفي هذا الامر، نجد في البهائية وصية مكتوبة لدى بهاء الله تسمى ب لوح العهد. وفي تلك الوصية، قام بتعيين الوصاية لنجله الأكبر عباس اولا ويخلفه من بعده محمد علي . ويختار عباس افندي لنفسه لقب عبد البهاء لإبراز مدى عبوديته وطاعته وانقياده الى أبيه بهاء الله لكن عبد البهاء لم يلتزم بالكثير مما جاء في وصية أبيه وإنه قد تخلى عنها في حقيقة الامر، بل انه اختار شخصا آخر بديلا عن الوصي الثاني الذي حدده بهاء الله في تلك الوصية . أضف الى ذلك انه لم يبد أي احترام أو أدب تجاه أسرة أبيه والمقربين لدى ابيه. وبالرغم من كل التأكيدات التي وصى بها بهاء الله نجله في التودد الى أسرته والابتعاد عن إثارة الخلافات فإن تصرفه هذا، كان سببا في اثاره الكثير من الخلافات بين اعضاء أسرة بهاء الله وكذلك بين سائر البهائيين . ولهذا السبب ومع مشاهدة هذه الامور فإنه لم يلاحظ أحد وجود ذرة من الطاعة لدى عباس أفندي تجاه وصية والده، بالرغم من أنه إختار لنفسه لقب عبد البهاء، لقد انصب إهتمام هذه المقالة على الجوانب التي تم نقض وصية بهاء الله فيها.

كلمات مفتاحية

عبدالبهاء، لوح العهد، الوصية، الاختلافات في الخلفاء، محمدعلي افندي

الدعوة البهائية الهجومية

عبدالحسين فخارى

نُبذة

اصطلاح التبهيه تعني إعداد البهائيين الجدد، التي تشير الى سلوك البهائيين في الدعوة والسعي لإعداد مختلف الاشخاص البهائيين . واعتبار ان الدعوة للديانة البهائية تمثل عنصرا اصليا في معتقدات البهائية. وهذا العمل يجري ابلاغه للمحافل الوطنية والمحلية ومن ثم للأشخاص البهائيين وذلك عبر مختلف السبل من قبيل رسائل بيت العدل واجراءات المشاورين على مستوى القارات، والخطط المؤقتة ودارالتبليغ الدولية، والفصول الروحية واخيراً مع برنامج الحوار الهادف وبرامج التنمية الاجتماعية والاقتصادية... الخ ويكون كل بهائي مكلف بالقيام بهذه الدعوة. ان برنامج الدعوة الهجومية تشبه دعوة للتنصير والهجوم على القيم المرعية في المجتمعات وهي تمثل في الواقع عملية انقلاب ناعمة وسلخ للأشخاص من معتقداتهم بشتى الاساليب بما فيها الاساليب المتبعة في استغلال نقاط ضعف الآخرين والتي يمكن من خلالها التأثير على هؤلاء الأشخاص الذين يراد تغيير معتقداتهم . وهذه المقالة تتناول مختلف سلوكيات البهائيين في الدعوة، من قبيل استغلال المؤسسات والمنظمات الدولية بهدف الدعوة والتغطية على مختلف نقاط الضعف وكذلك إتباع اساليب الدعاية الانتحارية

كلمات مفتاحية

التبشير، الفصول الروحية، برامج التنمية الاجتماعية والاقتصادية، الحضور في المؤسسات الدولية، الدعاية الانتحارية

تحدي الزعامة في الطائفة البهائية، بعد موت شوقي افندي

الدكتور مسعود منفرد

نُبذة

عبدالبهاء زعيم البهائيين الثاني، أكد في وصيته (المعروفة بالوواح الوصايا) أن ولي امرالله (شوقي افندي) يجب عليه ان يختار في أيام حياته خليفته من بعده حتى لا تحصل خلافات بعد مماته . لكن شوقي افندي لم يعين بصورة واضحة في ايام حياته، خليفته من بعده وهذا الامر ادى الى بروز خلافات وحدوث انشقاق في طائفة البهائيين. والبهائيون وهم الاكثرية (بزعامة بيت العدل الفعلية، والمستقرة في حيفا) يعتقدون ان عدم تعيين خليفتهم من قبل شوقي افندي، كان عمل مدروسا من قبل . ويزعم هؤلاء في تبرير هذا الأمر وجود التوضيحات السابقة من قبل عبدالبهاء وشوقي كانت كافية، ويعتقدون ان عدم تعيين ولي الامر، لن يؤدي الى ايجاد مشكلة لجماعة البهائيين! والحال ان الجماعات البهائية الاخرى تدعي انه بالرغم من تأكيدات عبدالبهاء و شوقي افندي الشديدة بتعيين الخليفة في زمن حياة ولي أمرالله، فإنه ليس بوسع شوقي افندي ان يكون غير مكترث لتعيين خليفته، وتعتقد هذه الجماعات ان شوقي كان قد لوح بتعيين ميسون ريمي في زمن حياته واعدادها لهذا المنصب . وقد تم تناول كيفية وقوع هذا الأمر بصورة موجزة في هذه المقالة والتي اشار فيها ايضا الى صفات وخصائص ادعاء الزعامة بعد شوقي افندي ومزاعمهم.

كلمات مفتاحية

شوقي، انشقاقات، ريمي، البهائيين الارثوذكس، جمشيد معاني

برامج البهائيين في دعوة الاطفال والمراهقين

عبداله ادريسي - الدكتور في العلاقات الدولية

نُبذة

برامج ونشاطات البهائيين في موضوع دعوة الاطفال للديانة البهائية تحظى باهمية كبيرة . و نظرا للأوامر والتوجيهات التي يصدرها بيت العدل لتشكيل الفصول الخاصة بالاطفال، فإنه يجب على البهائيين ان ينشئوا فصولا خاصة للاطفال وان يعملوا كل ما أمكنهم من اجل جذب الاطفال غير البهائيين الى تلك الفصول . وطبقا للبرنامج، فقد نقلوا توصيات اخلاقية مدهشة لزعماء الوهابية من اجل استقطاب الاطفال للديانة البهائية، يجري تعليم الاطفال اولا، ومن ثم يجري دعوة هؤلاء الاطفال الى البهائية بشكل تدريجي، وبعد الاطفال سوف تميل أسر هؤلاء الاطفال الى إعتناق البهائية، وقد جرى في هذه المقالة الاشارة الى توصيات بيت العدل في تشكيل فصول الأطفال وبرامجها. كما تم ذكر امثلة عن النشاطات الدعوية للبهائيين بالنسبة للاطفال في بعض البلدان والحساسية الكبيرة التي ابداهها مسئولو مختلف تلك البلدان ازاء هذا الموضوع . ومواصلة للامر، تم ايضاح الاساليب التي اتبعها البهائيون للفصول التي اقاموها للأطفال ولكن بصورة موجزة . وفي النهاية جرى الاهتمام ايضا بالموضوع المهم في اساليب دعوة الاطفال والمراهقين في ايران والأمر الذي اصدره بيت العدل بهذا الشأن .

كلمات مفتاحية

الديانة البهائية، البهائية، بهاء الله، خطط الدعوة الخمسية للبهائية، بيت العدل العالمي، رسائل بيت العدل حول اساليب الدعوة للاطفال، الفرقة (كالت)، الدعوة الخاصة بالفِرَق، تعاليم البهائية، البرامج الروحية، الكتب الروحية، فصول البهائيين لدعوة الاطفال والمراهقين، منع دعوة الاطفال والمراهقين لتغيير ديانتهم ومعتقداتهم، اوزبكستان، اندونيسيا، ايران، سريلانكا، الهند، اليمن .

البهائية حسب رؤية الناقدین والمتنورين البهائيين

الجزء التاسع : استيف مارشال

حميد فرناق .ماجستير في الحقوق الدولية

نُبذة

استيف مارشال الكاتب والمفكر والناقد وهو يعتبر من البهائيين المتنورين. جرى استقطابه لتعاليم البهائية في عام ١٩٧٢. وذلك عندما لم يكن يتجاوز عمره خمسة عشر عاما. وكان حتى عام ١٩٩٤ أي على مدى ٢٢ عاما عضوا نشطا في جماعة البهائيين. ومنذ عام ١٩٩٤ و بعد أن إتصل بمتنوري البهائية ونشر مواضيع له في موقع تاليسمان ، تعرض لإساءة الظن به من قبل زعامة البهائيين في حيفا (بيت العدل) وبذلك تم ابعاده من الجماعة البهائية بصورة غير رسمية . وفي عام ٢٠٠٠ ميلادي اصدر بيت العدل أمرا، بطرد زوجته آليسون مارشال ايضا من الجماعة بصورة رسمية بسبب انتقادها ل بيت العدل واقامتها علاقات مع متنوري البهائية ودفاعها عنهم ، وكان هذا الأمر بمنزلة دق ناقوس الخطر الى استيف مارشال بأنه في حال واصل مواقفه الناقدة سيكون معرضا للطرد والابعاد من الجماعة. عُرف استيف وزوجته آليسون، بتوجيه نقد لاذع لزعامة البهائية وقد تعرضا في مختلف مقالاتهما بالنقد لبيت العدل وتعاليم وتوجيهات البهائية. وقد تضمن هذا المقال بعضا من مواقف السيد استيف مارشال الناقدة لزعامة البهائية.

كلمات مفتاحية

بيت العدل، العصمة، البهائية، المتنورين ، استيف مارشال

Abdul-Baha's selfishness in the implementation of the Baha'u'llah's will

By: Maryam Agah

Abstract

One of the serious recommendations in the Bahai Faith is to write a will and determine a deputy for its implementation. In this regard, Baha'u'llah wrote his testament called the Covenant. In that will, he introduced his eldest son Abbas as his first successor, followed by his second son, Muhammad Ali.

Abbas Effendi chose the title "Abdu'l-Baha" for himself, to show how much he was devoted to service and devotion to Baha'u'llah. However, Abdu'l-Baha did not comply with many of the provisions of his father's will, and in practice he even ignored it, and appointed another person instead of Baha'u'llah's second successor.

He even did not show courtesy nor respect for his father's family and his confidants, and despite Baha'u'llah's insistence on loving his family and avoiding discord, he caused great discord among the family and other Baha'is. Although he is called "Abdu'l-Baha", there is not a sign of servitude in his actions. This article deals with cases of breach of Bahau'llah's will.

Keywords

Abdul - Baha, Bahau'llah, Covenant, Will, Disagreement in Replacement, Mohammad Ali Effendi.

Baha'ism from the viewpoint of Baha'i critics and intellectuals

Part 9 Steve Marshall

By: Hamid Farnagh - Master of International Law

Abstract

Steve Marshall is a writer, thinker, critic, and Baha'i intellectual. He was attracted to Baha'i social teachings from 1972, when he was just over fifteen; and by 1994, for 22 years, he was an active member of the New Zealand Baha'i community. Since 1994, after contacting Baha'i intellectuals and posting them on the Talisman virtual forum, he was suspected as a leader of the opposing Baha'is by the Baha'I leadership in Haifa (Bait al-Adl). Then he was unofficially expelled from the Baha'i community. In 2000, by order of the House of Justice, Steve Marshall's wife, Alison, was officially expelled from the Baha'i community "as a result of her criticizing the House of Justice, and communicating and defending intellectual Baha'is." This was a wake-up call for Steve Marshall, who could be fired out if his critical stance would continue.

Steve and his wife, Alison, have been critical of the Baha'i leadership and have criticized the Baha'i Faith and the teachings of the Baha'is in various writings. This article describes some of Mr. Steve Marshall's critical positions

Keywords

The Universal House of Justice, Infallibility, Baha'ism, Baha'i Intellectual, Steve Marshall

Baha'i offensive propaganda (proselytizing)

By: Abdol-Hosein Fakhari

Abstract

The Baha'i offensive teaching and propaganda (proselytizing) is a term coined to refer to the behavior of Baha'is in their serious efforts to convert the people to Baha'ism. Propagation is a key element in the Baha'i faith. This is done in various ways, such as the messages of the Universal House of Justice, the actions of the Continental Board of the Counselors, teaching plans, International Teaching Center, spiritual classes, and more recently with the project of targeted dialogue and socio-economic development program notified to their national and local assemblies; and then the Baha'is are notified and every Baha'i is obliged to do so. An offensive teaching program like the evangelization, is an attack on the governing values of the societies, a soft subversion, and removal of individuals from their beliefs through various tactics, including the exploitation of their weaknesses and vulnerabilities. This article discusses the various practices of Baha'is for propaganda and conversio

Keywords

offensive propaganda, teaching plans, Baha'i administration , the methods of propaganda, targets of propagation.

Baha'is planning for preaching and proselytizing Children and Junior Youth

By:Dr. Abdollah Edisi -Expert of Int Relations and Researcher of Religions and Faiths

Abstract

The Baha'i programs and practices are very important in promoting the Baha'i faith for children. Baha'i's should set up classes for children and try to attend as many non-Baha'i children as possible, in accordance with the guidelines of the Universal House of Justice on children classes. In order to convert the children to Baha'i Faith, they teach them the interesting ethical materials and then gradually invite them to the Baha'i Faith.

After children, their families are encouraged to convert to Baha'i Faith. In this article, first we mention the Universal House of Justice recommendations for the formation and planning of children's classes, then the evidences of Baha'i publicity activities towards children in some countries are shown. It has been observed that there is a great deal of sensitivity toward teaching children in various countries. Then the methods used by the Baha'is for children's classes are briefly outlined. Lastly, the important topic of proselytize of children and junior youth in Iran and the decree of the Universal House of Justice have been taken into consideration.

Keywords

Baha'is Faith, Baha'i, Baha'u'llah, 5-Year Baha'is Promotional Programs, The Universal House of Justice, Universal House of Justice messages on Children's preaching, Cult, Cultural Propaganda, Baha'i Teaching, Spiritual Programs, Spiritual Books, Baha'is classes for children and junior youth proselytize, prohibition of child and junior youth preaching to change their religion, Uzbekistan, Indonesia, Iran, Sri Lanka, India, Yemen.

The Challenge of Leadership in the Baha'i Community after Shoghi Effendi's Death

Dr.Masoud Monfared

Abstract

The second Baha'i leader, Abdul-Baha, insisted in his last will (known as Alvah Wasaya) that (Shoghi Effendi as the Guardian of the Faith) should choose his successor in his lifetime so that there should be no dispute after him. However, Shoghi Effendi did not explicitly introduce his next successor during his lifetime and this caused divisions within the Baha'i community.

The majority Bahai's (led by the current Universal House of Justice, based in Haifa) believe that Shoghi Effendi's failure to nominate a successor was a calculated action. In their justification, they do believe that the previous explanations given by Abdul-Baha and Shoghi were sufficient and not having the Guardian of the Faith would not cause any problem to the Baha'i community! While other Baha'i groups claim that due to Abdul-Baha and Shoghi Effendi's strong emphases on appointing a successor by the Guardian of the Faith during his life, Shoghi Effendi should not have been indifferent to appointing his successor. These groups believe that Shoghi has implicitly assigned Mason Remey to this position in his lifetime. This article deals with this issue and briefly reviews the characteristics of claimants of leadership after Shoghi Effendi and their claims.

Keywords

Shoghi Effendi, Baha'i sects, Mason Remey, Orthodox Baha'i, Jamshid Ma'ani



In the Name of God

- The Challenge of Leadership in the Baha'i Community after Shoghi Effendi's Death
- Baha'is planning for preaching and proselytizing Children and Junior Youth
- Baha'i offensive propaganda (proselytizing)
- Baha'ism from the viewpoint of Baha'i critics and intellectuals
- Abdul-Baha's selfishness in the implementation of the Baha'u'llah's will

**BAHA'I
SHENASI**
Quarterly cultural & social periodical

Baha'i Research, Quarterly cultural & social periodical

In Charge Manager: Abdulhossein Fakhari

Chief Editor: Mahdi Habibi

Managing Director: Masoud Monfared

Artist Manager: Mohammad Gogani

Editor: Mohammad Ali Masomi

Graphic Team: Shirin Gogani, Elham Bakhshi,
Maryam Hadian, Elahe Torabi

Address: No 13, Alley 12., Abozar St., Khaje Abdollah Ansari St., Shariati Ave, Tehran, Iran

No. 13, Spring 2020

Tel: 00982122898425

www.bahaimag.com

editor@bahaimag.ir

